

شنبه ۵ عقرب ۱۳۵۸

۲۷ اکتوبر ۱۹۷۹

A-P

77-938081

①

ون



لغات العالمیہ کتب خانہ

15521/0271yoo

Ketabton.com





حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه خطاب به مشران، نمایندگان واقوام منگل، توری و وزیر بیانیة عالمانه شانرا ایراد می نمایند.

اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان سومین و چهارمین اجلاس شورای انقلابی روز ۲۴ عقرب در قصر گلخانه خانه خلق بر گزار شد.

در جلسه قبل از ظهر که در حوالی ساعت نه صبح آغاز شد ابتدا سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پخش گردیده متعاقباً رفیق حفیظ الله امین اجندای اجلاس ۲۴ عقرب را به شورای انقلابی ارائه نمودند شورای انقلابی نخست روی تعدیل فقرات مندرج ماده یازدهم فرمان شماره سوم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بصورت همه جانبه غور و بحث نموده و بعد از یک سلسله تعدیلات در فقرات مندرج ماده متذکره آنرا به اتفاق آراء تایید و تصویب کرد.

بقرائت پیام حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که شام اول عقرب توسط خیال محمد کنوازی وزیر اطلاعات و کلتور از طریق رادیو و تلویزیون خلق افغانستان خوانده شد سی و چهارمین سالروز تاسیس

موسسه ملل متحد طی محافل خاصی در مرکز ولایات کشور تجلیل گردید.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان جلسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از ظهر و بعد از ظهر اول عقرب در قصر گلخانه خانه خلق دایر گردید.

در جلسه قبل از ظهر شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که از ساعت نهم الی دوازده ظهر ادامه یافت ابتدا سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پخش گردیده و متعاقباً رفیق حفیظ الله امین ورود اعضای جدید شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان را به شورای انقلابی خیر مقدم گفته و انتخاب آنها را قدم بزرگ در راه تکامل شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و استحکام بیشتر جمهوری دموکراتیک افغانستان ارزیابی نمودند.

سپس منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر، اعضای بوروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به بحث اعضای هیات رئیسه جلسات جاریه شورای انقلابی پیشنهاد کردند که به اتفاق آراء مورد تایید قرار گرفت.

بعداً حفیظ الله امین اجندای جلسات جاریه شورای انقلابی را قرائت نمودند و پیرامون

وظایف اساسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ساحت انکشاف اقتصادی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان السی ۱۳۶۷ بیانیه مفصلی ایراد نموده و در زمینه مفصلاً روشنی انداختند.

با پیام رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر سی و چهارمین سالگرد تاسیس ملل متحد روز ۲۴ عقرب در سراسر کشور تجلیل گردید.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خیر مقدم از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر تلگرام تبریک به مناسبت سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد تبریک و تحیات را به تفصیل مخابره نموده است. در تلگرام اعتقاد صمیمانه خلق و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به اصول و مرامهای مندرج منشور ملل متحد تأیید گردیده است.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ساعت نه قبل از ظهر ۳۰ میزبان ۱۳۵۸ در قصر گلخانه خانه خلق دایر گردید. در آغاز جلسه سرود ملی جمهوری دموکراتیک

افغانستان پخش شده و بعداً رفیق امین پیشنهاد مبنی بر انتخاب اعضای بوروی سیاسی را به هیات رئیسه پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان طرح نمودند که با اتفاق آراء مورد تایید و تصویب کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان قرار گرفت.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر شورای وزیران از ساعت چهار بعد از ظهر ۲۹ میزبان تا ساعت هفت شب در خانه خلق جلسه نمود.

در آغاز مجلس رفیق حفیظ الله امین خاطرنشان ساختند که بغاظر طی مراحل قانونی پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی ۱۳۵۸-۱۳۶۲ کشور ترتیبات خاص اتخاذ گردیده و پالیسی اقتصادی کشور در پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی مطرح خواهد شد و بعد از تصویب شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان پالیسی مذکور با یک روحیه جدید مورد عمل قرار خواهد گرفت.

به مناسبت نخستین سالگرد برافراشتن بیرق مللگون ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان، بزرگان و خلق شریف اقوام سالارزایی، ماموند، اتمانخیل، چارمنگ، صافی و شنواری طی نامه بهترین تبریکات شانرا بحضور حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان و تمام خلق شریف افغانستان تقدیم نموده اند.



تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولو مری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان سومین و چارمین اجلاس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در قصر گلخانه گلخانه خلق برگزار شد

متن بیانیه رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر در پایان جلسات شورای انقلابی

رفقای عزیز!

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و خلق زحمتکش افغانستان بکار خستگی ناپذیر شما بخصوص که در طول دوروز اخیر تبارز دادید و از خود نشان دادید افتخار می کند و اطمینان کامل دارد که برهبری دولتی شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان کشور محبوب ما سیر تکامل مطلوب را می پیماید و اهداف والای انقلاب نورحما تامین شدنی است و افتخارات بزرگی را برای زحمتکشان افغانستان و زحمتکشان جهان به بار می آورد.

روحیه عالی وطنپرستانه را که در جریان مباحثات روی قوانین و روی اولین پلان پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان نشان دادید و آن به پیروزی های قطعی خلق افغانستان است همه ما می بالیم که جلسات دوروزه شما بهترین مثل نقش عالی رهبری شما از امور

دولتی افغانستان است، فضای دموکراتیک آزادی وسیعی که در صحبت هایی از آن مستفید شدید و مورد استفاده قرار دادید و عملاً سهمگیری تا آنرا در ترتیب تنظیم، تایید و تصویب تعداد قوانین و یکتعداد موافقتنامه ها با کشور های دوست و پلان پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان نشان دادید دلالت بر کفایت قابل اعتماد شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می کند که خلق افغانستان به رهبری شما بر سرنوشت خود مسلط هستند و خود زندگی خود را ترتیب و تنظیم می نمایند.

امیدوار هستیم که از این حلقه بر افتخار شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان روحیه عالی برادری، کار دستجمعی همآهنگی و احساس گرم وطن پرستی به تمام افغانستان همچو منبع بر افتخار موجی که افغانستان را بصورت

سریع در حرکت تکه می کند به هر فرد افغانستان، به قلب هر فرد افغانستان و به ذهن هر فرد افغانستان برسد.

سهمگیری شما در مباحثات و مباحثات روی قوانین، موافقتنامه ها و اولین پلان پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان و نتایج رای گیری روی تمام آنها بخوبی نشان میدهد که همه ما و شما بایک آرزو، با یک هدف بر افتخار با یک احساس وطنپرستی می کوشیم تا کشور محبوب خود را از تمام بدبختی ها و فلاکت های بقایای نظام فئودالی هر چه زودتر نجات بدهیم و هر چه سریع افتخار اعمار جامعه سو سیالیستی را در افغانستان داشته باشیم.

افتخار دارم همانطوریکه هر فرد شما در جریان چندین ساله مبارزات طبقاتی خود به خلق خود وعده داده بودید که روزی خواهد رسید همچنان که از خلق بیرون آمده اید از خلق آموخته

اید بسوی دولت نیز در خدمت خلق خود قرار خواهید گرفت امروز عملاً نشان دادیم که با چه فداکاری، با چه قربانی با چه زحمتکشی وعده های حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در عمل قرار میدهیم و واقعاً در خدمت خلق زحمتکش خود قرار میدهیم بر علاوه که اعضای بر افتخار ارگان پر افتخار رهبری دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان هستید هر کدام شما اعضای ارگانهای رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کادرهای بر افتخار حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز می باشید.

یقین دارم که همه اعضای بر افتخار حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز اعمال و کردار شما را و کار خستگی ناپذیر شما را سرمشق قرار میدهند و در خدمت خلق خود طوری قرار می گیرند که اطمینان و اعتماد کامل به تمام زحمتکشان ما ایجاد میشود که لطفاً ورق بزنید

در عمل می بیند شعار مصونیت، قانونیت و عدالت در همین جلسه نیز می درخشند و در سراسر افغانستان مورد عمل قرار می گیرد .

شما در تمام مباحثات خود نشان دادید بحیث بهترین وطن پرستان افغانستان عزیزان ترنستانستان کارگری هستید که منافع زحمتکشان تمام جهان را نیز در نظر دارید .

شما در کار های خستگی ناپذیرتان علاوه اثبات رسانیدید که نه تنها زحمتکشان افغانستان را در نظر دارید بلکه لحظه نقش زحمتکشان افغانستان را در حفظ و دفاع از صلح منطقه و صلح جهان هم از نظر دور نداشته اید . نقش شما مایه افتخار زحمتکشان افغانستان است که با سر بلندی از قربانی های خود در برابر زحمتکشان سراسر جهان بغاوت دفاع از صلح جهان یاد کرده میتوانند و همیشه در سنگر مبارزات ضد امپریالیزم ضد ارتجاع ضد صهیونیزم و ضد اپارتاید و تبعیض نژادی قرار دارید .

موضع گیری طبقاتی شما در دوروز جلسات شورای انقلابی عملاً نشان داد که جمهوری دموکراتیک افغانستان با افتخار و سر بلندی در پهلوی تمام کشور های صلح دوست جهان مقدم بر همه کشور های سوسیالیستی و در راس آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با افتخار قرار دارد و افغانستان عزیز در پهلوی کشورهای برادر سوسیالیستی در راس آنها اتحاد شوروی برق سرخ صلح دوستی و صلح خواهی را بلند نگه می دارد .

در جریان صحبت های ما و شما بخصوص با ارتباط اولین پلان پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان همیشه به نمایندگی از تمام زحمتکشان افغانستان مساعدت ها و همکاری های وسیع و عمیق اتحاد شوروی را به نظر قدر دیدید و آنرا بهترین نمونه دوستی و برادری بین خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی شناختید .

از پنجاست که همه ما و شما بر حق می گوئیم که مناسبات دوستانه بین افغانستان و اتحاد شوروی و دفاع ازین دوستی بر افتخار بین خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی امروز جزء وطنپرستی و وطنپرستان افغانستان گردیده است .

همچنان ما از مساعدت ها و روابط دوستانه تمام کشور های سوسیالیستی که از انقلاب بر افتخار نور پشتیبانی نموده اند و از مساعدت های ممکن دریغ

نکرده اند به نظر قدر می بینیم و از آن امتنان عمیق داریم .

ما همکاری های تمام کشور های دوست را که در انکشاف اقتصادی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان با خلق افغانستان ، با جمهوری دموکراتیک افغانستان مساعدت می کنند بخوشی گرمی و دوستی استقبال می نماییم .

شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بحیث جزء پالیسی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان دوستی با پاکستان و ایران را جزء پالیسی خارجی خود قرار داده است .

ما صمیمانه علاقمند هستیم که در منطقه صلح برقرار باشد و مناسبات دوستانه بین افغانستان ، ایران و پاکستان رشد و تکامل کند .

شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان انتظار دارد که به تعقیب سفر مشاور جلالتماب ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان در امور خارجی به عالی مقامهای که به افغانستان صورت می گیرد رئیس جمهور پاکستان جلالتماب ضیاء الحق نیز هر چه زودتر به افغانستان خواهند آمد تا در افغانستان از طرف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و خلق افغانستان با گرمی دوستانه استقبال

دفاع از صلح در منطقه ضد تمام دشمنان مشترک خود قرار دارند و از دو ستان مشترک خود دفاع مینمایند . با اظهار این احساسات گرم برادرانه برادری به خلق های زحمتکش پاکستان و ایران نه میخواهم نا گفته بگذارم که خلق افغانستان احساس گرم دو ستانه با خلق هند و رشد و تکامل روابط دو ستانه بین افغانستان و جمهوری هند دارند .

ما معتقدیم که روابط دو ستانه بین خلقهای افغانستان و هند آنقدر ریشه های تاریخی و پر افتخار دارد که هر حکومتی که در یکی ازین کشور ها به وجود می آید لاجرم به طور ضرورت از مناسبات دو ستانه بین خلق های افغانستان و هند دفاع خواهند کرد و هر کسی مخالف این دوستی عنعنوی و تاریخی بین خلقهای افغانستان و هند قرار میگیرد نمیتواند تا دیر باقی بماند .

تاریخ را خلق میسازد قدرت نیرومند خلق است

ما در علاقمندی با حسن دوستی و همجواری با هند پاکستان و ایران با صراحت میگوئیم که با کشور چین نیز علاقمند دو ستی میباشیم و پالیسی بین المللی ما به صراحت معلوم است که تجارب پیش از شصت سال دوستی بین افغانستان و اتحاد شوروی و مناسبات فراوانی که به خلق شوروی و دولت شوروی به افغانستان کرده و میکند نشان میدهد هر کی دشمن شوروی است دشمن ماست هر که دوست شوروی است دوست ماست . با وجود تمام این حقایق که به ارتباط موفق بین المللی جمهوری دموکراتیک افغانستان به عرض رسانیدیم .

شوند و مسافرت های آغا شاهی و جلالتماب ضیاء الحق به افغانستان قسم های شوری در راه انکشاف دوستی افغانستان و پاکستان خواهد بود و ما معتقد هستیم که دوستی بین افغانستان پاکستان و ایران به نفع برادران زحمتکش پاکستانی و ایرانی مانیز می باشد . ما یقین داریم همانگونه که خلق زحمتکش افغانستان دشمنان خلق زحمتکش پاکستان و دشمنان خلق زحمتکش ایران را دشمنان خود میدانند برادران زحمتکش پاکستانی ما و برادران زحمتکش ایرانی مانیز دشمنان خلق زحمتکش افغانستان را دشمنان خود دوستان خلق افغانستان را دوستان خود می بندارند .

خلقهای زحمتکش افغانستان و پاکستان و ایران بین خود برادر اند و با احساس و روحیه برادری و برابری در سنگر

جمهوری دموکراتیک افغانستان شدیدا علاقمند ادامه سیاست عدم انسلاک به سویه بین المللی است ما معتقد هستیم که نهضت عدم انسلاک به نفع صلح ضد امپریالیزم ضد استعمار و ضد اپارتاید و صهیونیزم مبارزه دارد و نقش مهمی را انجام میدهد .

وفا داری به عدم مداخله در امور یک دیگر در مناسبات بین المللی دفاع از صلح مبارزه سر سخت ضد امپریالیزم ضد استعمار ضد اپارتاید ضد صهیونیزم و تشابسه وسیع بین اهداف بین المللی و صلح خواهی کشورهای سوسیالیستی و نهضت عدم انسلاک ما را به این معتقد میسازد که کشور های سوسیالیستی متحدین طبیعی نهضت عدم انسلاک اند که ما نیز علاقمندی شدید به نهضت عدم انسلاک داریم بخاطر وحدت بیشتر استحکام بیشتر و نیرو مندی بیشتر آن با تمام قدرت و نیروی خود میگوئیم .

جمهوری دموکراتیک افغانستان با اینکه برای همیشه با امپریالیزم بریده است و ضد امپریالیزم مبارزه میکند و هیچگاه در پهلوی کشورهای استثماری قرار نخواهد گرفت و در پهلوی کشورهای سوسیالیستی همیشه قرار خواهد داشت و ضد استعمار و پالیسی های جنگ طلبانه مبارزه خواهد کرد و به سیاست عدم انسلاک وفا داری عمیق خواهد داشت از منشور ملل متحد نیز عمیقاً نه و وسیعاً پشتیبانی میکند .

یقین داریم که همه شما رفقای قهرمان این ارزشهای نیک مشترک خود را به تمام همکاران و کارکنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان میرسانید و تمام کارکنان و همکاران تانرا طوری رهنمایی و تربیه میکنید تا در این پالیسی های

بقیه در صفحه ۸



«تجلیل روز سوم عقرب از عنعنات پر افتخار مبارزات خلق دایر و حزب قهرمان ما گردیده است.»
رفیق حفیظ الدامین

شنبه ۵ عقرب ۱۳۵۸ ، ۱۲۷ اکتوبر ۱۹۷۹



پیروزی انقلاب ثور آرمان شهدای سه عقرب را تحقق بخشید

متن بیانیه رئیس شورای انقلابی ولومیری
وزیر در پایان جلسات شورای انقلابی .

سوم عقرب روز نبرد و افتخار خلق .

سه عقرب ، روز حماسه آفرین .

دعوت در پیبه دانسانی لاری دبلویانو .
سریشندی اوویانو ورخ .

اشترک ملل متحد در مبارزه جمهوری
دموکراتیک افغانستان علیه بسوادی .

طرح قانون اساسی بزرگترین وثیقه ملی
ج ، د ، ا .

یک داستان کوتاه ، یک مرد انتظار
میکشد .

ستراتژی سیاسی و نظامی انگلیس در
افغانستان .

وده حامطالب خواندنی دیگر .

شرح روی جلد

ستوری منگل هنرمند ورزیسه راد یو
تلویزیون خلق افغانستان .

آل یحیی بلند نموده و مشعل فروزان
آن قربانیان راه آزادی را تابناک تر
و درخشان تر نگه داشتند و نهال آزادی را
که با خون شهدای آن ریشه خوانیده بود
باخونهای گرم و آتشین خود آبیاری و تنومند
ساختند، چنانکه سر بازی و شهادت عبدالقادر
قهرمان درسه عقرب ۱۳۵۱ توسط متحدین
چپ نمای امپریالیزم و پیروزی انقلاب ثور با
قربانی دادن شهدای آن تبوت خوب این مدعای
ماست .

اکنون این روز پر غرور و افتخار آمیز
را در حالی تجلیل و بزرگداشت می نمایم
که پیروزی انقلاب ثور ارواح همه شهدا
و قربانیان راه آزادی را شاد و مسرور گردانیده
و درزوی مقدس شانرا که عبارت از آزادی
وطن و نجات خلق افغانستان بوده به سر
رسانیده است .

مادر حالیکه بر خلق تاریخ ساز و شسیم
افغانستان که هیچگاه در برابر دشمن به
کرنش و تضرع نه پرداخته و پایمردی و
شجاعت تمام در راه تأمین عدالت و نجات خلق
به پیش رفته اند شادباش میگوییم، بر روان
پاک شهدای سه عقرب و همه قربانیان راه آزادی
درود و بر قاتلان شان نفرین می فرستیم .

تابناک باد خاطره شهدای سه عقرب و همه
قربانیان راه نجات خلق ها .

جاودان باد مشعل فروزان راه آزادی .
پیروز باد مشعل داران این راه انسانیت
در سراسر جهان .

را هنوز هم انشاء نمود . بدینمنبرم که
در آرمان قانون اساسی نیم بند و قلابی
سلطنت ظاهر شاهی که آنهم جهت فرو-
نشاندن خشم خلق و فریب توده های عظیم
افغانستان به میان آمده بود ، و در لفظ به صراحت
تمام از ادی فکر و بیان ، اجتماعات و تظاهرات
مسالمت آمیز را مجاز دانسته بود ، خلق
افغانستان به امتداد آن خواستند تا جریان
رای اعتماد شورای آنوقت را بر یکی از
حکومات دست نشانده درباری از نزدیک
مشاهده کنند ولی گنجهگار شناخته شدند
و به امر سردار مستبد و خونخوار (سردار
عبدالولی) توسط عمال ددبار زیر رگبار های
مسلسل تانک ها و دیگر سلاح های گرم
گرفته شدند و جاده ها را به خون خلق
بیگناه و بی دفاع ماکه بجز از قلم و کاغذ در
دست نداشتند رنگین نمودند .

آن محکومان تاریخ می پنداشتند که این
عمل جنایتکار شان بدوام تسلط ننگین و غیر
انسانی شان می افزاید اما غافل بودند از آنکه
قطره های خون شهدای راه آزادی روزی به
سپیل خرو شانی مبدل میشود و بنیاد ظلم و
استبداد را از بیخ و بن نابود میسازد، و این
گفته شاعر عدالت پسند را هم بخاطر نداشتند
که :

«خون ناحق دست از دامان قاتل بر نداشت
دیده باشی لکه های دامن قصاب را»
رامتی خون ناحق شهدای سه عقرب دست
از دامان قاتل بر نگسرفت و خلق رزمنده
افغانستان بعد از آن همه ساله در همین روز
صدای اعتراض را بر ضد دولتهای خونخوار

این حقیقت که دودمان نادری استان بوس
در بار انگلیس بود ، زودتر هموطن مسا
روشن و آفتابیت و واضح است که نادر غدار
باعهد و پیمان و شمشیر برهنه در کمر، توسط
انگلیسهای آزمند و چپاولگر جهت تاراج هستی
خلق و سر کوب نیرو های مترقی و وطنپرست
به افغانستان فرستاده و دستور داده شد تا
عناصر آزادیخواه و ضد استعمار را سر ببرد
و ندای آزادی را در گلوها بخشکد!

چنانچه بعد از آنکه همین گودی کوکی
امپریالیزم به سریر سلطنت افغانستان تکیه
زد ، چراغ بدست در جستجوی وطنپرستان
افتاد و تا توانست کسی را سرزد ، کسی را به
چوبه دار بست و عنده پیراهم روانه سیه چالها
و با انواع مصایب و شکنجه ها دست و گریبان
نمود .

به تعقیب آن اخلاف جنایتکارش که غلامی
و چاکر منشی راز اسلاف وطن فروش خود
بارت گرفته بودند خط مشی ننگین و جنایتکار
آنها را در آزار و کشتار اولاد راستین این کشور
چنان مو بسو عملی نمودند که ارواح خبیثه
نیاکان شانرا شاد و نفرین خلق را نثار آنها
نمودند .

یکی از این جنایات و گناهی نا بخشودنی
که لکه ننگین دیگری بر جبین خاندان نادری
کوید حادثه سه عقرب ۱۳۴۴ بود که بار
دیگر احساس وطنپرستی و آزادمندی خلق
افغانستان را در انظار جهانیان تثبیت و خصلت
اصلی و ضد انسانی دودمان تاریخ زده یحیی

آزادگی

سوم عقرب روز نبرد و افتخار خلق

چهارده سال پیش از امروز در زمان زما مداری سیاه ظاهر شاه زمانیکه از تاجاع سلطنتی و طبقات حاکمهی ارتجاعی در نتیجه ی میا رزات پیگیرو قهر مانا نه و خستگی نا پذیر خلق افغانستان وادار به عقب نشینی های نمیی شدند و هکذا چون از تاجاع وقت به مشوره با دار های امیر یالیستی خویش حاکم وائی خود را در خطر می دیدند بشکل یک اکتدیلو- مانیک ترکیب دولت و طرز اداره ی خود را ظاهرا تغییر دادند به این معنی که لویه- جرگه ای را احضار و قانون اساسی را دست زده و انتخابات قوه ی مقننه را برآوردند.

خلق افغانستان از همه او لتر رو شنفکران مترقی می دانستند که این نلون روش برای بهبود خلق نه بلکه برای دوام زمامداری سیاه سلطنت و دیگر طبقات حاکمهی ارتجاعی اجرا می شود. ولی برای اینکه از هر امکانی برای آزادی و پیشرفت نهضت خلق استفاده نمایند با مبارزات خود بر طبقات حاکمه و سلطنت فئودالیستی فشار می آوردند تا بخوانست خلق تسن در دهند.

ولی بحکم علم مترقی و تجارب تاریخی همه میدانند که قانون و غیره اکت های دموکراسی ما با نه ی دولت های طبقاتی و ارتجاعی کلمتا نیست بروی کاغذ و هرگز در عمل پیاده نمی شود. ایات کننده ی این ادعای ما رو پداد تاریخی سوم عقرب ۱۳۴۴ است.

قانون اساسی نام نهاد ظاهرا شاهی حاوی موادی بود که از آن می شد چنین استنباط نمود که دولت ارتجاعی امتیاز- اتی را قابل شده اند و کسی در اولین قدم این استنباط جای عمل نیوشید، بعد از آنکه اولین شورای قلابی آندوره تشکیل گردید و حکومت موظف جهت اخذ رای اعتماد به مشورا رفت روشنفکران و سایر افراد وطن خواستار آن شدند تا این جلسه (جلسه ی اخذ رای اعتماد حکومت وقت) بشکل علنی دا پر شود تا خلق از چگونگی موضوع آگاه می یا بنسد ولی قبل از آنکه این خواست به بوته ی آزما ییش گذاشته شود انقلابیون مترقی بخلق باز موکرده بودند که قانون و سایر تعهدات دولت های ارتجاعی واز جمله دولت ارتجاعی ظاهر شاه صرف برای حفظ منافع خود شان است و گر خلق بخواند از آن به نفع خود استفاده نماید ارتجاع

سلطنتی با همه قوا از آن معافیت خواهد کرد.

روشنفکران و سایر علاقمندان در اطراف مقرر شو را جهت استماع و مشا هدهای اعتماد هجوم آوردند و لی عمان دولت از ترس آنکه مبادا و کلا ی شو رای طبقاتی تحت تاثیر حضور خلق و موجودیت روشنفکر- ان در تالار شو را هیجانی شوند و خلاف مسا تیر و فرمایشات شان عمل نمایند

از علنی بودن این جریان با اعمال زود وقوه مما نعت بعمل آوردند و یکبار دیگر در عمل ثابت ساختند که ارتجاع و طبقات حاکمهی ارتجاعی هرگز به چیزی که می گویند وفا نمی کنند. مرا جعیسن که در اطراف مقرر شو را تجمع نموده بودند

توسط یولیسوس سایر عمال دولتی متفرق ساخته شدند و لی ارتجاع وحشی پیخیر از آن بود که تقریباً یک سال قبل از آنروز خلق افغانستان برای نجات کامل خود از پنجه ی استعمار و استثمار، مسردان پیش آهنگ خود حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه ی کارگر کشور) را تشکیل داده بودند و این مسردان پیش آهنگ بشما به مغز متفکر و رهبری خلق همه اعمال انقلابی و وطن پرستانه ی آنها را تنظیم می نمود و هر اقدام خلق را در مسیر نهضت عمومی و مبارزه ی طبقاتی علیه مستکمران و استثمارگران سوق می دادند.

آری جنبش مختصری که صبح سوم عقرب برای یک خواست محدود یعنی آمدن بود به یک جنبش عمومی و سرا سری خلق علیه ارتجاع تبدیل شد و از یک خواست محدود (علنی بودن جلسات رای اعتماد بحکومت موظف آنوقت) به جنبش عظیم ضد سلطنتی و ضد فئودالیزم تبدیل شد. در راه این همه فعالیت های مترقی و انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فعالین آن قرار داشت.

آری جنبش شکل سرا سری بخود گرفت و ارتجاع سلطنتی به تکاپو افتاد. در عکس العمل های ظاهری رژیم در وهله ی اول و در نیمه ی روز تا نیک های ارتجاع با انداختن بی های اشک آورو ما نور های رنگا رنگ خواستو وطن پرستان را هرا نشان و منتنت سازد ولی رزمندگان راه آزادی خلق تصمیم گرفته بودند که هر چه بیشتر ما هبت

واقعی ارتجاع سلطنتی و طبقات حاکمهی ارتجاعی را بخلق بر ملا سازند از لبرو از عمل با زنه ایستادند و پیش رفتند. در پنجایک نکته ی مهم دیگر نیز قابل تذکر است و آن اینکه دولت ارتجاعی ضمن این تظاهرات (تظاهرات سوم عقرب یا شکوه ترین دموکراتیسیون خلق در طول سلطنت ظاهر شاه بود البته قبیل از آن نیز عکس العمل های از طرف خلق تبارز داده شده بود)

اجت های خود را موظف نموده بود تا در پهلوی اخلال تظاهرات معلوم نماید که پیگیری ترین و موثرترین عنا صر درین مبارزه کی ها هستند و یقیناً نوکرا ندر بار، حزب دموکراتیک خلق افغانستان را آشتی نا پذیر ترین دشمن ارتجاع سلطنتی و فئودالیزم قلمداد کردند زیرا بعد از ختم تظاهرات سوم عقرب در سائر عکس العمل ها و اقدامات دولت محور ضربات دولت و ارتجاع فعا لین و نطقان این حزب انقلابی قرار داشت.

چون دولت ارتجاعی ظاهر شاه سعی وسائر عمال در بار در وجود حزب دمو- کراتیک خلق گور کن های واقعی خود را می دیدند لذا به کمک و مشوره ی امیر- یالیزم و ارتجاع منطقه همه ضربات خود را متوجه حزب دموکراتیک خلق افغانستان ساخت و هر گون که توطئه و دسیسه را علیه آن بکار انداخت. چه این حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که موثرترین یسین پیگیری ترین، اصولی ترین و قهرمانانه ترین مبارزات ضد ارتجاع و امیر یالیزم را می انداختند.

بعد از آنکه جنبش سوم عقرب ۱۳۴۴ ادامه پیدا کرد دولت ارتجاعی سخت سرا سیمه و وار خطا شد، و شروع به اقدامات جدی تر نمود و لی ارتجاع گو دن و کوتاه فکر نمیدانست که هر قدر بر عنا صر مترقی و وطن پرست فشار وارد شود هماغقدر مشکل می شود و به همان پیمان که دست به اقدامات ضد ارتجاعی می زنند و هم چنان ارتجاع خیره سر نشایح اعمال زور خود در ساعات اول روز نتیجه ی درست گرفته نتوانست چه آن خواست های محدود (علنی بودن جلسه ی رای اعتماد) در اثر مداخله یولیس سلطنتی و ارتجاع به خواست عمده تر و شعار های وسیع تر ضد سلطنت و ضد فئودالیزم و امیر- یالیزم تبدیل گشت.

بهر صورت زما نیکه ارتجاع خود را در خطر بیند به هراقدامی دون صفخانه دست می زند از نیرو ظاهر شاه بر ای با شان ساختن نهضت اوج گیری دهی سوم عقرب ۱۳۴۴ با همراهان و همدستان در باری داخل مشوره شد و سفاک ترین، بی سوبه ترین و فانیست ماب ترین عنصر دوسار و نژود- یکتربین عنصر به خود یعنی سر دار- عبد الوالی که در آنوقت علاوه از دامادی و پسر عمو بودن شاه سمت قوماندانی قول ارفوی مرکزی را نیز بر عهده داشت مامور سرگویی این جنبش نمود. سر دار وحشی و ستم کیش در آخرین ساعات روز سوم عقرب ۱۳۴۴ در حالیکه بر ما شین جنگی تکیه زده بود به نوکرا ن

چا کران امر آتش بر خلق را صادر نمود ظاهرا این واقعه در حالی رخداد که کارگران، دهقانان، اهل کسبه و روشنفکران مترقی و انقلابی و غیره اشتراک کنندگان تظاهرات سوم عقرب اصرار داشتند تا رفقای همروز شان که در طول روز از طرف یولیس ارتجاع زندانی شده بسودند رها داده شوند ولی جواب این خود است عادلانه ی خلق گلوله های کشنده و وحشیانه ما شین های جنگی ارتجاع بود که عدهای زیادی را بخاک و خون غلطانند و سر دار جبار این زاندارم درجه یک دربار ظاهر- شاه می بزعم خود چنین می اندیشید که با این کار سفاکانه و ناشیانه ی خود نهضت را برای ابد ختم خواهد کرد؟! ولی در طول تاریخ چنین بوده و کارنامه ی حماسه آفرین خلقها شهادت می دهد که حقیقت رانمی شود کشت و نهضت را نمی توان خفه کرد اگر چه غامضین و فعالین آنرا بزنجیر بکشند، بدار بیابا- یزند، به گلوله بزند و...

بیاد داریم که در همان گریو دار زود خورد خلق با ارتجاع و در حالیکه خون های عده ای زیادی از قهرمانان روی سر لاهای اسفالت و کوجه هارا رنگین ساخته بود صداهای بلند بود که می گشت این خون ها هرگز بیدر نخواهند رفت از همین خون ها است که بیری خلق مسا رنگ خواهد گرفت از همین خون ها است که روی خلق ما سرخ و شادمان خواهد شد آری چنین شد.

نهضت سوم عقرب را می توان سر آغاز جنبش های قاطع ضد فئودالی و ضد سلطنتی دانست چه از همان تاریخ به بعد خلق افغانستان مصممانه در راه آزادی و شکستن زنجیر های استبداد و ارتجاع و امیر یالیزم و شکل خستگی نا پذیر یو یا شدند و هرگز از پانه نشستند. زیرا بر خلاف گذشته درین وقت خلق افغانستان گردان پیش آهنگ و سر سپرده ای نیسز در خدمت داشتند (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) و همه جنبش ها و نهضت ها و مبارزات خلق توسط این گردان در موثرترین و اصولی ترین راه سوق داده می شد.

از آنروز تا پیر و زی انقلاب شور در پهلوی سا پر مبارزات خلق افغانستان همه ساله روز سوم عقرب را با براه انداختن تظاهرات و برگزاری میتنگ ها و جلسات اعتراض آمیز برگزار کرده اند. ولی ارتجاع سلطنتی نیز بیکار نه نشسته و ساحه ی توطئه و دسیسه ی خود را وسیع و وسیع تر ساخته بود و برای انجام دسیس و توطئه ها علاوه از قسوت دولتی متحدین دیگری را نیز به میدان آورده بود که متحدین چپ نمای امیر- یالیزم و ارتجاع افراطی راست در راه آنها قرار داشت چنانچه در طی تظاهرات خلق سراسر افغانستان در روز سوم عقرب هر سال حوادث دلخراش دیگری نیز بوقوع پیوسته و دامغسی ننگی دیگری



مرحوم عبدالقادر شهید که توسط متحدین چپ نمایی امیرالیزم در ۳۰ فروردین ۱۳۵۱ در هرات به شهادت رسید .

۳۰ عقرب

روز حماسه آفرین

گور خونین شهیدان به نو آواز دهد
آتش را که فروزان شده خاموش مکن
ما به هوای وفای تو گذشتیم از جان
توستان را میر از یاد فراموش مکن

راه مبارزه راهی است دشوار گذر و پرخطر،
و نیازمند از خود گذری ها، قربانی ها و
پذیرفتن شکست ها، تا امید نگشتن به راه
بیخامی ، ادامه دادن و در سر انجام رسیدن،
از فطره می آغاز کردن و پیوستن به دوریا
و خود دریا شدن . تردید را، دودلی را در راه
رسیدن به آرمان های انسانی و ساختن دنیایی
دیگر، در فرهنگ گرانبار ما ، اندیشمندان
گذشته ی ما نفی کرده اند . عطار آن عارف
دل سوخته ، آن عاشق ترین شاعران دولت-
صد سال پیش ازین گفته بود :

گر مرد رهی میان خون باید رفت
از پای فتنه سر نگون باید رفت
تو پای در راه خرنه و هیچ مبرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت

باری، مبارزه همیشه قربانی می طلبد ،
مردان میدان می خواهد، گردان پیششاز ،
دلایران صف شکن . انقلاب مجلس عروسی
نیز نیست عملی است خشونت بار که طبقه ای
را از میان برمی دارد و طبقه ای دیگر را با
نهاد هایی کاملاً متفاوت به میان می آورد که
نیروی بالندگی ، باروی و سرشاری فراوان
دارد، انقلاب نور درختی نیست که در یک
شب قامت افراخته باشد، ریشه های این
تناور درخت در میان توده ها بود و برگ -
هایش از خون فرزندان راستین این آب و
خاک سیراب گشته ، از خون شهیدان ۳۰عقرب.
که مانند آن گل لاله که در قله های صمد
بهرنگی آمده و دختری بود به صورت گل ،
به پسر کاکایش که آمده بود تا او را بچیند
و با او عروسی کند، گفت :
چون بقای لاله های سرخ سال های آینده ی

می تواند روحیه انقلابی ها و رزمندگان راه
آزادی را ضعیف نمایند زهی خیال باطل و
افکار پریشان . آنان نمی دانستند که جریان
دریا وار ملت هارا نمی توان سد کرد این
شیدان تاریخ و پاسداران سیاهی و ظلمت با
پندار های طاعون زده و بی بنیاد و احمقانه
حتی می پنداشتند که گل مبارزه را بخشکانند
و آتش را که فروزان شده بود خاموش کنند.
آنان که انقلاب نور نتیجه ی جانبازی های
شان، لداکاری ها و شهادت های شان است
روحیه ایمان و مبارزه را هرگز و هیچگاه از
دست ندادند . از دشواری ها ، از فضای
اختناق و تروراز دام ها و دانه های که دشمن
می افشاند هراس نکردند و بی اعتنا ماندند.
صفوف مبارزه را هرچه فشرده تر و منظم تر
می کردند تا این کاروان راه سر منزل
برسانند و دیوار سیاه استبداد و بستگان
ظلمت را و پاسداران دنیای کین ، اهریمنان
و نابکاران را فرویزند و پرویزانه های آن دنیایی
دیگر بسازند .

شهیدان گل کفن فاجعه ی ۳۰عقرب به راه
پیمایان اندیشه های نوین درس بزرگ دادند،
برویندگان راه حقیقت از شکست های موقتی
هراسناک نگردیدند و دست از پیکار انقلابی
و آرمان های انسانی شان نبرنداشتند و
خواندند که :

بار دیگر به جنگ تو خیزد قبیله ام
راضی مشو به فتح خود و از شکست ما
آنان پیروزی خود را بساور داشتند .
شهیدان روز خونین سه عقرب آن فرزندان
کوهستان ها آن عقابان دور پرواز و از جان
گذشته، درفش سرخ مبارزه را تا پای جان
برخوش داشتند .

و امروز است که سه عقرب راه پاس آن
بایمردی ها، آن دلایری ها و شهادت هاروژ
فراموش ناشدنی و بزرگ می نامیم .

آن دل سوختگان و عاشقان راه رهایی انسان
پیمان انقلاب را با خون سرخ خویش امضا
کردند و به این سان یاد آن راه مردان را
گرامی می داریم ، کاش آن قهرمانان زنده
می ماندند و اهتزاز درفش سرخ کارگری را
در فضای میهن آزاد خویش می دیدند .
و می دیدند که کشور شان دیگر از اسارت
هائزاد است ، غول سرمایه و فئودالیسم
به زانو نشسته و دیو استبداد نابود گردیده
است و همزمان انقلابی شان با ایمان و با
شهادت و تقوای انقلابی به سوی جامعه ای رها
از استثمار انسان از انسان در حرکت اند
و در ویرانه های کاخ های سرنگون شده
استبداد ، بنیادی دایی می ریزند که از بساد
و باران گزند نیابد و تلاش های مذبحخانه
دشمنان نیز نمی تواند به جایی برسد . چه
حقیقت پیروز است . و اهریمن مقبور اهورا،
دانایی بر نادانی ، روشنایی بر تاریکی، نور
کین پیروز می گردد و این قانون تغییرناپذیر
دیالکتیک تاریخ است و از آن گسریزی
نیست .

شگوفان و سرخ باد گل یاد شهیدان خونین
کفن روز سه عقرب .

از وسوسه فروختگان گروهی تاریخ را
تلاش های مذبحخانه ی بی هنری چند که
چشم طمع باز کرده اند و کاسه ی گدایی
در دست گرفته اند و شکم خویش را مانند
آن زاغ پلشت که سه صد سال به پستی و
خواری عمر گذراند و شکم از گند و مردار
آگند نه می تواند از حرکت باز دارد و نه
می تواند سمت حرکت آن را تغییر دهد .
تاریخ فر زندان راستین خود را هرگز
فراموش نمی کند .

و چنین بود که انقلاب نور برای همیشه
تاجاودان تا بیکران کیش سالاری و سرداری
را نابود کرد و از میانه برداشت . بعد ازین
افتخار بر خلق است ، بر سپاهیان گمنام،
بر فاتحان واقعی تاریخ ، بر رنجبران زحمت-
کشان و بر کسانی که از خون آنان درخت
آزادی و انقلاب آبیاری شد .

روزخونین ۳۰عقرب در تاریخ نوین میهن
ما صفحه ای در خشان است که در طی آن
گروهی از جوانان وطن پرست ماکه راه
شرافتمندانه مبارزه را پذیرا گفته بودند
جان خود را از دست دادند متمم کیشان و
جباران و زاندارم دوران سلطنت فاسد ظاهرشاه
و درراس آنها دیوانه ی تاریخ آن جناب
خونخوار، آن تشنه ی خون وطن پرستان و
انقلابی ها، آن شاگرد مکتب یداد و سولینی
ها ماکیاول ها و هتلر ها سردار جنرال (۱)
عبدلولی بر صفوف دلستان آزادی انسان
برویندگان راه حقیقت و اندیشه های مترقی
و انسان های آگاه ، روشنفکران، محصلان،
انقلابی های واقعی در روز سه عقرب ۱۳۴۴
یورش بردند و در ساحه ی مقدس پوهنتون
برناموس و شرافت فرزندان دانشجو که
سنگری به جز قلم، تجاوز کردند و با این عمل که
به جز قلم، تجاوز کردند و با این عمل که
نگی در دامان خویش در تاریخ گذاشتند.
و با این پندار احمقانه و بی پایه که با اینکار

کوهستان بستگی به تخم های من دارد به
سعادت خود پشت یازد و با پسرک کاکایش
عروسی نکرد، قربانی را پذیرفت و به خوشبختی
آیندگان اندیشید .

« می خواهم مرانچینی تانم هایم راهمه
جا میباشیم و تبه هارا باز پر از لاله کنیم»
و بدینسان است که کشور ها در تاریخ خود
روز هایی دارند، ملی، روزهای افتخار آفرین
و بزرگ و این روزها در شمار روز های عادی
نمی آیند، روزهایی اند برجسته که با خط
جلی و درشت ترسینه ی تاریخ نوشته شده اند،
و تاپیش از پیروزی انقلاب نور، در کشور ما
از روز هایی کذایی تجلیل می نمودند . از
روزهایی که مستبدان و سبهاکاران آنرا به
سود خویش تفسیر و توجیه می نمودند و در
تاریخ زده ای نادری که با بیشرمی از روند
تکامل اجتماعی می خواستند جلوگیری نمایند
و بویایی و حرکت انسان ها را سد نمایند
که برای ملت ما و خلق های ماهیج اختاری
نداشت آنان به ناحق و از روی ربا و دروغ
خود را فاتح کابل و فاتح تل و میوند مینامیدند،
این بی خردان نمی دانستند که افراد فاتحان
نیستند ، فاتحان واقعی تاریخ خلق اند و
کابل را کسی فتح نکرده و همچنان میوند و تل
را مگر آن سر بازان گمنام که با خون سرخ
خود کوهساران را رنگین کردند و صدای
تنگتنگ های شان در کوچه و بازار غسرید .
فاتحان تاریخ خلق اند، ملت ها، سربازی های
گمنام ، به فلان ، این فلان، نه سرداران و
سلا ران و پیوج اندیشان و یا واه سرایان
شان که تاریخ نگاران جیره خوار باشند .

تاریخ نویسان بی مسوولیت و اجیر که به
بلند گویان بی اراده ی در بار ها تبدیل
شده بودند و همچنان شاعران و دست به قلمان
آزمند همیشه تاریخ میهن ما را به سود طبقات
ستنگر و حاکم تفسیر کرده اند . شرمشان
باد زهنگامه ی رسوایی شان . این مناع شرف

د عقرب در یمهد انسانی لاری د پلویانو د سر بنندنې او ویار ورځ

که د ټولنیز تکامل د تاریخ پامی په غور سره واورو، نو په گوروچی د ټولنیز تکامل په هر پړاوکی انسانانو د ظلم، بې عدالتی، محکومیت استبداد او بالاخره له استعمار څخه خلاصون او عدالت او خپلواکی د نامین له پاره داسی مبارزی او سر بنندنې کړی دی چی هغه تل د خپلواکی او دانسانیت د لاری د پلویانو له پاره سر مشق و اووی به .

کله چی به بشری ټولنوکی د خصوصی مالکیت موضوع رامنځ ته کیری او دهغی په نتیجه کی به ټولنه کی شتمن او بی شتمن راپیدا کیری نو ورسره ټولنه په دوو متخاصمو طبقو (حاکم او محکوم) ویشل کیری نو حاکمی طبقی د خپل تسلط اولاس پری ددوا له پاره هر راز وسایل په کار اچوی اوحی د خپلو ناوړه او شومو گټو د نامین له پاره له هېڅ ډول غیر انسانی عمل، انسان وژنی او نورو څخه ډډه نه کوی . چی ددغی خبری څرگند

تېوت د مر ټوب دوران ته په یسوه گتنه راملومویری . خود ارتجاع او حاکمه طبقانو د ظلمونو تیریو او استبداد په وهاندی محکومه طبقه (د ټولنی اکثریت پر گنی) هم لاس نرنزی ندی کتیناستلی اول یی ددغو غیر انسانی تیریو او ظلمونو په خلاف د مبارزی غیر پورته کړی اوله سری چگړی څخه نیولی بیا له طبقانی او یا استعمارگر دښمن سره د چگړی په تاوده د ډگر کسې جنگیدلی او د خپلو سر بنندنو په نتیجه کی سوخت ارتجاع په گونو پوکړی او خپلواکی یی گټلی، او که کله ناکله د پراگنو قیامونه له مانی سره مخامخ شوی هم دی، خو بیا یی هم درانلونکو پر بالیو توبو له پاره لاره اواره کړیده .

حاکمه طبقانو و یاد نورو د ځمکو د لاندی کولو مینه والو استعماری قدرتونو تل د اهنه او هاند کړیدی چی خپل دښمن په هره ممکنه وسیله چی په لاس کی یی لری له منځه یوسی . عام قتلونه یی کړی انفرادی وژلی گړی، کورونه یی سوځولی، د مورونو په وهاندی یی د خپلواکی دانسانی لاری د پښتگانو برناموسونو تیری کړی، راز راز ناوړه او غیر انسانی اعمال یی کړیدی، ترڅو په پراگنوکی د خپلواکی غوښتی او له استعمار څخه خلاصون له پاره د مبارزی روحیه مړه او پاکمزوری کړی، خو هغه څوک چی دانسانی عالی مرام له پاره مبارزه کوی هغه ته بیا د خپل مرام او مفکورې په لاره کی د سر اومال قربانول ویاړدی نه داجی له سر بنندنې څخه وپارشی .

تاریخ په خپله سینه کسې دانسانسی لاری دداسی سر بنندنو کیسې راقلوی چی اوس هم دهغی په اوږدو سره د پراگنو او خلکو د خلاصون او د امپریالیزم او ارتجاع د له منځه وړلو د لاری د مبارزیو روحیه بیاوپی کوی او هغه سر بنندنه چی سوخت له زورگیر طاقت سره یی په ډغرو وهلو کړیده د بشریت د زغورونی د لاری د پلویانو ویاړمنی .

دوخت یو استعماری یرغلگر د نورو د ځمکو د نیولو په لړکی د خپل تیری او تجاوزیو مخالف سر تیری چی د خپلی خاوری د ناموس څخه د دفاع او خپلواکی له پاره جنگیده ژوندی و نیواو ددغه لومړی استعماری طاقت د یرغلگرو مشر ته یی بوت هغه امر وکړ، چی لاس یی ځینی پری کړی، خو کله چی دهغه څیړونکی لویه امر پرځای شو و دیر هیواد او خاوری مین انسان یولاس غوڅ شو، نو په بل لاس یی خپلی وینی راوخیستی او پر خپل مخ یی پوری کړی . په دغه وخت کی له دغه قهرمان مبارز څخه ددی کار دعلت پوښتنه وشوه . هغه په ډیرو یار اوسر لوری سره ورته وویل : خپلی سری وینی می څکه پر خپل مخ پوری کړی چی نه غواړم زما دښمن د مرگ په وخت کی هم زما رنگ زپروموی . ددی دانسانیت او دیر خپلواکی مینو

انسانانو د عقیدې پوخوالی او سر بنندنه چی په کومه لاره چی د خلکو او خاوری د زغورنی له پاره مبارزه پیل کړی نویا په دغه لاره کی له سر بنندنې او قربانی څخه ډډه نه کوی . که نه نومرگ په هر حال کی بد او خراب دی په تیره بیا دهغو کسانو له پاره چی د عقیدې څښتان وی او پورته یی په رانلونکی باندی، په روښانه رانلونکی باندی له امید څخه ډک دی . خو ژوندی پاتی کیدل هم په هریه اوهر شرط سره دانسانانو وړندی . څکه هېڅکله باید دهغی لاره منفي نکړی . که چیری ژوندی پاتی کیدل د حیثیت د لاسه ورکولو د پستی په قبولولو له عزت او آبرو څخه د تیریدلو او په سیاسی او اجتماعی عقیدې باندی پشواپښو د لویو شرطونو مرگ سل ځله پردغه راز ژوند باندی شرف لری .

د قهرمان افغانستان د ویاړلی تاریخ سره باوونه ددی شاهدی ورکوی چی افغانانو هېڅکله د پردیو تسلط او یا د پردیو د لاس پوخاوتالی څټو واکمنی ته غاړه نه ده ایښی اول یی د وطن د زغورنی نجات او دموکراسی په لاره کی نه ستړی کیدونکی مبارزی کړی اونه هیریدونکی قربانی یی ورکړی دی . ددی لرغونی او ویاړلی ټاټوبی غر اوسمه، دره او دښته او هسره تړه او ډیسره ددی حماسه هستونکو افغانانو دکارنامو شهادت ورکوی چی څرنگه یی د تاریخ په هر موږکی د جابرو او یرغلگرو څوله ور ماته کړی او ټیټ سر او زیرتنگ یی شولی دی .

سه ده چی قهرمانو افغانانو د لومړی ځل له پاره داسیا په زړه کی دیرنگی استعماری یرغلگر شمله ټیټه کړه اوه ختوری یی له خپلی خاوری څخه وشاوه او خپلواکی یی وگټله خواستعمار خپل لاس پوڅی (غدارانان) د خپل مکارانه سیاست په نتیجه کی بیا په بل رنگ دافغانستان پر خلکو تحمیل کړ . غدار نادر او دهغه اولاد دی پخپل وار

سره هغه نومیالی او هیواد بالونکی قهرمانان چی د خپلی خاوری او خلکو سره یی مینه درلوده په راز راز دسیسو او توطیو ترسور کړل له منځه یی یووړل او نورو کوټو په یی واچول خو قهرمان افغانان ددی خپلواکی خاوری سر لوری غربتان د خپلی سپیڅلی خاوری پر سینه بانندی نه دامپریالیزم او ارتجاع توره پښه پریردی اونه دامپریالیزم د گوند اگیانو کرغیره پښه .

هغه و چی د یحیی د اولادی دواکمنی درانسکورولو له پاره اصولی ډله ییزه مبارزه پیل شوه او دافغانستان د خلکو دموکراتیک گوند (دهیواد دکارگری طبقی مخکینی) جوړ شو چی دکارگری طبقی دوران جوړوونکی ایدبالوزی یی د خپلی مبارزی د لاری بدل مثال وگرځاوه او ددغه ځلانده مثال په رڼا کی خپله طبقانی مبارزه د زيار ایستونکی انسان د زغورنی له پاره پرمخ بیوله او له یوی ورځی نه یی بللی ته یوخوالی پیدا کلاوه او آبدیده کیده .

دافغانستان د خلکو دموکراتیک گوند پدی ټکی پوره باور درلود چی د دموکراسی له پاره مبارزه د سوسیالیزم له پاره له مبارزی سره ژوراونه بیلیدونکی او یکی لری نو دهغه اصل په پام کی نیولو سره یی د خلکو د دموکراتیکو حقوقو او آزادیو د ساتنی او دموکراسی له پاره د مبارزی لارښوونه کوله . دظاهرشاهی واکمنی په توره توره کسی د ماگوزی او خلکو غولولو په مقصد د دی لپاره چی خپله دواکمنی موده څه لانوره هم اوږده کړی تن په نامه د دموکراسی د ښور و غرول شوه او دوخت له تبلیغاتی وسایلو څخه یی پدی نارو سوږو د خلکو غوږونه کاڼه کړل چی گواکی دغه په سلطنتی توره کی دموکراسی ده چی صدراعظم د پارلمان له خوا دراپوه گټلو انتخابیری او اعلام یی کړه چی صدراعظم درای اختستلو د جریان دکتلو له پاره چی په علنی توگه هیوادوال کولای شی چی دشورا تالار ته ورشی . خو کله چی ۱۳۴۴ کال د عقرب په دوهمه ورځ د پوهنتون محصلان د پوهنی زده کوونکی او مترقی روښانفکران دشورا تالار ته د جریان دکتلو له پاره ورغلل نو د ظاهرشاهی حکومت دتنی په نامه دموکراسی پرده څیره شوی او دغه دامپریالیزم د لاس پوڅی حکومت د اړونکی څیره ښکاره شوه .

دوخت ارتجاعي حکومت د رچو او سینین خولوی پولیسانو په زور دشور تالار ته د مترقی روښانفکرانو د ننوتلو مانع شول اوبه زیات شمیر وطنپرستان یی بندیان کړل . دهغدی ورځی به سبا یعنی د عقرب د میاستی په دریمه نیټه بیاد پوهنتون محصلان د پوهنی زده کوونکی دیوی مسالمت آمیزه مظاهری په ټول چی دافغانستان د خلکو دموکراتیک گوند (دهیواد دکارگری طبقی مخکینی) د غړیو له خوا یی لارښوونه کیده راووتل او دوخت صدراعظم

د کور په لور پدی مقصد وخوځیدل ترڅو چی خپلی غوښتی (دی گناه) ندیاو خوشی کول ورسره طرح کړی خود ظاهرشاه استبدادی حکومت دغه حرکت د خپل عمر د کنوالی یوه ښه ومنله او ددی ښی د له منځه وړلو له پاره له یی ډیر گناه انسانانو له وینو توپولو څخه ډډه ونکړه او د ټالکونو ماشینگر او ټوپکو داوړیل امر یی ورکړ او د فیر سر کونو د پاسه یی دخپل کرغیون سلطنت د استبدادی واکمنی د سپیڅلو مخالفینو قهرمانو مبارزینو وینی جاری کړی چی په دی توگه دخاوری او خلکو دښمن ظاهرشاه او دده د پانده اصلی څیره رسوا شوه .

دغه کارنه یوازی داجی د خلکو د زغورنی د لاری داصیلو مبارزینو روحیه ونه وژله بلکی لایم بیاوپی کړه اوهره ورځ تر پخوا ورځی زیات دافغانستان د خلکو د دموکراتیک گوند پر شاوخوا راټول شول داځکه چی ددی قهرمان هیواد خلکو درک کړه چی دافغانستان د خلکو دموکراتیک گوند دی چی په رښینی توگه سره د سلطنتی استبداد د رانسکورولو او دیوی یی استعمار ټولنی د جوړولو له پاره مبارزه کوی .

دافغانستان د خلکو دموکراتیک گوند تر هغی نیټی راوروسته هر کال د عقرب دریمه نیټه د مظاهرو میتونو او اعلامیو په ترڅ کی نمایندگی او دوخت د ارتجاعي رژیم استبداد او بې عدالتی یی رسوا کړی دی او ددی نیټی د شهیدانو روح ته یی دروښونه استولی دی او هر کال یی د زيار ایستونکو د زغورنی سری لاری د شهیدانو په وینو بانندی لویه کسری او ویلی یی دی چی ترڅو ستاسی هیلسی تر سره نکړو آرام به نه کښیو .

دغی لوری ته وفاداری دافغانستان د خلکو دموکراتیک گوند وفا دار غسری ارواښاد عبدالقادر شهید له شهادت څخه ښه جوئیدای شی چی د عقرب دریمی نیټی د کالیزی دنمانځنی په مظاهره کی په ۱۳۵۱ کی دهرات په ښار کی پداسی حال کی چی دخپل گوند، سوږ بیرغ ، دهیواد د زيار ایستونکو پر گونو دویار سمبول یی پراوړو و دامپریالیزم او ارتجاع دکوکی نیاڅکو د مخکینی پلان او توطی له امله په شهادت ورسید .

د خلکو لاری وفادار ارواح ښاد عبدالقادر شهادت دافغانستان د خلکو دموکراتیک گوند صفونه لایسی ټینگ او بیاوپی کړل او تر پخوازیات یی د ارتجاع او استبداد درانسکورولو او دهغوی دانسانی ضد او خلفی صدماتیت په اشاء کولوکی هڅه ووهانده وکړ .

د لور د څښخیر مانوونسی کی انقلاب بری چی زموږ په هیواد کی د استعمارگرانو دغه انسان ټوله لېوانی واکمنی د تل له پاره پای ته ورسوله اوزموږ په د تقلابی خاوره کس یی د تاریخ یووی سوږ باب پراښت دهغه سوږ وینو د توپیدو او داصیلو انقلابیانو د مبارزو او سر بنندنی نتیجه ده .

اوس زموږ پدی حماسه هستونکی هیواد کی د استعمار د له منځه وړلو آزادی د لاری د شهیدانو امیدونو او هیلو غوږی غوږیدلی او لایسی غوږیری . زموږ زيار ایستونکی خلک هېڅکله دخپلو سر سپارلو مبارزینو کارنامی او سر بنندنی نه هیر روی بلکی هر وخت یی یادونه تازه ساتی اوروڅ ته یسی دروښونه استوی او دهغوی په لاری پل پدی .

ټوله همدی امله د عقرب دریمی نیټی د شهیدانو یاد تازه ساتو او د هغوی په پغړولو د عقیدت گلوله پښو او د غیرت ډیوی بلوو .

پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پشاهنگ طبقه کارگر کشور) که به تاریخ اول عقرب ۵۸ تحت ریاست رفیق خردمند حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در دفتر گلخانه خانه خلق دایر گردید و جلسات آن هنوز ادامه دارد دور نما بی ازده سال آینده افغانستان را نشان داد و بار دیگر خلق ما را که از سالیان درازی در تحت ستم های ملی، فرهنگی، نژادی و مذهبی قرار داشتند مزده رهایی و آزادی داد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان از همان نخستین روزهای تشکیل خویش تاکنون تا وقتی که انقلاب شور را به یاری قوای مسلح خلق افغانستان به پیروزی رساند در امرنامه های درخشان خویش مزده ای آزادی خلق، نوید رهایی و ساختن یک زندگی آبرومند و شگوفان راداده بود. اعضای با دود این حزب پیش از در میان خلق می رفتند و اندیشه های مترقی و

به صورت منظم و آگاهانه تحت راهنمایی حزب طراز نوین طبقه کارگر گردانید و به امرنامه و شعار و جهان بینی علمی ایمان بیاوردند. چنین بود توده های زحمتکش افغانستان که در طول تاریخ درد سوار ترین شرایط بر سر می بردند و چشمان شان با سیاهی و استبداد خو گرفته بود و به سبب زندگی در قرون وسطی و حتی پیش از آن عمر به سر می بردند در زیردوش سرخ کارگری متشکل گردیدند، یک مشت محکم شدند، اراده نمودند و نظم فرستوت سلطنتی آل یحیی را فرو ریختند در سر لوجه انقلاب شور نیز به خلق تحت ستم افغانستان مزده ها و وعده های زندگی ساز داده شد، اما اراده های شخصی و دیکتاتوری های فردی گاهی در راه پویایی واقعی حزب دموکراتیک خلق افغانستان موانع وسد ایجاد می نمود. بعد از پلینوم مورخ ۲۵ سنبله ۵۸ برگی دیگر و صفحه های دیگر در تاریخ حزب پیش از هنگامی زندگی اجتماعی ما روی داد، برای مدتی در فضای کشور ماضی از ترس و وحشت ایجاد گردید و سازمان اسما با اعمال غیر مسوولانه

عاقبت بیرنگ گزیدمانی

سپه های درخشان زندگی در ده سال آینده

پیشرو را تبلیغ می کردند و گسترش می دادند. و با این کار خود اندیشه های انقلابی زمان را به نیروهای مادی مبدل می کردند. سخنی تکراری است که بنویسیم انقلاب شور یک حادثه غیر منتظره نبوده و از سالیان دراز به این سو شرایط عینی و معنی این رستاخیز ملی و مبین آماده گردیده بود شرایط عینی آنکه توده و خلق نمی خواستند با همان شیوه ی پوسیده ی استبدادی حکومت داران بر آنان حکومت برانند، و حکمروایان نیز دیگر نمی توانستند با همان ابزارهای فرسوده و شیوه های کین استعماری و در لباس رفورم های نیم بند اجتماعی و دموکراسی های قلابی و جمهورییت های عوام فریبانه خلق را بفریبند خلق با قبول اندیشه های انقلابی به نیروی بزرگ مادی برای دگرگون کردن زندگی خویش تحت راهنمایی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بدل گردیده بود و ازین دیدگاه شرایط ذهنی نیز میسر بود، و کلاسیک های ایدئولوژی مترقی در تعریف شرایط ذهنی گفته اند:

شرایط ذهنی آنگاه پدید می آید که توده ها

بخشد این رهبری دسته جمعی است که می تواند این امر را به پیش برد، چنانکه پیشوای کبیر کارگران جهان گفته است: «ما آتوقت میتوانیم کشوری را درست اداره کنیم که: آنچه را توده ها حس می نمایند ما آنرا به دست ترین صورت آن بیان کنیم».

اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان و انقلاب و وفا داری صادقانه به خلق به دور هم گرد آمده اند و در سر نوشت مبین خویش قلم می زنند، و جهان بینی علمی طبقه کارگر را به تحقق میرسانند. و در پی ساختن افغانستان شکوهمند، سر بلند و رها از ستم طبقاتی، و پس ماندگی های اقتصادی و اجتماعی اند، فرزندان راستین این آب و خاک این ایمان آورندگان به آزادی واقعی انسان بسازند. مسوولیت عمیق آن خست های نخستین کاخ زوال ناپذیر افغانستان شگوفان فردا را اینک می نهند.

در سر آغاز جلسات اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان رفیق حفیظ الله امین سیمایی از ده سال آینده افغانستان را ترسیم کردند که طی دو سال پنج ساله جمهوری دموکراتیک افغانستان جامعه ی عمل می پوشد.

این مزده برای همه و مطبیرستان، برای همه دلدادگان راه آزادی و رهایی انسان از استثمار انسان غرور انگیز و افتخار بخش است.

در ده سال آینده، مابه زندگانی نوین و درخشانی می رسم و این نوید از نوع آن مزده های نیست که ستمکاران و بیدادگران برای خلق برای فریب دادن آنها می دادند، و مرام های نیم بند شان در صفحات کاغذی ماند و جنبه های عملی پیدانمی کرد. آنان در لفظ دموکرات و آزادی خواه، و طرفدار پیشرفت های اجتماعی و ایجاد زندگانی نوین بودند. اما برای عمل یک کام بر نمی داشتند آنان نمی خواستند که در مبین به صنعت توجه گردد چون اگر کشوری صنعتی گردد طبقه کارگر پدید می آید و جهان بینی علمی خویش را به بار وری و شگوفای می رساند و این به سود سرمایه داران و صاحبان وسایل تولید نیست. باری از صنعتی شدن افغانستان عزیز همیشه مستبدان و حکمروایان آل یحیی و پادشاهان پیش از آن و از آن بیشتر نیز در ترس و هراس بودند آنان افغانستان را به حالت کشور نیمه زراعتی می خواستند، و فئودالیزم را تقویت می نمودند، از بیداری دهقانان و اتحاد آنان با کارگران این سازندگان دنیای نوین در هراس جاودانه به سر می بردند.

اما اکنون که در کشور عزیز انقلاب شور به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسیده است و مارا راه رسیدن به جامعه ی بدون استثمار فرد از فرد را در پیش گرفته ایم به صنایع سنگین و زراعت نوین توجه جدی

می گردد اعضای شورای انجمنی و اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان پس ازین با ایمان پر شور انقلابی و بدون اینکه به مقام و جاه بیاندیشند همه در یک صف با درک وظایف حساس و بزرگ شان جرخ دولت را به پیش میرانند و با تقوای سیاسی و انضباط حزبی به پیش می نازند و افغانستان را سر بلند و مترقی و شگوفان می سازند.

در ده سال آینده به مساله فرهنگ که از سیاست نمی تواند جدا باشد توجه جدی بعمل می آید در پالندگی فرهنگ خلق تلاش صمیمانه صورت می گیرد. تقوای زبانی و نژادی را بعد ازین در کشور مانمی توانسد راهی باشد، و این سیاست پوسیده جاگیران امپریالیسم که در میان توده ها تفرقه ایجاد می کردند دیگر کاری از پیش نمی برد و این تیر به خال می نشیند.

استعمار همیشه کوشش دارد که در لباس فرهنگ نیز دست به عوام فریبی بزند و از مبارزات خلق برای آزادی دموکراسی مسلح و ترقی جلوگیری نماید. استعمار دانشمندان و فرهنگیان دانشمند را به نیرنگ های مختلف می خواهد به سوی خویش بکشاند و در مغز آنان تخم انحراف را نکارد و از وظیفه ی اصلی شان آنان را باز دارد. اما در مبین ما پس ازین چنین نخواهد شد و دولت خلقی مابه مساله به نام فرهنگ خلق توجه جدی و صمیمانه دارد و استعمارگران را که در لباس خواهنده مردم ما را گمراه نمایند می شناسد.

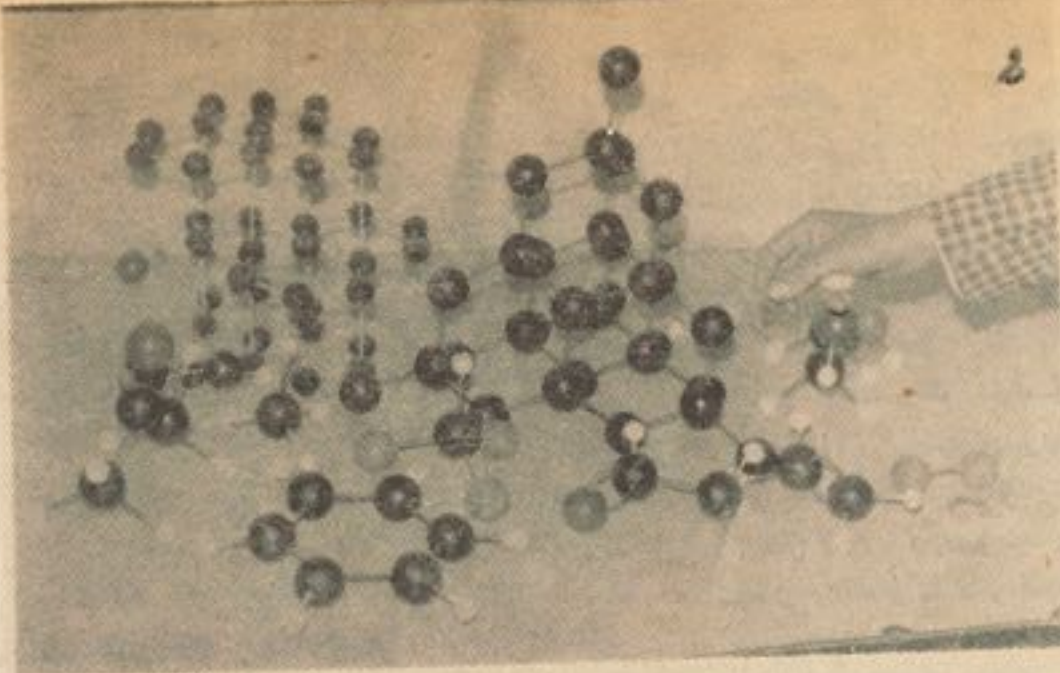
در ده سال غرور آفرین آینده که ضامن زندگانی نوین به شمار می آید، بایسواد مسبارزه برهان صوت می گیرد، و این غول را که از سال های دراز به اینسو خلق ما را آزوده است از نفس می اندازیم، و اجازه زندگی بیش ازین برایش نمی دهیم.

در ساحه تعلیمات و اندوختن دانش و یاد گرفتن کام های بلندی برداشته می شود و به عنصر دانش که سرچشمه ی دگرگونی به حساب می آید توجه آگاهانه صورت می گیرد اگر انسان خرد و دانش و آگاهی نداشته باشد نمی تواند در امر تکامل اجتماعی آن گونه که ضرور است سهم جدی و فعال بگیرد.

در ده سال آینده که در کشور ماسه مشعل تابناک مصوونیت، قانونیت و عدالت همچنان به روشنی می تابد. ممالکان واقعی افغانستان عزیز هستیم دیگر دست بیگانه را یارای آن نخواهد بود که ثروت ملی و طبیعی ما را به غارت برند. با کمک های صمیمانه کشور های دوست و آنانی که سال پیش ازین دیوسرمایه دارای رانگست داده و در راه بنیاد جامعه ی بدون استثمار کام برانسته و اینک نمره ی آن را برمی دارند. ما می توانیم پروژه های بزرگ اقتصادی و صنعتی و زراعتی خویش را گسترش دهیم و به باروری برسانیم.

به پیش به سوی ساختن جامعه ای درخشان آزاد و سر بلند و رها از استثمار فرد از فرد.

اشتراک ملل متحد در مبارزه جمهوری دموکراتیک افغانستان علیه بیسوادی



ارسالی اداره اطلاعات ملل متحد

تجهيزات ارزان قيمت ساينس برای مكاتب



از جانب يك پروژه يونسكو برای تربيه در ساينس كه كم می شود. بوسيله اين پروژه تربيه اعضای مرکز ساينس هم در خود مرکز و هم بوسيله يك پروگرام فيلوشپ ها با تاكيد بالای اشتراك در وركشاپ های منطقی و بازديد های مطالعوی صورت میگیرد. برای انكشاف تجهيزات تزريق مفكوره های جديد و دانستن نظر وسيع در مورد روشهای تربیوی فعالیتهای فوق میباشد. پروگرام تربیوی بر یسن

یکی از عوامل بسیار مهمی که در کوشش برای پیشبرد تدریس ساينس و رياضيات بايست مدنظر گرفته شود اينست که چگونه اينهارا عملي ساخته وبا واقعات زندگی روزمره ارتباط داد. واضحت که تجهيزات و وسايل کمک های درسی برای برآوردن اين احتیاجات اساسی میباشد. سامان و تجهيزات که در کشور های صنعتی توليد میشود اکثرا گران و خیلی اختصاصی بوده و با شرایط و احتیاجات محلی مناسبت نهداشته باشد.

پيشيني شده است که سيستم تعليم و تربيه افغانستان در اينده قريب تو سعه عظيمی خواهد يافت. در عين حال مساعی جدی بعمل میاید تا کیفیت تعليم و تربيه بهتر گردیده و مفيد تر شود. مرکز ملی ساينس. يك شعبه وزارت تعليم و تربيه موظف به انكشاف و توليد مواد و وسايل کمک درسی جهت رضا مين ساينس و رياضيات برای سويه های مکاتب ابتدایی و ثانوی میباشد. مرکز مذکور در حريم پوهنتون کابل واقع شده است. اگر چه جز پوهنتون نمیباشد. مجموع اعضای اين مرکز به صد نفر میرسد که از بين جمله ۴۰ نفر آنها امران شعبات ساينس و ترتيب دهندگان نصاب تعليمی میباشد. ۱۵ نفر در فعالیتهای توليد مواد اشتغال دارند. اين مرکز دارای شعبات رياضيات، فزيك، کيميا، بيالوجی، تعليم و تربيه محلی. تحقیقات تربیوی و ريسرچ میباشد.

مرکز ملی ساينس که در سال ۱۹۷۱ تاسيس گردید مصروف انكشاف نصاب تعليمی و مواد تربیوی برای ساينس و رياضيات نسا نوی تربيه داخل خدمت نظارات از تدریس ساينس و رياضيات و ريسرچ تربیوی در ارتباط به فعالیتهای فوق میباشد. فعالیتهای اين مرکز

پروژه مربوط به پلانگذاری و تطبيق. پلان ملی سواد آموزی اکابر. رانمويل میگرد صندوق انكشاف بين المللی سویدن و اف. ای. او پروگرام سواد آموزی را برای دهقانان عضو کويرا تيف معاونت مينمود و صندوق ملل متحد برای فعالیتهای مربوط به نفوس پروژه سواد آموزی را که مربوط به رهنمائی صحت فاميل بود کمک میگرد.

خيلي تجارب قيمتداری بدست آمد و مواد مفيد سواد آموزی تدوين گردید که وظيفتا به گروهیهای مطمح نظر، مانند دهقانها، اعضای کويرا تيف ها و زنان ارتباط می گرفت. کتابهای متعدد قرائت کمک درسی توليد گردید و تجارب در طرح نصاب تعليمی، تربيه، سروی و ارزيا بی نیز حاصل گردید. همیشه اين دست آورد ها هنوز هم در وظايفی که رويدست داریم ارزشمند میباشد.

معدالت نمیتوان ادعا کرد که همه اين مساعی تاثيراتيراکه از سرمايه گذاری های مادی و تخنيکی توقع برده ميشد بوجود آورده باشد. برای وسيع ساختن پروگرام مبارزه با بسوادی چنه بخش سواد آموزی در توده ها اراده سياسی موجود نبود. ماشين تشکيلاتی نیز ضعيف بود و جرات برداشتن گامهای بزرگ را نداشت. و نتيجه آن بود که تا شروع انقلاب نور سواد آموزی محض به چند هزار نفر محدود در پنج - شش ولايت رسیده بود و بس. در تحت چنین شرایط کمک ملل متحد که طور اوسط سالانه به سصد هزار دالر ميرسند محض تاثير محدودی ميتوانست داشته باشد. بیشتر محدود به تربيه يك کدر کوچکی در بعضی مهارتهای اساسی بود.

انقلاب نور شروع يك عصر جدیدی در ساحه تعليم اکابر در افغانستان بود سواد اکنون یکی از اهداف مهم انقلاب را تشکيل میدهد و همان مقامی را داراست که امحای فؤد اليزم دارا میباشد. اين يك پروگرام بزرگست که در ظرف پنجسال بیشتر از ۸۰ مليون نفر را در بر میگیرد و همه افراد ميسر و منابع را در کشور بسج می کرد. اين يك اقدامست که در جوامع دارای نظير اين اهداف نمونه شده ميتواند.

عکس العمل ملل متحد جهت فراهم ساختن کمک تحت اين روجه جديد و اين هدف مشتاقانه بود. شکل جديد کمک ملل متحد سه ممزه مهم دارد:

(الف) سه شعبه ملل متحد يعنی پروگرام انكشافی ملل متحد، يونيسف و صندوق ملل متحد برای فعالیتهای مربوط به نفوس بقمه در صفحه ۵۶

دسترس به تعليم و تربيه و بوسيله تعليم و تربيه به ميراث و انبوخته فرهنگي انسانی تقريبا مانند غذا، لباس، و مسکن از حقوق طبيعي هر شخص میباشد.

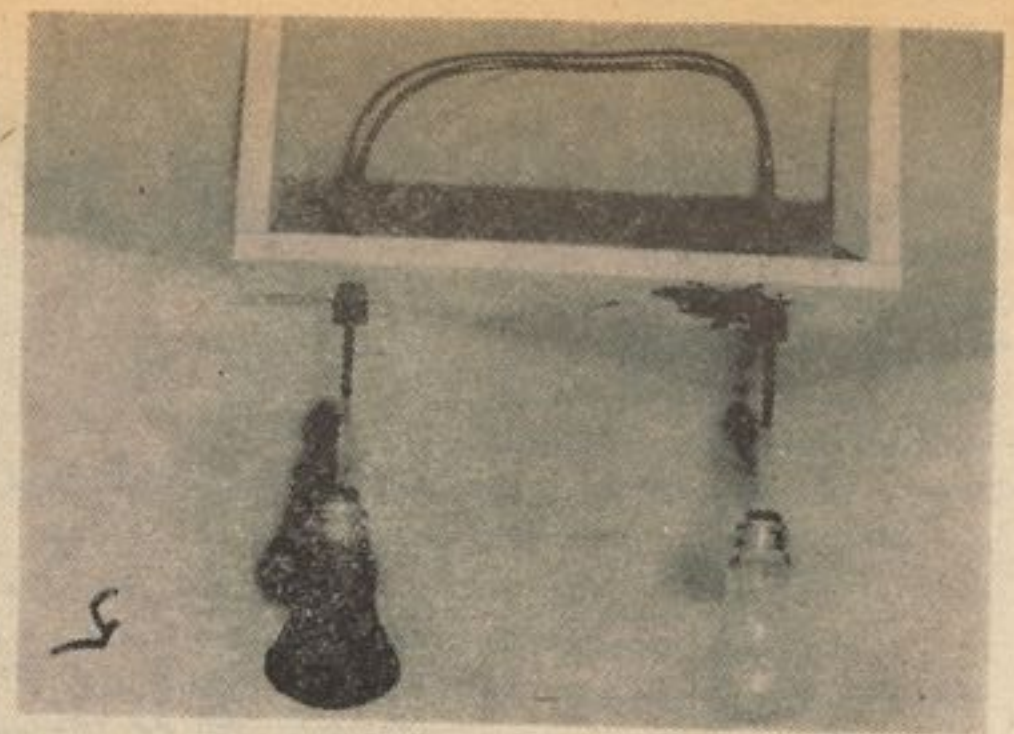
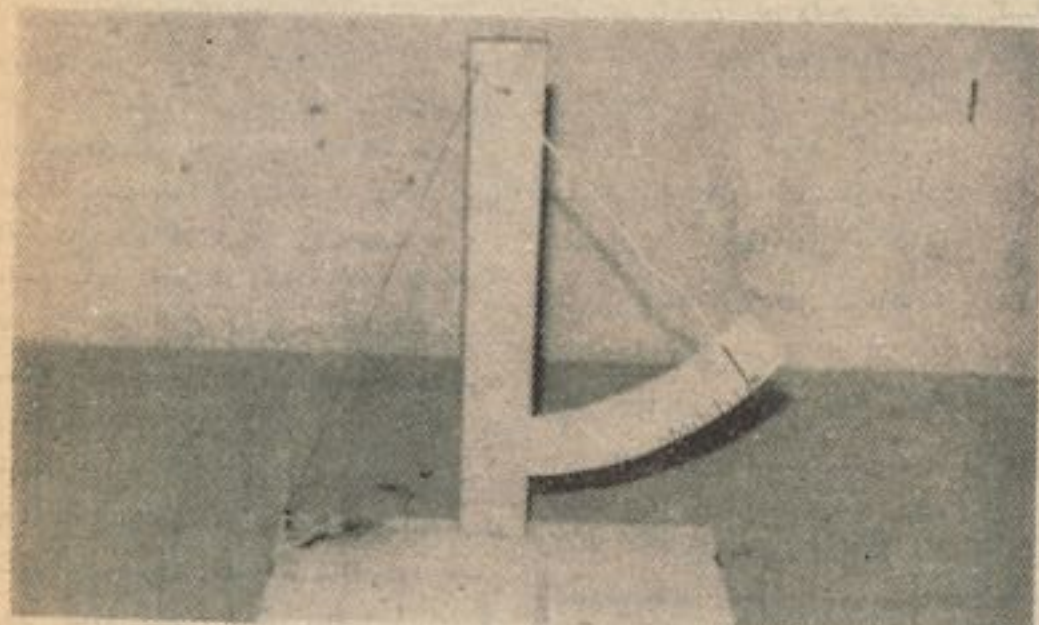
به پیروزی از همین تعهد اساسی برای انكشاف انسانی بوده است که ملل متحد از بنو تاسيس مساعی کشور های عضو خود را در فراهم ساختن فرصت های تربیوی بصورت رسمي وغير رسمي حمايت کرده است. معينا باوصف کوشش هادر ظرف اين سه دهه، تعداد بسوادان در جهان روبه افزايش است. اعلاميه سمپوزيم بين المللی منعقد در برسيولس در سال ۱۹۷۵ حاکمست که «اين انعکاس دهنده ناگامی بالیسی های است که در مقابل ارضای خواهشات اساسی انسان بی تفاوت میباشد». اين گفته راجع بحالت قبل از انقلاب نور افغانستان کاملا صدق میکند. فعالیتهای متشکل تربيه اکابر در افغانستان تاريخچه درازتر از يك دهه دارد اما اين فعاليتها به مشکل بصفت کوچکی از نفوس کشور تماس گرفته ميتوانست. با سواد شدن بذات خود بحث يك هدف تلقی ميشد نه آنکه وسيله ای برای تغييرات اساسی بشری پنداشته شود.

انقلاب نور يك تحول کاملی را در ريسب و طرق مبارزه با بسوادی بوجود آورد. اکنون اين مبارزه به وسيعترين مفهوم آن يك نهضت بزرگست که هدف آن نه تنها آموختن مهارتهای اساسی در سواد آموزیست بلکه ايجاد قوی و آگاهی در میان مردم راجع به تحول اجتماعی و اقتصادی و نقش غير قابل انکار ایشان در اعمار يك افغانستان نوين میباشد.

کمک ملل متحد در مبارزه علیه بسوادی بايست در مقابل اين پس منظر دیده شود. مساعی اورگانهای ملل متحد با تعليم و تربيه اکابر درين کشور سابقه بیشتر از دهسال دارد. معينا طوريکه در مورد همه چنین کمک هاصدق میکند معاونت ملل متحد از آنچه که هدف سيستم ملی بوده است، نمیتوانست کار بیشتری انجام دهد. قبل از انقلاب نور سه اورگان ملل متحد فعالیتهای مربوط به سواد آموزی اکابر را کمک میگردند.

پروگرام انكشافی ملل متحد صندوق ملل متحد برای فعاليت های مربوط به نفوس صندوق انكشاف بين المللی سویدن و اف. ای. او هر يك از اين شعبه فوق يك ساحه مخصوص تربيه اکابر را طوريکه دستور مخصوص خود شان تعيين کرده بود کمک میکردند: پروگرام انكشافی ملل متحد

تجهيزات و وسايل به ترميم و حفظ و مراقبت
 احتياج ميداشته باشند و هرگز چنين تسهيلات
 رانيز فراهم مينمايد.
 بچيت يك فعاليت مهم . مکتبی برای تربيه
 تکنيشن های لابراتوار مکاتب نیز تاسيس
 شده است . مرکز ملی ساينس مسوول تدوير
 امور تربيه و کورسهای اين مکتب
 ميشود .
 مرکز ملی ساينس . در طول عمر هشت
 تربيه ساينس و رياضيات در افغانستان انجام
 بدهد .



چنين هارا تا کيد ميکنند .
 بر اساس کتب درسي ساينس جعبه های
 وسايل کمک تدريس برای رياضيات فز يك
 کيميا و بيالوجی تبيه گرديده است . هدف
 آنست که تاحد ممکن از مواد و منابع ميسر محلی
 استفاده شود . علاوه پائين نگهداشتن سطح
 مصارف ، متوافق ساختن مواد محلی و اتکا
 بخود طور اتوماتيك در پروسه مضمربياينند .
 در طول سال گذشته مجموعاً ۴۴۰ جعبه وسايل
 کمکی تدريس تکميل گرديده و بمکاتب ثانوی
 در کشور توزيع شده . بادر نظر داشتن اينکه
 اصلاً تسهيلات و رکشاپ در مرکز برای ديزاين
 و تبيه نمونه هاميباشد رقم توليد جعبه وسايل
 در خور توجه ميشود . علاوه جعبه های
 مشخصی بک تعداد وسايل ديگر نیز برای
 کمک به تدريس ساينس و رياضيات توليد
 گرديده است . بوسيله داير شدن و رکشاپها
 در مرکز را جسع به تکنالوجی تربيه
 مفکوره ها و ديزاين ها انکشاف يافته است .
 درين کارها از پرسونل خارج از مرکز است .

مرکز ساينس بادر نظر دو نظارت چي در هر
 ولايت فعاليت های خود را در سراسر کشور
 گسترش ميدهد اين ناظرين مرکز . معلمين
 مکاتب را در سر وظيفه شان کمک ميکنند .
 بوسيله ناظرين و رکشاپها و سيمينار ها طرز
 استعمال وسايل و مواد توليد شده در مرکز
 ساينس برای معلمين ياد داده ميشود . در
 تبيه و توليد کتابهای راهنمای استعمال وسايل
 مود درسي مساعی قابل ملاحظه ای بعمل آمده
 است .

کنترول تو بر کلوز در افغانستان

در نتیجه تبعات و تحقيقاتی که درسي سال
 گذشته بعمل آمده بالاخره مرض سل قابل
 جلوگیری و علاج شده است . اکنون ممکن است
 که يك پروگرام کنترول تو بر کلوز بر اساس
 يك تکنالوجی ساده و ارزان معیادی طرح
 ميگردد .
 چنين پروگرامی بدون شک ميتواند موفق
 باشد . مشروط بر آنکه باشرايط احتیاجات و
 تسهيلات يك کشور متوافق شده باشد .
 معيلاً از لحاظ اينکه در مقابل پرابلمهای موجود
 محلی راه حل يک رنگ که در همه مواقع قابل
 تطبيق باشد موجود نيست بکار انداختن موثر يك
 پروگرام کنترول تو بر کلوز ميتواند مواجهه
 بمشکلات شود . هر کشور و حتی حصص
 مختلف يك مملکت بعضی اوقات بايست راه
 مخصوص به خود را در تطبيق طريقه های امتحان
 شده کنترول تو بر کلوز در يابد که باشرايط
 خود شان به بهترين وجه متوافق باشد .
 در افغانستان مانند بسياری کشورهای ديگر
 تو بر کلوز بچيت یکی از بزرگترين پرابلم های
 صحت باقيمانده است در حدود تقريباً ۳۰ فيصد
 اطفال الی سن ۱۴ در حال حاضر مصاب به تو بر-
 کلوز ميشانند و يك تعداد نسبتاً زياد جوانان
 که مولد ترين قسمت نفوس را تشكيل ميدهند
 معروض و مصاب باين مرض ميشانند که انعکاس
 دهنده يك حالت اپيدميک خطرناک ميشانند .
 وزارت صحت عامه افغانستان از وضع بظروف
 اگاه بوده و تو بر کلوز را بچيت یکی امراض
 ساری ای ميداند که بايست بدرستی در کشور
 کنترول گردد . يك تقليل تدريجی پرابلم بچيت
 وظيفه دراز مدت تمام عناصر خدمات صحتی کشور
 ميشانند .
 سهمگينی بين المللی در پروگرام کنترول
 تو بر کلوز افغانستان يك تاريخ طولانی دارد
 (در حدود ۲۵ سال) . اما چنين سهمگينی به
 پيمانه موثر در ۱۹۷۴-۱۹۷۵ موقعی آغاز شد که
 همکاری حکومت افغانستان پروگرام انکشافی
 ملل متحد سازمان صحتی جهان بونيسيف پرو-
 گرام مواد غذایي جهان و موسسه همکاری بين-
 المللی جاپان متحده متشکل شده و بچيت عناصر
 همکاری پروگرام درآمدند . موسسه ملی تو بر کلوز
 در همان سال تشكيل گرديد که بچيت مرکز
 برای تربيه و تبعات پروگرام شد . از آن تاريخ
 بعد انکشاف قابل ملاحظه در فعاليتهاي مربوط
 به کنترول تو بر کلوز در کشور مشاهده شده ميتواند
 يك شبکه اختصاصی موسسات کنترول تو بر کلوز
 در سراسر کشور موفقانه ايجاد شد که مشتمل
 از ۶ مرکز منطوقی و ۲۲ مرکز ولايتی ميشانند
 اقداماتی بطرف توحيد فعاليتهاي کنترول تو بر-
 کلوز با خدمات عمومی صحتی گرفته شد . در حال
 حاضر ۲۸ فيصد واکسيناسيون ضد تو بر کلوز
 ۲۳ فيصد تشخيص و قايع مرض بوسيله واحد
 های خدمات اساسی صحتی صورت ميگيرد
 بقيه در صفحه ۵۶



طرح قانون اساسی بزرگترین وثیقه ملی ج، د، ا

حزب دموکراتیک خلق افغانستان پلنو م تاریخی ۲۵ سنبله رادایر نمود و رفیق حفیظ الله امین به حیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شو را ی انقلابی و لمپی وزیر ، از طرف کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی انتخاب شد .

رئیس شورای انقلابی بایا نه تاریخی خویش و تحقق پذیرفتن شعار مصوبت ، قانونیت ، عدالت ، صفحه نویسی به حیات خلق باز کرد و با پیامبر محتوا را تا لیا نه و انقلابی خود کارکمیسیون تسوید و تدوین قانون اساسی و بزرگترین وثیقه ملی خلق قهرمان افغانستان را آغاز نمودند . کار تسوید و تدوین قانون اساسی چه یسد از طرف کمیسیون های منتخب تحت ریاست رئیس شورای انقلابی به شدت پیش میرود و این اطمینان و افتخار دل هر وطن پرست را در سینه به خوشی می آورد که قانون اساسی ما به زودی تدوین و نافذ میگردد و در پر تو این قانون مصوبت ، قانونیت ، عدالت ، طوریکه شایسته عصر نوین ما ست تحقق پذیرفته و زمینه برای ایجاد یک جامعه بدون استثمار فرد از فرد مساعد میگردد .

اردوی قهرمان خلق و به پیشنیانی بالقوه و بالفعل خلق ، انقلاب کبیر نور پیروزشد قدرت در کف و ارتین واقعی انتقال یافت و بناسی از پلان ها و برنامه های انقلابی تحولات عمیق و دگرگونی های شگرفی در حیات اقتصادی ، اجتماع فرهنگی ، و غیره خلق و ملیت های برادر پدید آمد کاروان انقلاب به سوی افق های روشن و تابناک پیش میرفت و کدر رهبری حزب با آسما های و منات مسیر مرفی انقلاب را تعقیب مینمود و اندیشه مرفی و آئین پسرولتاریا شخصیت پرستی را محکوم مینمود و در چنین موقع بود کدر رهبری حالت رسالت تاریخی خود را به ثبوت رسانید و کمیته مرکزی

و ریا به جهت استثمار و به زنجیر کشیدن خلق و ملیت های وطن پرست استفاده بعمل می آمد و این وضع باعث شد که نفرت و انزجار خلق روز تاروز اوج بگیرد و جهت رها نی از قید اسارت و زندگسری ملالت با ر مبارزه صورت گیرد ، ما نبود حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیش آهنگ طبقه کارگر ، که ۱۴ سال به خاطر نجات خلق از چنگک رژیم های استبداد کسودمان آلبیحی و آخرین سردم دار آن داود خون آشام مبارزه میکرد به قومانده مستقیم رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و لمپی وزیر و لدا کاری

احسان

امواج نیر و مند مبارزات آزادی خواهی در امریکای لاتین

تحمیل نبود از یتر و بای شرمانه ترین شیوه با ارتجاع سیاه چیلی دمساز گردید و یکمک دارودسته یینوچت رژیم انقلابی و قانونی الله را سقوط داد . از همان لحظه استقرار رژیم ارتجاعی تر ازیدی المناک سراسر جامعه و دامان خلقهای چیلی را فرا گرفت . ولی این اعمال وحشیانه امپریالیزم و ارتجاع محلی هرگز مبارزات قهرمانانه خلق چیلی را نابود ساخته نتوانست ، توده های وسیع مردم بر ضد دیکتاتوری و استعمار داخلی دست به قیام ها و مبارزات مسلحانه ای زدند .

و یا پنهانی دست می زنند . بطور مثال سقوط دولت قانونی سلواوور الله توسط ارتجاع چلی به کمک مستقیم امپریالیزم بین المللی از نمونه برجسته یوسیدگی تجاوز و غارتگری بی زرداد خانه امپریالیزم بشمار می رود . به تمام جهانیان روشن است که در زمان حکومت مرفی و انقلابی الله جامعه چیلی بطور روز افزونی عقب ماندگی های اقتصادی خود را رفع نموده و در سیمای مادی و معنوی جامعه تغییرات اساسی و رادیکال به میان آمد . و برای خلق چیلی زمینه وسیعی بمیان آمد تا در راه اعمار جامعه فراوانی و فاسد استثمار فرد از فرد گام های مثبتی بردارد . این دوران که از سال ۱۹۷۰ الی ۱۹۷۳ ادامه یافت معادن بزرگ مس ، آهن و فولاد که در دست انحصارات امپریالستی و مالکین بزرگ وابسته قرار داشت ملی اعلام گردید . سکور دولتی اقتصاد تقویت گردید و کنترل شدید بالای تجارت خارجی صورت گرفت ، اقتصاد جامعه در این دوره شگوفان و انقلابی کاملاً از وابستگی ارتجاع ، کاپیتالیزم و امپریالیزم رهایی یافت . برای رهایی دهاقین از استثمار فیودالان رفیورم های بنیادی بمیان آمد و در سرتاسر کشور سیستم کورپراتیف زراعتی با شیوه ها و اسلوب های علمی تعمیم یافت بطور خلاصه سطح عمومی زندگیانی خلق بلند برده شد و شاهراه تمدن و اعمار جامعه سوسیالستی طبق اندیشه ها و تئوری دوران ساز طبقه کارگر فراهم گردید . برای ارتجاع و امپریالیزم بین المللی اتخاذ چنین سیاست اقتصادی چیلی دیگر قابل

عصر کنونی مآشاهد مبارزات قاطعانه و آشتی ناپذیر بین استثمارگران و استثمار شوندهگان و بطور عموم بین خلق ها و امپریالیزم شدت جریان دارد . واقعیت های حوادث جاری سیاسی بین المللی بطور انکار ناپذیر نشان میدهد که دوران تسلط امپریالیزم به پایان رسیده و دوران نو و شگوفان انقلاب های خلقی کارگری و رهایی بخش آغاز گردیده است . ناکامی ستراتیژی های جهانشمول امپریالیزم در سرتاسر جهان به سقوط دیکتاتوری های استبدادی و روی کار آمدن دولت های جوان و مرفی در صحنه جهانی بازتاب گویای این حقیقت می باشد .

امریکای لاتین که سالهای طولانی منبع سرشار مواد خام انحصارات امپریالستی را تشکیل میداد و چشم طمع استثمارگران بدین ناحیه جهان بطور مداوم فوخته می باشد . امروز کاملاً در شرایط جداگانه ای قرار دارد . خلقهای امریکای لاتین از مبارزات خروشنده و انقلابات کارگری در آسیا و از قیام های آزادی خواهی مردم مان قاره افریقا الهام گرفتند . تشکل ها و انسجام مبارزات سیاسی در امریکای لاتین بخصوص در دهه اخیر بطور قابل ملاحظه ای رشد و گسترش یافته است . عقب ماندگی و حشنتک اقتصادی و استثمار و حشیانه ارتجاع و الیگارشی محلی عوامل اساسی ای اند که خود باعث تشدید مبارزات طبقاتی فرین جا گردیده است . ولسی امپریالیزم و ارتجاع بین المللی برای اینکه به استیلا خود و عمر ننگین چاکران خود بیفزاید در امور داخلی این کشور ها آشکار

اریکه نشینان رژیم های فردی راه رسم و آئین چنین است که همیشه بی رحمانه اکثریت جامعه و مولدین نعمات مادی و معنوی را به زنجیر بکشند و از یو ستر گوشت آنها زندگی خویش را رنگین بونق بکشند و در پر تو چنین ادا یسه منفسی ضد کرامت انسانی و حقوق بشری ملیونها انسان از هر گونه مزا یاو معیشت محروم مانده و جز حسرت و واشفته حالی تو شه ندارند و علی الرغم آن یک مشت اقلیت ستگراز بهترین زندگی مستفید بسوده و بصورت انسانوی حیات به سر می برند طبعادر جوامعی که تسلط فردی فرمان می راندهمه پلانها و برنامه های آن در راه منافع فرد صرف و عملی میشود و به این روش منافع جمعی قربان منافع فردی میگردد . تحت این گونه شرایط حق تلفی ، بر عدالتی ، آدم کشی بی سواد ، و به همین ترتیب ده ها و صد ها نجا بع چون مکروب کشنده گویان گیر اکثریت عظیم در چنین جوامع معروضی به علت شده راه رفاه و رفیت را بروی آنها می بندد و فواین متر را ت ولوایع ، همه منافع فردی را تضمین می کند ، و از حقوق حقه اکثریت که مولدین نعمات مادی را در جا معه تشکیل میدهند ، چشم می پوشد ، و لی با این همه بیداد گرینا و حق تلفی ها صورت آشتی ناپذیر بین ستگر و مستکش مجادله به طور آگاهانه و ناخود آگاه ادامه پیدامی کند و بالا خیره رهبران و رهنا یانی در صنوف و مشاغل عری وجود می کنند و خط فاصل استثمارگر را از استثمار شونده مجزا ساختموصف های زحمتکشان جهت سرکوبی و سرنگونی قدرت های حاکمه جبار مستحکم و وسیع میشوند . خلق طغیان میکنند و ستگران را از چاکرانی و دنیای انسانیت ایجاد میگردد و قیل از انقلاب شکوهمندتود مشت ستگر بسالای خلق قهرمان ما حکومت میگردند و قشر بی هویت چاکران ارتجاع و امپریالیزم نیم قرن خلق زحمتکش و ملیت های وطن پرست ما را در آتش کشیدند و صد ها و هزار ها جوان مرفی و وطن دوست در پای دار ، سیاه چال ها سزنان های رژیم های مستبد آلبیحی جان دادند .

قانون اساسی و سایر قوانین و لوایحی که در عصر استبداد ظالم داود و نادر غدار نافذ شده همه آن در محور منافع اریکه نشینان سلطنتی و فیودالان خون آشام و عمال فاسد و نوکران ارتجاع و امپریالیزم میجرخید از قوانین بیعت رو پوش تدوین و سر

در اول سپتمبر ۱۹۳۹ با حمله فاشیست های هنلری بالای پولیند جنگ دوم خانمانسوز جهانی که پنجاه ملیون انسان را از پس برد آغاز گردید . از آن وقت تا حال چهل سال میگذرد اما مردم هنوز هم سوال های رنج باری بخود میدهند ، جنگ چرا آغاز شد ؟ آیا میتوانست کاری کرده که جنگ بسو قوع نمی پیوست ؟

در سپتمبر ۱۹۳۸ صدراعظم وقت انگلستان نیویل چمبرلین سه مرتبه نزد هنلر به برلین پرواز نمود . تا بالاخره در ۲۹ سپتمبر معاهده مولن بین انگلستان و جرمنی امضا گردید . در نتیجه امضای این معاهده چکوسلواکیا از هر نگاه به فاشیست ها گذاشته شد ، بعد از بازگشت در میدان هوایی لندن چمبرلین چنین فرود آمدن از طیاره کاغذی را در دست داشت و آنرا به مردم نشان میداد و به بسیار مسمرت میگفت : « این است صلح برای نسل آینده ما » درین سند چنین تذکر رفته بود . « ما این معاهده را همچنین موافقت نامه بحری بین جرمنی و انگلستان را به قسم مسمول تمایل تلقی نموده که هیچوقت با یکدیگر به جنگ

مبادرت نخواهیم ورزید و تمام مسایل را در کسب گسترانی از مشرف دولت انگلستان رهبران هر نجس و قست پو لیتد از کمک های صمیمانه شوروی ابا ورزیدند . به این ترتیب حکومت وقت پولیند نجات خوبی به هنلر تقدیم کرد .

بتاریخ ۲۳ ماه می سال ۱۹۳۹ یعنی یک روز بعد از امضای « معاهده آهنین » با ایتالیا هنلر رهبران رایش را در اطاق کسار خود احضار کرد و در جلسه مخفی که از پروتوکول آن فقط یک نقل ترتیب گسردید و در آن تصمیم ذیل اتخاذ گردیده بود : « مساله ترجم بالای پولیند یکلی ملفی قرار داده میشود و در اولین فرصت مناسب پولیند را باید مورد حمله قرار داد . اما جندی قبل ازین در ۱۱ اپریل هنلر فرمان دیگری به تمام قوای مسلح خود صادر نموده بود . درین فرمان ذکر شده بود که اهداف عمده قوای جرمنی این است تا در مدت بسیار کم قوای عسکری پولیند را محو و نابود نمایند . برای این کار پلان حمله ناگهانی باید ترتیب داده شود ، فرمان حاکی از آن بود که از اول سپتمبر به بعد قوای جرمنی در هر لحظه برای حمله بالای

از سبوتیک

مترجم عبدالله (سعیدی)

یک گام تا نابودی

آینده بطور قاطعانه از طریق مشوره و مذاکرات با یکدیگر حل و فصل خواهیم نمود . در قسمت اخیر کاغذ امضا های هنلر و چمبرلین ثبت گردیده بود . حال از اسناد فاشیستها که بدست آمده چنین نتیجه گیری میشود . جرمنی در سال ۱۹۳۹ ممکن بود بالای پولیند حمله نمی کرد اگر میدانست که در سرحد ته تنها در مقابل عساکر پولیند بلکه در مقابل عساکر شوروی نیز قرار می گیرد . پس چه علت باعث اخلال این کار شد . و به چه ترتیب سال بلاکت بار ۱۹۳۹ برای خلق اروپا آغاز گردید .

در بهار همین سال از تمام اطراف و اکناف اروپا بوی باروت بمشام میرسید . عساکر ایتالیا البانیا را در تصرف خود در آوردند جرمنی الغای معاهده بین آلمان و انگلستان را اعلام داشت و معاهده عدم تعرض با پولیند نیز فسخ گردید .

در نیمه اول ماه می سال ۱۹۳۹ یوتومکین معاون وزیر خارجه اتحاد شوروی به رهبران وقت پولیند اظهار داشت که اگر پولیند متنازل باشد از کمک همه جانبه دولت شوروی برخوردار خواهد شد . اما رهبران وقت پولیند که بادولت شوروی خصوصیت طبقاتی داشتند پیشنهاد شوروی را نپذیرفتند و با اتکا به معاهده همکاری متقابله با فرانسه

ساعت نهایت برارزش بود . اتحاد شوروی یکبار دیگر به رهبران انگلستان و فرانسه در مورد اوضاع وقت پیشنهاد به صادر نمود و از آنها خواستار شد تا هیات های نمایندگی آنها در مسکو با هم مذاکره نمایند . در لندن سفیر شوروی به افتخار هیات نمایندگی فرانسه و انگلستان میافتی ترتیب نمود . در ضمن بین ایوان مایسکی سفیر شوروی در لندن و جنرال درگس رئیس هیات نمایندگی انگلستان گفتگوی ذیل رخداد :

- لطفا اگر بگویند که به کدام تاریخ عازم مسکو میشوید ؟
- تا هنوز تصمیم نهایی درین مورد اتخاذ نگردیده است .

- شما حتما پرواز خواهید کرد ؟
- نه خیر زیرا که هیات نمایندگی فرانسه و انگلستان به چهل نفر میرسد و با تمام

میشوید :
« انگلستان و فرانسه ماهورین فرعی درجه دوم خود را فرستادند که صمیمانه خواهان مذاکرات از ماهوریت مخفی آنها آشکار بود که انگلستان نمیخواهد هیچ نوع تعهدی را متحمل شود و دست و پای خود را ببندد آنها وظیفه داشتند تا گفتگو را بسیار بطی پیش ببرند از احتیاط کار بگیرند و به فرمول بندی های عمومی اکتفاء نمایند . »

هیات نمایندگی اتحاد شوروی که وروشیلوف وزیر دفاع وقت ریاست آنرا بعهده داشت سه نوع پیشنهاد را به جوانب مقابل ارائه نمود . اما آنهاه تنها پیشنهادات را نپذیرفتند بلکه مذاکرات را نیز خاتمه دادند . قسمیکه بعد ها آشکار شد درین وقت دولت انگلستان گفتگو های مخفی را با هنلر پیش میبرد هدف آنها تنها این بود که جرمنی علیه شوروی قرار بگیرد و با جرمنی معاهده عدم تعرضی امضا نمایند . سفیر جرمنی در انگلستان



ترتیب پلان برای حمله ناگهانی

دیرکس در یادداشت های خود چنین نوشته بود : « در صورت امضای معاهده عدم تعرضی انگلستان امکان می یابد تا از گسترانی های خود در مقابل پولیند فارغ گردد به این ترتیب مساله پو لیتد جدیت تام خود را از دست میدهد . »

در آنوقتیکه جنگ روز بروز به سرحدات شوروی نزدیکتر میشد اتحاد شوروی چاره بی جز آغاز مذاکرات با جرمنی نداشت . در ۲۳ اگست معاهده عدم تعرض بین آلمان و شوروی در مسکو امضا گردید .

این معاهده پلان آنانرا که میخواستند جرمنی را علیه شوروی در میدان جنگ بکشاند خنثی نمود .

در تابستان سال ۱۹۳۹ جاپان با لای جمهوریت خلق مغلستان حمله نمود زیرا که به آغاز جنگ بین آلمان و شوروی عقیده کامل داشت . بدین ترتیب پلان شوم آنها نیز موثر واقع نگردید .

بقیه در صفحه ۴۱

محمولات پرواز در طیاره چندان مساعد نیست . ممکن است در یکی از کشتی های سر بسع حرکت جنگی خود به مسکو خواهید رفت ؟

- نه خیر ، زیرا که درین صورت تقریباً بیست افسر کشتی مجبور اند جاهای خود را به ماوا گذار شوند . این کار تکلیف اضافی ایجاد مینماید .

- در اینصورت در یکی از کشتی های سریع حرکت مسافری خود عازم خواهید شد؟ وقت بسیار خطرناک است شما باید هر چه زودتر عازم مسکو شوید .

جانب مقابل آشکارا خواهان ادامه گفتگو نبود . فقط بتاریخ ۵ اگست در کشتی مسافربری « سیتی اف ایکستر » بطرف مسکو روانه گردیدند .

اتحاد شوروی به هیات نمایندگی خود تاکید کرده بود تا با ماهورین فرانسوی و انگلیسی معاهده دفاعی امضا نماید . مارشال ژوکوف درین مورد در خاطرات خود چنین

شما نمی ژند ؟

هیچوقت ، زیرا هر خانه کانکرتی بازم به دروازه ، کلکین و غیره ضرورت دارد که ما آنرا درست میکنیم . پس سکتگی در کار ما وارد نمیشود .

- این صنعت را نسبت به گذشته منظورم از زمانه های بسیار قدیم است چطور می بینی ؟ با اینکه کار های قدیم نجاری ما خیلی زیبا و نفیس است و از ظرافت و ریزه کاری های زیادی بر خوردار است اما امروز هم اگر خواسته باشند میتوانیم مانند گذشته این کار هارا انجام دهیم . منتها وقت و زمان بیشتر می خواهد . چون در گذشته مقدار ساختمان ها خیلی محدود و کم بود بنابر آن یک نجار یا یک صنعت گر وقت زیادی را برای ساختن آن صرف نمیکرد . اما امروز چون تعداد ساختمان ها روز بروز بیشتر میشود و از طرف دیگر امروز سادگی و بیشتر می بستند ازین رو هر صنعت گر کوشش میکند که کار خویش را هر چه زودتر انجام دهد . روی همین ملحوظ ریزه کاری هاییکه در بعضی سقف ها ، دروازه ها و رواق ها قدیمی وجود داشت امروز کمتر به نظرمی خورد . و همین امر باعث میگردد که این صنعت کمتر خود را بنمایاند . و یکعده خیال میکنند که صنعت گر امروز آن مهارت صنعت گر گذشته را ندارد در حالیکه عقیده من غیر از این است .

موبل سازی رشته دیگر این صنعت است ، صنعتیکه روز بروز رونق می یابد و انکشاف میکند .

از یک موبل ساز سابقه دار در باره صنعتش معلومات می خواهیم ، میگوید :



کندن کاری روی چوب در کشور ما تاریخ خیلی قدیم دارد

صنایع نجاری در کشور ما تاریخ

دیر پای دارد

صنایع است که در کشور ما عمومیت دارد. این صنعت تنها در کابل محدود نمانده بلکه در تمام ولایات افغانستان رواج دارد . ابتدا شعبه بزرگ این صنعت را که عبارت از ساختن و تهیه وسایل اولیه یک ساختمان و مشتمل بر کلکین ، دروازه ، سقف و غیره است به شما معرفی میکنیم و با بکتن از صنعت گریکه پیشه ساختن این وسال را بعهده دارد به گفتگومیشینیم و ازش دران مورد معلومات می خواهیم .

اسمش غلام سخی است و سابقه سی سال کار در رشته نجاری دارد . می پرسیم کمی در این مورد روشن اندازد میگوید :

برای شما معلوم است که هر قدر تمدن بلند برود به همان پیماناه سطح زندگی نیز بلند می رود . وقتیکه سطح زندگی بلند رفت توقعات و خواسته هانیز زیاد میگردد و همین امر باعث میشود که صنعت نیز رشد و ترقی کند .

حرفه ما هم بستگی به این تحولات دارد . مثلا اگر در گذشته شخصی خانه می ساخت طبیعی بود که آن خانه به وسایلی مانند دروازه ، کلکین ، سقف و غیره ضرورت دارد بنساز برای خانه خویش این وسایل را تهیه می کرد اما بشکل ساده و ابتدایی آن . اما امروز همان خانه و یا خانه دیگر از این وسایل نیز استفاده میکنند منتها به شکل اساسی تر آن به این ترتیب حرفه ما همیشه در حال تحول بوده و خواهد بود .

- آیا منازل کانکرتی صدمه به کارهای

کابل از جمله شهر های بزرگ صنعتی کشور ما محسوب میگردد و وجود فابریکه های خود و بزرگ باعث گردیده که یک تعداد زیاد از صنعت گران در این فابریکه ها جذب شوند اما در پهلوی این فابریکات بزرگ و کوچک ، هستند دستگاه هایی که توسط یک یا چند نفر اداره میشوند و شکل صنایع خصوصی را بخود گرفته اند .

در این هفته روی سخن ما به نجاری ، کندن کاری ، چوب بری و خردادی است و به صورت عموم میتوان گفت به صنعت نجاری . این صنعت مانند سایر صنایع دسترانکشاف قابل ملاحظه نموده است . با اینکه در گذشته محدودیت های زیادی برای صنعتگران بوجود می آوردند ولی با تمام این ها این صنعت راه خود را در قطار سایر صنایع باز کرده است .

صنعت نجاری را میتوان به چند شعبه تقسیم کرد :

کندن کاری ، موبل سازی ، خردادی ، صندوق سازی ، پرکاری و صنایع ظریف دیگر مانند سبت سازی و غیره و ساختن دروازه و کلکین برای ساختمان ها .

اگر به تاریخ این صنعت نظر بیاندازیم میتوانیم تاریخ آنرا تا به قرن ها قبل یعنی تا پنج هزار سال بشماریم .

چوب بری ها و کندن کاری های که روی چوب صورت گرفته و آثار آن هنوز باقی است تاریخ آنرا خیلی پیش از تاریخ اسلام نشان میدهد . ولی کمتر آثاری از این صنعت باقی مانده . بهر حال نجاری از جمله



او راعش رایافته است و بکارش عشق دارد

نمیواند .

اگر چه در چند سال اخیر صنایع فلزی رقیب سرسخت صنایع چوبی بشمار می آید ولی هیچوقت نتوانسته جای صنعت چوبی را بگیرد . صنایع فلزی يك مزیت دارد و آنهم مقاومت و استحکام آن ولی ظرافت و زیبایی صنایع چوبی را هرگز ندارد و نخواهد داشت .

- امروز در بیشتر فرنیچر و ایزم از مواد مانند فارمیکا و تخته های پرس شده مانند اسپانت پلیت استفاده میشود ، در این مورد چه نظر داری ؟

- در این شکی نیست که هر صنعت نظر به مقتضای عصر و زمان خود تحول میکند و انکشاف می یابد . امروز که از این صنایع کیمیایی در ساخته های خویش استفاده میکنیم بخاطر شرایط و مقتضیات زمان است و دیگر علاقمندی مردم نیز در آن نقش زیادی دارد . از حق نگذریم که این فرآورده های کیمیایی در زیبایی صنایع نجاری نقش ارزنده دارد . و در بهبود زیبایی کار صنعتگر را نیز سهل و ساده ساخته است . مثلاً در گذشته برای صاف کردن يك چوب مجبور بودیم ساعتها وقت خود را صرف کنیم در حالیکه امروز تخته های پرس شده بدون کدام مشکلی جای آنرا گرفته و از نظر ظرافت نیز برتری بیشتری دارد .

فارمیکا که تازه در صنعت نجاری از آن استفاده میشود کار نجاران ما را خیلی ساده ساخته است . و همچنین علاقمندان آن نیز خیلی زیاد اند . استفاده از این پدیده ها در صنعت نجاری ، به این صنعت شکل تازه بخشیده است .

در مورد کندن کاری روی چوب از يك صنعتگر که پیشه اش کندن کاری روی چوب است سوال کردم که در مورد تاریخچه این صنعت چه معلومات دارد ، میگوید :

صنعت کندن کاری روی چوب در کشور ما تاریخ بسیار قدیمی دارد . آثاریکه در بعضی معابد و ساختمان های قدیمی به چشم **لطفاً ورق بنویسید**



صنعت کندن کاری روی چوب در کشور خردی و فرآورده های آن امروز علاقمندان زیاد دارد .



گوشی از تولیدات مختلف دافغان تصدی که از زیبایی و ظرافت زیادی برخوردار است .

عامل اگر در فرآورده های نجاری مراعات گردد ساخته ای که از زیر دست آنها بیرون میشود بدون عیب و نقص بوده و خود صنعتگر نیز انسانی است موفق در زندگی . آیا صنایع فلزی رقیب برای صنایع چوبی نخواهد بود ؟

چرا ، تا اندازه صنایع فلزی میتواند با صنایع چوبی مخصوصاً در حرفه با رقابت نماید ولی به جرات میتوان گفت که هرگز جای صنایع چوبی را صنایع فلزی گرفته

مزیت که این وسایل دارد اینستکه بیشتر آن سبک و حمل آن آسان سهل است . در حالیکه فرنیچر یکه با استیل قدیمی کار شده و ساخته شده باشد بزرگتر و گرانتر میباشد يك موضوع هم قابل یاد آوری است که قیمت لوازم قدیمی نسبت به لوازم مدرن بیشتر است و این بخاطری است که وقت بیشتر صرف ساختمان مخصوصاً کنده کاری های آن میگردد .

- از نظر يك صنعت گر کدام يك بیشتر ارزش دارد . لوازم مدرن یا کلاسیک قدیمی ؟ برای صنعت گر هر دو یکی است و هر دو

شیوه برایش ارزش دارد البته هر کدام در مقام خود . اما شرطش اینستکه این فرآورده ها چگونه ساخته میشود . یکده نجاران حرفوی اند که صرف برای شان بول مطرح است تا نوعیت کار از همین سبب است که تا اندازه این صنعت شکل تجاری را بخود گسسته است . ولی عده دیگر هستند که بکار شان عشق ، علاقه و توجه خاصی دارند . از مواد خوب و عالی در ساخته هایشان استفاده میکنند و توجه می نمایند که کار شان بدون عیب و نقص باشد . که بیشتر این فرآورده ها را میتوان در موسسات دولتی از قبیل فابریکه نجاری وزارت تعلیم و تربیه ، و تصدی افغانی ترکانی و امثال آن بخوبی مشاهده کرد . فرآورده هاییکه از این موسسات بیرون می شود هم از نظر زیبایی و ظرافت وهم از نگاه دوام خود قابل یاد آوری است .

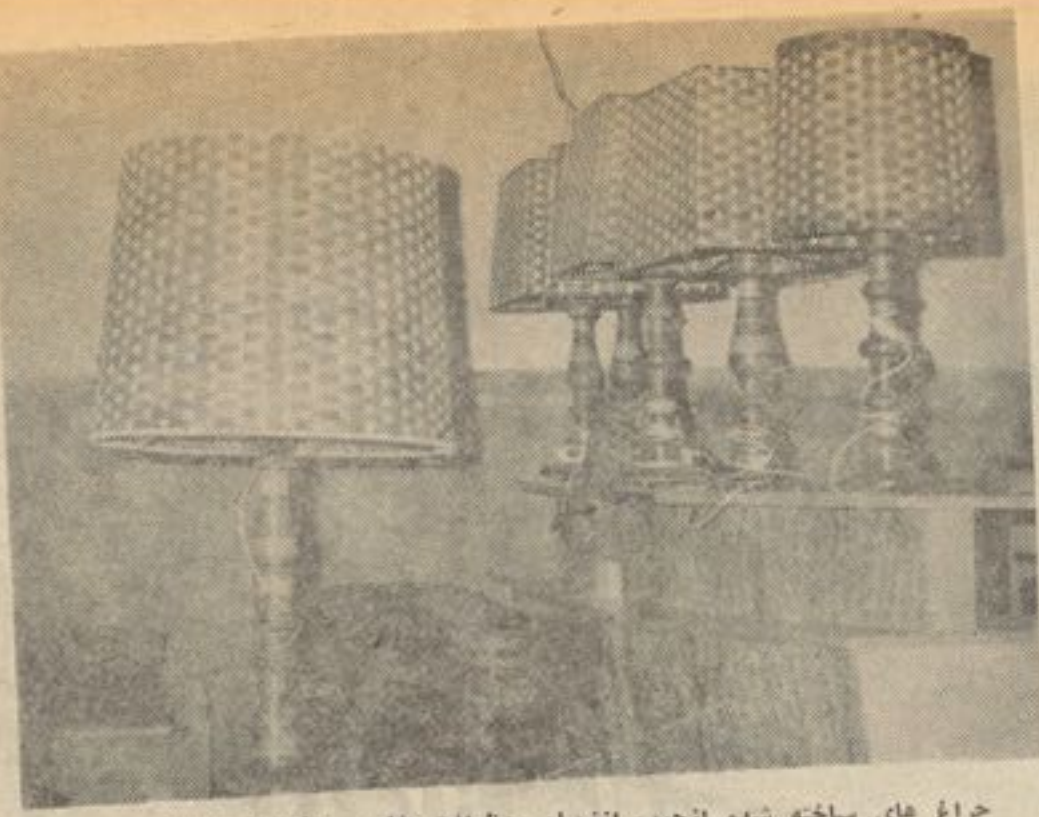
- از نظر تویک نجار و یا يك صنعتگر موفق کدام است ؟
عوقبت و کامیابی يك نجار و یا هر صنعتگر دیگر بستگی بدو عامل مهم دارد . یکی تلافیه و پشتکار دوم راستی و صداقت در کار . این دو

من بیشتر از سی سال عمر خود را در پای این صنعت گذرانده ام . و در طول زندگیم شاید به هزار هاچوکی ، میز ، انواری ، و دیگر وسایل خانه این خانه ساخته باشم اما با تمام این ها و کمالت سالها بازم فکر میکنم که در شروع کار فرار دارم . هما نظوریکه هر علم بی پایان و نامحدود است این کار را بهتر بگویم این صنعت هم دامنه وسیع دارد که انتهایش معلوم نیست .

عوبل سازی تاریخ بسیار قدیم در کشور ما ندارد شاید بنجصد سال بیشتر عمر نداشته باشد . اما در طول همین مدت این صنعت روز بروز انکشاف قابل ملاحظه ای نموده است . صنعت عوبل سازی بصورت عوم به دو شعبه تقسیم میگردد یکی ساختن خود عوبل ها از قبیل چوبی ، کوچ ، چیرکت ، میز ، انواری و غیره که تماماً از چوب ساخته می شود . شعبه دوم این صنعت بر کاری و رویه کاری میباشد که تقریباً میتوان گفت آخر کار است .

در صنایع چوبی گذشته بیشتر ساختمان ها با کندن کاری از قبیل گل و برگ تزیین می یافت که امروز این تزیینات را کمتر میتوان دید . اما از یکی دو سال به این طرف باز هم ساختن لوازم منزل مانند چوکی های بزرگ و کوچک ، انواری ، اقسام میز ها به استیل قدیم یعنی با کندن کاری رواج یافته و امروز این شیوه بازار گرم دارد و تقریباً میتوان گفت که احیای دو باره هنر قدیم است .

- بیشتر مردم بکدام شیوه از لوازم منزل تلافیه نشان میدهند قدیم یا مدرن ؟
این بسته به میل طرف است یکده زیاد مردم علاقمند عوبل و فرنیچر مدرن هستند .



جراغ های ساخته شده از چوب از زیبایی و ظرافت خاص برخوردار است

می خورد تاریخ همین این صنعت را بخوبی می رساند .
 - از نظر توان این صنعت منظورم کندن کاری روی چوب است آیا اکتشاف نموده یا برعکس سیرزولی داشته است ؟
 وقتیکه به آثار قدیمی برمی حوریم و ریزه کاری های که در آن مشاهده میکنیم و این آثار را باحال مقایسه می نمایم یکنوع تفاوتی در آن میبینیم بدین معنی که آثار گذشته قدیمی ما از ظرافت و ریزه کاری های بیشتری برخوردار بودند، در حالیکه از نظر وسایل نیز محدود بودند، ولی پس از انقلاب ظفرمند نور میتوانیم ادعا کنیم که این صنعت نیز راه احیای نو باره خویش را در پیش گرفته است .

هنریکه در به فراموشی سپرده شده بود و حالا تازه جان میگیرد .
 - هنر کندن کاری چگونه هنری است ؟ کندن کاری یکنوع هنر تزیینی است که حوصله، ثوق و وقت زیاد می خواهد و باید علاوه کرد که صنعتگر در پهلوی هنر کندن کاری نقاشی و تناسبات را نیز یاد داشته باشد، پس گفته میتوانیم که این صنعت با هنر نقاشی رابطه نزدیک دارد . و هر یک در تکمیل دیگر خویش نقش بسزایی دارند .
 - سوابلیکه در این صنعت از آن استفاده میشود کدام ها اند ؟

باید بگوییم که در صنعت کندن کاری روی چوب از وسایل و لوازم خاص استفاده نمیشود تنها سه وسیله اساسی در این صنعت چکش، قلم و سوهان است و این وسایل از قدیم تا امروز همین بوده است .
 - یک چوکی ساده بایک چوکی که روی آن کنده کاری شده باشد چقدر از نگاه قیمت تفاوت دارد ؟
 یک موضوع را باید خاطر نشان سازم و آن اینکه یک موبل ساده اگر قیمتش هزار افغانی باشد، شاید سه تا پنجصد افغانی بیشتر باشد اما این بستگی به طرز کندن کاری و جسامت خود موبل دارد .
 هر قدر موبل بزرگتر باشد به همان پیمانان کندن کاری روی آن بیشتر میشود و مطلب دیگر اینکه کندن کاری هاهم از خسود کتگوری های دارد . بعضی کندن کاری ها

برخیه است ساخته شده است . و همینطور خاکستر دانی، گلدانی و غیره چیز هایکه می بینید همه وهه از توتکه پارچه های چوب ساخته شده است .
 - آیا این ساخته های شما فروش هم دارد ؟
 بلی، چرا نه نداشته باشد، این اشیا که ظاهرا ساده بنظر می آید ولی در حقیقت خیلی ببرد بخور است . شما اگر نظیر آنرا که از ساخته های خارجی باشد از بازار بخرید شاید چهار چند قیمت این را داشته باشد در حالیکه این فرآورده ها هم از نگاه زیبایی وهم از نگاه جنسیت خویش بهتر از فرآورده های خارجی است .
 - در ساخته های خویش از کدام چوب ها استفاده میکنید و از نگاه کار نان کدام چوب بهتر است ؟
 این بسته به میل خریدار و علاقمند است که کدام چوب را می پسندد، اما، مادر تمام ساخته های خویش از هر نوع چوب استفاده میکنیم . در قسمت این سوال شما که کدام چوب بیشتر ببرد بخور است باید بگوییم که تمام چوب ها برای ما قابل استفاده است ولی چوب های نسبتا نرم کار ما را آسان تر میسازد ولی بعضی از این ساخته طوری است که غیر از چوب سخت از دیگر چوب ها ساخته نمیشود .
 - شما در موسسه خود چند نفر کارگر دارید و آیا تا بحال چقدر تریبه نموده اید ؟
 در کارگاه ما بیش از ده نفر کار میکنند یکعه هم بدون اخذ معاش برای یاد گرفتن کار با ما همکاری دارند، و شاید تا حال پنجاه نفر درین قسمت تریبه شده باشند . صدای چکش های متواتر که روی چوب می خورد توجه مرا جلب کرد نزد جوانی که با چکش و قلم روی چوب می کوبید رفتم او مصروف کار خود بود، بدون اینکه سر خود را بلند کند با تراس های که در روی چوب می آورد ، چوب آهسته آهسته شکل میگرفت و بالاخره پس از چند دقیقه شبیه خاکستر دانی از چوب ساخته شد . هنوز کار زیادی باقی بود تا این پارچه چوب یکسک خاکستر دانی به تمام معنی سرود . از این جوان در باره کارش سوال کردم با دلچسبی جواب داد : بکارم عشق دارم ، وقتیکه مصروف مشوم اصلا گذر دقائق وساعات را فراموش میکنم ، کارم خیلی مصروف کننده و جالب

است . وقتیکه موفق میشوم تا از یک پارچه چوب بی مصرف شی مورد احتیاج را بسازم به خود می بالم و احساس خوشی و غرور به من دست میدهد امیدوارم که در آینده بتوانم کار های بیشتر و سودمندتری انجام دهم
 باز هم مصروف کارش میشود و صدای چکش و قلم بلند میشود، دیگر نخواستیم مزاحسم او گردم از دکان خارج میشوم .
 اگر گذرگان به قلاچه و یا سرای شما لی و ببینند یکعه را مصروف ساختن صندوق های میوه می یابید این ها از پارچه های چوب چنار با سرعت تمام که باعث شگفتی انسان میگردد به ساختن صندوق مشغول اند وقتیکه از کار شان سوال کنید با علاقمندی جواب میدهند و میگویند : میوه یکی از اقلام درشت صادراتی کشور عزیز ما افغانستان را تشکیل میدهد و باید برای این قلم در دست که به اقتصاد کشور ما کمک بسزایی میکند صندوق ها ساخت و ما هم مصروف این کاریم .
 می برسیم یک نفر به تنهایی ازین چوب های بریده شده به چه اندازه صندوق میسازد میگوید : ممکن فر حدود صد تا یکصد و پنجاه صندوق .
 خرازی هم قسمت دیگر از صنایع تجاری را میسازد ، این شیوه تجاری امروز علاقمند زیادی پیدا نموده است و روز بروز بر تعداد علاقمندان این صنعت اضافه میگردد . علت این علاقمندی مردم به این صنعت برای چیست و بخاطر چه ؟
 این سوال را از خراذکاریکه مصروف ساختن یک سیت چوکی خرازی بود نمودم . در جواب گفت : علت عمده که مردم علاقمند فرنیچر خرازی شده اند در قدم اول قیمت آن است . شما به تناسب دیگر لوازم، لوازم خرازی شده را ببینید قیمت آن خیلی کمتر است و این از نظر اقتصادی برای خریدار نهایت ارزشمند است .
 در پهلوی قیمت ارزان و مناسب اینس فرآورده ها استحکام و دوام آن هم قابل بحث و اهمیت است . از همین رو امروز بیشتر خارجیان که در کشور ما زندگی دارند از این ساخته ها استفاده میکنند حتی علاقمندان آن در اروپا نیز روز بروز بیشتر گردیده است . تغییرات و تحولاتی که روز بروز در این صنعت داده میشود بیشتر بر محبوبیت آن ترین علاقمندان آن افزوده است .

بیشتر این فرآورده های چوبی را که می بینید که از چوب های بی مصرف که بسیاری از تجاران آن را بدون می اندازند تهیه شده است .
 مثلا این چراغ های خواب و چراغ های کنجی از پارچه های نازک که تقریبا شبیه



صندوق سازی از جمله صنایع تجاری محسوب میگردد که یکعه زیادی را بخسود مصروف ساخته است

ده قرن در چهل سال

از پسمانی تا پیشرفت، از زندگی کوچی تا سوسیالیسم پیشرفته

مردمان آسیای میانه اتحاد شوروی چنین راهی را در ظرف چند

ده سال طی کرده اند.

بخاطر مایوریم ستور چند از راپور تا زورنالیست فرانسوی را که راجع به آسیای میانه نوشته بود - ده قرن را در ظرف کمتر از چهل سال عقب گذاشته اند. اما در جهان هیچ چیزی (خود به خود اتفاق نمی افتد) برای هر چیز آسیای و عوامل وجود دارد. اما در اساس چنین پیشرفت سریع جمهوریهای آسیای میانه چه چیزی نهفته است؟

تا قبل از انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷ خلقهای روسیه در سطوح مختلف اقتصادی سیاسی پیشرفتهای فرهنگی و نتیجتاً در سطح های مختلف استحکام ملی قرار داشتند. در آسیای میانه با فرق از مناطق اروپا بی مملکت، بیشتری خلقهایشان به صورت ملت تشکیل نشده بودند. بسیاری آنها بشکل کوچی زندگی میکردند. در عرصه اقتصادی و اجتماعی رول عمده را مناسبات عقب مانده بی فیودالی بازی میکرد تجارب شوروی نشان داد که فرق در سطح پیشرفت خلقها به حیث یک مانع بر طرف ناشدنی برای اتحاد آنها در چوکات یک دولت یگانه شده نمیتواند. بهین سبب سوسیالیسم به خلقهای عقب مانده اجازه داد تا با کامیابی سریع خود را به ملت های پیشرو و پیشرفته برسانند.

اتحاد شوروی به اثر از بین بردن ستم ملی و حقیقت بخشیدن خود ارادیت - آزادی خلقها حق ملتها برای تعیین سرنوشتشان بوجود آمد. وضع قوانین اساسی مشکل ترین کار هاست. بسیار مشکل تر از آن از بین بردن ستم ملی و بر طرف کردن عقب مانیا در عمل است. تاریخ به ممانتلهای فراوان آموزنده میدهد که چگونه کلمات زیبای آزادی - برابری - دموکراسی - همانطور بشکل کلمات نوشته شده روی کاغذ باقی میماند.

در یکی از تصامیم کمیته مرکزی حزب کمونیست که در آغاز سالهای بیست گرفته شده بود - گفته شده: «کمک بهر یک از جمهوریها - یا ایالت ها باید بادر نظر داشت و مطابقت با روابط اقتصادی و طرز زندگی

مخصوص خود مردمان همان سرزمین صورت بگیرد. و راجع به سرزمین های دور دست شرقی - ما همیشه باید بخاطر داشته باشیم که هر کدام آنها یک جهان مخصوص بخود بارسوم و رواجهای مخصوص و زندگی اقتصادی مخصوص بخود را دارا میباشند. رهبر پرولتاریای جهان تذکر داد که باید موسسات شوروی را به سطح ممالک دهقانی شرق سازگار ساخت.

نمونه بی این سازگاری حکومت شوروی به نیازمندیهای عملی ساختمان سوسیالیسم در سرزمین های دور دست و عقب مانده روسیه تعیین حدود حکومت های ملی در آسیای میانه بود - که پنجاه سال قبل اتفاق افتاد. در نتیجه آن حکومت جدیدی بوجود آمد که به شکل جمهوریت های یگانه ملی از نولحق شوند.

بوجود آمدن از پاکستان شوروی - ترکمنستان شوروی و جمهوریهای تاجکستان و فرغزستان خود مختار - که بعد ها جمهوریت های شوروی شدند - باعث رشد خود آگاهی ملی و تکامل این خلقها به ملیتهای سوسیالیستی شد. شخصیت معروف حکومت شوروی م. ی. کالین نوشت:

«که خصوصاً این دو باره سازی نه تنها ممانعت فراهم نیارود بلکه رشد یگانگی اتحاد را مساعد ساخت.»

استحکام ملی خلقهای آسیای میانه اتحاد شوروی در عین زمان برای عملی کردن آن سرمایه گزار بهای بزرگ که حکومت شوروی برای ساختمان زندگی اقتصادی و فرهنگی - سرزمین های دور افتاده تعیین کرده بود - یک سازمان منظم را بوجود آورد.

قبل از همه تقسیم مجدد منابع در آمد خلقهای با اقتصاد پیشرفته به خلقهای عقب مانده صورت گرفت. اما برای بر قراری واقعی حقوق مساوی یکبار تقسیم مجدد کفایت نمیکرد صنعتی ساختن آسیای میانه و آنهم سرعت رشد صنعت باید فوق العاده سریع باشد.

اساس صنعتی شدن سر زمین های دور دست ملیتهای شرقی، مناطق روسیه مرکزی

و او گرائین بود.

از آنجائیکه جمهوریت های خاوری ذخایر لازم را برای صنعتی شدن نداشتند - پول طرف ضرورت آنها از بودجه سرتاسر اتحاد جماهیر شوروی اختصاص داده شد. در عین زمان دهتیشینان آسیای میانه - یابه عباره دیگر قسمت بیشتر مردم در سال ۱۹۲۴ از پرداخت مالیات عمومی برای مدت پنج سال معاف شدند.

نتایج چنین سیاست اتحاد شوروی بزودی خود را نشان داد. در سال ۱۹۲۷ هنگامیکه جواهر لعل نهرو واز مسافرتش به شوروی - دو باره بوطن بازگشت به هموطنان خود گفت: «آگاهی از موفقیت های بزرگ مناطق عقب مانده آسیای میانه که در زمان حکومت شوروی به آن دست یافته اند - تاثیر بزرگی بالای من گذاشت. موجودیت اتحاد شوروی در جهان تاریخ و افسر ده یک بدیده روشن و مطبوع است.»

اما سال ۱۹۲۷ فقط آغاز پیشرفت نبود. مهمترین مرحله در تحول سوسیالیستی آسیای میانه دسته جمعی ساختن زراعت بود. برای آمادگی آن در جمهوریت های خارجی اتحاد شوروی لازم به تحقق بخشیدن و تغییر شکل اساسی در حدود روابط تولیدی ماقبل سرمایه داری بود.

اصلاح اراضی و آبیاری - تعیین حدود چراگاه ها و مراتع - مصادره دارایی های نیمه فیودالها (بایها).

رژیم عقب مانده در آغاز باید به خسرده بورژوازی تغییر میخورد - نقش مهم دسته جمعی ساختن زراعت برای رشد راه سرمایه داری چنین تعیین شد. که خلقهای عقب مانده در حالیکه بطور عادی تولید کنندگان کالا باقی ماندند - گذار به سوسیالیسم را تحقّق بخشیدند.

بزودی بعد از سه ده سال کلخوز ها و سلخوز های آسیای میانه تبدیل به موسسات سوسیالیستی و مجهز با مکانیزه عالی شدند. ...

برای اینکه از اعداد سو استفاده نکرده باشیم - راجع به رشد جمهوریت های آسیای میانه ارقام را مثال نمیآوریم. تا باید میشود که سر زمین های ملیتهای دور دست در یک مدت کوتاه به جمهوریت های عصری فوق العاده پیشرفته بی صنعتی و زراعتی مبدل شدند. آنها مراحل رشد کاپیالیستی را عقب

گذاشته و به ملیتهای پیشرو و پیشقدم اتحاد شوروی خود را رساندند. اما در اساس این بدیده منلی که ما میبینیم - تقسیم مجدد منابع مادی به مقیاس تمام دولت و کمک متقابل برادرانه ای خانواده های خلقهای شوروی قرار داشت. هوزمان آسیای میانه پسمانیهای فرهنگی را نیز از بین برد. و باز هم نقش قاطع را کمک برادرانه بی خلقهای رشد یافته تر باز نمودند. فدرا سیون روسیه و او گرائین نه تنها در جمهوریت های خاوری انجینیران متخصصین زراعت - ثوب فلز - و ترینزان - معدنکاران راه سازی معماران بلکه استادان معلمین داکتران و کارکنان علوم و هنر را نیز فرستادند. باید خاطر نشان ساخت:

مسأله مطلقاً روس ساختن خاور بود هیچگاه. از یکی از استاد حزب کمونیست اتحاد شوروی نقل قول میشود که روی این سوال روشنی مطلق می اندازد.

در تصمیم کنگره دوازدهم حزب سال ۱۹۲۳ راجع به آن که باید قوانین وضع شود تا استعمال زبانهای محلی را در تمام موسسات که برای مردم همان محل و ملیتهای کوچکتر خدمت میکنند میا سازد و با تمام سختگیری انقلابی متخلفین حقوق ملیت ها و مخصوصاً حقوق ملیتهای کوچک را تعقیب و بسزای اعمالشان برسانند مستقیماً تذکر داده شده بود. این تمام ساحات زندگی را دربر میگرفت در این میان راجع به برابری زبانها ازین برتن برتر بهای میا ساختن راه های آزاد رشد هر یک از زبانها، آزادی مطلق حرف زدن هر فرهنگ و طرز تریه کردن آموختن ساطقان را به هر یک از زبانهای اتحاد شوروی که خواسته باشند سخن زده شده بود.

روشن است که زبان روسی مثل مروجترین زبانها در اتحاد شوروی وسیله رابطه بین تمام ملت ها شد. اما انتخاب زبان روسی برای قانونی می بود. سیمایا زکاکا به عودت زبجه تمام خلقهای اتحاد شوروی رضا کارانه بود. در آسیای میانه روشنفکران ملی با آهنگ سریع بوجود آمد. تعداد محصلین بالای هر یک ده هزار نفر ساکتین در جمهوریتی مانند از پاکستان نظر به آلمان غرب و ایتالیا برتری داشت و نظریه تعداد داکتر امریکا انگلستان و فرا نسه را عقب گذاشته بود.

میخواهیم یکبار دیگر به کلمات ژورنالیست فرانسوی باز گردیم. ده قرن در ظرف کمتر از چهل سال طی شده. مثل که میبینیم این واقعیت است نه یک تمثال هنری بلکه اعتراف یک واقعیت حقیقی.

انتون چخوف

د

ما کسیم کور کی

په نظر کی

تیرپسی

انتون باو لویوچ ، ناسی به د پیری بی وجدانی سره ما د یو بیخی بیچیده منانی سره مخامخ کوی . که چیری زه و پوهیزم چی د گر یگوری یف به و جود کسرد سیمطا نی کار ونو دستر نه رسو او له پاره اگا ها نه اراده و جود لری . داز ماوظیفه ده چی هغه بی له ختبه زندان ته و سپارم . په تی د لیل چی د او لسی گهی همدای غواری که چیری هغه و حسی او دخیل عمل لسه جنایت ختبه خبر ته وی ، نویبا می زده پری سو خری .

که چیری هغه دیو داسی مو جود به حیث په نظر کی ونیمم چیری له نقله عمل کوی اوز له رقت ختبه دکو احساساتو ته خان و سپارم ، ختبه کولی شیم چی پولیس ته ضمانت ورکړم چی دغه دنیس گر یگوری به نور ددروازو قفلونه نه وازوی او تر- ینو نه به له خیلو لارو ختبه دباندی نه غور خوی؟

وروسته لری خه چپ شو ، او په جو کس کتیا ست او خپلی سترگی بی به آنتون یا ولوو یج کی خپسی کوی . ددی سیری رسپی لباس نوی و او لاند یسی تکمی یسی دیو ه متعصب او گستاخ زینکی چی تا زه بی خیل مخ مینخلی وی ، دسترگو به شان خلیدی .

آنتون باولویوچ به خورا و فار سره وویل «که چیری زه قاضی وم ، د نیس ته به برانت ورکړم»

په خه دلیل سره؟
«هغه ته می ویل : دنیس ، ساتر اوسه پودی دیو آگاه او با خبره چنایتکار بسه الدازه رشد نه دی کوی ، خه ولاپ شه ترخو چی هغه خای ته ورسیری .»

سیری وخندل مگر ډیر زر بیخیل وفسار بیرته لاس ته راوو او ادامه بی ورکسره : «ته ، آنتون باولویوچ محترم ، هغه مننه چی ناسی میدان ته را ایستلی ده ، یسوازی دیو لسی به گتبه حل کیدی شی ، هغه اوله چی زه لری د خان او مال دسا نسی

له پاره ، ووظف شوی می . هوا دا ریشیاده چی دنیس وحشی دی ، خو چنایتکار نسی او حقیقت هم په همدی خای کی بت دی .»
انتون باو لویو یج ناخا بسه پوښتنه وکړه «ایا ناسی علاقه لری چی گرامافون واوروی ؟»
زینکی له لری ختبه ختبه وروسته خراب ورکړ . «آه ! ولری نه ، ډیر زیات ، حیرانو ونسکی اختراع ده .»

آنتون باولویو یج به تار سره اعتراف وکړ : «خوزه دگرامافون داوریدلو توان نه لرم .»
«ولی؟»

«هوا گرامافون خبری کوی ، سند ری وایی لری له دی چی خه شی احساس کوی .»
آول غیر ونه چی له هغه ختبه وزی بیخی بی مغزه او خالی دی . او ناسی به عکاسی کی هم لاس وهی؟

شکاره شوه چی ینا غلی خا رنوال دتکلا سی له ستا یو نکو ختبه دی . هغه بی له ختبه او په ډیسر هیجان سره دهغسی په پاره کی په خپرو بیل و کړ . او نوره بی هیلو علاقه له گراما فون سره و نه شو دله ، چی دده به نظر (حیرا یوونکی اختراع بوه . او چخوف به ډیر دقت او هغه ظرافت سره ورته توجیح کوی وو . داخل ما د هغه رسپی لباس ختبه دلاندی یسو زونندی او جالب سرولید ، هسی انسان چی د زوندانه په لاره او روش کی هغه سپی ته ورته و چی دینکار لسه پاره بیول کیری .

کله چی آنتون باو لویو یج ولید چی هغه خوان سیری له کوئی ووت ، په خپکان سره بی وویل :

«عدالت دصحنی شانه دده په شان نل ولی ختا ور مو جود دی چی د ینا د ما نو سرنوشت پاکی»

له لری سکوت ختبه بی وروسته زبا نه کړه «خارنوالان لری له ماهیگیری سره مننه لری خصوصاً له اثری لرونکو ماهیا نسو

سره .»
چخوف هر چیری دستپی او مزخر فانسو دینکارکولو هنر به خیل خسان کسی دلولود . داسی هنر چی یوازی هغه خلک چی له خیل زوندانه ختبه عالی او لو و تو قعات لری او په هغوی کی ما هراو استاذی ته رسیری او د سادگی ، شکلا او دانسا ناو دهما شنگی دلید او له مو خرونکی هسوس ختبه سر جینه اخلی . هغه دستپیواو مزخرو فانوچدی او بی رحمه قاضی و .

یو خلی یو چا دده به مخکی وویل چی دیوی مشهوری مجلی چلو و نکي ، هغه سیری چی تل د نو روپه نسبت د زده سو ی او علاقی داپر تیا ختبه خبری کوی ، بی له کو م واره علته ختبه بی داو سینی دلاری سا نو نکي نو هین کوی ، او دخیل عادت سره سم د خیلو لاس لاندی خلکو سره سم گذاره نه کوی .

آنتون باو لویو یج به خندا سره وو یسل . «طبعی ده ، ختبه هغه یو اشراق زاده شی دتعلیم او تر بیی خاوند یوسپری دی .»
لویو او بر جسته تعلیم بی کسیری دی او د خرمی خپلی به پشو کوی او دا کلمات به داسی ډول ادا شول چی د «اشراق» کلمه بی به یوه مسخر مشوی او منخنسی موجود بد له کړه . دیوه مشخص ور خپا نه لیکونکی به پاره کی بی ویل : «سو ډیر

با استعداد شخص دی ، لکن بیی نسل : له آب و تاب او خوږو ختبه ډکی وی ... د خلکو به مخکی خپلی بیخی ته دا حقیق به نا مه غیر کوی . خد متکا ران بی به یوه لنډه کوچه کی بیدیری او ټول درو هانیزم دزیبا توالی او پر مخیا به کار کی لاس لری .»

«آنتون باولویوچ ! آیانا سنی دشس ارمیخ او احوال خوښوی ؟»

«هوا یونازین سیری دی .» آنتون پا و - لویو یج به داسی حال کی چی تو خیده ، بیایی تکرار کړه «په ټولو شیانو پوهیری ، ډیره مطا لعه کوی . هغه دری کتا به له ما ختبه واخیستل او هغه بی بیرته را نه وول لری . خه پریشان فکره دی . نن ناسی ته وایی چی ښه سیری یاستی او سبا بیابیل سیری ته وایی چی دخپلی معنیو قی د میره ورنیمینی جووابی موغلاکری دی .»

کله به په نظر کی داسی ښکارا رید ه چی له نا امیدی ختبه ډک حرکات بی د نو روپه نسبت دده به رفتار او عمل کی مو جود دی . یو دا سی ټول نا امیدی لکه سیره ما یوسی او چو ینیا .

یو خل بی ماته وویل چی : «روس یسو عجیب موجود دی چی تر ډیره وخته یو ری یو شی به خیل خان کی نه شی ساپلا ی په خوا نی کی به ډیره مننه ، خپل خان په هر شی با ندی چی مخی ته بی موجود وی سبیا لوی . کله چی ډیر شی کلنسی ته ورسیری دخو شی او چتی شیا نو له ډیری ختبه په غیر چی نه رنگ لری او نه یوی ، بل خه ورته نه با تی کیری . که چیری انسان وغوازی چی زوند و لری ، هغه هم یو انسانی زوند ، باید کنار و کسری کاره ډیره مننه ا وایمان سره ولی مو یز

به خیل هیوا دکریو هیرو چی هغه خرنگ سرتهور سو و . دنعمای ری استاد چیسی یو دوه کو ره آبا د کوی ، نور گرا ر کینسینی او خیل پاتی زوند دور کو په لویسی سره تیر وی . یا دا چی دنما یش د صحنی شا نه چکرو هی .

یا داچی یو ډاکتر لری خه تجربه پیدا کړه . نو ییا په علم او یو هی یسی ته مگر زی هیج وخت د (شر ملو له خپرو یو) ختبه په غیر بل خه نه لولی او په خلویت کلری کاهلا عقیده پیدا کوی چی ټول هر سو نه لهولگی او زکام ختبه پیدا کیری ما هیج وخت له یو داسی کار کوو نکي (کلریند) سره خبری نه دی کوی یعنی ورسره مخامخ شوی نه بی چی د خیل کارله اهمیت ختی ډیره لیره خبر تیا و لری . هغوی غو ما خیل خاوند به پایتخت او په ایبا نسی ښار ونو کی د فن کوی ، لیکو نه لیکي ، زیمو ف او اسمر گون آ بی لری ترخو چی هغه تر اجرا لاندی ونیس زیمو ف او اسمر گون هم هغه به خیلو کاروو کی محدودی کارکونکی (کارمند) هم دیوت پرست

په خیر چی چپس شکتجو ته اهمیت نه ور کوی ، په خیلو د غو استاد و سره نور کار نه هیج توجه نه کوی او هغه قاضی چی په یوی بریالی د فاضی سره بی قوم او نشان پیدا کوی دی ، نور نو خپل خان ته دحقیقت ختبه ددفاع له پاره دردسره ورکوی .

بلکی خپلی پیسی د آسو نو د خیلو او په مسا بقه ایر دی . او خیل خان به ټولو هنرونو کی یوه اوکاد سناس ینیی . یسوه هنرمنده چی په دوه یا دری نقشونو کس بی بر یا لیبو لاس ته راوی ، نور با خیلو نقشو نو با ندی هیج نظر نه اچوی ، بلکه یسوه جگه خولسی په سر ایسردی او خان نابغه بولی ... ددغو کله او لا ندی یو سوو او له غمو ډک سر زتش پت دی . مگر چخوفی به هماغه حال کی چی خلک بی حقیر گنل ، دتر حم احساس بی هم کاوه . که چیری دده به مخکی دنیا سره بد رفتار شوی وی دایقینی وه چی د هغه ددفاع له پاره را یو رته کیده .

«وونیی! هغه یوزو پ سیری دی ، او یسا (۷۰) کاله عمر لری .»
«هغه تر اوسه خوان دی ، یوازی اوبوازی دده بی تجربگی ده چی ...»

او کله به بی چی دا ټول خبری کو لی ماهه ده کی د کر کی او تنفر هیج ټول لینه نه لید له ...

کله چی محترم خلک ، دالبیون دلسور (دختر البیون) کیسه لوسی نو خا ندی او به احتمال سره ویلی شو چی قا درنه دی چی هغه د کر کی ډک ریشخند چیسی خویش خورا که مالک بی به هغه بیچاره او بی وزلی مو جود با ندی چی له هر چیا او هر شی سره بیگا نه دی په دا ستان کی وونیی . زه د چخوف په ټولو خند وونکیو کیسو کی دده دپا ک ا وانسا تی زده آرام او زور آهو نه او رم . هغه مایو سانه اوله قرحمه ډک آهونه چی دانسانی موجود - اتو لپاره نه شی کو لی د خیل خان موجودیت دیت له پاره احترام لاس ته راوی . اودوحشی قو نو نو به مقابل کیری له مقا ومته ډیر-

گرداگرد...؟

چشم های گردش را که در آن نینگ های گرد چون دایره های متحد المركز قرار داشت به سویم گشتانده بالحن برهنده گفتم :

«می فامی که یکی از زهرناک ترین سارق ها مزه بسیار عالی داره ؟»
«نعم بند شد»
«کمی بی تر برسید»
«قدم نمی زنی ؟»



گفتم :
«جرائی»
«ممکن نوفان شوه»
«ده ای آسمان آبی آبی ؟»

«می فامی که آدم صدای غرش رعد ره ده فاصله بیست کیلومتری نمی شنوه ممکن همی حالی ده شور دستپا رعد غرش کنه ...»
من که زیر تاثیر این «منطق» رفته بودم



های کوچک سبیدکه در آنها آدم های با پوست آفتاب سوخته، به استراحت می پرداختند مریدم . این کشتی گک ها به روی مخمل آبی بحر مثل اینکه با آهنگ موزون وملاهی بر قصد باین وبلاهی شدند . هوای دلکش وزیبا بوفون سعی می کردم از زندگی در این بهشت روی زمین جداگتر لذت را ببرم .



روز دیگر که با اشتیای فراوان وسرحال باین شدم که نام بخورم یک مرد میانه سال آنسوی دیگر میزبان بنده نشسته بود . کوبه های گرد چشم های گرددهان گرد عینک های گرد وازهمه مهتر سر طاس گرد داشت .
«خوب هستی ؟»
«خوب ...»



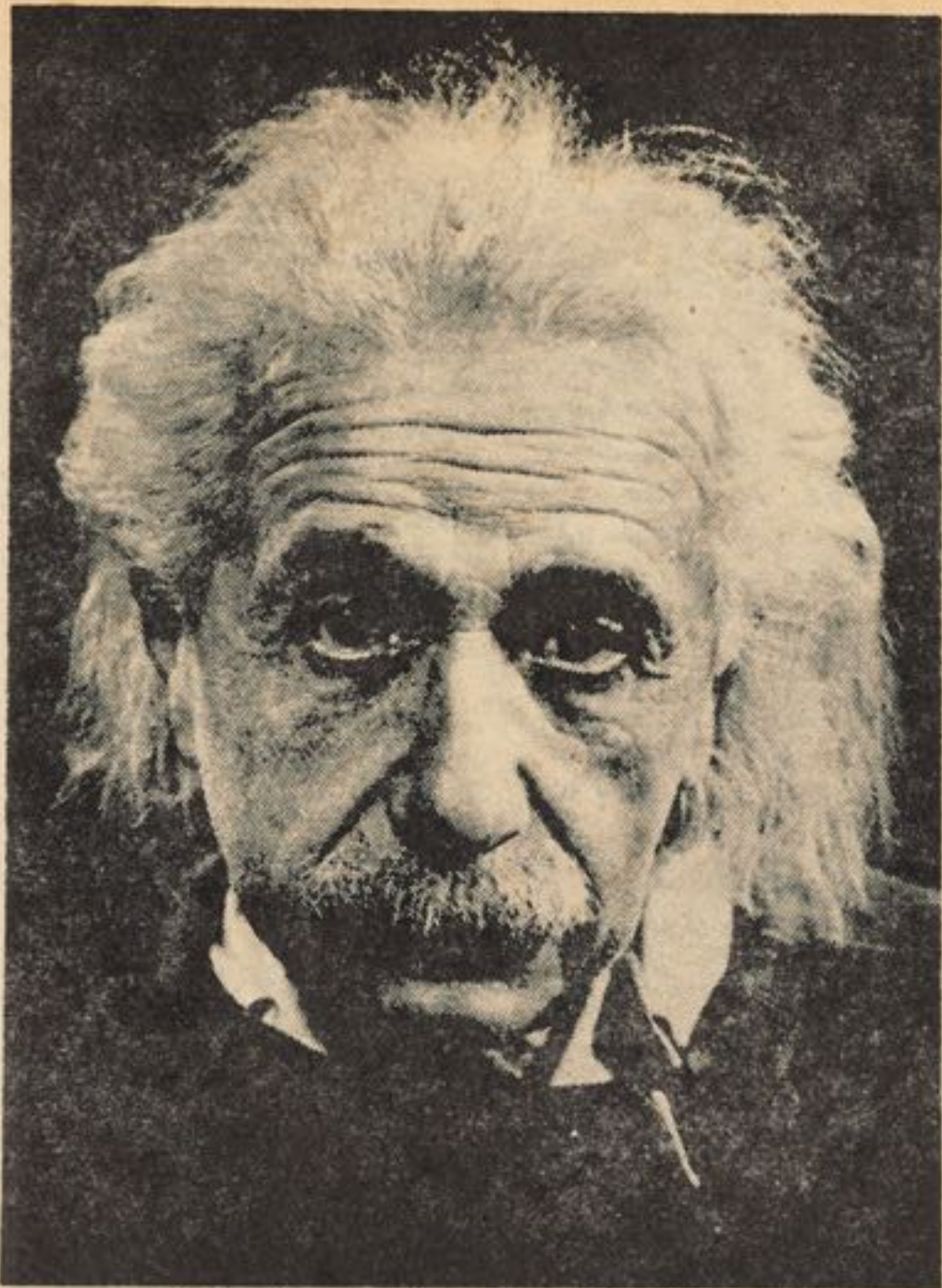
اصافه کردم :
«ممکن همی خالی کدام نوفان باران خاره بی سرازیر شده باشد»
او ناگهان به شاخه دیگری پرید وگفت :
«تصادفا همی حرف «ی» ده زبان اروپایی زیاد به کار می بره، مثلا ده زبان فرانسوی ازهر هزار کلمه ۱۸۴ تا ی ان «ی» داره»
من قرار را برقرار ترجیح دادم .



هغه یوه خمکه کی جسی به ده بوری نیری ده . هغه خه جی د ورتیا وپوی سر سه ورسوی .
به هغه وخت کی ماد (واسیلی بوسلافا) به نامه یو پرام لیکه ، او د وا سیلسی به آب و نا به نک مغرورانه پیش آمد می ورنه و او راوه .
ما که جیری لری خه دیر فوت به خان کی در لردای !
به خیل سو خرونکی نفس به می خیلسی شاو خوا وآوری و بلری گیری وی .
دنوی به چار چا پیره به می خیم او خمکه به می شود یاره کوله .
لوی او واده بر زمین بنا رونه به میسری جوهر گیری وو .
کلیسا وی به می جوهری وی ، او دمیوو با غو نه به می جوهر گیری وو .
هغه وخت به نیری دیوی نیکلی بیغلسر به خیر بنکاره شی !
او ما به هغه وخت هغه د لوی به خیر به غیر کی نیوی وه .
خمکه به می به خیلسی سینی بوری نینگه نیولی وه .
بورنه لوی به می کتل او ... نه به ورووی وه .
وونسی جی او س می هغه خو مره نیکلی گیری ده .
نامی هغه دیوی نگیری به شان به فضا کی و غور خوله ،
ما هغه دیوی نیکلی (جوهر) به خیسری نیکلی جوهر گیری !
که کولای می شوای ، به بیری خوشحالی سره به می تا سی ته هد به گیری وای .
خو داکار نه شم کولای خمکه جی بیره رانه گرانه ده .
دچخوف دا پیش آمد دیر خو نین شو ، به عیبی یوخ سره بر ما او آ . آن آکلمین وویل :
(بنه ... دیر بنه ... حقیقی ، اسما لری .
رینیا هم بوداسی شی دی جی به هغه کی (دو لو فلسفو معنی بنه ده) بشر نیری داو- سیدو خای سرخولی دی .
او د هغه خخه به د خیل زوند له یاره بوینه خای جوهرگیری .
خیل سر بی و نیو راوه او تکرار بی گیری (هغه به داکار وگیری) .
مانه بی وویل جی یو خل بی بیا ووايه ، او به داسی حال کی جی له گیری خخه بی دبالدی کتل ، دهغه اور بد و نه بی غو ب نیولی و .
(دوه ورو سنی بیو نه بی بنه نه دی) میا رزه غو بیسو تکی دی ، زا بد دی .
چخوف به دیر لری او به بی میلسی سره کولی .
ما تقر بیا به هغه اصیل اصرار سره جی ده به هغه شکل د لئو نو لستوی به یاره کی خبری کولی . صحبت گیری و . چخوف به دیر که کله به جی به نوق برابرو ، له خنداخته به نکه خوله به بی دخیل دا ستان طرح عولز ته و بله ، دده یول داستا نو له له استیزا خخه نک وو :
باتی به ۵۷ مخ کی

نیوب زوند نه دتلیسی غازه ایر تی . او به خیل ورخی زوند کسی بی له خوپنو او خیلو خخه بل شی نه عقیده به لری او دقوی اودزوراو روله لاسه دوهلو اونکولسو له دیری خخه برته بل هیخ احساس ددوی به وجود کی نه پیدا گیری .
تر اوسه بوری هیجا د وزندانه د تروجنیو او ووو شیا نو به غم لیری ما هیت با لای لکه خخه جی چخوف به رو بنا نه اونکاره بول ور با ندی یو هدلی او یو هیزی . بوهه اوخیر تیانه ده حاصله گیری . مخکی له دی هیخ لیکوال به دی نه دی قادر شوی جی دچخوف به شان هغه یول شیا ن جسی دستخی طینی به می نظمه او نا مراب زوندکی موجود دی تشر بیج گیری .
دده د بنین ابتدال و . به خیل نیول زوند کی دهغه به ضد جنگیده . دهغه دسر زنتش لیاره بی دهغه له مغه پرده بودنه کوله بخیل نیراو با انصافه فلسف سره دهغه تصویر جو پوی او به هغو خا یو نوکی جی به لو مری نظر سره ، دسوی نظر نه را خی جی یول شیا ن به بهتر بن شکل او به منا سبت بن طرز او به منظمه غلا ترتیب شوی دی .
بی دایندال خوایوی بکر پیدا کولی . او کله جی ابتدال به خیل بد رنگت فریب . کله جی خیل بی روحه بدن- شایتری بدن بی ، داوسپنی لاری بیسه واگون کی جی خاص دصد فو نو دوهلو او را وپولو له یاره و ، کینبو دده خوا نه بیر نه راو گر خید .
دنه شین رنگه کشیف واگون ، دیوبریالی او متبدل ریشخند به خیر به خیل ستیری دینین ، زما به انصاف یو قتا ر وار دوی . او بپرو بی شمیر (بافونه او خاطرری) بیسه حسادت لرو نکو ندریوکی سریا کارا نه خوا شینی جی به ماورا آ کی بی دهغه انسدال د نفس مسور نیش احساسوو جی تر پردی لاندی د خیل دینین به مرگ بااندی د خو شجالی جشن نیسی .
ما هخوک نه دی لید لری جی د کار اهیت به اسما س کی تمدن بی د چخوف بیسه اندازه زور او د مختلفو اړخونو له بسوه احساس گیری وی .
دنه احساس ، خیل خان د چخوف دزو- ندانه به لو لو کو جینو شیا نو کسی بنکاره کولی . د کور دانایی به انتخاب کی به هغه علاقوی او مینی جسی دکور دلوآزمو او اسباب سره بی درلوده او به هغه وخت کی هم جسی دنیانو د یو لوسو لو له هوس خخه بی لاس اخستی و . بیایی هم د هغوی له ستا نی خخه ، دشری روح دهجسول به عنوان نه ستیری کیده . هغه داغ دجو پو لو او سا ختمان سره دیره میبه در لود ، خمکه بی ستا بله ، بیسه خبله دکار به وجود کی بی شعر احساس سولو داحساس خخه به بوی دکی توجه سره بی همیوه لرونکو ونو او د گنلاتو ده او وده او رشاد ، جی به خیل لاس بی لپال گیری وو تما شا کوله . دهغه بی شمیر کارونو به منخ کی جی به (او لکا) کی بی هغه احاطه گیری وویل :
«که جیری به نیری کسی هر جا ، به

نظریات و اندیشه های البرت انشتین در صدسال آینده جامعه بشری



البرت انشتین

هیه کس میدانند که پروفیسور البرت - انشتین نوآوری هایی در باره انرژی هستوی نموده که فورمول مشهور او «انرژی مولده مساوی است به حاصل ضرب کتله غائیپ شده به مربع سرعت نور ای مساوی است به ام.سی مربع امروز در ساحت علوم مورد استفاده اعظمی قرار گرفته و شپرت جهان شمول کسب نموده است. همچنان البرت انشتین تیوری نسبیت را طرح نمود که امروز در صنعت هوانوردی از آن پیروی شده و یا تیوری عام وی در باره نسبیت زبان زد خاص و عام است، این همه نوآوری ها و اکتشافات در ساحت علم بوده که مقام وی را در تاریخ جامعه بشری و در تاریخ اکتشافات علوم ارجح به خصوص بخشیده است. این همه اکتشافات نه تنها در ساحت علوم و جامعه بشری منحصر گردیده بلکه در ازدیاد شناخت و معرفت آدمیزاد در باره جهان طبیعی نیز مقام برجندی را حایز است.

فریکدان برجسته عالم بشریت (البرت انشتین) کار های علمی خود را در سال ۱۹۰۵ (که در حدود سنین بیست و شش سالگی قرارداداشت) بواسطه انتشار چار رساله فلسفی آغاز نمود. قبل از اینکه انشتین درجه دکتری فلسفی را اخذ نماید وی تأثیرات فوتوالکتریک، محاسبه غیر دید مالیکول ها محدودیت موجودیت اساسی حساس بودن حرکت از امواج پاینده را تشریح و تفسیری نسبت خود را در ۹۰۰۰ کلمه بصورت آفشرده و دقیق بیان داشت.

اکنون که صد سال از روز وفاتش میگذرد، ساحت تحقیق بخشیدن اندیشه ها و نظریات علمی موصوف در سراسر جهان می باشیم چنانچه تیوری انفجار اتمی اویسه محققین رشته الکترو انجنیری این امکان را میسر نمود که چگونه میتوانند آخذه های حساس ستروپ - اسام را بصورت کاملتر بهبود بخشند سیستم دستگاه قدرت های هستوی در جهان امروز ثابت کنند نظریه و تیوری انشتین مبتی بر تبدیل ماده به انرژی می باشد هم چنان تیوری قانون نور موصوف تکامل و پیشرفت اشعه لیزر را بنیان گذاشت. دستگاه های اتمار مصنوعی که در دورا دور کسره زمین به گردش اند نظریات فوتوالکتریک را که از ذرات شمسی تولید میگردد ثابت نموده است.

گرچه جسم البرت انشتین ازین جهان برفته است اما نظریات، تیوری ها و اندیشه

پیام های رادیویی از نقاط دور بواسطه تیوری تائیسر سرعت نسبی انشتین شکل گرفته و بواسطه آخذه های دیگر دو باره قابل سمع میگردد. گرچه سیستم مفاهیم از طریق امواج رادیویی روز بروز کمپنه گردیده و از رونق می افتد اما در عوض طرفه های مفاهیم بالموافقه که عکس دو طرف در آن قابل دید باشد به اساس تیوری فزیک البرت انشتین طرح وی ریزی گردیده است. دانشمندان همچنان در تلاش اند تا با استفاده از تیوری های علمی البرت انشتین علم و دانش را در زمینه هایی بکار برند تا امکانات بهره برداری مواد نئتری را از سایر مواد حساسی حصول نموده بتوانند.

اگر در سالهای ۲۰۷۹ نگاه کنیم به ساحت گفته میتوانیم که یک قرن بعدو حتی چندین قرن بعد نیز اندیشه ها و تیوری های علمی انشتین در خدمت عالم بشریت و عالم علم و دانش قرار خواهد گرفت. اگر کمی به عقب بنگریم خصوصاً زمانیکه انشتین بیست و پنج ساله بوده و تازه دوره تحصیل خود را در سویتزرلینده پایان رسانیده بود در آن زمان معمول این بوده که حرکت از فارغ التحصیلان بایست مدتی را بحیث معاون یکی از پروفیسوران سیری نمایند تا بتوانند تجارب در زمینه کسب نمایند. گرچه البرت انشتین شخص دانشمند اما ظاهر وجهه خشن داشت اما در آزمونگاه علمی موفق برانزله را نسبت به دیگران بدست آورد.

البرت انشتین خودی داشت که وی نسبت به همقطاران و سایر پروفیسوران دانشگاه لیاقت و ورزیدگی در مسائل داشته اما روحیه

در جریان همین ساعات و اوقات فراغت بعد از وقت بود که وی تیوری را کشف نمود که جهان را کاملاً تکان داد که حتی تئوریمین های بزرگ اتمی تا سال ۱۹۰۵ به کشف آن قادر نگردیده بودند. دانشمندان فزیک در مورد تأثیرات فوتوالکتریک تحقیقات بعمل می آوردند گفته می شد که اگر ذرات نور روی فلز تصادم کند ذرات برقی که بنام الکترون نامیده میشود از آن بیرون می شود اگر این الکترون ها در فضا بدون افتد موادیکه با آن در تصادم قرار می گیرند بنام فوتومیسف یاد می گردد در صورتیکه الکترون ها در مواد باقی بمانند مواد متذکره بنام فوتولتائیک یاد می گردد که تحت تأثیر نور و تاج برقی در اطراف مواد فوتولتائیک پیدا میشود که آنرا به یک بطری کوچک برقی تبدیل می سازد.

خشن و ناآرام و ی مانع افشای ایسن مساله می گردید و روی این لحاظ وی اکثراً در صنف درسی کمتر حاضر می گردید وی ترجیح میداد تا روزنامه ها و جراید علمی منطبقه را شخصاً مرور و مطالعه نماید وی در زمان امتحان نوت های درسی رقابتش را بکار مطالعه می نمود و حاضر به امتحان می گردید. معلمین قبلی انشتین هیچکدام حاضر نبودند و نمی خواستند وی را سفارش خوب نمایند روی این لحاظ بود که وی نتوانست کرسی علمی را در یکی از پوهنتون ها احراز نماید بالاخره بعد از تلاش و مجاهدت زیاد با کمک رفقا و حلقه های خوبش اوندان توانست وظیفه خصوصی در یابد و در صنف دوم یکی از مکتب ها بحیث ناظر امور درسی داخل کار شد وی از مطالعه نوشته های متعلمین چیز های زیادی را در می یافت که قبلاً به آن مواجه نگردیده بود.

در این زمان وی دریافت که مفکوره سطوح فزیک کد ام مفهوم نداشته و در صدد کشف قوانین دیگر برآمد. اداره مکتب نیز از وی تقاضا می نمود تا راهی در یابد که چگونه بتوانند مسائل و معما های پیچیده و مغلق علمی را در یک کلمه ساده و روان و عام فهم بکنجاند. اداره مکتب پول و بودجه کافی به اختیار البرت گذاشت تا بتواند در مسائل فزیکسی تحقیقات انجام دهد و کار و بار روزمره اش را روی این لحاظ تا حدودی کاهش بخشید تا وی فرصت کافی تفکر در مورد مسائل فزیکسی دریافت بتواند.

در آن زمان دانشمندان عقیده داشتند که برای جدایی الکترون ها از مواد فلزی و غیره یک انرژی ضرورت است و این واضح بود که اشعه نور این انرژی را ذخیره می نماید بواسطه ازدیاد اشعه نوری آنها استدلال می نمودند که میتوانند انرژی زیادتری تولید نمایند و با انرژی زیاد الکترون ها آزاد شده و باینک سرعت زیادی در فضا به حرکت در می آیند. مگر به این شکل که اگر یک اشعه نوری سبز رنگ را در نظر بگیریم دانشمندان معتقدند که تمام الکترون به یک سرعت از آن جسم خارج میشوند در صورتی که اگر رنگ

سال ۱۹۰۵ قطر يك مایکول شکر ۹۰۸ انگستروم یا هزار میلیون حصه يك متر بوده است .

پنجاه سال قبل ازین که انشتین بدینا بیاید رابرت براون دانشمند کیمیا گفته بود که اگر يك دانه خورد و کوچک پولن گل به کب بیفتد هیچ گاهی از حرکت باز نمی آید. گفته می شد که اگر کسی مدت يك سال هم انتظار بکشد حرکت پولن هیچگاهی متوقف نمیشود . انشتین به این موضوع روشنی انداخت که حرکت دایمی پولن در آب بواسطه حرارت آب صورت می گیرد که در اثر آن مایکول های آب دایم در جریان می باشند و پولن نیز درین حرکت با مایکول های آب تبادل انرژی می نماید اما هیچگاهی انرژی ازین نیروی زیرا انرژی بواسطه حرکات ذرات خورد ذخیره میگردند مایکول های آب به مراتب کوچکتر از ذرات مایکول پولن است زیرا صد میلیون مایکول آب از يك طرف و صد میلیون مایکول آب از طرف دیگر دایم فشار می آورند و این امر باعث میگردند تا حرکت پولن در آب بصورت واضح و برجسته ملاحظه شود .

انشتین گفته است که هر کسی که بواسطه گروه پولن صورت می گیرد از دیدن این پولن خورد شده و حرارت از دیدن میباید این تجارب علمی امروز در مورد صدساله رادو و نیلئون نیز مورد استفاده قرار میگیرد . انشتین تئوری اخصایه را نیز تئوری نمود

در اخصایه گفته می شد که همه چیزوی تصادف میان آمده و هیچگونه ارتباطی درالکتیکی میان علت و معلول مشاهده نشده و وجود هم نمانده باشد انشتین می گفت: «که خداوند زیبا و دانا است اما هیچگاهی قمار بازی نمیکند» او عقیده داشت که همه اشیا و پدیده ها روی قانونمندی خاص که اساس پدیده هارا تشکیل میدهد وجود دارد .

تئوری نسبیت انشتین عمده ترین تئوری میخانیک شمرده میشود قبلا نظریات میخانیک نیوتن بر آن بود که چگونه ماده در زمان و مکان در حرکت اند . درین حرکت ساده انرژی را از دست میدهد و انرژی را بدست می آورد . انشتین گفته بود در صورتیکه سرعت اجسام به سرعت نور برسد این فورمول ها نمیتواند بقدر کافی نیازمندی علمی را رفع سازد . انشتین گفت

که اگر با سرعت نور چه چیزی را میتوانم مشاهده کنم آیا میتوانم فوتون هارا از اطرافم ملاحظه کنم روی این لحاظ وی به کشف ساحه مضامینی گردید که اهتزازات ساحه به اشعه نوری فزیکوسی های بخشیده که در آن هم انرژی به شکل های مختلف آن جلوه میکند .

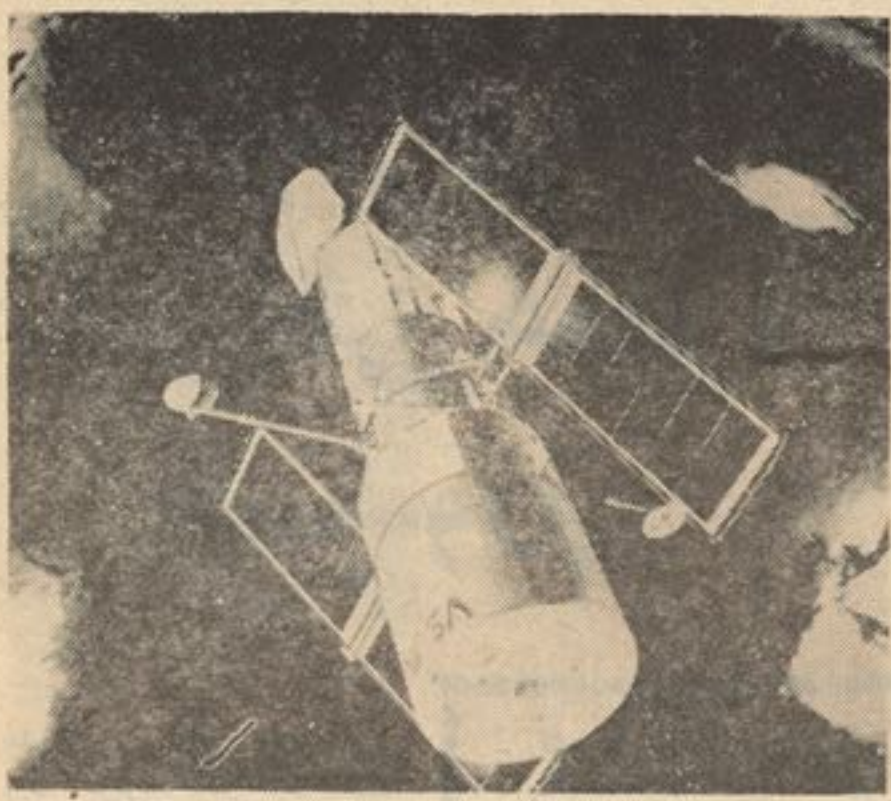
سوال دلچسپ دیگری که وی از خویشتن می نمود این بود که فرضا به سرعت نوری حرکت میکنیم و اشعه را به پیش از خود می فرستیم بودن به حیث نورچنان به نظرمی رسد

تغییر یابد یا رنگت آبی و یا ماوراء بنفش باشد الکترون ها کمتر بوده ولی با سرعت زیادتری از مدار خارج میگردند در صورتی که شدت اشعه نوری بیشتر گردد سرعت الکترون های آزاد شده به يك پیمانه خواهد بود اما تعداد الکترون ها اگر رنگت تغییر یابد اشعه نوری به طرف انجام رنگت سرخ قرار می گیرد که الکترون ها با سرعت کندتری از مدار خارج می گردند اما در رنگت های که سرخی آن بیشتر باشد هیچ الکترون آزاد نمیشود .

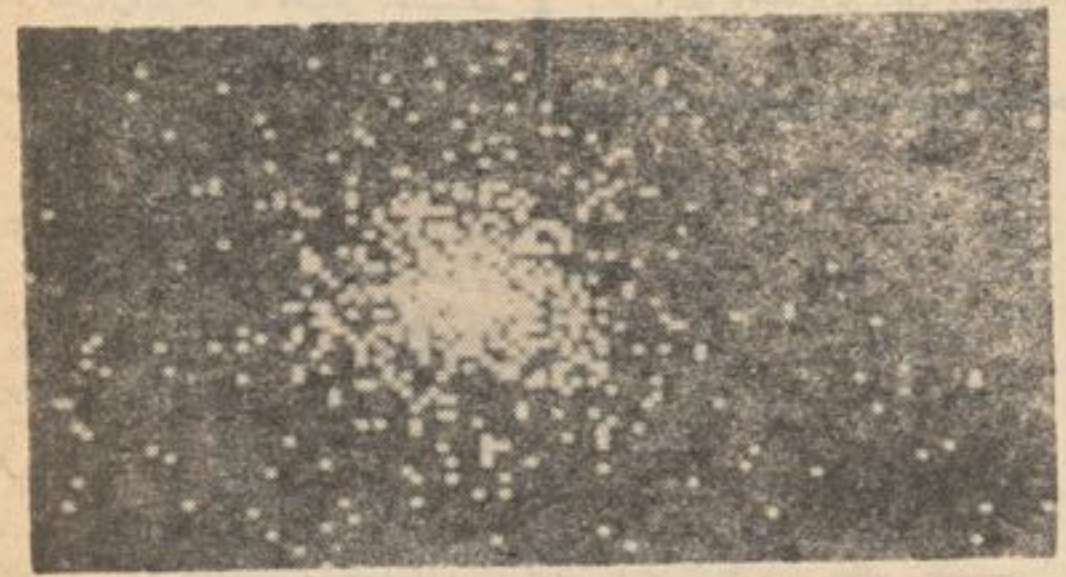
در صورتی که اگر شدت نور سبز آبی کم شود در هر يك دو ثانیه فقط يك الکترون از مدار آزاد میگردد اگر نور را در سراسر جسم بگسترانیم که در هر يك از قسمت های جسم فشار مجموعی انرژی هاییکه منجر به آزاد شدن الکترون ها میگردد احساس گردد مشاهده میشود که يك الکترون در هر يك ثانیه آزاد میگردند .

هیچ یکی از این تجارب نتوانست آرزوهای دانشمند جوان را قانع سازد زیرا وی نور را به مثابه امواج می پنداشت و وی نتوانست تأثیرات فوتو الکتریک را کشف نماید. او نشان داد که نورنه از امواج مسلسل و نه از امواج منقطع تشکیل گردیده بلکه نسور متشکل از توده های زیاد امواج انرژی اند که بنام فوتون هایاد میشود هر يك از فوتون ها داری انرژی اند که مطابق به فریکونسی نوسده های موج اند . هر قدر فریکونس زیاد باشد انرژی نیز زیاد است عوض اینکه در اطراف انتشار یابد امواج فوتون ها به شکل توده های متحد باقی می ماند . وقتیکه فوتون ها به سطح فوتوالکتریک تصادم نماید کلیمه انرژی آن در يك نقطه تجمع می نماید روی این لحاظ با کشف این حقیقت وی «به نهایت توضیح سلوک فوتوالکتریک موفق گردید بلکه وی نتوانست فورمول های ریاضی را نیز طرح و تدوین نماید که به اساس آن دیگران بتوانند خصوصیت نور را مورد ارزیابی و مطالعه قرار دهند .

مطالعات دقیق و عینی وی از طبیعت نسب بزرگترین دانشمند طبیعی را بوی ارزانی داشت آثار علمی دیگر انشتین در مورد تئوری اتم و مایکول ها مشهور است در سال ۱۹۰۵ دانشمندانی بودند که به عنیت اتم و مایکول هیچ عقیده و ایمان نداشتند همه آنها در بحر اندیشه های ایده آلمستی غرق بودند . وی ثابت نمود که مایکول ها وجود داشته و این يك واقعیت علمی و عینی است که تجارب بر صحت آن انگشت گذاریده چنانچه وی مایمی رادر ظرف انداخته به اثر حرارت به بخار و بخار را به مایکول ها تبدیل کرد در صورتیکه اگر باید فشار درجه به اساس قانونمندی مشخص که از تجارب علمی بدست آمده تغییر می یابد . انشتین این نظریات را به شکل علمی در کلیه مواد و اجسام تطبیق نمود به نظر البرت انشتین حرارت فقط حرکات و اهتزازات اتم هایی است که به اساس قانون ریاضی انشتین با یکدیگر تبادل انرژی می نمایند . انشتین نتوانست اندازه مایکول های خود را محاسبه نماید چنانچه طبق گفته وی در



بکراز تلسکوپ های فضایی به مدار زمین فرستاده شد. دانشمندان هنوز هم نظریات انشتین رادر مورد شناخت کائنات با وقت پیشتری پیروی می نمایند.....



سینوس اگل-۱ با فاصله ۶۰۰۰ سال نوری بعید بوده که در تصویر کمپیوتری ستاره ها دیده می شود

زیرا نسور شکلی از انرژی خالص است انشتین مسئله مهم زمان و مکان را نیز مورد بحث قرار داد که خلص آن چنین است: مکان در زمان است و زمان در مکان . ماده به انرژی و انرژی به ماده تبدیل میگردد .

وقتیکه ما به سرعت نور حرکت می کنیم مکان خورد شده و زمان مدت آن طولانی می گردد .

زیرا نسور شکلی از انرژی خالص است برای اینکه موجودیت خود را ادامه داده بتوانند تا کمزیر به سرعت نوری باید در حرکت باشند روی این لحاظ تیوری علمی نسبیت انشتین برای اکثریت زیاد وی شمار مردم غیر قابل تبدل به نظرمی رسد زیرا آنها از علم فزیک و تحقیقات لازم آن آگاهی کامل مبدانته باشند .

رنگ‌ها

و

بیماری‌ها

طب رنگی هم‌عطر از

طب سوزنی

زیبایی مجموعه از هماهنگی و رویا رویی و آمیختگی رنگها است . به این جهت است که رنگ راهادر زیبایی گویند . از نگاه بعضی هازیبایی و رنگ هر دو یک معنی دارند . مساموجودیت رنگهای مختلف را در طبیعت حس می کنیم و منجبت یک موجود زنده مقابل آن از خود عکس العمل نشان میدهم مثلا دیدن یک منظره پائیز در ما احساس مختلف می آفریند ، یا از دیدن رنگها امواج آبی دریا احساسی بنا دست میدهد . که فرجام آن اندوه و یا شادی است .

روانکاوان را عقیده برین است که انسواع رنگها برای ضمیر آگاه و یا ناخود آگاه انسان ارزش و معنی سمبولیک دارند و هر کدام تصویر های ذهنی خاصی را میسازند . رنگها برای سلامتی ، احساسات جنسی ، حالات انفعالی مثلا شادی و اندوه و عواطف مثلا دوست داشتن و یا تنفر تأثیر می گذارند .

نقش رنگ در زندگی ما تا آنجاست که نمیتوان یک دنیای بدون رنگ یا حتی دنیایی را فقط به رنگ خاصی باشد تصور نمود . امروز در پهلوی رنگهای طبیعی رنگهای ترکیبی نیز داریم که حدود آن تا چهل هزار نوع میرسد . مطالعه تیوری رنگ بصورت عموم از چهار نگاه زیر صورت می گیرد :

- ۱- از نگاه ساختمان کیمیایی .
 - ۲- از نگاه فزیک .
 - ۳- متود سوم بر تاثیرات بیولوژی و رنگها استواری دارد .
 - ۴- آمیزش و هماهنگی رنگها .
- تأثیر رنگ در جلوه دادن شخصیت:
- ۱- رنگ سفید به فرد اعتماد بنسرو آرامش خاطر میدهد .
 - ۲- رنگ بنفش نمایانگر طبع محافظه کار است .
 - ۳- رنگ گلابی سوخته به بیننده احساس آرامش خاطر می بخشد .

باتوجه به اصل بالا در سال ۱۹۷۷ در ذیل تقسیم می کند :

۱- رنگ های سرد بروی سیستم اعصاب انسان اثر نا خوش آیندی بجا میگذارد . زیرا احساس نا امیدی و میل در خود فرورفتن ازوا و کناره جویی را تقویت میکند .

۲- در مقابل رنگ های گرم اثرات مثبتی روی اعصاب دارند این هانشاط آور بسوده تحرک و فعالیت را بوجود آورده و انسان را سر حال و بشاش نگه میدارد . این رنگ ها بین سرخ ، صورتی ، نارنجی ، زرد انواع رنگهای سبز ، و قهوه بی روشن میباشد . بعد از گروه بندی و تعیین اثرات رنگ ها و بازده اش به شخصیت و زندگی انسانها ، کار شنا سان پوهنتون ایکاشیکا تحت نظریه پروفسور اکوسانو به پژوهش های هر چه وسیع تر و علمی تر همت گماردند . بعدها دانسته شد که بهترین رنگ برای اطاق نرس های شفاخانه رنگ سبز است که رنگ گرم و شاد و آرامش بخش است . بعد در حلقه های علمی خبر دا غسی پیچید که گفته میشد رابطه بسیار نزدیکی میان رنگ غذا و دستگاه هضمی برای هضم غذا وجود دارد . انبوه اطلاعات نشان میدهد که امروز غذایی لذیذ مطبوع و خوردنی تر است که خوش رنگ و خوش ترکیب باشد . زیرا میل به خوردن غذا از راه دیدن غذا و بوسیله تأثیری که رنگ ظاهری آن روی چشم می گذارد تقویت می شود . و هر قدر

- رنگ ها بچند گروه تقسیم می شوند و چه اثراتی در سلامتی روان انسانها دارند ؟
- رنگ ها برای ضمیر آگاه و یا نا خود آگاه انسان ارزش و معنی سمبولیک دارند .
- آیا غذاهای خوش رنگ ساده تر هضم می شوند ؟
- طب رنگی گام دیگری برای معالجه انسان نه مبارزه با بیماری .
- کدام رنگها غم انگیز و کدام رنگها شادی بخش هستند ؟
- در آینده نزدیک از این شیوه با درونمایه امیدوار کننده غرض پیشگیری امراض مسری استفاده خواهد شد .

غذا زیباتر و جالب تر آماده شود و به شکل جالبی با رنگین کمان هادر مقابل چشم قرار بگیرد اشتها بر انگیز است . و آسان تر هضم میگردد .

«پاولوف» دانشمند شوروی معتقد است : خوشمزگی غذا به بو ، درجه حرارت ، صدای خرد شدن آن زیر دندان و بیشتر از همه به رنگ غذا ارتباط داد . مناسبترین رنگها از نگاه درجه هضمیت بین رنگ ارغوانی تا سرخ میباشد .

سال هاست که انسان به نقش رنگ در غذا توجه دارد و هنوز معلوم نیست انسانها چگونه آموختند بجای غذای بس رنگ غذای رنگین و دل پذیر بخورند اما میتوان گفت که انسان از وقتی پختن غذا را آغاز کرد به نقش رنگ در غذایی برد (پیش از دوره پخته خواری انسانها به خام خواری رو کرده بودند . و امروز به یقین ثابت شده است که غذا ها و سبزیجات خام بهتر از غذاهای پخته است) .

تنها در چند سال اخیر با بعین آمدن غذاهای حاضری (کانسرو) و غیره بشر آموخته است دیگر بجای رنگ های طبیعی از رنگهای مصنوعی استفاده برد . امروز این نکته کاملا روشن است که رنگ ها مدت حفاظه (شلف لایف) خوراکی ها را زیاد میسازد . و رنگ جالبی به غذا میدهد .

سراسر امریکا و اروپا موج مدسیاه با گرفت . این نهضت بعد ها اسم زندگی در ظلمت را گرفت . طراحان ، نقاشان همه در بازار ها رنگ سیاه روانه کردند . و حتی گل سرخ یخن به گل زر سیاه تحویل یافت . اما این موج بوسیله روانشناسان رد گردید و پیشقدمان آن به عنوان افراد عقده بر و منزوی تلقی گردید و دانسته شد لباس سیاه رنگ چه تأثیر به اعصاب پوشنده آن دارد .

- ۱- رنگهای که از روز الهام گرفته اند .
 - ۲- رنگهای که از شب الهام گرفته شده اند .
- در دسته دوم رنگ های تیره چون سیاه ، آبی تفتی ، خاکری ، خاکستری تیره جیای دارند . که باعث افسردگی بیننده می شوند و دست دوم رنگ های روشن موجود در روزند که در بیننده احساس نشاط ، میل به فعالیت شور و هیجان رازنده می کند چون سرخ ، زرد ، نارنجی ، سبز و غیره .

برای نخستین بار جاپانی ها از تحلیل رابطه میان رنگ و روان انسان قدم فرانسر نهادند و تلاش آنها ، در مورد شناخت رنگ و روان آدمی پا گرفت .

اکوسانو دانشمند جاپانی از نظر فزیک و اثر آن بالای انسان رنگ ها را به گروه های ذیل تقسیم می کند :

رنگها امروز در صنایع ساخت غذا به عنوان مواد حفاظتی مورد استعمال دارد . رنگها در مواد خوراکی به استندرد معینی (تی پارت پارت فی ملیون) علاوه می شود و اگر از این سرحد تجاوز کند سرطان زا اند و احتمال خطرهای زیادی را در خود دارد احتمال زیان بخش بودن رنگ های غذایی بسرای انواع مصنوعی آنها بیشتر است . نامه سال پیش صنایع غذای اروپا برای اینکه به محصولاتش که در قطعی های کانسرو عرضه میشود رنگ بهتری بدهند از یک ماده کیمیایی سرخ رنگ بنام آی ۱۲۳ استفاده می کردند . به تازگی کشف شد که مصرف این ماده کیمیایی خطرناک است .

معالجه بارنگنویا طب رنگی پدیده جدیدی است و مانند طب سوزنی میسرود تا جایش را با موفقیت در میان روش های درمانی جدید پیدا کند . اینک عده از اطباء اروپایی و امریکایی این شیوه را که هدف آن درمان به کمک رنگ هاست پیشنهاد می کنند . با اینکه ، این روش مانند طب سوزنی ریشه خیلی ها قدیمی دارد و دانش خیلی قدیمی است ولی در مورد آن کمتر فهمیده شده است . و هنوز هم جزئیاتش در سرابره ابهام قرار دارد . طرفداران روش معتقد استند که این متود به زودی جایش را به عنوان یک اصل مداوایی و درمانی در عالم طبابت احراز خواهد کرد . یکی از پیشقدمان درین راه استاد یکی از پوهنتون های ایتالیا بنام «جان باتیستا» میباشد او معتقد است استفاده از رنگ به حیث یک عامل تعادل بخش روانی و به عنوان یک مؤلف سلامتی در آینده جهان طبابت را تسخیر و توجه جهانیان را بخود معطوف خواهد ساخت .

چنانچه استفاده از رنگ به حیث یک شیوه درمانی بالاخص بیماری های روانی سابقه و ریشه قدیمی دارد . اکنون که در مورد سوکه و اهمیت شیوه گفتیم بیستم آیا کندوکاوها و پژوهش های علمای سراسر جهان در مورد کاری از پیش برده است ؟ بازده و اثر این تحقیقات چقدر مفید بوده است آیا آنرا میتوان در هر گونه شرایط پیاده کرد ؟ بدرستی معلوم شده است که :

رومیزی سرخ ضد برخوری ، رومیزی بنفش ضد اشتها ، رنگ آبی ضد بیماری اسما (نفس تنگی) بوده و بالاخره رنگ نارنجی نبض را سریع میسازد .

امروز از رنگ ها استفاده غلط میشود . مثلا رنگ سفیدی که در شفاخانه ها مورد استعمال دارد با خاصه «هنوزی» اش اثر مطلوبی بالای بیماران ندارد در عوض پروفیسردلیوتی یکی از پیشقدمان طب رنگی برای تزئین شفاخانه ها رنگ سبز را پیشنهاد میکند .

همچنان رنگ فولادی که برای تزئین اکثر جاها مستعمل است متاسفانه دارای خاصیت مالتیکونیک یا مالتیگولیایی است . جلوگیری از تزئین و استفاده از بند رنگ در مکاتب ، شفاخانه و غیره جاهای عمومی کاری است معقول . مؤثریت رنگ در معالجه بیماری ها : درین باره نظریات مختلفی وجود دارد از آن جمله فرغیه «رادیا میون» یا تشعشع رنگها است . هر یک از رنگ هادر میدان های رنگه دارای انحرافات اند ، انحرافی که به دلیل بقیه در صفحه ۴۱

توان
معینی
شود
زا اند
احتمال
سرای
سال
به
عنه
ی
ودند
ساده
است
با
پیدا
کایی
سک
که
ها
ولی
هنوز
د
د به
وایی
د
از
شد
یک
لد
ر
ت
میوه
و
سه
اوها
بود
این
سرا
ستی
غش
سا
سی
ورد
از
ش
گر
هاد
نر
یت
لین
انه
از
ع
ی
یل



دلفین ها به انسانها علاقه خاصی از خود نشان میدهند .

از سیو تیک

مترجم ش . احمد شاه

دلفین یا

دوست انسانها

درین او ا خرد ر بعضی از ممالک جهان دلفین ها را به طرز مخصوص تربیه مینمایند تا از آنها بقتصد نمایش و اشرف

مختلف دیگر امتحان میکنند . یکی از این دستگاه ها ی دلفین ها در شهر با تومی واقع در ایالت گرجیا و اتحاد شوروی میباشد . این نامشگاه که گرجیا بش دو صد و پنجاه نفر را دارد از تمام شایگان هیچ وقت خالی نمیشد . تمام این فریجها شبیه نغایش در سربکش میباشد . بطور مثال طبق هدایت مربی دلفین ها توپ را به سید با سکنیال پرتاب میکنند یا همدگر والیبال بازی میکنند . خود دلفین نیز مان از آب جست میزند و دو باره در آب فرو میروند . به این ترتیب چندین نوع نمايش را اجرا میکنند . اما در حقیقت این یک نمايشگاه نیست بلکه یک لابراتوار تحقیقاتی است که در آنجا تحقیقات مختلف صورت میگیرد . طبق اظهار یا رسولای - بلیز نیوک آمر لایرا توار هدای آنها این نیست که دلفین ها توپ را به سید با سکنیال پرتاب کنند و یا کدام نمايش دیگری را اجرا کنند ، بلکه هدف عمده این است که در یابند تا کدام اندازه دلفین ها برای انسانها مفید و به اصطلاح دوست شده میتواندند



مصاحبه جالب قبل از شروع نمايش

در لایرا توار مذکور سعی میکنند تا بدانند به چه طریق توسط دلفین ها مملاتیسی

را در یا بند که از نقطه نظر ما هر شی باشد یا بوسیله دلفین ها مامی ها را به سوی کشتی های ما هیگیری سو قد دهند و یا از کدام طریق دیگر درین قسمت به اشخاص ص مو تلف اطلاع بدهند .

طبق اظهار محققین دلفین را تا هنوز به اصطلاح عامیانه نامیده نمیتوانیم بلکه تنها گفته میشود که انکشاف مغزی دلفین ها مساوی به سطح انکشاف مغزی شامبازی میباشند و در مقابل حوادث عکس العمل بسیار سریع از خود نشان میدهند در نتیجه قابلیت دلفین ها را حافظه نه بلکه عکس العمل آنها تعیین میکند .

دلفین ها در تمام شرایط یعنی چه در بحر و چه در حوض های تحقیقاتی بسته انسانها علاقه خاصی از خود نشان میدهند اما یکی از تفاوتها این است که دلفینها اشخاص را از همدیگر با تند سگها از همدیگر فرق کرده نمیتوانند و به تمام اشخاص عین علاقه را نشان میدهند .

در لایرا توار تا هنوز با دلفین ها از طریق صدا ها و حرکات مخصوص مفاهمه مینمایند و تا حال تقریباً سی نوع حرکات مخصوص را امیخته اند اما در قسمت لسان دلفین ها تنها صداهای مخصوص اکتفا میشود در اتحاد شوروی به کمک حیوان شناسان آله ای ساخته شده است که توسط آن (لسان) دلفین ها به دقت فهمیده می شود یکی از مفاهمه دیگر

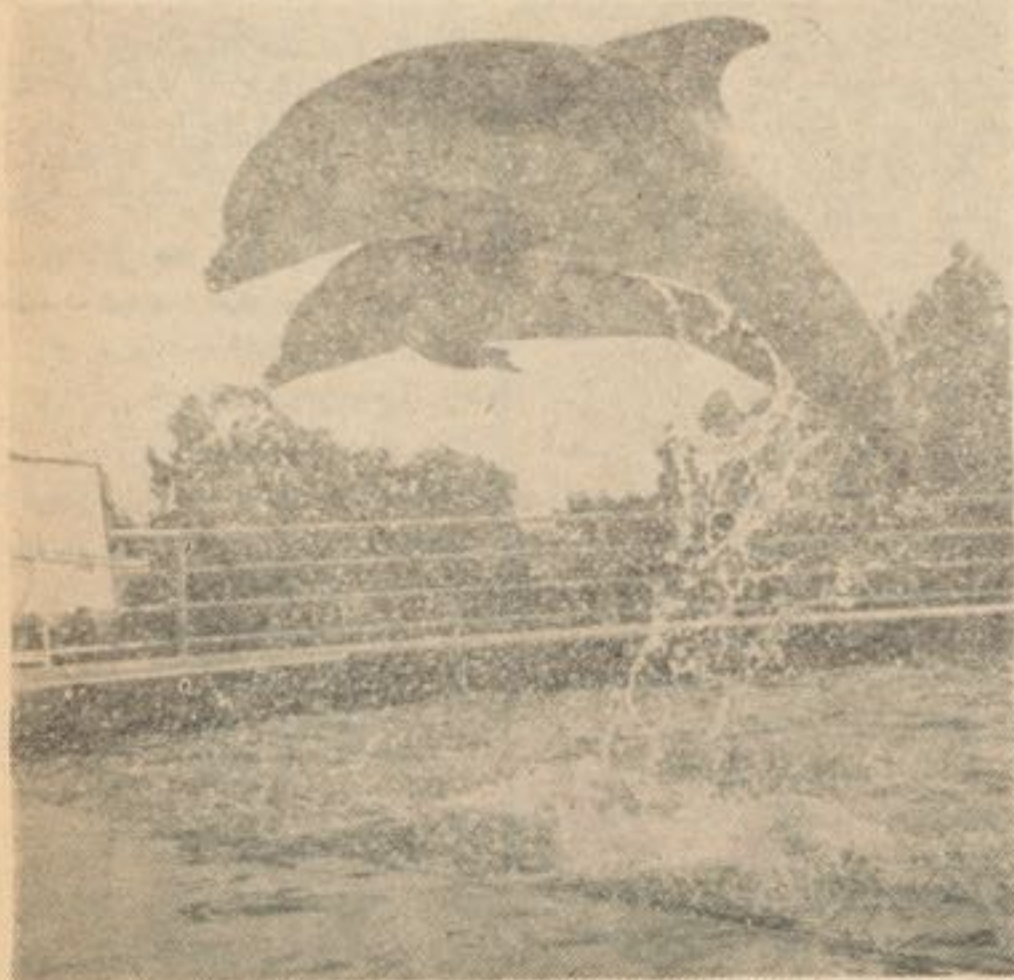


یکی از دلفین ها ، در یک حالت جالب

لابراتوار تعیین محل رهشایش دلفین ها و تحقیقات در قسمت مواد خود را گرفتار آنها میباشند . زیرا که در چند سال اخیر از تعداد دلفین ها در تمام نقاط جهان کاسته شده است .

برای این مقصد در سال ۱۹۶۶ بسته ابتکار اتحاد شوروی از طرف ممالکی که به بحیره سیاره اورتیسا داشتند . و اینست

بقیه در صفحه ۴۱



دلفین ها در وقت جست از آب

در همه جوامع بشری استعمال آتش کثرت داشته تنها به استثنا جزیره نشین اندام که آنها اعتقاد به فراموش کردن هنر آتش سازی و استفاده نکردن از آتش داشتند ، با قری حسی میان گروه های انسان بدوی که بسا سطح و تکنالو جی عصر سنگین زندگی میکردند ، عید امتداد که چگونه آتش بسازند و از کدام ابزار در تولید آتش کمک خواسته و آرا مورد استفاده قرار دهند .

باید تذکر داد که نسبت اختراع ابزار و انکشاف تکنالو جی عصری آتش بشیوه های نوینی بدست آمده و غرض استفاده به منظور های گوناگون متدرجاً آماده شده و تا اندازه ای هم به آسان و بدون تکلیف ساخته و تولید می شود ، بطور مثال ذریعه ماشینی های عصری ، استفاده از انرژی برقی و مقدار معین مواد لازم گورد با جو یک های آن ساخته شده و هنگام ضرورت انسان را بی نیاز می سازد که در این صورت آتش با شیوه های نوین

می توانیم که استعمال و استفاده از آتش شکل طبیعی و یا اجباری نداشته بلکه روی سلسله نیاز مند یها و اتفاقاتی بعین آمده است ، اینکه ابزار آن بشکل فرهنگ و کلچر تحصیل شده ، استعمال و ساختن آن که چگونه انسانهای اولیه و بدوی آرا آموخته اند ، مربوط میشود به یک تحقیق خیلی عمیق و طولانی ، که نه تنها در بین مختصر نمی گنجد بلکه از بحث ما نیز خارج است و لی جای شک نیست که آتش در اثر مراحل و طولانی تکامل در ریجی با قدم های منظم و تجارب گوناگون انسانهای اولیه بعین آمده است .

آتش یک نقش ارزنده و بس مهمی را در فرهنگ و کلچر انسان و تکامل جسمی و بیولوژیکی آن بازی کرده است . مهمتر و اولتر از هم آتش مانند اسلحه تدافعی برای انسان های اولیه کمک کرده تا انسان توانسته باشد با استفاده از این سلاح خود را از خطر شکار حیوانات درنده در شکار گاهها دور و درایان نگهدارد . قدیمترین انسان یا انسان

شکار یا در شکار کردن حیوانات نیز مورد استفاده انسانها قرار می گرفت ، با کمک آتش آنها توانستند بشکل یک گروه بزرگت ، گله های علف خوار را ترسانند و این رهمها را بطرف مر دابها و دره های باریک و سراشیبی های خطرناک بکشانند تا بدینتر تیب آنها را از پرنگاها قتل عام کرده و مدتی از گوشت آنها تغذیه نموده واز پوست و استخوان آنها نیز احتیاجات ضروری خویش را رفع نمایند .

استفاده و استعمال آتش بمنظور پختن غذا ، تأثیر بسا بزرگی را پیرا عو ن تکامل بیولوژیکی انسان وارد آورده ، چنانکه جویدن گوشت خام و غذاهای ناپاکی سبب بجهت فکها و عضلات قوی د لاشه را ایجاد می نمود . که انسانهای نهایت بدوی و گوشتخوار چنانکه دیده می شود (نظر به پیدایش بقایای استخوانها و فوسیل های شان ذریعه باستان شناسان و اترو پو لوژیست ها) دارای چهره های جسمی و انکشاف یافته بوده همچنان بسر

استعمال آتش در زمانهای

قبل تاریخ

نوشته: وی . آن میسرا
مترجم: م . راد

آمدگی های استخوانی که ما هیچهای فک را با هم متصل می سازد ، نیز دارند در حالیکه استعمال آتش نحو لوشگری را در ساختن فزیک انسان بعین آورده چنانچه بعد از غذای که پخته می شد این قدرت ما هیچها را نسبتاً تقلیل بخشیدن یعنی تغییر غذای خام به پخته سبب شد تا قدرت و توانایی ما هیچها و عضلات فکها به تقلیل رفته که در نتیجه موجب بسک تحولی شگرفی در ساختن و شکل ظاهری جمجمه انسان گردید . جمجمه نازکتر شد که این وضع برای محلی که در آن مغز جا دارد ، موقع داد تا فراخ و وسیع گردد .

همچنان آتش انسان را از سر محافظت می کرد . شواهد باستان شناسی اشاره می کند اینکه تنها زمانیکه انسان قادر به استعمال و بدست آوردن آتش شد آنگاه بود که انسان اقدام به پیشرفت در نواحی سرد تر در غرض جغرافیائی

اولیه و ایجاد انسانهای امروزی که در فضای آزاد ، بدون سرپنازندگی میگردند اصلاح در اینها هم وجود نداشته ، یا بعباره دیگر جای مشخص برای رهایش وجود و بسایش شان موجود نبود . هرچا بی میر سیدند اقامت می گزیدند و حتی شبها را از ترس چون همواره بشکل گسروپ و اورو حمل حیوانات با لای درختان و جاهای نسبتاً مطمئن تر صبح می گردند و بسرمی بردند . بی حرکت می گردند و دنیا ل شکار می گشتند تا در یکسو از خطر حیوانات نسبتاً محفوظ باشند و از طرفی هم بتوانند شکار را محاصره کرده بچنگ بیاورند ، و شبها در قلعه های بلند صبح می نمودند . و فقط بعد از کسب و بهره برداشتن آتش بود که آنها توانستند بطرف مغاره ها حرکت کنند و در گام اول بناگاههای سنگی (مغاره های طبیعی) اولین و سابقه دارترین جای ومحل اقامت گزینی و شب پائی بود که توسط انسانهای اولیه و حتی جانور گوشتخوار تصرف و اشغال گردید . همچنان آتش بمنظور آلسه

تولید و عرضه میگردد ، در غیر آن آتش بشکل دیگری کشف و مورد استفاده قرار می گرفت . اگرچه جوامع بسبب درازمنه باستان از ارزش های آتش بسیار دور و حتی بی خبر بودند ولی با آنها زنده گسانی شان خیلی باهم مشابه و ارتباط نزدیک داشت که اینگونه نزدیک و گورد هم آییها صرف بمنظور بقا زندگی بوده است . بعدها که آتش را خلق کردند جمعیت یافته شده و زنده گنی انسانها حتی ساختن فزیکیشان نیز تغییر پیدا کرد . اکثر جوامع انسانها را در مورد آتش خلق کردند . چنانچه آیین های عصر و آتش را چون ربانوع پرستش میکردند و در سنایش آن سرود های مقبولی را میخواندند ، حتی امروز هم پرستش آتش یک بخشی از مذاهب هند و را در مراسم تشرفیات و محافل خوشی تشکیل داده چنانچه از بهترین نمونه آن می توان مذهب زردشتی را در هند یاد آور شد . با آنها هستند عده ای که از آتش ترس داشته و از آن بعضی اوقات و یا مطلقاً دوری می گزینند . پس بدین ترتیب گفتیم

چون بی نموده بطرف قطبین راه یافتند و اکثر نقاط را تحت تسلط خویش در آوردند از زمان پریشی (یک زمانی بود که وجود انسان بر از موی بوده یعنی ما نند سایر حیوانات یک قشر انبوه موی و بشیم وجود انسانرا پوشانیده و ازگزندسرها تقریباً آنها را محفوظ گردانیده بود) به این سو آتش به انسان موقع داد تا بشکل وسیع در پانگها ساختن بعضی قسمت های جنگل دست یا بد و بخش های با کشته جنگل را برای زراعت واقامتگاه های خود اختصاص دهد .

ناگفته نماند ، مهمتر از همه انسان قبل تاریخ آتش را برای روشن و روشن ساختن نیز تهیه می کردند . قبل از اینکه انسان از آتش چیزی بداند ، روز انسان با غروب آفتاب خاتمه می یافت یعنی همینکه آفتاب می نشست همه فعالیت های انسان خاتمه می پذیرفت و انسانها مجبوراً می خوابیدند

آتش طول فعالیت کلتوری انسان را افزایش بخشیده و آرا با وزن و مقدار روشنی روز متعادل گردانید . بعد از پیدایش ، اختراع و استعمال آتش انسانها عوض کناره گرفتن از فعالیت به زور و جبر و خوابیدن بعد از غروب آفتاب یک سلسله کارهای ارزنده بی دست می زدند ، مثلاً بعد از غروب آفتاب بشکل گروپ وار گورد آتش جمع می شدند و با خوشی و سرور دور هم حلقه می زدند و ملاحظات و برخورد های روز مره خود را در چگو تکی شکار توضیح می کردند و بعداً برای روز آینده و طرز شکار پلان های طرح مینمودند بدین ترتیب آتش موقع مساعدی را برای انسان درازمنه قدیم مهیا ساخت تا در هنگام فراغت و مجال یافتن ، به آبا دانی دست بزنند و از ایام بیکاری حد اعظم استفاده نمایند و بدین مردم آیی های فامیلی ، بزرگان و صاحب تجارب از آزمایشها و رویداد های زندگی برای جوانان و تازه گساران حکایت ها می نمودند و کوشش می نمودند تا اینگونه گورد هم آیی شکل رهنمای را داشته باشند . افسانه ها گفته می شد

و از سینه به سینه منتقل می شد و با گذشت زمان خاطرات گذشتگان رازنده نگاه میداشت و تا اندازه ای هم مورد استفاده قرار می گرفت . لذا گفته می توانیم که در جوامع بدوی زمین باخانه و سر پناه مترادف شناخته شده و بدین گونه گورد هم آیی کنار آتش در زمره اولین مدینه انسان اولی به حساب آمده است .

آتش یک حالت و موقعیت روحی است خوبی را به زنده گانی انسان داد ، یعنی اینکه آتش دیگر مشوق خوب و بزرگتری برای شکار جی بود تا شکارش را در فضا آزاد پخته کرده بدون ترس با سایر

اعضای فامیلی یکجا در اطراف آتش جمع شده و با خوشی و سرور آنرا صرف نما بد که اینگونه گرد هم آید و صرف غذا شکل میله را هم بخود داشت.

دیگر شکارگران شکارشانرا چون راهها و تارک دنیا در جاهای گوشه و دور از انتظار دیگران مانند قله ها، جاهای زیر سنگها له ها حتی چتری ها رویش خاک و سنگ ریخته و بطور خام پنهان نمی کردند که با همچو عمل مقدار زیاد مواد خام را تقریباً تلف می نمودند. پس بدین ترتیب آتش بشکل یکفوه ورشته اتصال بسیار قوی در تعمیم فامیلی های بشری نقش ارزنده ای پیدا کرد که در نتیجه گفته می توانیم واقعا زمانیکه انسان قادر شد آتش را مطیع و تحت اداره و کنترل خود در آورد، آنگاهست که وی توانست با همچو عمل خود حتی دیگران را نیز رام و اهلش ساختند.

وزمین گسترش فامیلی را مهیا گرداند، چنانچه این عمل تحقق هم پذیرفت.

قدیمترین مدارک آتش با شرمکت یا معاشرت فر هنگ انسان و یا با بقایای فزیک آتشی که از امتداد قسمت های شمالی اروپا و چین بدست آمده است. ممکن این هم بطور یقین و کامل نباشد تا اینکه انسان شروع به مهاجرت و حرکت بطرف مناطق و محیط سرد تر نمود، آنگاه هست که انسان یقینا به آتش و موجودیت آن احساس ضرورت کرده است. همچنان این نکته قابل قبول را با بدخاطر نشان ساخت که اثرات قدیمه آتش در اروپا و برخی حصص چین نگا هداری شده زیرا انسان بعضی اوقات جایی را در مغارو های مختلف در افریقا و جاهای دیگر چنانچه معمولا آنها در هوای آزاد و سر باز زندگی می کردند، برای بودن با ش خود انتخاب می نمودند تا از یکسو نسبتا از گزند حیوانات درنده و مضر درامان بوده و از جانبی هم با فرآورده های طبیعی سترسی داشته باشند، که در نتیجه از همچو جاهای به اثر کاششها اثرات آتش بدست آمده است.

باتر کاوشهای محققین از مفاره سکیل واقع در کرانه دریای دورانس که از مارسلیز چندان فاصله نداشته و در بای مذکور در کنار خود چندین طبقه و تراس را تشکیل داده است، یکمقدار چوب سوخته یا ذغال، خاکستر و همچنان استخوان های سوخته و سنگهای که بوسیله حرارت آتش چاک و یا ترکیده بدست آمده است محققین مذکور باین نتیجه رسیده اند بقایای که از مفاره مذکور بدست آمده تا ریخ آن گمان غالب به ۷۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال قبل منسوب می شود. فقط کمی جو آتش از مفاره سکیل ساحه جو کوتین که نزد یک بکنگ

موقعیت دارد با داشتن مدارک آتش و بقایای آن معروف می باشد ساحه مذکور علاوه بر غنی بودنش از نگاه فابریکه ابتدا بر بامرکز او لیه ساختمان ابزار سنگی چون ساطور، قطع کننده و برنده سنگی واستخوانهای وافر حیوانات پستاندار، یک مقدار زیادی از بقایای انسانهای بدوی و دوره انسان فوسیل (شامل انسان اولیه و یا نژاد انسانهای امروزی)، سن انترو یوس - بکنینس رانیز دارا بوده است در این ساحه مدارک کمی که موجودیت آتش را در آن زمان به اثبات می رساند عبارت از استخوانها، ذغال، چوب سوخته، استخوانهای سوخته حیوانات بشمول شاخ گوزن، دانه های حیوانات سوخته و همچنان فرش گلی پخته شده برنگ های سرخ و زرد می باشد.

اثرات آتش در ساحاتی که متعلق به فرهنگ دور و زانگلو لیسن ساخته شده و با فرهنگ و کلتور افزار سنگی چون ساطور و برنده یک پیروزی رسیده است، نیز شریک و هم دوره می باشد. قدیمترین این ساحات عبارت است از فو رابا و امبر و نادر هیلد نیای مرکزی که به ۵۰۰۰۰ سال قبل منسوب و تاریخ گذاری می شود. شواهد و مدارک استعمال آتش ذریعه انسان دوره اشولین در افریقا از ساحات از بیلا مربوط به کشور تانزانیا و آبشار کالا مپو واقع در کشور زیمبا نیز ذریعه کاوشهای محققین بدست آمده است.

درد و زخم پیشینه سنگی

که تقریباً در حدود (۳۵۰۰۰) سال قبل شروع شده و فضاء انسان مهاجرتین ساحه وسیع و پهناور جهان را احاطه نموده همچنان آتشیهای متعددی از سطح های آوریگنشین واقع در ابری یا تو و ساحات مختلف فرانسه و ساحه اوکراین کوشتیک کشف و مربوط بدوره های باستان شناخته شده است.

قدیمترین اشکال گلی که ذریعه آتش پخته شده و بمنظور های خاص در ایام قدیم مورد استفاده قرار گرفته از مناطق دالتی و استونیس و پاولونزدیک برنو واقع کشور سو سیالیستی چکو سلواکیا بدست آمده است که محققین اشکال مذکور را مربوط به (۳۰۰۰۰۰) سال قبل دانسته اند همچنان در کوشتیک

بقایای استخوانهای سوخته حیوانی که بیشتر در آتشدانها یافت شده و گمان غالب از هنگام پختن یا کباب کردن حیوان ذریعه استعمال آتش با پشو در آنجا ها مانده باشد، بطور معلوم و یقین میرساند که چون چوب هنگام سر ماوزستان در جلگه های پوشیده از برف

متفرق شده بدست آوردن آن زحمت زیادی را ایجاب نمیشود، لذا استخوان حیوانات را سوختن در و دفع نیاز مندی نموده اند باید یاد آور شد که با لایحه آثار قدیمترین شیوه استعمال آتش برای ترتیب و نگهداشت وجود انسان از گزند سرما از چندین قسمت در ساحه منگسو واقع استرالیای ذریعه محققین و باستان شناسان بدست آمده است اکثرا باستان شناسان استخوان های سوخته و خاکستر اجساد فنی شده را از استخوانها و قیرهای که در مجرای دریاچه مذکور قرار داشت ذریعه کاوشها از ساحه مذکور بدست آورده و آنها را بعد از تحقیق به ۳۰۰۰۰ سال قبل نسبت داده اند.

طبق عقیده عده ای از دانشمندان و محققین آتش تقریباً یک میلیون سال قبل مورد استفاده انسانها قرار گرفته و لی بلووف تحقیقات و پژوهشهای متواتر تا هنوز بدقت فهمیده شده نتوانسته است که انسان چه زمانی قادر شده تا آتش را توسط میوه های مصنوعی حاصل و تولید نماید. اگر چه لایل زیادی موجود است که سبب بروز آتش در طبیعت شده است که مهمتر از همه شعله و در گردیدن جنگل و تولید آتش است ذریعه ما شش یا اصطکاک درختان با یکدیگر.

همچنان کوه های آتش فشان میدانه دیگری است که آتش را تولید نموده است، اگر چه اینگونه تولید آتش در برخی از مناطق محدود بوده است. ناگفته نباید گذاشت که تراوش و درخت های طبیعی نیل و گاز نیز سبب دیگری است که آتش را بسبب آن آورد و رسیده است. به یقین میتوان گفت که اندام قبلی شاهد آتشیست که در بعضی مواقع آتش طبیعی موجود بوده و در برخی موارد ممکن هم ذریعه اتفاقات ناگهانی صورت پذیرفته و از تصادم سنگی به سنگ دیگر و پادری حتی بد رخت دیگر جرقه آتش تولید شده باشد که ممکن بعدا انسانها مفیدیت آنرا احساس کرده باشند و در آن هنگام بوجود میامد بدست انسانهای اولیه قرار می گرفت. آنگاه بود که بشکل گروپ و وار بدور آن حلقه زده و بادفت کاملاً همواره در حفظ و نگهداری آن میکوشیدند، یعنی اینکه آتش را محاصره کرده و در آتشدانهای مخصوص و بزرگ مثلا یک چتری زمین، سنگ قالبی بزرگ و غیره جاها نگهداری میشدند بعد از همه مراحل گوناگونی که در کشف و چگونگی استفاده و نگهداشت آتش سپری شد، برخی از فامیلها در خانه های روستاها (حتی امروز هم در مناطق خیلی دور افتاده از شهر و قریه) بطور دائم آتش را در آتشدانها روشن نگهداری میکردند آتش مصنوعی

بد و طریق تو لید میشد: یکی ذریعه ضربت و تصادم و دیگری ذریعه ما شش اصطکاک. میتود ضربتی یا تصادم عبارت است از یک گره کوچک تر کباب گوگرد و فلز (مواد اولیه و ابتدا می گوگرد امروز) که بقابل یک پارچه سنگ ضربت و یا تصادم داده میشود و در نتیجه جرقه یا شعله زنده بوجود میاید و جرقه ای که ازین طریق تو لید میشود قبلیه خشک و بدون رطوبت را می تواند روشن سازد شیوه یا میتود دیگری که عبارت از مالش دادن یک شش با شش دیگر یا اصطکاک اجناس است نسبتا بر زحمت تر بوده و ایجاب مینماید که پارچه های چوب خشک را با یکدیگر بشکل دوامدار مالش داده تا حرارت تو لید شده و ذریعه آن قبلیه خشک روشن گردد قدیمترین مدارکی از شوه تولید آتش توسط میتود ضربتی یا تصادمی از مفاره بلجین بدست آمده که محققین آنرا مر یو با به ۱۵۰۰۰ سال قبل شناخته اند، و این طریق ایجاب یک گلوله کوچک و یا توپ سلفا بد طبیعی آهن را (یا یک پارچه آهن و نکل) نموده تا با یک مجرای عمیق سبب تکرار عملیه در عین محل شده بتواند یعنی در عین محل شکل یک جری را داشته باشد. تولید آتش ذریعه عملیه ما شش یا اصطکاک ایشاء با لخاصه بعد از اینکه انسان شروع به ساختن ابزار و وسایل سنگی توسط خورد و پارچه ساختن سنگ در دوره پیشینه سنگی نمود، آغاز گردیده که محققین آنرا به ۳۰۰۰۰ سال قبل منسوب کرده اند. ولی تخنیک اینگونه استفاده که بیشتر بشکل مستقل ذریعه بومی های استرالیایی مورد استعمال قرار میگرفت توسط یکعده محققین و دانشمندان کشف گردیده و استعمال آنرا بشکل منفرد دانشمندان در حدود ۴۰۰۰۰ سال قبل نسبت داده اند. اینگونه مرا حیل را آتش گشتا ند است اگر چه بطور دقیق معلوم شده نتوانسته است که آتش در اول در کدام قاره کشف و سامورد استفاده و استعمال قرار گرفته است ولی با نهم در بعضی قاره ها چون افریقا برای اینکه دارای اقلیم گرم و قاره ای بود و مردم اولیه تا دیر زمان در فضا سر باز زندگی میکردند لذا بقایای آتش از زمانهای خیلی نخستین تا حال کشف و بدست نیامده است، و در قاره های دیگر نیز مدارک اولیه بطور دقیق تا حال معلوم نگردیده است که چگونگی و چه زمانی آتش کشف و مورد استعمال انسان اولیه قرار گرفته است تا توضیح و تشریح گردد و لی محققین و دانشمندان بوسیله زمینیه مصروف پژوهش اند. تا با شد که بارها هگتا بی این مقضله روشنی های بیشتری در کشف و تحقیق علوم دیگر بیاندازند.



احسان شریف

دیکتاتوری پر و لتاریا

وسازمان جوانان

دیکتاتوری پرولتاریا که در گذار از مرحله سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی مرحله موقت وحتمی وانکار ناپذیر است امریست برای رسیدن به جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد. دیکتاتوری پرولتاریا حافظ و نگهبان یک طبقه بر طبقات دیگر است باین تفاوت بزرگ .

حوت های فاشیستی و استعمارگر بمنظور صیانت منافع طبقات استثمارگر که خود از همان طبقه نمایندگی میکند بر طبقات وتوده های زحمتکش ورنجبر جامعه عرض اندام نموده است اما دیکتاتوری پرولتاریا . به خاطر حفظ ونگهبانی ، منافع ، طبقه زحمتکش و بهره ده جامعه که معمولا میزان بیشتر از اکثریت به مفهوم وسیع کلمه را نشان میدهد . عرض وجود می نماید که بخاطر تحقق خواست و آرمانهای توده ملیونی کمسر همت می بندد و به نفع ایشان دست بسه اقدامات موثر میزند .

سیستم دیکتاتوری پرولتاریا از نظر مکانیسم آن دارای نسبه ها و اهرمهای است که منجبت نیروی هدایت کننده عمل میکند این اهرمها و نسبه ها عبارت اند از :

اتحادیه کارگران - شوراهای کورانیف ها وسازمان جوانان .

سازمان جوانان که بسج شدن عناصر انقلابی و روشنفکر جامعه رادر بردارد متشکل از آئنده جوانانی است که توانسته اند فرم طبقاتی جامعه خود را ببینند برای درهم شکستن

بعد از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا رسالت ووظایف سازمانهای جوانان اساسی تر شده وبیشتر وظایف این سازمان به دوره کار بردمانه دار فرهنگی متوجه میشود تا با اندیشه های تازه واتقایی خود رسوم و عتعات کهنه رابه برنگاه نیستی برانند .

بر علاوه سازمان جوانان منجبت کانون پرورش جوانان یک جامعه عمل نموده وجوانان را باایدیولوژی دوران ساز طبقه کارگر تجهیز نموده آنها رادر راه نجات از خرافات پرستی رهنمونی مینماید .

غذا و ارتباط آن به سلامتی انسان

از بسیاری جهات سلامت ما وابسته بطرز تغذیه ماست . بر اثر یک تغذیه درست و مناسب میتوان از بسیاری بیماری های کوچک وبزرگ جلوگیری کرد، در حالیکه با اشتباهات وخطایهایی که در امر تغذیه مرتکب

که متناسفانه بسیاری از مردم با تغذیه نادرست وناسالم باعث بسا مریضی هامیگردند واین بخاطر اینستکه آنها از خواص ومضار غذاهای خیر هستند ونمیدانند خوراکیهای که مصرف میکنند چه نفع و چه ضرری دارند . با اطلاعاتیکه از این مقاله بدست می آوری که شاید همزیاد تازمی برای شما نداشته باشد میتواند استفاده نماید ولی حد اقل این مطلب شما را یاد آوری می نماید که چه بخورید وچه نخورید تا صحتمند وتندرست باشید . با استفاده از این مطلب که حاوی نظرات متخصصین علم غذا شناسی است خواهید توانست پروگرام غذایی سالم ومفید برای خود ترتیب دهید . ودر ضمن ما روش خاص باغذای وخوراکهای مخصوص را شما توصیه نمی کنیم زیرا تغذیه امریست که تابع شرایط زندگی افراد میباشد ونمی توان در این مورد یک نسخه کلی وعمومی تهیه کرد .

نمیتوانید حتی غذاهای سنگین وخوراکهای را که از لحاظ خاصیت چندان تعریفی ندارند بحد اعتدال بخورید ، بدون اینکه خطری متوجه تان گردد، در حالیکه برعکس خوراک های بدون ضرر اگر بعد اسراف مصرف شوند وطریقه طبخ آنها نادرست باشد ، مبدل به غذاهای زیانبخش میگردند وچه بسا که امروز شما در برابر یک خوراکی ساده جناسیت داشته باشید ، آن خسرواکی برای شما صورت سم را پیدا کند ...

دیگر اینکه شما در این مطلب با حسابهای درهم وبیچیده مربوط به کالوری وویتامین هاوتجزیه وترکیب های کیمیایی معلق روبرو نخواهید شد ، زیرا آشپز خانه رانمی توان به آزمایشگاه تبدیل کرد بنظر هرکس هنر خوب تغذیه کردن زاینده عقل سلیم وتجربه شخصی است نیروی هاو حسابها در آن نقش اساسی را بعهده ندارند .

با این حال امیدواریم که امر تغذیه، یعنی رکن اصلی واساسی تندرستی شما بصورت یک امر ماشینی در نیاید، بلکه این مساله از روی عقل وبصیرت انجام شود وشما که مسوول خوراک خانواده هستید یادتان باشد

که بیش از هر داکتری مسوولیت سلامت افراد خانواده را بعهده دارید، واز آنجاکه طبخ خوب وخوراک مطبوع بارعایت اصول صحتی غذایی به هیچوجه منافی ندارد، بنابر این امیدواریم که در عین خوش خوراکی بتوانیم شما را در انتخاب غذا های سالم یاری نماییم .

اصول صحتی غذای روزانه :

بسیاری از مردم با اندازه کافی غذا نمی گیرند وبسیاری دیگر زیاده از اندازه غذا می خورند . آیا شما گفته میتوانید که در کدام یک از این دودسته قرار دارید ؟

به موجب ارقامی که از نظربین المللی مورد نایید قرار گرفته اند جیره سذایی روزانه افراد برحسب کالوری باید به این شرح باشد ومحاسبه گردد .

- برای زنی که وزنش میان ۵۵ تا ۶۰ کیلو گرام باشد، دو هزار تا دوهزار وچهار صد کالوری ضروری است .

- برای مردیکه وزنش میان هشتاد تا هشتاد و پنج کیلوگرام باشد دوهزار و چار صد تا دوهزار و هشتصد کالوری لازم است .

وبرحسب میزان فعالیت بدنی این ارقام باید از پنجم تا هزار افزایش یابند وبعلاوه برحسب سن نیز این اندازه ها تغییر پذیر هستند . در مورد پیر مردان باید از میزان خوراک به اندازه قابل توجهی کاسته شود . برعکس برای نوجوانان باید خوراک فراوان وجود داشته باشد .

چنانچه بین شانزده تا بیست ویک سال بر حسب سلامت مزاج ومیزان فعالیت جیره روزانه ممکن است به روزی سه هزار تا سه هزار و پنجم کالوری ضرورت یفتد . البته ممکن نیست که شما هر روز کالوری هزارا شمارش کنید وحساب دقیق آن را بدست آورید . اما بدینست که گاه بیگاه لاقفل بطور تقریبی در باره آنچه می خورید معلوماتی داشته باشید تا معلوم گردد که آیا رژیم غذایی شما از نظر کمیت کافی هست یاخیر؟ به اندازه کافی غذا بخورید :-

هنگامیکه شما یک زندگی عادی و فعال دارید، جیره کالوری ها نباید از روزی هزار و پنجم کمتر باشد وحتی بسیاری از متخصصین بقیه در صفحه ۵۸



سخنی چند با خوانندگان این صفحه

هر هفته عده ای از خوانندگان این صفحه با فرستادن مطالبشان همکاری می نمایند و ما را در راه بهتر شدن مجله شان یاری می کنند اما این هفته روی سخن به آن دسته از همکاران قلمی این صفحه است که با خط ریز خویش باعث زحمت آبریزان مجله میگردند. گذشته از آن بعضی از این همکاران مطالبی مسمی فرستند که اصلا برای مجله قابل قبول و هضم نیست.

ویاز هم صرف نظر از این موضوع این عده با تلفون های وقت و بی وقت خویش که چرا فلان مضمون به چاپ نرسید باعث ازیت کارکنان این مجله میگردند. اگر برای این همکاران در صفحه جواب نامه ها تذکرات چند میدهم باز هم مورد قبول اینها قرار نمیگیرد.

متصدی صفحه جواب بنامه دا یم به این خوانندگان ار چند خاطر نشان ساخته است که مطالبی برای مجله تا ن فرستید که قابل نشر بوده و ارزش این را داشته باشد که خواننده این مجله با وقت کمی که دارد از آن استفاده نماید ولی این دوستان یا بهتر بگوییم این «آشنا یا نا آشنا» کوچکترین توجهی نکرده باز هم با همان خط ریز و غیر خوانا که به مشکل میشود چند سطر از آن را خوانند به این کار شان ادامه میدهند. چه میشد که اگر این خوانندگان را این همکاران ارجمند مطالبشان را

تا پیم نمودند و پیمای فرستادند و لاف بل بخت نسبتا درست و خوانا که باعث تکلیف آبریزان نگردد به ما ارسال نمودند.

ما که سالها درد دلهای شما را گوش کردیم، یکبار هم شما را در دل ما گوش دهید و این خواهش ما را بپذیرید.

خوانندگان ارجمند این مجله البته مطلع اند که مجله شان، مجله خانواده هاست و باید مطالبی از خانواده و آنچه مربوط به آن است در این مجله نشر گردد ولی در پهلوی آن این مجله وظیفه دارد تا بعضی مطالب جالب دیگر را نیز به نشر بپردازد تا ذوق خواننده ها که بیشتر مایل هستند مطالب دیگری را نیز در مجله خود داشته باشند مد نظر گرفته شود. از این جهت که این مجله در پهلوی نشرات فوقی خود بعضی مطالب دیگری آموزنده را نیز بچاپ می رساند تا ذوق آن دسته از خوانندگان که بیشتر مایل به این گونه مطالب اند بر آورده گردد فلذا توقع ما از تمام خوانندگان این مجله مخصوصا از این صفحه شان اینست که مجله خود را با فرستادن مطالب متنوع، انقلابی و آموزنده کمک و یاری نمایند تا خدا بخواهد که این مجله شان آفتاب رنگه بوقوع خوانندگان ارجمند و عزیز است به نشرات خویش ادامه دهد.



نکاتی چند در باره زندگی

زیاد زیبا بوده و شاید هم اصلا زیبایی نداشته است.

و شما که مرد دانسته و فهمیده و خانواده داری هستید چکار دارید که اولین خواستگار زنتان مردی پیر بوده است.... فعلا که به خواست خداوند شریک زندگی همدیگر شده اید برگشته های یک دیگر خویش برده فراموشی بکنید، اگر یک وقت خواستید در این مورد صحبتی بکنید، بطوری حرف بزنید که طرف به هیچصورت احساس تمسخر در حرفهای شما نکند.

زن و شوهری که بی جهت (و باجهت) سعی میکنند از چنین موضوعی حرف به میان بیاورند، بدست خود، زندگی خانوادگی شان را به پرتگاه سقوط سوق میدهند. اگر هم کار به آنجا نرسد، بسیار احتمال دارد که در اثر همین صحبت های بی جاوی لزوم یکی از طرفین نصیالی شده باعث مجروح شدن همدیگر گردند.

نکنه دوم هر شوری باید سعی کند نام های خواهرخوانده های همسرش را یاد نگردد و بداند. گرچه این کار برای شوهر مشکل باشد باز هم سعی خود را بنماید زیرا با این کار زن را خوشحال میسازد که شوهرش نظر به علاقه که به او دارد نام دوستان او را یاد دارد. این امر علاوه از آن باعث خودحالی دوستان همسر تان نیز میگردد. و وقتیکه دوستان همسر تان از شما به قدردانی یاد کرد طبیعی است که این امر بر خوشحالی همسر تان به صفحه ۵۶

یش از همه باید بگوییم که هیچکس از من نخواستن است که این عقاید را، بصورت فوری برای خوشبختی زندگی زناشویی، در این جانبوسیم و بنا بر این، طبعاً ضمانت نمیکنیم که همدیگر این عقاید واقعا درست و بجا باشد و پدر همه کس بخورد و همه خانواده ها را از مشکلی که معمولا بدان دچار اند برکنار میسازد.

مقدمه کوتاه، باید خدمتان عرض شود که از ذکر این نکته نباید خودداری شود که همه این عقاید و اندرزهایی که اکنون ملاحظه خواهید کرد، زاینده فکرو اندیشه شخصی من نیست. غالب آنها مطالبی است که در باره خوشبختی خانواده ها مخصوصا زن و شوهر ها آمده است و ما آنرا برای شما گلچین کرده ایم. حالا این نکات را بخوانید:

نکته اول- هرگز، کسانی را که نتجوی در زندگی گذشته همسر شما مقامی داشته اند، به عنوان موضوع صحبت انتخاب نکنید. بنظر اکثر از خانواده ها این عادت بد است که بعضی زنها دارند و ناگفته نماند که (مرد هاهم دارند) بدین معنی که می خواهند به ترتیب شده زنی (یا مردی) را که سابقا مورد توجه همسر شان بوده است دست بیندازند و مسخره کنند. همین موضوع یکی از سرچشمه های دعوی بسیاری از زن ها و شوهر هاست. خوب، شما چه عرض دارید که شوهر تان سابقا می خواسته بازی از دواج کند که

گریز جوانان از ازدواج

تازه یافتند و به زندگی دلپسندی پیدا نمودند دیگر اقتصاد و با نام خانوادگی ما نسخ خوشبختی دو جوان شده نمیتواند. در گذشته رسم چنان بود که خانواده متمسول و سرشان با پدر حتما با خانواده سرشناسی و متمول دیگر خویشی می کردند اخلاق و تعلیم مدار اعتبار و اعتماد نبود صرف پول بود و زندگی مجمل. از همین رو یک عده زیادی از جوانان ما اینک و آنک و آنرا به زندگی خانوادگی بگردند اما با چنان شرايط نمی توانستند زندگی خانوادگی خود را بسازند. و گمان کنم زندگی را تشکیل نمایند ولی خوشبختانه با پیروزی انقلاب نور دیگر تمام این سد های پوشالی از میان برداشته شد.

و امروز جوانان ما دیگر احساس حنارت نمی کنند زیرا پول که در گذشته معیار همه چیز شمرده میشد اکنون اعتبار خود را در این مسائل از دست داده است. امروز ارزش جوان به تعلیم، اخلاق، کرکتر او ارزیابی میگردد. از همین رو در مدت کمتر از دو سال که از انقلاب نور سپری میشود جوانان ما توانسته راه زندگی واقعی را در پابند و سوی یک زندگی آبرومند و شرافتمندانه به پیش ببرند.

امروز یکی از بدید های رایج روزگار گریز جوانان از دواج شده است به همین جهت بسیاری از جامعه شناسان و علما معتقدند که «تعدن» و «پیشرفت» وجود آنکه مزایای زیادی را به جهان بشریت هدیه میکند مشکلاتی را نیز با خود به همراه می آورد که از جمله گریز جوانان از ازدواج را میتوان نام برد مخصوصا در عده اخیر بیشتر میتوان این فرار جوانان را از ازدواج مشاهده کرد. علت این گریز چیست؟

آیا عامل اصلی این گریز مسائل اقتصادی است؟ یا نبودن اطمینان متقابل بین دختر و پسر بخاطر خوشبختی از آینده؟ تکنا لوزی و تعدن امروزی در این گریز دخیل نیست؟

و حقیقت اینست که تا قبل از انقلاب تصور جوانان ما در چنین حالت قرار داشتند یعنی بی خانگی، نامساعد بودن و وضع اقتصاد به ایشان این امکان را میسر نمی ساخت تا برای خود زندگی ایده آل انتخاب کنند. بعضی های گوناگون باعث گردیدند بود که جوانان کمتر بنگر ازدواج ببینند و عا مساله دیگر بود که جوانان ما را از ازدواج گریزان میساخت. ولی بعد از انقلاب نور جوانان ما رو حسیه



ناطه . د . نیرو

مبارزه در راه رهایی زنان، مبارزه در جهت دموکراسی و ترقی اجتماعی است

مبارزات رهاگرانه زنان در واقعیت امر، بخشی از مبارزات انقلابی طبقه کارگر را (چه در دوران سلطه طبقات مرتجع و چه در دوران بعد از پیروزی انقلاب کارگری) احتوا میکند. اما مبارزات زنان همانند مبارزات عمومی طبقه کارگر و گردان پشاهنگ آن در پروسه انقلاب با نحوه واشکال مبارزات قبل از انقلاب از هم متفاوت میباشد. زیرا قبل از انقلاب زنان بیشتر در تشکّل سازماندهی و تبلیغات سیاسی تکیه میکردند در حالیکه بعد از انقلاب نه اینکه در جهت گسترش تشکیلات، سازماندهی و تبلیغات روستگرانه شان می تلاشند، بلکه در پروسه تحول انقلابی جامعه نوین خویش نیز بصورت آگاهانه و فعالانه سهم میگیرند.

مثلا زنان آگاه و یککارجوی افغانستان که در جوکات یک سازمان خلقی تحت در قش ایدئالوژی علمی پرولتاریا و در فروغ رهنمود های داهیانه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به منظور رهایی شان از بند اسارت ملی، طبقاتی، خانوادگی و دیگر تبعیض و ستم، علیه ارتجاع، استبداد، استعمار و امپریالیزم دلیرانه میروز میدند اکنون در پروسه انقلاب نسور بیش از پیش دارای رسالت ووظایف سنگین

بوده و باید با درک همین رسالت ووظایف خویش مبارزات شانرا توجیه و گسترش دهند.

از آنجاییکه مبارزه زنان در شرایط انقلاب نور دارای بسببهای زیاد واشکال متنوع میباشد باید تمام زنان وطنپرست، انقلابی، درک وچیز فهم دست بدست هم داده و به سازمان خلقی شان پیوسته و در جهت رهایی کامل شان کار ویکار خلاق ایفاء نمایند. بدینوسیله است که رهایی کامل زنان از بند انواع اسارت ملی، طبقاتی، خانوادگی و فرهنگی تنها در جامعه فاقد طبقات ممبر می آید. بنابراین زنان آگاه افغانستان باید بانحقیق نظر مند انقلاب جاودان نسور ووظایف شانرا تمام شده بدارند. از طرف دیگر مبارزات زنان کشور ما طوریکه در بالا تذکر دادیم بخشی از مبارزات عمومی و انقلابی طبقه کارگر کشور و حزب راستین آن یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در بر میگیرد. لذا بین مبارزات آگاهانه زنان و مبارزات عمومی و انقلابی زحمتکشان مابینطور تکامل انقلاب نور وبخاطر فراهم شکستن مقاومت ها واکتسهای گونهگون دشمنان داخلی وخارجی وطن محبوب ما ارتباطات

ناگسستی وجود دارد که نمیتوان این ارتباطات رانادیده پنداشت. چنانچه آموزگار کبیر پرولتاریای جهان میگوید: «مبارزه برای برابری زنان بخشی از مبارزه عمومی طبقه کارگر برای دموکراسی و پیشرفت اجتماعی است.»

رهایی واقعی زنان مستقیما وابسته به دگرگونی های انقلابی، سیاسی و اقتصادی در کشور است. و فقط گذار انقلابی جامعه به سوسیالیزم میتواند زنان را بطور کامل از نابرابری واستعمار رهایی بخشد. زنان آگاه و رزمنده افغانستان نسبت به همه زنان مبارز جهان در شرایط بفرنج و حساس قرار گرفته اند.

چه از یکطرف انقلاب کارگری مادر شرایط فیودالی تحق یافت و هنوز زنان کمتر پا از دایره خانواده در عرصه اجتماع نهاده و به تحصیلات ومشاغل پرداخته اند که این حالت موجب ضعف کمی زنان چیز فهم، روشنفکر، با سواد ومبارز شده است. در حالیکه در جوامع سر مایداری زنان صرف نظر از اینکه چگونه در حصار مظالم سر مایه محصور اند

با انهم بیشتر در مکاتب، پوهنخیها، موسسات و کارگاه هادیده میشوند. و بدین ترتیب زمینه پذیرش علم وایدئالوژی در بین ایشان به ملاحظه میرسد. اما از طرف دیگر زنان ما بنا بر سنن ملی ومعیار های فرهنگی شان نسبت به جوامع غرب هنوز در تحت قیودات گونهگون اند. که این وجوهت هر یک در تشکّل، تنظیم، سازماندهی و بیداری زنان کشور و گرایش آنان به تحول وتکامل جامعه ازرات منفی بجا گذاشته است.

معینا زنان کشور ما وقتی میتوانند بهتر در کار ویکار خویش موفق باشند که هنگام با مبارزات کارگری کشور و در سنگر دفاع از انقلاب مجدانه در حرکت باشند. و روابط منطقی مبارزه شانرا با مبارزات عمومی طبقه کارگر و گردان پشاهنگ آن درک کنند.

چنانچه رهبر داهی انقلاب کبیر اکتوبر میگوید: «پرولتاریا نمیتواند خودرا آزاد کند بی آنکه برای آزادی کامل زنان مبارزه کند» هرگاه در جامعه ما این اندیشه راه یابد که زنان ومبارزه آنها در امر تکامل انقلاب واعمار جامعه نوین وبدون طبقات چندان مؤثر نیست اشتباه محض میباشد. زیرا زنان باید بدانند که اگر طبقه کارگر بدون رهایی زنان از

چون در افغانستان زنان هنوز غالباً بسواد، خانه نشین، مستور وبعید از نهفت قرار دارند. لذا رفع چنین حالات وکشاندن این زنان به نهفت انقلابی وبخصوص در سنگر انقلاب کار مشکل بوده که مساعی همه جانبه وکار خستگی ناپذیر را میطلبد. زنان آگاه ومبارز ما بتابه همین کمیت معین زنان کشور که نور سازمان خلقی زنان و حزب ما حلقه زده

اند دل خوش نمایند. بدین مفهوم که نهفت زنان کشور ما باید به سطح جنبش کارگری جامعه گسترش یابد تا بتواند تمام زنان را بحرکت در آورد چنانچه آموزگار کبیر پرولتاریای جهان میگوید:

«جنبش زنان باید وسیع ترین اقشار زنان را دربر گیرد این جنبش باید بخشی از جنبش عمومی تودهها باشد یعنی - بخشی از جنبش همه استثمار شوندگان و ستمکشان و نه تنها بخشی از جنبش کارگری»

زنان آگاه و انقلابی ما میدانند که اسارت ملی، طبقاتی، خانوادگی وانواع تبعیض و ستم بر زنان همزمان با بیداری طبقات، مالکیت، خصوصی واستثمار فرد از فرد بوجود آمده است. هرگاه زنان نجیب کشور مسا بخواهند از آزادی کامل و از حقوق همه جانبه انسانی شان به خور دار گردند باید تا پای جان در راه محو طبقات واستثمار فرد از فرد بیکار نمایند بخصوص در کشور ما دیگر وظایف نهفت زنان از چار چوبه صرفا تبلیغاتی و سیاسی خود بیرون شده وحالا بمناسبت بخشی از مبارزات ونهضت کارگری کشور در آمده است.

برانی بادنجان زیر آتش

اولتر بادنجان را شسته بعد توسط خمیر تمام بادنجان را پوش نموده آنرا در بیسن خریج قرار دهید بعد ماست یاچکه آماده شده ربا سیر کوبیده شده مخلوط نما یسید بعد از بیست دقیقه الی نیم ساعت بادنجان هارا از زیر خریج کشیده سپس آنها را از

حصه وسط فونیم نموده آنرا بر روی یک غوری پهلوی هم قرار داده ماست یاچکه آماده شده ربا بالای آن انداخته روغن گرم شده ربا بالای آن علاوه کنید بانعناع خشک، مرچ وگشنیز آنرا زینت داده و برای صرف بالای میز ویا روی سفره بپزید.

خاکی صرف بخاطر اعتقاد داشتن بدان موثر واقع میگردد زیرا بوضاحت ترین مثال دیدیم که لبلبوی خام به بلکه اعتقاد بتداوی آن زن موثر واقع شد. در غیر آن در لبلبوی خام هیچگونه خاصیت از بین بردن در وجود نداشته و ندارد.

بنابراین باید گفت که اکثر مریضان خیالی که فکر میکنند آنها مریض اند... فقط با داشتن اعتقاد قوی بیک تداوی صحت یاب میگردند که این خود وسیله ای خوبی است، برای تداوی چنین اشخاص.

به طور مثال: من شخصیرا که شدیداً از درد سر بخود می بیچید، دیدم... برای آنکه او را تداوی کرده باشم، زنی بیک توتی از لبلبوی خام را به او داده و گفتم، این قوی ترین مسکن و کشنده درد است.

مرد که به تداوی این زن اعتقاد شدید داشت آنرا فوراً جویده و قورت کرد، هنوز بیش از چند دقیقه نگذاشته بود که اوسلا متی خود را باز یافته و احساس بهبود کرد.

بنا بر این گفت که بعضی از تداوی های



تا کدام حد باید از معالجات خانگی استفاده کرد!

با شیر پودری و بوتل از هر لحاظ بهتر است. مابصراحت میگویم که این طرز فکر غلط محض است.

دانشمندان علوم تربیتی و طبی ثابت کرده اند: طفل که با شیر پودری بزرگ شده باشد، به آسانی به انواع امراض مصاب میگردد. همچنان مادریکه شیر خودش را بفرزندش نخورانده باشد... امکان دارد به سرطان پستان مبتلا گردد.

اعتقادات و تلقیناتی که باعث صحت یا بی صحتی از معالجات خانگی فقط از نظر تاثیر روانی مستقیماً بالای مریض تاثیر گذاشته و باعث صحت یا بی صحتی میگردد. در حالی که برخی دیگر بخاطر اعتقاد داشتن بدان نوع تداوی باعث اتعاده صحت و سلامتی انسان میشوند. باید بخاطر داشت که اعتقاد قوی داشتن بیک موضوع در بسیاری موارد صحتی انسان را تأمین نمینماید.

امراض از نظر نوع خود گوناگون و مختلف اند. از این رو بعضی از امراض را با معالجات خانگی و برخی دیگر را باید با ادویه مدرن تداوی نمود.

حقیقت اینست که مرض مهلك و خطرناك مثل امراض سینه و بعل تیتانوس، محرقة، توبرکلوز، اپاندیسیت، امراض مقاربتی، تب های شدید بعد از ولادت را باید با مشوره دكتور توسط ادویه مدرن مداوا نمود.

هیچگونه غفلت و تنبلی درین مورد مجاز نیست... در صورت وقوع امراض فوق نباید وقت خود را با تداوی های خانگی تلف کرد.



دانستن اینکه کدام مرض را با معالجه خانگی و کدام آنرا با ادویه مدرن درمان کنیم مشکل است... برای فهمیدن و تشخیص آن به تجربه و مطالعه زیاد درین زمینه احتیاج داریم.

به خاطر باید داشت که برای درمان امراض مهلك بدون اتلاف وقت به دكتور مراجعه کرد.

طرق تداوی قدیم و جدید:

بعضی طریقه های درمانی مدرن بهتر از تداوی و معالجه های خانگیست، لیکن در برخی موارد طرق تداوی قدیمی و معتدنی بهترین تداوی ها محسوب شده است.

طور مثال، در بسا موارد درمانی برخورد بزرگسالان قدیمی با اطفال بهتر از برخورد مادران و پدران مدرن با اطفال شان است.

از جمله میتوانیم بگویم که مادران قدیمی شیر مادر را بهترین غذا برای طفل شان میدانستند و هنوز هم می پندارند. طب امروزی ثابت کرده که آنها درست فکر میکردند و می کنند. در حالی که مادران به اصطلاح مدرن فریب تبلیغات تجاران شیر های پودری را خورده و تصور میکنند که تغذیه طفل

نور په افغانستان کی بنځی نه استثماری پوری

هغه په زړه پوری خلقی اقدام ووجه دلومیری خل لیساره په واقعی تو گه دسور په شا نه تلو تکی انقلاب له بریالیتوب څخه ورسته عملی شو او داوم نمبر فرمان د صادریدو په وسیله یی هغه نور خنځیرونه چه کلو په کلو نه یی زموږ د هیواد ښځی په ډیره فحیعاله تو گه زو رولی او کړولی وو ما ت کړل او هغو ته یی د آزادی او بسیا تو ب ملغلری ورپه غاړه کړی.

په تیروراسته کر غیرن بی محتوا او تش په نوم داود شاهي جمهوریت کړنه یوازې دپلار واکمنی تورو خنځیر ونو زموږ د هیواد ښځی دهر ډول آزادی څخه محرومی او په څلور و دیو الوتو کړی ایساری کړی وه بلکې د متاع په حیث په دمعاملی با زار ته وړاندی کیدلی او په ډیره بی شرمانه تو گه په دیسو په مقابل کسی څر خیدل د د ا شان نا وړ و نا اند و لیدو انسان پلو رنی بازار و مړه تود شوی و چی څیره د سودا گرانو تر منځ رقابت ته پورته شوی وه اوبی له دی چی دا دانسانیت قاتلان د ښځی بشری حقوق د پیرلندی او دهنی شخصیت او انسانی کرکتر به نظر کی ولسری د مریی په صفت څر خول کیدی.

د نور انقلاب نه یوازې دانسانیت سوداگران ا بسدی کندی ته و سپارل شول بلکې د هغوی نور او وژونکی مناسبات هم رنگ شول اود تل له پاره له منځه لاړل، اودیوی داسی غوږ ید لسی ټوټی اساسی بنسټ کینودلی شو چی په هغه کی به نه یوازې انسان ته دانسانیت په ستر گه کتل کیږی بلکې دهر ډول استثمار څخه به هم خلاصه وی او زموږ زیار ایستو تکی پرگنی به دژوند دیوه آزاد، آباء، غوږیالی اوسمسور پسرلی خاوندان وی هر چا ته به دخپل استعداد په اندازه اوگسار په اندازه معا ش ور کولی کیږی اود منځواک ټغر به ټول کړی.

معلومی څیره ده چی د نور د ستر خلقی با خون د بر یالیتوب څخه را پدی خوا ته یوازې داجی دافغانستان دټولو زیاریستو-تکو په گټه پاڅه گامونه او چت شوی دی اودهغوی د ژوندانه په هره سر څه کی مثبت بدلونونه رامنځ ته شوی دی بلکې ددی ستر با خون له بر کته زموږ د هیواد دمظلومو ښځو او پیغلو د هو سایی او سو کالی په خاطر او د تیرور راسته او انسان وژونکی رژیم دناوړو او څیر سو مناسباتو او پلار واکمنی دبیر حمو گس- و وړو څخه د هغوی د ژغورنی او خلاصون د پاره هم لوی او دیا کولی وو گامونه اخستل شوی دی د نا رینو سره د ښځو د حقو قو برابر ی او د هغوی د آزادی او پرا پری تا مینیدل هغه ستر خلقی گام و چی وروسته د نور د ستر انقلاب څخه پورته کړای شو، زموږ خلقی او د خلکو په هوسایی مین دولت چی یوازینی ارمان یی زموږ ټولو زیار ایستو تکو او استعمار شوو بر گتو ته خدمت دی تل څخه کوی چه د تیر و نا انډولیو او د فرد له خوا د فرد په استثمار دولاړو ناوړو مناسباتو او نابرابر- یومغه ونیسی او زموږ دخلکو دژو ندانه څران و هلی و چی دشتی سمسوری اوزرغون کړی څخه دا انقلاب دخلکو انقلاب دی دخلکو له پاره او دخلکو د گټو دسا تلو په خاطر را منځ ته شوی دی.

هر هغه اقدام چه زموږ د پرا خو پرگنو سو کالی پکینی پر ته دی او زموږ زیار- ایستو تکو له پاره ژوند ییو تکی ز پری ولری زموږ دخلقی دولت کړ تاره ده اوتر- و سه و سه زیار باسی چه داسی نافع اوژوند ییو تکی اقدامات د عمل په ډگر کینی پلای کاندی دهنی او چت او انسانی اصل له معنی دښځو د حقوقو پوره پیسوندنه او تأمین چه زموږ دټولنی لیما یی قسرتسکلیوی

۳ عقرب

سه عقرب ستاره ها بارید
خون مردان با شهامت خلق
رهساران راه آزادی
همه را شعر خلقها بر لب
ذره ذره ز هر کسرا نه شهر
حمله بر فز ارتجاع بر دند
پاسداران شو م استیداد
دهروان راه خویش بیسودند

تبع خورشید انقلاب کشید
سرخ فر جاده های شهرتوید
دسته ، دسته زهر کراه رسید
همه را شور توده گشت نشید
جمع گردید و آفتاب د مید
کاخ دشمن به خویشش لرزید
همه را سر شکست و سینه دوید
همگی بی عراس و بی تر دیدند
صف خود را فشرده تر کردند
تا که خورشید انقلاب د مید
م . غافل بیرنگ کوه دامنی



اهدای به شهدای راه آرمان خلق

به تیرو رژیمو نو کی زمو نبرد زیار کنبا نو دژوند یوه منظره .

د کیودی اختر

زندگی

و

فبر د

بودی لکیاده لیمخی تکوی
بودا لکیا دی لر گی ما توی
ما شو مان زاهی مرورغوندی دی
پیغلی زهی، زهی جامی جوپوی

وا یی سبا اختر دی

زوی دخپل پلار خنی پوینته کوی
ولی دا موز نوی کالی نه لرو ؟
نویو کا لیو تری غو بنتنه کوی
ولی به کور کی اوپه غوپوی نه لرو؟

بلاوه سبا اختر دی

پیغله سری سترگی وچی شنوی ناسته
بخپل زاپه کمیس لاسو نهومی
کله ننگی ، کله اوپری یسادی
کله دپک پتور سو چو نه وهی

خکه سبا اختر دی

هلته به خنگ کی یو خلمی بنکاری
به یوکنبول کی تک تور تیل اپوی
دخپل زاپه دسمال توتیه یی پری کره
غوپو کی دو به کره بخپلی غوپوی

وا یی سبا اختر دی

مور خپله غیره کی ما شوم لوبوی
ترمو اوپو بانندی یی هخ پر یمیخی
دمیرو کوچو بانندی یی سرغوپوی
رانجه را واخلی پری سترگی توری

خکه سبا اختر دی

دادی اختر دی شور ماشور بنکاری
دکیپر دی میثخ کی سره غوکه ناست دی
نشته کیکو نه چاکیتان شرینی
یوه جوارو دودی گوپه اوشکور بنکاری

داسی زما اختر دی

در محمد افغا نیار

زولون

خوشاره بردن از يك آرزو در کام توانها
خوشادل های گرم و آتشین از مهر انسانها
حیات بی تکاپو همچو زندانیست بی زنجیر
خوشا باشیدن زنجیر هادر پای ارمانها
مرا در زندگانی گرامیدی هست جز این نیست
که دیو ناامیدی ها نگیرد راه ارمانها
دل بی معنا سپریست بادر واژه بسته
برون در نیب و تیر زهر آلود در بانها
چمدشواراست دوزاها ی وهوی کاروان ماندن
نماند هیچ نامی در فراموشی دورا نها
گملوی خود بر سستی دشته العاس می خواهد
تو مردم شو ویا مردم بکن تجدید پیمانها
به گیتی استواری هست اگر با عزم مزدوراست
که چشم زندگی دیدست بسوی روانه ایوانها
به قریا نگاه سرخ آرزو کالیست ایمانی
که شرح عاشقی نتوان به دفتر ها به دیوانها
سعادت در تلاش مرد تنها کی توان چستن
خوشا از دور دست روستا هورای دهقانها
حبیب از شمع محفل آنچه من آموختم اینست
که حفظ آبرو را شرط باشد رفتن چانها

کابل ۲ عقرب سال ۱۳۵۸

دکتور اسد الله حبیب

دبزر جو نگره

يوه زړه غوندي كلاوه هلته
 شا ږي ميري وي خړي سپري خمكي
 يوه سپيره غو ندي بيد يا هلته
 يوه جو نگره دبزر گروه پكي
 له اوسيلو جوړه غو غا وه هلته
 له يوي شمعي شمين لو گسي پور ته وه
 نووه سره غو ندي فضا وه هلته
 ديوه كتهكي له پا سه سوي سلكي
 دبزرگولور چي نيمه خوا وه هلته
 په پوزه كي باندي پرته وه نجلي
 دا د خپل ژوند په تمنا وه هلته
 ددي سلكيو او سيلو كي پته
 يوه غمجنه وا ويلا وه هلته
 دغه بزر گر سره ملكري ومه
 خكه خما مينه پخوا وه هلته
 چي كله كله به تپو من ته ور تلم
 تل د مظلوم سوي زړا وه هلته
 دفر يا دو نو ما تم جوړو
 تا به وي جوړه گر بلاوه هلته
 له غمه ډكه در نخو نو دنيا
 تابه وي څه توره بلا وه هلته
 به تورو شپو كي كله پتور تلم
 خكه خما مينه رسوا وه هلته
 دتر مو او بنكو له مو جو نوخيني
 دا انقلاب ور مه پيدا وه هلته
 له انقلاب نه پس هم ور غللم
 بيا به جو نگر و كي رڼا وه هلته
 سيمه گلزاروه باغ بن سمسور و
 يوه دگلو تما شا وه هلته
 چمن شين شوي و گلان وويكي
 يوه تازه غو ندي هوا وه هلته
 يو شور ما شور و دطو طيانويكي
 شور دبلبلو تما شا وه هلته
 دآرزو گا نو سپر يدلسي غو تسي
 په مكيزو كتل ، نازوا اداوه هلته
 هيلسي تر سره شمعه بيا بليده
 يوه به زړه پوري مسكا وه هلته
 دغه جو نگره كي هر څه بدل وو
 خيال بدل شوي وينكلا وه هلته
 جوړه يوه دخو شمعا لي دنيا
 دآرمانو نو نينه خدا وه هلته
 ډكه له مينی دنيا گسي جوړه وه
 ليلا مجنون سره پخلا وه هلته
 دا انقلاب دي چي بز گرته گلستان راوړي
 شيرزي دشعر په خپو كي ارمغان راوړي

علي احمد - شيرزي

قرباني

صبا ي عيد ، ميگويد : دم قرباني ، نزديك امت
 به هر سر ، كرده خون خورشيد گل ، افكار خونيني
 درفش سرخ خلق ، اي آتشين كردار معبودم ،
 به تو آورده ام قرباني اينك ، شعر رنگيني

آزادگي

تاقدرت جنبشي بود تن را
 كج ، نزد كسي مساز گردن را
 باگردر يواوننگ در يوزه
 آلوده مساز پا كدامن را
 يا قابيل زهستن بجو مسكن
 يا در دل خاك ساز مسكن را

برابري

مثنو دگر تو ناله بجان جويبار
 گرمي مچو زمناز غم افزاي آشار
 بلبل مكن بكنج قفس ناله هاي زار
 قمری چوسرو نام به آزادي برار
 اي شاعري كه است ترا شعر آبدار
 بر چشم مشري هنر خویش عرضه دار
 معيار برتری بجهانست حسن كار
 يعني چو صورتيكه بمعنی است استوار
 شور و نوای زنده امواج رود بار
 عزم و لبات و علم و عمل رنگ اعتبار
 دست طلب ز دامن مطلوب و امدار
 گفنا بود مجاهده بارنج يي شمار
 با چرخ كهنه كار دليرانه كار زار
 پای اراده داشتن دست اختيار
 مانند كوهسار وطن باش استوار
 خرفي مكن زبوني و خواري بخودمبار
 جهد تو هم ز سينه خارا كند شرار
 اي آرزوي خفته شهبای انتظار
 از پشت ابرهای سياه گشت آشكار
 ديگر بحال خویش زبوني رومدار
 افسانه های ثابت و سياره واگذار
 ديگر مكن توشكوه زبیدار روزگار
 ديگر تراست شاهد اقبال در كنار
 ديگر بود حديقه عمر تو ميوه دار
 محكوم غير ا نبود زندگي شعار
 چون موجهای سرکش درياي يكتار
 انگيزه مسرت پيران هوشيار
 يارب تو از فساد زمانش نگاهدار
 گرجان خود به عشق وطن ميكني نثار

اي آشنای نعره امواج بفرار
 سوزجبات نسبت به آوای سرداو
 مرگت بهر خاطر صباد زندگي
 زینده نیست طوق اسیری بگردنت
 زرقی رنگ خشکی لب چشم تر نماد
 با زار گرم يي هنران سرشده می
 جای برابری و زمان برابریست
 کردار مامعرف ما هست جاودان
 درس تلاش میدهد سعی بیکران
 نقش امیدو عشق بود جوهر بشر
 از شاهراه منزل مقصود با مکتب
 پر سیم از بلندنگاه حیات چیست
 با ازدهای فقر و جهالت نبرد کن
 از همت بلند بدنیای بیش و کم
 هواره در مقابل طوفان حادثات
 گروارسی بغوش تویی عالم کبیر
 خست بود ز برق جهانموز تند تر
 بر شو ز خواب دیده بکن با روز شد
 خورشید زندگي تو با تابش دگر
 دیگر مکتب تو ناز فروما بگان دهر
 دیگر ز نفس و سعد کواکب سخن مگو
 دیگر بکام خویش بگردان ستاره را
 دیگر ترا بطالع واژونه کار نیست
 دیگر بهار آرزوی نیت بیخزان
 اصل حیات نیست جز آرزویستن
 جوش و خروش مردم آزاده و دلیر
 طوفان شور و حال جوانان با مفا
 در پیکر جوان وطن خون دمیده است
 گلپای افتخار بروید ز خاك تو

حیدری پنجسیری

* با عرض یادآوری و بسوزش، در شماره سی و یکم اشتباهاتی رخ داد که به ترتیب ذیل تصحیح گردد:
 - شعر پشتی چارم از شاعر گسرا نایه لطیف ناظمی است.
 - شعر «سیرغ آتشین» که بقیه یی آن زیر عنوان «ای مبین» بچاپ رسیده است ، همان دنباله شعر «سیرغ...» است که سهواً عنوان «ای مبین» در گرما گرم کارپرتیو تاپ نوره چاپ کردن افتیده بود.

دنیای اطفال

حسادت در اطفال

هرگاه در يك خانواده نو زادی تولد میشود کودک بزرگتر این تازه وارد را قریب خود دانسته و نسبت با او شدیدا احساس حسادت مینماید که این حالت در او گس و بیش پایدار میماند و این بصورت ناخود آگاه همان کینه بزرگتر نسبت به کوچکتر است و به اشکال مختلف عکس العمل از خود نشان میدهد که ریشه اغلب اختلافات و نزاعهای جزئی بین اطفال را همان رقابت های کودکی که تشکیل میدهد که در مواقع مختلف برانگیخته شده و بروز میکند که سبب نگرانی والدین می گردد.

سوزه بعضی آثار ادبی، رومانها و نمایشنامه ها را نیز همین عقده های کودکانه میسازد.

دکتر کولر در کتاب خود (کودکان عصبی) مینویسد: علاوه بر مشاهدات روانشناختی در روزنامه ها و جرایدهای هم میتوان موارد بیشمار در زمین ملاحظه نمود.

از جمله در یکی از روزنامه های معتبر یکی از ضماک مترقی خبری بچای رسیده بود بدین شرح:

پسریک ساله و هشت ماهه که نسبت به خواهر چند روزه خود شدیداً حسادت می کرد از يك غیبت کوتاه والدین استفاده نمود نو زاده را با اندازه لک و کوب می نماید که مادر و پدر هنگام بازگشت با چند بیجان نوزاد مواجه میشوند و آسار ضرب و خراش بسیار در بدن لطیف او مشاهده میکنند. اغلب رویای های کودکان از همین عقده ها سرچشمه میگردد که با تغییر و درک درست آن میتوان به گس رفتاری هوایی او پی برد.

قابل تذکر است که اگر این عقده حسادت با خواهر یا برادر در آوان کودکی کسی به نحو مطلوب گشوده نشود بعد ها به اشکال مختلف از جمله بصورت دشمنی و کینه نوزی حسد احساس گناهکاری، عقده شرم و خجلت، نگرانی و افسردگی می نماید و بطور خلاصه باید گفت حالات

دخترک باخو نسردی جواب میدهد: بلس مگر سطل ما را خوباره بیاورید! يك طفل دیگر گفته: دلم میخواهد اینس جوچه را با يك توپ بدل کنم چون دلدا ن ندارد رویش سرخ است و بومی دهد.

(شارل بودون) در یکی از کتابهای خود بنام (روانکاوی و یکتور هوگو و مطالعه بر (آلروی) در یافته که هوگو در کودکی بسختی دچار این عقده بوده مگر از طریق به گران و تعالی بر این عقده ناخود آگاه میروز آمده و عقده فروتری ناشی از رقابت با صورت شا هکار های جاودانه شعر و ادب ترمیم کرده است.

ویکتور هوگو از دو برادر خود کوچکتر بوده و در سالهای نخستین کودکی از ضعف مزاج رنج میبرد پدر و مادرش هم چندان توجهی به او نداشتند این

بود که همیشه قبل داشت با برادرانش مساوی شود و حتی از آنها هم فراتر رود و جای آنها را بیشتر بگیرد. تا تیر این عقده گاهی تا آخر عمر دوزد اطفال باقی مانده و انبساط مثبت و منفی آن در زندگی آنها انکار ناپذیر می باشد کودک وقتیکه يك نو زاده را در خانه مشاهده می بیند دچار نگرانی گردیده و حس میکند که این مهمان تازه وارد جای او را زود و آلوده این مخصوصاً مادر گرفته است و کودک اغلب در چنین مواقع مرگ رقیب را آرزو میکند باید دانست که مرگ بنظر کودک تقریباً مفهوم غایب بودن و از نظر فور شدن را دارد.

پس بر والدین واجب است تا با بدنی آمدن طفل جدید از توجه و محبت خویش به اطفال بزرگتر غافل نگردیده و عشق و ملاحظه بیشتر به آنها مبذول ندارند.

پیدا شدن این عقده در کودکان زیاد هم ایجاد نگرانی را نمی نماید زیرا امکان آن موجود است که عقده مذکور به وجه نیکو و موفقیت آمیز حل شود.

نمکنه نماند که داشتن خواهر و برادر برای زندگی آینده کودک مفید هم واقع میشود زیرا بزرگ شدن با خواهر و برادر آمادگی است برای زندگی در اجتماع آیند.

حل عقیده حسادت برای زندگی آینده کودک نهایت ضروری است زیرا همین نوع حسادت ها را بعد ها در مورد همسفری ها و نزد یگان خود معمول خواهد داشت.

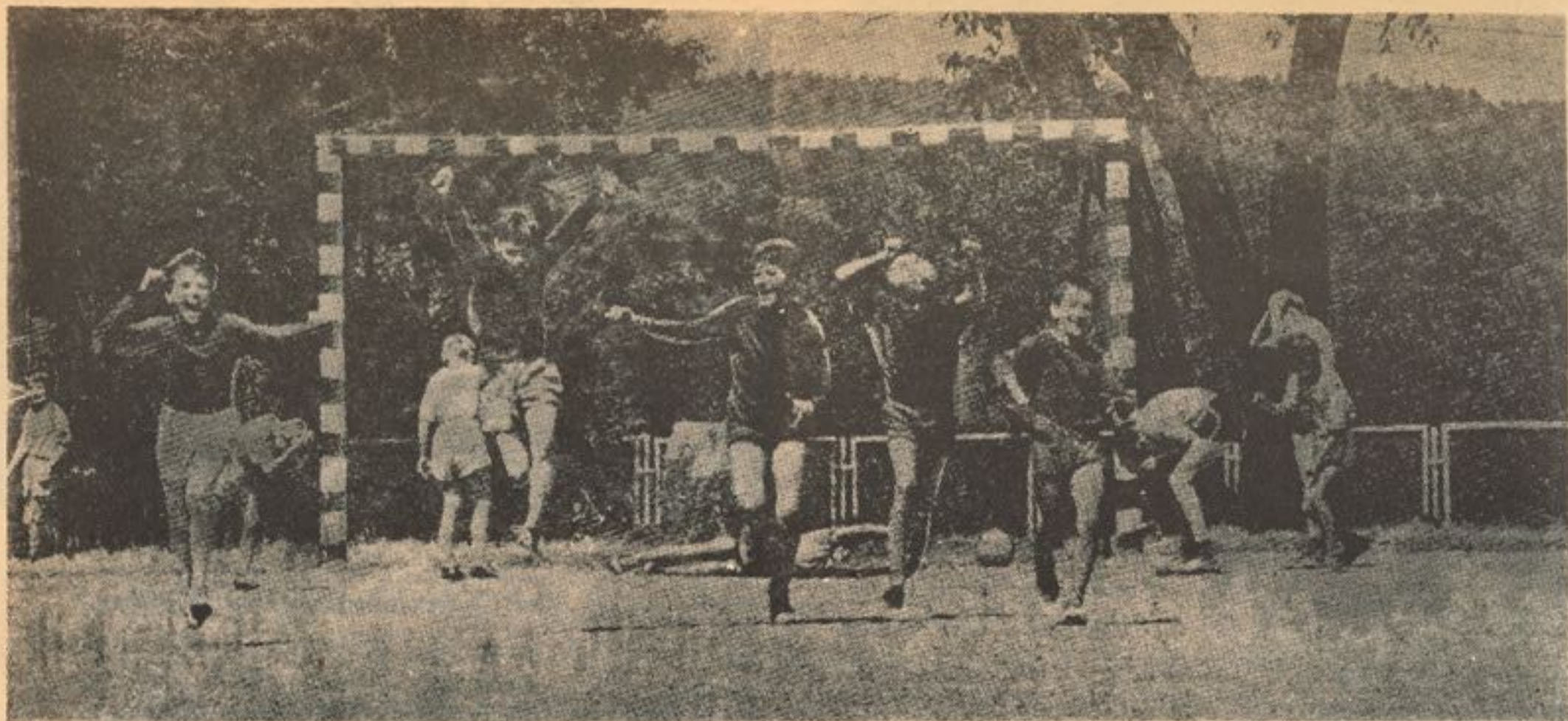
روانشناسان از وقتیکه متوجه این عقیده شده اند مطالب جالب و دلچسپ از زبان خود کودکان جمع آوری نموده اند.

از جمله این دو مطلب را برای خوانندگان ارائه میداریم:

یکی از روانشناسان میگوید: من دختر پنج ساله ای را می شناسم که صاحب برادری شده بود روزی یکی از دوستان بشوخی از وی پرسید: آیا میخواهی که من نوزاد را در سطل خاکروبه انداخته و بیرون بیندازم؟



فراهم نمودن وسایل نقاشی برای کودکان و تشویق آنها در برآوردن باعث شگوفایی استعدادشان درین رشته میشود.



صحنه‌ای از ورزش اطفال در اتحاد شوروی

نوجه : ریوسفری

فرصت‌های تازه‌ی تعلیمی برای جوانان و اطفال اتحاد شوروی در (۵۶) زبان کتب برای اطفال چاپ میشود و بیش از (۷۰) نوع نشریه و مجله مخصوص اطفال وجود دارد



انابه مطالعه کتب دلچسپ می‌پردازند

بدون شك وقوع انقلابات علمی و تکنالوژیک در جهان کنونی باعث شده تا کارگران، تکنیشن ها، انجیران و سایر افسار مؤلفه‌طور مداوم مهارت های شان را بمنظور معامله سریع و موثر با مسائل پیسود و انکشاف بخشند که این امر به پیمانہ خوبی در کشور پیشرفته اتحاد شوروی مراعات گردیده است. اکنون در جمع ساحات تولیدی عملیه کار در همه اوقات با تعلیم و تربیه توأم بوده و شامل تجدید تربیه پرسونل است که این امر بذات خود مسوولیت های جدیدی را بدوش تعلیم و تربیه گذاشته است .

یک نوع فعالیت حرفه بی وعادت به کار های از قبیل راندن تراکتور، قطار آهن و کار در فابریکه یک اساس محکم مادی برای تعلیم و تربیه گذاشته است .

در اتحاد شوروی اکنون (۱۵۰۰۰۰) مکتب عمومی برای آموزش و پرورش جوانان و اطفال موجود است و اعمار مکاتب جدید ادامه دارد . تنها در سال جاری اعمار چندین صد تعمیر برای بیش از یک میلیون نفر در نظر گرفته شده که در نتیجه آن تسهیلات بهتر درسی از لحاظ اتاق های متعدد برای دانش آموزان میسر خواهد شد همچنان با اعمار مکاتب مجوزہ سالون های بیشتر مطالعه و اتساق های استفاده از ماخل و مواد علمی که باسیت هانیز مجبوز خواهد بود در دسترس این نسل های تلویزیونی ، تیب ریکاردرها و پروجکتور فعال و پرنحرک قرار خواهد داشت .

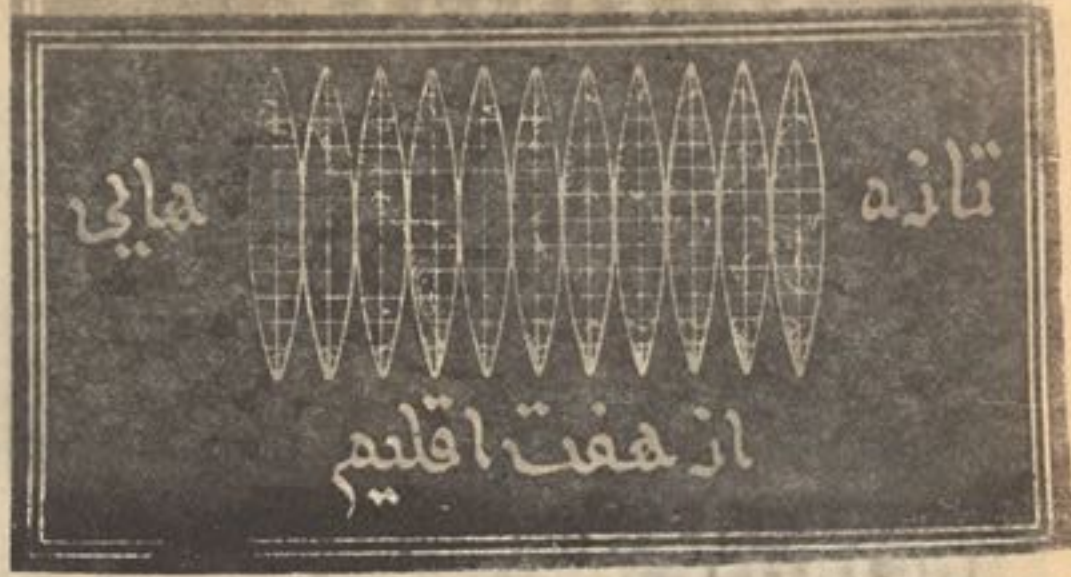
دستگاه های صنعتی اتحاد شوروی بمنظور کمک در پیشرفت تعلیم و تربیه مدن ترین وسایل را بدسترس مکاتب می گذارد تا شاگردان طور بهتر و آسان تر معلومات جدید بقیه در صفحه ۴۳

بافر نظر داشت این امر مقامات اتحاد شوروی تعلیم و تربیه را بحیث یکی از ساحات عمده و حیاتی برای خلق آنکتورتلقی میکند که نه تنها هر جوان، طفل و تبعه اتحاد شوروی را با تفاهم عمیق در مسورد تنظیمات اساسی طبیعت و جامعه مجبوز می گرداند بلکه همچنان بانها می آموزاند که چگونه دانش بیاموزند و فکر کنند. آماده ساختن مجدد جوانان برای کار در ساحه تولیدات مادی و انتخاب صحیح حرفه از طرف شاگردان و محصلان در زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است . انکشاف علاقه در هر شاگرد



یکی از اطفال شاداب

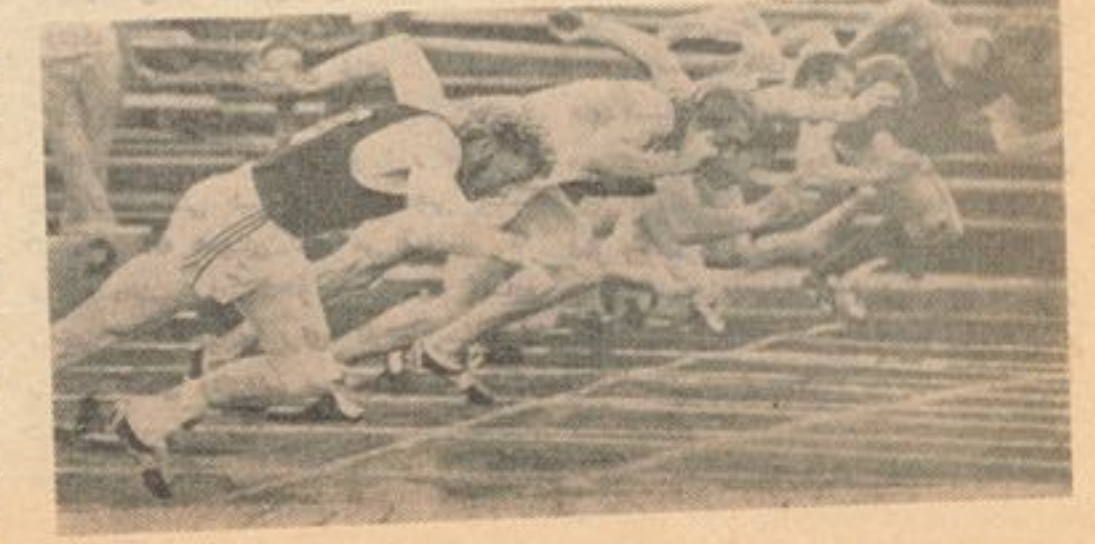
اتحاد شوروی در پهلوی سایر فرصت های بی سابقه بی که بعد از انقلاب کبیر اکتوبر در رشته های مختلف حیات اجتماعی و سیاسی برای خلق آنکتور میسر ساخته است تسهیلات خوب تعلیمی و تربیوی را مطابق ایجابات عصر و زمان نیز با اختیار خلق آنکتور قرار داده است . اتحاد شوروی به عصر تعلیم و تربیه بحیث نهاد مطمئن برای پیشرفت فرهنگی و انکشاف دانش علمی و تخنیک توجہ خاص مبذول نموده و سرمایه گذاری های قابل ملاحظه ترین ساحه بعمل آورده است .



اینک فقط چند هفته دیگر به شروع بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰ باقیمانده

طوری‌که علاقمندان ورزشی آگاهند بازی‌های المپیایی برای سال ۱۹۸۰ در مسکو برگزار میگردد که آمادگی برای بازی‌های مذکور از مدت‌هاست که با جدیت تمام ادامه دارد. در ضمن اینهمه تب و تلاش‌ها نباید مساعی کشورهای گیتی که بعضاً قصد سهمگیری در المپیای ۱۹۸۰ را دارند ننشود نادیده گرفت. اشتیاق ملل جهان برای آگاهی از این آمادگی‌ها و حصر ندارد به تاسی از همین نیک‌بینی‌ها و علاقمندی‌ها اخیراً بدعوت مردم آسترلیا و نیوزیلاند که بایستی ژورنالستانی را که از ورزش و بازی‌ها بیانیکه قرار است در المپیای ۱۹۸۰ انجام پذیرد، از کشور‌های شامله، آمادگی‌های شامله و همه و همه مشخصات دیگر بهره‌معلومات داشته باشند و ضمناً به

لسان انگلیسی خوب بلدیت داشته باشند در آسترلیا و نیوزیلاند برستند تا در نیوزیلاند و استریتوت‌ها، رادیو تلویزیون، جراید و نشریه‌ها، در باره آمادگی و تدارکات بازی‌های المپیای ۱۹۸۰ معلومات کامل ارائه بدارند که این دعوت پذیرفته شد و سرروسی از ژورنالستان روانه کشور‌های متذکره گردیدند تا با مشاهده‌معلومات همه‌جانبه را در اختیار مناسب اطلاعاتی و نشراتی‌شان بگذارند (یات‌ریان) نماینده بازی‌های المپیای در



آمادگی برای دوش در مسابقات بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰

مهمان نوازی شوروی‌ها خیلی‌ها چشمگیر و فابل یاد آوری است. نمایندگان ورزشی و ژورنالستانی که جهت ارائه جواب به پاسخ‌نامه‌نگاران ورزشی نیوزیلند و آسترلیا بران کشور‌های رفته بودند میگویند که دو ساعت تمام در باره چگونگی بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰ و مشخصات آن سوال شد و دو ساعت دیگر پاسخ‌ها را در بر گرفت. علاقمندی‌بیش از حد آسترالیایی‌ها برای آگاهی از جزئیات ورزشی ۱۹۸۰ مسکو اینست که ورزشکاران آسترالیایی در بازی‌های ۱۹۷۶ المپیایی مقام نهم را حایز و بدریافت مدال طلا تا میل نگردیده بودند معذالک اینبار خیال‌دستیابی به چنین مدال‌راندند. (کن بوت) یکتن از مبصرین ورزشی متذکر گردید که المپیایی ۱۹۸۰ به نوبه خود در رشد استعداد‌های ورزشکاران، در توسعه انواع ورزش‌ها و فعالیت‌های نوورزشی جان تازه‌ای بخشیده. کتاب



پهلوانی جز پروگرام‌های ورزشی ۱۹۸۰ المپیای مسکو میباشد.

لحظات بزرگ در سپورت آسترلیا مقابل (وی تینکتان) یکتن دیگر از مبصرین ورزشی آسترلیا قرار دارد و در این کتاب درج است که: آسترلیا مهد ورزش‌های تازه در آینده خواهد بود و کجا معلوم که روزی آسترلیا و نیوزیلاند خود میزبان و ناظر برگزاری بازی‌های المپیایی باشند. بایست علاوه کرد

از آواز خوانی در کاباره تا پرده فیلم‌های سینمایی

در اینجا از یک هنرپیشه و آواز خوان زن حرف میزنیم، آواز خوانیکه در سنین کودکی در آسمان هنر، ستاره اش تابیدن گرفت و خود حیثیت ستاره فروزان هنری را یافت. این زن (الایوگاتشوف) است که اینک در بسیاری از کشور‌ها هنرش مورد استقبال فراوان قرار گرفته. با او آشنا شده و صمیمانه دوستش میدارند. وی ابتداء در حلقه مسابقه دهشتگان آواز خوانی (هوپر طلایی) یا (افسانه طلایی) شامل گردید و دیری نگذشت که راهش را در تلویزیون باز کرد و دیگر هنرپیشه‌های تلویزیون شده بود و فقط همان میلودی‌ها هستند نخستین او بود که مشهورش ساخت و پرسکوی شهرتش نشاند، او نه تنها یک آواز خوان کوچک نه بلکه یک رقاصه کوچک نیز بود. از همان مراحل ابتدایی برای ظاهر شدن (پوگاتشوف) با بحوصلگی انتظارش برده میشد. در سالون‌های کنسرت از خارج و داخل استقبال گرم می‌باشد و اینهمه استقبال از وی، باعث گردید که (پوگاتشوف) در دردیف هنریشان شماره یک درآید. آواز‌های فراوان وی ریکا رد گردید. همه مبهوتانه از هم می‌پرسیدند چه شد که یکبار چنین حلقه افتخارات هنری پوگاتشوف

تسوفاً روز بروز وسعت یافته و بزرگتر گردید. مسلماً آنان جوابی برای پاسخ به سوالات هم‌دیگر داشتند و آن پاسخ چه چیزی جز کم سنی (پوگاتشوف) و خلاصیت و ابتکار است هنری او میتوانست باشد. صرف نظر از اینکه وی از منتهای زیبایی برخوردار و بفرع ظاهر شدن روی سن بطور اعجاز آمیزی در تماشای با جادایی که داشت نفوذ میکرد، علاوه وی دختری بود، با احساس، شوخ طبع، همه وقت شاداب که بیشتر برای مردمش میخواند و خوب میدانست که چگونه بخواند. (پوگاتشوف) در دو مسابقه هنری بین المللی سهم گرفت در (افسانه طلایی) در بلغاریا و در «ژوپوت ۷۸» که یک اصطلاح بخصوص یونانی‌هاست. که هر دو برایش شهرت فراوان آورد و در ضمن منجبت عزیزترین (آواز خوان کاباره ای) شوروی شناخته شد. اکنون مایه شگفت و تعجب همه حلقه‌های هنری گردیده که وی چنان از کاباره به جهان سینما راهش را باز کرد و با بازی اش در نخستین فیلم باعث شد تا همه انگشت تعجب میان دندان‌ها بگذارند و او را هنرپیشه خوب و ممتاز سینما بخوانند. وی در فیلم (زن آواز خوان) که یقیناً با مشخصات خودی هماهنگی تام داشت، ظاهر گردید. تعجب است، آنجا هنرپیشه ممتاز

بمب‌های نیوترونی، دشمن شماره ۵ یک صلح و آرامش بشریت

های شدید و سایر امراض ذهنی و مخوف که مرگ راحتی در قبال دارد تهدید میکند و فیصله‌ناجیزی که اگر احیاناً نازنده بماند، اثرات نامطلوب آتشی‌ها را نیوترونی و غیره عوامل ناشی از آن در اشخاص مزبور باعث میشود تا فرزندان، نواسه‌ها و نسل‌های بعدی ایشان ناقص‌الخلقه بدینا بیایند. اطفال معصومی که فرار است متلا بجهت سال بعد دنیا بیایند مگر چه گناهی دارند؟

اینکه اضلاع متحده آمریکا قسمت اعظم بمب‌های نیوترونی را استحصال داشته است بجهت آنست تا با ساز هم مردم را در اسارت نگذارد و از استثمار حمله کرده باشد. اینجاست که موجی از اعتراضات بخاطر جلوگیری از ساختن بمب‌های نیوترونی بالا گرفت تا بآنکه که کشور های شامله ناتو را متوجه این امر ضد امنیت، آسایش و صلح بشریت کردند. از آنجائیکه جهان میان مشتاق صلح کامل در سراسر جهان اند مسامی همه‌جانبه برای صلح ادامه دارد لازم می‌آید که به تولید بمب‌های نیوترونی که ترازیدی بشر در آن نهفته است هر چه زود تر پایان داده شود صرفنظر از اینکه انحصارات ناوبری تولید انواع اسلحه‌ها قابل تحمل نیست و این غیر قابل باور است در عصر یک علم و تخنیک به اوج شکوفایی خود رسیده (ناتو) انحصارات تولید اسلحه را بدوش دارد. در واقع میشود چنین تفسیر کرد که آتانی اسلحه‌های نیوترونی را بدست دارند که دشمن بشریت بوده و میخواهند جنگ را در جهان آتش بزنند که برای صلحجویان و صلحسندان این بسک امر است گران‌و غیر قابل تحمل. چه جهان نیاز مند صلح سر تاسری است. بودجه نظامی امریکا (بنتاگون) فسمواقف ناتو گردیده و از همینجاست که در اروپا (۷۰۰۰) نوکلوتور و مراکز و پایگاه های بمب‌های نیوترونی دارد. در هر حال اگر جلو تولید بمب‌های نیوترونی بطور قطع گرفته نشود دیربازود جهانیان را یک فاجعه بزرگ که کتون بخاطر بمب‌های نیوترونی بسوی ایشان همین کرده، تهدید خواهد کرد. از همین اکنون آنانیکه آگاهند این امر ضد امنیت و صلح راه بررسی گرفته و پس از قضاوت میدانند که مسوولیت آنرا چه کسی و یا کشوری بعهده دارد. لکن بطور قطع تلاش پاسداران صلح جهان، تلاشی انسانی و بی‌تلف ترقی‌بستان و صلحجویان و نوعپرستان، تا باشند که جلو تخریبکاری های اهریما نه گرفته شود و نه امیرالیزم، نه ارتجاع و نه هیچ نیروی دیگر ضد انسانیت، جلو پیشرفت نیروهای مترقی و زحمتکشان جهان را نتوانند سد شوند.

بمب‌های نیوترونی که تدبیر آن از طرف کشور های امیرالیستی رو بدست گرفته شده است وسیله ایست برای ناآرامی کتله های بشریت که به باره میشود آنرا دشمن صلح و آرامش ساختن. از نیرو کشور هائیکه خواهان ساختن بمب‌های نیوترونی خاصا کشورهای اروپای غربی شامله بمان ناتوانند. بایستی به او شان هشدار داد که نباید صلح جهان را به مخاطره بیندازند که کنفرانس صلح جهانی منعقد برلین در فیر وری سال جاری بیشتر روی این امر انسانی که باید جلو ساختن بمب‌های نیوترونی گرفته شود، بیشتر تاکید می‌ورزد. یکن از مربوطین بپیمان ناتو در اروپا جنرال هایک مدعی است که بمب‌های نیوترونی از بدو پیدایش آن بی‌سسته باذلت تعقیب و یا دشمن است و در انتظار منجبت یک هیولا عرض وجود نموده. یقینا هم همینطور است چه کشور های سوسیالیستی منجبت پاسداران صلح در جهان همه وقت مخالف ساختن بمب‌های نیوترونی اند. اینکه مناسبت به بیرونی گندی غربی با جدیت تلاش دارند تا ظاهرا ثابت سازند که بمب‌های نیوترونی فقط وسیله ایست مثل سایر وسایلی جنگی منشا (کمی بهتر) امریست تا بخشودنی چه همین بمب‌های نیوترونی است که قیافه منحوس مرگ را جلو و جلو نزدیکان کتله های کانون بشری قرار میدهد. ناظرین را عقیده برینست که بمب‌های نیوترونی بیشتر مایه متلاشی شدن نسل های کنونی میگردد که جنبه تخریبی آن بمب را تب بیشتر از بمب‌های هستوی است. شدت قوای بمب‌های مزبور بددیست که هر کجا زنده جانیت بمعرض رسیدن آن در بسک سرزمین همه را یکسره به نیستی و مرگ میکشد. بمب‌های نیوترونی را که وحشی مستبد یاد کرده اند. با انفجار آن توانی بوقوع می‌یونند و سرعت نیوترون هائیکه از آن خارج میگردد (۴۰۰۰۰) کیلو متر فی ثانیه محاسبه گردیده است که بمحض اصابت در جسم حجات وجود را یکسره تخریب و بسپس بالای آنانیکه در فواصل بعین ترفار دارند در وجود ایشان یکنوع تسمم بار می‌آورد و ایسن تعداد خودشانرا در قطار مردگان ردیف میکنند حتی در فواصل (۷۰۰) متری انفجار، حجات بدن زن جانی مرگ را در خود زمزمه میکنند چه شعا تیکه از اثر انفجار بمب‌های نیوترون بدید و تادور دست‌ها میدود از اثرات بدنانشی از آن‌طور حتم دوهفته بعد مایه نابودی افراد محله مذکور میگردد چه حتی در فواصل (۱۷۰۰) متری، ده فیصد با شدت گمان آن مژده مرگ را می‌چشند و تود فیصد متبایی را نیز سرطان



صحنه از فلم (زن آوازخوان) که در آن یوگاتسوف، رامی ایید.



یوگاتسوف، در کنار مرد دیده آل.

فلم هنریشه چون «یوگاتسوف» تا آدم مطرح نبود زیر اکثر کرکتر فطری «یوگاتسوف» با صحنه های فلم مطابقت منگوروی ندارد و این ضعف و نقطه نزل فلم است. وقتی موزیک به فغان می‌آید و «یوگاتسوف» برای خواندن آهنگی حنجره میگشاید معمولاً آهنگ های ترازیدی که خودش همچو آهنگ ها را دوست دارد و اکثر خودش آهنگ هایش را کمپوز میدارد، میسراید. اینجاست که تماشاگر در جهان هنر شگرف و صدای اعجاز آمیز هنرمندش فرو می‌رود و در پایان آهنگ در می‌یابد که چه ستاره و هنریشه فروزان و موفقی در برایش هنرنمایی کرده است. (زن آواز خوان) نیز قشنگترین آهنگی است در فلم که خیلی ها ماهرانه از حنجره ملایی ایژن بیرون شده و بیرون از چهار دیواری سالون ها تا بیرون ها می‌رود و بدون نرسید این آهنگ نام با مسائمت برای فلم مزبور. از نگاه «یوگاتسوف» که خود توانایی شعر گوئی دارد، اکثر اشعار خودش را می‌خواند، شعر یک معرفت است و یک نیاز، نباید دروغ در شعر راه داده شود، شعر باید میرا از اشتباهات باشد. چیزیکه باعث شد تا از هنریشه کاباره ای که دیگر اینک اوتازگی ها در فلم ظاهر گشت و امش روی زبا نها نشست، اینجا گزارش بدیم همانا ابتکارات هنری «یوگاتسوف» است و درخشش ایسن ستاره جدید امایش از حد تصور موفقی، زیبا، با استعداد و صاحب خلاقیت هنری.

کاباره بود اینجا هنریشه موفقی فلم «کرکتر» «یوگاتسوف» یک کرکتر نمونه وی است که با اندیشه جدی و عالی کار های هنری اش را دنبال مینماید و همه مسایل محوله هنری را با کوشش و تعقیق به بررسی میگیرد. در فلم (زن آوازخوان) تمام مسایل فلم روی خود او که قهرمان فلم است می‌چرخد، روی خودش که در آوازخوانی بدطولا دارد که از طرف اولیای امور هنری این یک آغازیست برای پیروزی های چشمگیر و همه بسند بعدی. «یوگاتسوف» در فلم (زن آواز خوان) نام مستعار «انائیر یلسوف» را گرفته بود. موضوع فلم سراسر صداقت و درستکاری در ارتباط با مسایل معاشرت بود و ایفاء گر عین کرکتر حاضر تیار نیز بود و از نگاه او جو رنگی را هنر پذیرانیت. وی بیرو همان مقوله ایست که هنر و هنر موسیقی عاری از ریا همانست که از جل بر خیزد و بر دل نشیند و فقط اثر خاص و دست نخورده بر قلب بگذارد. اصلاح قدم اول برای سناریویس و نویسنده داستان

(الیزابت) اجازه نداشت که دیگر انتظار بکشد و باید تصمیم خود را می گرفت . مادرش او را آرام نمیگذاشت او باید در بین این دو مرد یکی را انتخاب می نمود این دو مرد اساساً با هم فرق زیاد داشتند یکی آن شاید هنوز به مرحله مردانگی نرسیده بود در حالیکه یک سال از الیزابت کوچکتر هم بود . او بیست و یک سال داشت و دختر بیست و دو سال . طبیعی است این مرد که اسمش (تیپور) بود یک جوان زیبا و دو ست داشتی بود اما خیلی پس رفته و خجالتی که در هر فرصت دست و پای خود را گم می کرد . اگر کسی با او صحبت می نمود فوراً از خجالت سرخ می شد . انسان بسادگی می توانست ببیند که این جوان تادو گوش در عشق الیزابت غرق بود و او را می پرستید . اگر دختر را نگاه میکرد ضربان شدیدی قلبش حتی از سینه جشانش در می آمد . این پس رفتی مانع اظهار عشق او به دخترک می گردید در مجالس با او مانند یک طفل پیش آمد می کردند . اما با وجود سن کم خود جوان قابل ازدواج و خیلی فعال بود . زیرا او تحصیلات

با او مطرح می کرد .
مادر الیزابت می گفت :
دیگر با اعصاب من بازی نکن ، چون این روش تودیکر فایده عمل نیست .
چرا بالاخره تصمیم نمیگیری؟
دخترک جواب میداد :
بخاطر یک (تیپور) صدمه تبه بیشتر خوشم می آید پس او را به اندازه ای دوست دارم که فکر میکنم مادرش هستم صرفاً . او تا کنون موضوع را برای من واضح نساخته است .
تو باید با او مذاکره کنی .
تو او را خوب می شناسی . اگر میخواهم که به عشق خود اعتراف کند از نزد من گریزد و بعد یک دسته گل بزرگ برایم می فرستد و به این صورت از عشق خود حرف می زند .
مادرش گفت :
خوب اگر اینقدر احمق است بسا بد با قسمت خود بسازد . من بتو یک هفته دیگر وقت میدهم تا تصمیمت را بگیری . از این زیاد دیگر انتظار نمی کشم دیگر کافی است .
الیزابت یک هفته انتظار نکشید . بلکه همان روز میخواست موضوع را بگرفته کند

... بالاخره ... یگروز او را خواهی شناخت .
و آنوقت بدون خد حافظی و به سرعت از اطاق خارج گردید او رفت . الیزابت تاروز آینده انتظار کشید در ضمن قبل از ظهر روز دیگر برای او یک کتاب آوردند که یک رمان انگلیسی بود این کتاب را (تیپور) فرستاده بود . الیزابت کتاب را با بی اعتنائی در العاری کتاب ها گذاشت و بایک قهر و خشم بسی نظری که حکایت از مایوسی و احساس تعقیر در خود میکرد از جشانش می درخشید . با خود فکر کرد کرد : « در عرض این که عشق خود را بمن اعتراف نماید ، بمن کتاب می فرستد . حتی به این صورت نیز نمی شود یک کلمه از زبان او در آنوقت به جستجوی مادر خود شتافت و با ملال خاطر به او گفت :
مادر ، من تصمیم خود را گرفتم . من زن (گیزام) می شوم . او را برای طعام شام دعوت کن .
من به او قول ازدواج میدهم .
اوه ! بالاخره ... وکی رادوست

و تیکه چندماه بعد از مرگ شوهرش در بین کتاب های خود به جستجو مشغول بود یک رمان قدیمی انگلیسی بدستش افتاد که فوراً آنرا شناخت . این کتاب هدیه (تیپور) بود که در آنوقت برایش فرستاده بود . الیزابت در حالیکه کتاب را بدست داشت در فکر عمیقی فرو رفت . او (تیپور) را بعد از آن دوسه مرتبه سر سری دیده بود . (تیپور) بالای مزرعه خود مقیم شده و بندرت به شهر می آمد . دیگر هیچوقت با او تماس نگرفته بود .
الیزابت در حالیکه تبسمی بر لبانش نقش بسته بود با خود فکر کرد : « در حقیقت او را دوست داشتم . آنوقت خود را مشغول مطالعه کتاب نمود . بعد از مرور دوسه صفحه دفعتاً از بین کتاب یک مکتوب بیرون افتاد که به اسم او آدرس شده بود . متعجبانه آن را باز کرد . در نامه (تیپور) به عشق خود اعتراف کرده و از او خواستگاری نموده بود . در اخیر نامه چنین نگاشته شده بود :
... اگر من اشتباه می کنم و شمارد دیگری رادوست دارید ، در آن صورت حاضرم انتظار بکنم . این انتظار هر قدر که طول بکشد من خسته نخواهم شد حتی تا پایان عمرم . در آینه قلب من دیگر هیچ چیزی انعکاس نخواهد داشت غیر از موهای نضوری رنگ چشمان آبی برنگ بنفشه ، اندام باریک و دخترانه و دستهای ظریف و قشنگ شما . این عکس برای ابد در قلب من باقی خواهد ماند . و اگر شما بعد از بیست سال هم مرا بخوانید . و یا بعد از چهل سال هنوز هم من در انتظار شما خواهم بود . فدی یک حرف شما کافی است . الیزابت دقایق زیادی را جیح به این راه عجیب قسمت و سر نوشت فکر کرد آنوقت در جستجوی آدرس (تیپور) افتاد و بعد از آنکه او را در یافت فقط این چند کلمه را بوی نوشت :
من تنها هستم و به شما احتیاج دارم .
(الیزابت)
در بین دو روز (تیپور) به بودا پست آمد . او دیگر آن جوان خجالتی و زیبا نبود . بلکه یک مرد چهل و چهار ساله و متین و خیلی قشنگ با حرکات سرشار از زندگی . پوست نضوری رنگ آفتاب ساخته و اندام باریک در مقابل او ظاهر گردید . آنها هیچ کلمه ای از گذشته یاد نکردند . الیزابت از اینکه اعتراف کند در آنوقت کتاب هدیه او را حتی باز هم نکرده بود خجالت می کشید مرد را نیز خاطرات گذشته توأم با زودگی از یاد آوری سال های سپری شده مانع می شد .
از این وقت به بعد (تیپور) هفته یک مرتبه به بودا پست می آمد هنگامیکه خزان فرا رسید . برای دایم در بودا پست مقیم شد . آنها همیشه با هم به تیاتر ، سینما و کنسرت می رفتند . انسان همواره هرسه آنها را با هم یکجا میدید

انر از (شولت فون هرزانی) نویسنده سپهر مجارستانی

ترجمه از (حجاز)

یک مرد را انتظار میکشد...

خود را در رشته زراعت درونیور سیتی خانه داده و یک مرد متکی بظرف بود پدرش تارایی زیادی را بعد از مرگ به او میراث گذاشته بود .
مرد دیگر بیست و دو سال داشت و زیبا نبود . اما در مقابل ، رفتار خیلی جدی آرام و متین داشت او حقوق تحصیل کرده بود و از جمله حقوق دانان جوان و موفق به شمار می رفت همه می گفتند که در دفتر کارش به او خیلی اهمیت و احترام قایل هستند ارتقای او در مسلکش آرام و موفقانه به پیش میرفت ، انسان میتوانست بسنجد که معاش او بعد از سپری شدن پانزده سال چقدر خواهد بود و اطفال که تا آنوقت بدنی می آورد چند ساله می شدند و چگونه باناز و نعمت پرورش می یافتند .
او هم عاشق الیزابت بود اما در هنگام دو برود شدن با الیزابت لکتت زبان به او دست نمیداد و اگر با او هم صحبت می گردید از خجالت سرخ میشد . او از عقب عینک های خود بصورت جدی الیزابت را می نگریست خیلی واضح و سنجیده فواید این ازدواج را

و این سوال حل شود . زیرا خودش هم دیگر حوصله نداشت .
بعد از ظهر همان روز (تیپور) برای صرف چای به منزل شان آمد به مجردیکه ما در ش آنها را تنها گذاشت آنوقت (تیپور) دوباره سراز پاگم کرد و بانگاه های مضطرب و نا آرام اطراف را می نگریست . الیزابت تصمیم گرفته بود که سراسر عشق و ازدواج را مطرح کند و از لابلای این گفتگو نتیجه حاصله را هر چه که بود بگیرد . بنابراین بالحن جدی پرسید :
(تیپور) بمن بگویند چرا ازدواج نمی کنید؟
مرد جوان تابنا گوش سرخ گردید . بیاله جای را که در دست داشت می لرزید و آن رادوباره در جایش گذاشت آنوقت بالکتت زبان و لبان لرزان جواب داد :
... برای اینکه ... برای اینکه من ...
من خیلی عاشق هستم .
اوه ! بالاخره ... وکی رادوست دارید؟
جوان در حالیکه خیلی دست و پاچه شده بود از جایش بلند شده گفت :

این ازدواج خیلی سعادت مند انه بود در سال اول زنا شویی صاحب یک دختر شریف شدند که اسم او را (ایوا) گذاشتند آنها خیلی خوشبختانه با هم زندگی می کردند و زندگی آنها مانند تقسیم اوقات پیش می رفت منزل شان فوق العاده منظم و با سلیقه بود . در بین این زوج که بیست و سه سال با هم بسر بردند کوچکترین سایه کنورتی رونما نگردید و هیچگونه کلمات مشاجره آمیز بین شان ردو بدل نشد .
بعد از بیست و سه سال ازدواج شوهرش که کنون غضو برجسته دیوان عالی محاکمات بود می باست یک عملیات جزیی را بگذراند و بعد از اینکه عملیات موفقانه به پایان رسید او دچار مریضی (ترومبوز) گردید و مرد .
الیزابت از این مرگ نا بهنگام شوهر و فادارش خیلی متأثر شد و چنانچه شایسته او بود سوگواری نمود و از غم او صبح تا شام می گریست یگانه تسلی او دخترش بود که یک شباهت فوق العاده با پدرش داشت و همچنان ظریف و زیبا بود .

... با او مطرح می کرد .
مادر الیزابت می گفت :
دیگر با اعصاب من بازی نکن ، چون این روش تودیکر فایده عمل نیست .
چرا بالاخره تصمیم نمیگیری؟
دخترک جواب میداد :
بخاطر یک (تیپور) صدمه تبه بیشتر خوشم می آید پس او را به اندازه ای دوست دارم که فکر میکنم مادرش هستم صرفاً . او تا کنون موضوع را برای من واضح نساخته است .
تو باید با او مذاکره کنی .
تو او را خوب می شناسی . اگر میخواهم که به عشق خود اعتراف کند از نزد من گریزد و بعد یک دسته گل بزرگ برایم می فرستد و به این صورت از عشق خود حرف می زند .
مادرش گفت :
خوب اگر اینقدر احمق است بسا بد با قسمت خود بسازد . من بتو یک هفته دیگر وقت میدهم تا تصمیمت را بگیری . از این زیاد دیگر انتظار نمی کشم دیگر کافی است .
الیزابت یک هفته انتظار نکشید . بلکه همان روز میخواست موضوع را بگرفته کند



مادر ، دختر و (تیپور) را •

يك روز (تیپور) به الیزابت گفت كه میخواهد چند دقیقه تنها با او صحبت نماید. سربان قلب الیزابت از هیجا به طیش در آمد او همان لحظه تصمیم گرفت كه این مرتبه بدون توقف در خواست او را بپذیرد • بالاخره می توانست زن مردی شود كه او را از صمیم قلب دوست داشت • هنگامیکه تنها شدند در حالیکه مرد دستان او را گرفت بملايمت گفت: من میخواهم يك موضوع مهم را با شما در میان بگذارم ... من عاشق دختر شما هستم و میخواهم با او ازدواج كنم • او نیز مرا دوست دارد در موضوع سن و سال با هم بتوافق رسیده ایم • امیدواریم كه شما با این وصلت رضایت داشته باشید •

در لحظات اول تمام اشیا در مقابل چشمان الیزابت به چرخ در آمد و نزدیک بود تعادل خود را از دست بدهد • وازینكه سر نوشت یکبار دیگر با او چنین معامله ای نموده بود، خیلی متأثر شد •

اما بزودی جلو احساسات خود را گرفت. آنوقت بدون کدام حرفی از جای خود بلند شد و مکتوبی را كه تیپور چندین سال قبل برایش نوشته بود و هنوز آنرا در رولف پیس تحریر خود با احتیاط نگه میداشت آورد بدستش داد و گفت: «آخرین سطور نامه را با آواز بلند بخوانید.»

مرد، آنرا با آواز بلند خواند و در حالیکه با سر خود اشاره مثبت می نمود اظهار كرد: - بلی همینطور است. موهای نضاری رنگت، چشمان آبی پرنگ بنفشه ، اندام باریك و دخترانه و دست های ظریف و گشنگ، این بكلی صفات (ایوا) است •

(ایوا) امروز همچنان زیبا است كه شما در آن وقت بودید من عاشق دیوانه وار این تصویر دخترانه هستم و تا به امروز به او و فادار ما ندمه ام با او شما دوباره بمن مراجعت می كنید • می فهمید چه می گویم؟

الیزابت سكوت كرد • آنوقت در حالیکه اشك در چشماتش حلقه زده بود جواب داد: من شما را خیلی دوست داشتم تیپور • چیزی كه من به شما احساس می كردم زیاد تر احساس مادری بود • شما آنقدر خجالتی و پس رفته بودید و به كمك احتیاج داشتید كه انسان مجبور بود شما را دوست داشته باشد. در عمق روح خود به شما مانند پسر خود نگاه می كردم و اینك می بینم كه سر نوشت نیز چیزی دیگری نمیخواهد. من (ایوا) را پرستش می كنم و برای او نیز همچونك احساس دارم. بروید با هم خوشبخت باشید • آنوقت دست خود را بالای دست او گذاشت گفت :

سرف عاشقان و فادار پیدا نمی شوند. بلکه مادر ان خدا كار نیز وجود دارند.

پایان

تیه و تنظیم : صالح محمدکپسار

حدول کلمات متقاطع

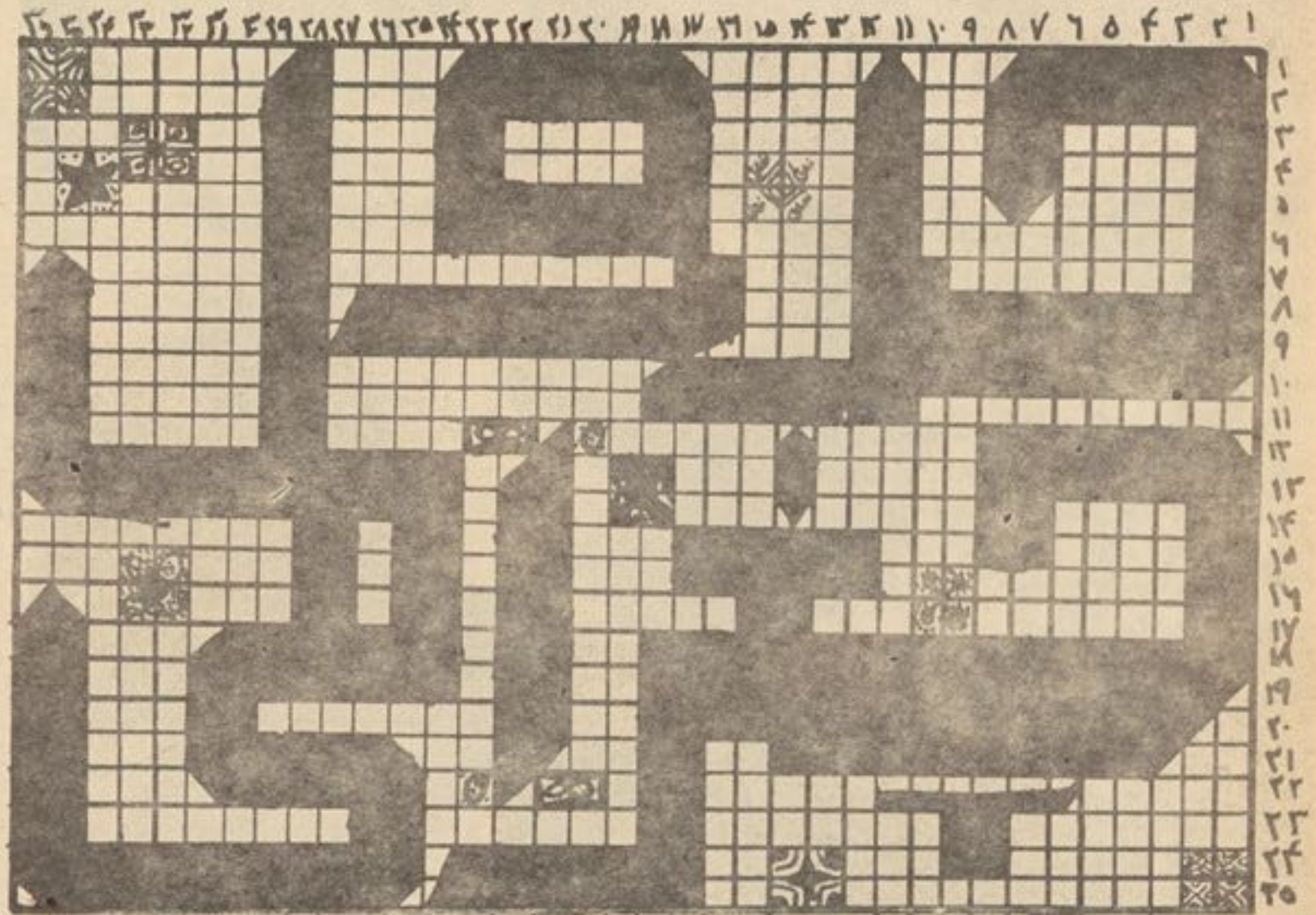
الفی:

از خزندگان، ۳- بدون حرف چهارم منظم آن منکر میشود، یکی از ممالک عربی، میبندد به پستو، ۴- یکی از ولسوالی های کشورما، بانغیر حرف دوم سنگ مرمر میشود، امید، ۵- بدون حرف آخر بهار است، پایش را قطع سازید سازید امر میشود، منظم آن گوزر است، ۶- از شهر های ممالک شرقی، بدون حرف آخر منظم آن نیک است، آخرش را گم سازید عطر میدهد، ۷- من به پستو نمیشنود، سیم پراگنده، ۸- گاز نامکمل، مادر عربی، ۹- یکی از ولایات شرقی کشورما، یکی از مراکز جهان، ۱۰- یکی از ممالک دنیا، بانغیر کم دریای گنگا میشود، سرحدین افغانستان و شوروی را تشکیل میدهد، ۱۱- یکی از کشور های امریکایی، پنهانی است، ۱۲- از آسیا میزاید، باجمع حرف میم و حذف الف یتیم میشود، ۱۳- قلب آسیا، باجمع هه لثافه است، نصف وردک، ۱۴- درین بیره قرار دارد یکی از دریاهای مشهور اتحاد شوروی، ناقل آب است، ۱۵- بگذار بزبان عوام، بدون آخر خود یسمن است، منظم آن نیم است، به تایوان نرسیده، ۱۶- یک کلمه که معنی ندارد، از آنطرف آب میاورد، باجمع (ره) اثارچه میشود، ۱۷- سخت نیست، ۱۸- مطبخ غیر منظم، ۱۹- نصف بهتر، یکی از ممالک آسیایی، در ردیف سیزدهم عمودی قرار دارد، ۲۰- رمق بی پایان، کور نشده، یکی از جمهوریت های شوروی، ۲۱- از تعامل دو عنصر بدست میاید، جیوگ بی سر، ۲۲- نیرکونه، طرف، ۲۳- عددی به پستو، کشوریکه شاهزادگانگون ساخت، ۲۴- گول پراگنده، از بازار خریداری میشود، ۲۵- یکی از کشور های جهان، ارا پراگنده، ۲۶- مرکز هند، امر به کوشیدن، از جاهای تاریخی کشورما، ۲۷- از جمله براعظم ها، اولش را کم کنید خودش بسک است، ۲۸-۲۹- رود نیل درین آن جریان دارد، ۳۰- یک کشور با مرکز خودش، یک کشور عربی، ۳۱- با علاوه (ی) بعد از حرف اول لیبال و با کم کردن حوالف ازین آن پایتخت این کشور میگردد، ۳۲- گام کوتاه، خمیر است اما اولش نبود، از آنطرف غیرت است، از براعظم های جهان، ۳۳- دول میان نی، حرف سوالبه پستو، روشنی به پستو، از مراکز اروپایی، ۳۴- منظم نیم است، معکوس یکی از مناطق تورینتیک کشورما، یکی از ممالک اروپایی، ۳۵- بیر نشده، ۳۶- مرکز کشورما، از واحد پول آسیایی.

مختلف وسه خانه، منظم آن از کشور های افریقایی می شود، مرکز اتریش، ۱۷- از کوه های بلند جهان، بزرگترین دریای کشورما، بدون حرف اول قطن است، ۱۸- اسب به زبان پستو، از کوه های پامیر سر چشمه میگردد، ۱۹- رفیق بولت، پای فاسق قطع شد، ۲۰- نصف ساعت، از جمله براعظم های جهان، پایش را ببرد رد میشود، ۲۱- ارم بی آغاز- تارنوام دار، هزار کیلو، جدید، یار مغشوش، ۲۲- یکی از ولسوالی های

های جهان، ۷- یکی از ولسوالی های کشور ما، میر و م به پستو، یکی از کشور های اروپایی، بانغیر حرف آخر اتریش میشود، ۸- از آن طرف نگاه است، مرطوب، ۹- آتش عرب، داس بود آخرش شکست، ۱۰- یکی از ممالک جهان، یکی از کشور های جهان با تفسیر حرف آخر، ۱۱- یکی از کشور های جهان، یکی از ممالک اروپایی، یک کلمه بی معنی، ۱۲- یکی از ممالک آسیایی، سرزمین تمدن غرب، از ولسوالی

۱- آب در آن جریان دارد، مرکزیت از ولایات کشورما، ادنا است مگر بی سر، به مجارستان نیز شهرت دارد، ۳- از اعداد پستو- بانغیر حرف اول گران میشود، از حروف آسیا انتخاب کنید، دو حرف اول را کم سازید الم میگردد، ۳- گهواره انقلاب، گیس میان نی، منظم آن اغنسا میباشد، سرزمین سیاه روی و جلالی، یادداشت، این به پستو، از جمله میوه جات است، ۴- رها شد بدون حرف اول، از آنطرف خشک نیست،



طرح از: خالده (عالمی) متعلمه منصف هشتم لیسه جهان ملکه ولایت غزنی.

کشورما، سرزمین تمدن، قسود نشده، ۲۳- مرکز یکی از ممالک افریقایی، این براعظم در ردیف بیستم افقی قرار دارد، ۲۴- منظم آن زن و روم است، باخ عربی است، دروازه پستو، ۲۵- یکی از کشورهای جهان، اداو امدار.

های ولایت غرب کشورما، این کشور در همین ردیف قرار دارد، ۱۳- کلمه بی معنی، در بین غزنی و قلات قرار دارد، ۱۴- از کشور های عربی، اوگندا بدون آغاز، از آن طرف جوان نیست، ۱۵- یکی از مناطق کشور ما، منظم آن مادر کلان پستو است، ریگ و سنگ نیست، یکی از بزرگترین دریا های جهان، ۱۶- از جمله براعظم های جهان، سه حرف

یکی از شهر های بزرگ هندوستان، از آلات موسیقی شکسته، اولی آغاز، ۵- بانغیر کم یکی از ولسوالی های شرق کشور ما، منظم آن درین بهار قرار دارد، اهلی بی پا، منظم آن یکی از مراکز اروپایی، ۶- یکی از ولایت کشورما، یکی از کشور های جهان، درل شکسته، بدون حرف آخر یکی از کشور

شما که هم بدون اینکه توجه داشته باشید
این عکس چیست ؟



به این عکس خوب توجه گردید و بعد از آنکه آنرا بدقت دیده و مطالعه نمودید برای مانتویسید که این عکس چیست از کجا بدست می آید و نیز علاوه نمایند که در کدام کشور جهان زیاد پیدا میشود ؟

راجع به کودک ؟

به چهره بشاش این کودک توجه شوید میدانید برای چه آقدر خوش و خندان معلوم میگردد از نگاه روانشناسی کودک به سوالات



سبب بود که او در جوانی گوشه گیری را اختیار کرد و اندیشیدن در خلوت و تنها بی رواسیله آرامش قرار داد تا آنکه عسادت کرد که در خود فرورود و زیاد تر اوقات خود را به اندیشیدن بگذراند وقتی که او چهارده ساله بود پدر اندر او مرد و مادر دو باره نزد او آمد و خواست که پسرش به کار دهقانی مشغول گردد ولی او قبول نکرد، تا اینکه به دانشگاه کیمبر یج شامل گردید ایسک- برواستاد ریاضیات متوجه استعداد او شد و او را تحت مراقبت خویش درآورد بدینترتیب آن کودک علیل و سریش در بیست و شش سالگی به مقام علمی ممتاز رسید او در دوران تحصیل در رشته های ریاضیات و تخنیک سماوی و نور تحقیقاتی انجام داد و مردی بود بسیار محبوب و متمایل به ساده گی و همیشه از اعلام کشفیات خود بیزار بود به همین منطوق واقعاتی را که در باره تجزیه و تحلیل نور بدست آورد منتشر نکرد. او نظریه خود را چنین اعلان کرد: اگر نور سفید از منشوری بگذرد پرتوهای رنگینی که نور سفید از آنها ترکیب شده بازویه های مختلف میشوند و به شکل فینه رنگینی از منشور بیسرون می آیند اگر برعکس همین فینه رنگین از منشور دیگر بگذرد پرتو ها به یک دیگر وصل شده و تشکیل نور سفید را میدهند . موصوف بعد از آن شهرت زیاد حاصل کرد و بالاخره او از منجمین و ریاضیدانان مشهور جهان بشمار رفت .

حالا شما از روی بیوگرافی، اسم او را برای ما بنویسید ناگفته نماند که باحل سوال یک قطعه فوتوی خویش را نیز ارسال دارید و هم برای اینکه به سوال مازودتر جواب گفته باشید فوتوی اورانیز برایتان چاپ نمودیم .

این مرد کیست ؟



در عید میلاد مسیح سال ۱۶۴۲ کودکان بسیاری چشم به جهان گشودند اما فقط یکی از آنها بود که نامش برای همیشه در صفحات تاریخ علوم ثبت شد . او یکی از چهره های بسیار درخشان جهان علوم است کار های او در ریاضیات، فزیک نظری و فزیک تجربی چنان مهم و بی سابقه بود که تا زمان انشتین کسی نتوانسته بود با او برابری کند یکی از تذکره نویسان معاصر او رابه رودلیل تشبیه میکند که همه به عظمت او قایل اند و لی کسی سر چشمه آنرا نمیشناسد با این همه با استفاده از آنچه از دوران خرد سالی او در دست است میتوان تا حدی اخلاق و روحیات و تجولات فکری او را تحت مطالعه درآورد او در دوران کودکی علیل و ناتوان بوده طوری که میگویند قادر به تحمل سروگردنش هم نبود پدرش سه ماه پیش از تولد او در گذشت بعد از دوسال مادرش از دواج کرد و تربیت این کودک بدست مادر کلانش افتاد او بعد از آن نامش نامادری داشت نه خواهر و نه برادری . به همین

کدام صحنه ها ؟



هرکتوریکه تحت سلطه امپریالیزم باشد بالاخره تلاش میکند تا خود را ازین سلطه نظامانه برهاند که نمونه های بارز آن کیوبا و ویتنام را نامبرده میتوانیم این صحنه هم یکی از صحنه های پیروزی کشوری میباشد که عساکر آن سر مست باده پیروزی بوده و مالک کشور خود اند و آنرا تکمیل دارند حالا برای مانتویسید که این عساکر مربوط کدام کشور می باشند .

این ستاره کیست ؟

یکی از ستارگان مشهور جهان بود و بنام معنوقه جنگل نیز شهرت داشت زیرا او با حیوانات علاقه میگرفت . حالشما به سوالات ذیل جواب بگویید :

- ۱- در کدام سال تولد یافت ؟
- ۲- در کدام آرکستر ها اشتراك نموده است ؟
- ۳- در کدام سال به هالیوود رفت ؟
- ۴- برای اولین بار در کدام کمپنی فلمبرداری شروع بکار نمود ؟
- ۵- آیا با کدام کمپنی فلمبرداری دیگر هم کار نموده است ؟
- ۶- از چند فلمش نام ببرید ؟
- ۷- یکی از همبازی های او را نام ببرید .



- ذیل جواب ارایه دارید :
- ۱- بخاطر چه آقدر خوش است ؟
 - ۲- آیا ترسیده است ؟
 - ۳- کدام حالت خنده آور را دیده است ؟
 - ۴- آیا میخواهد برقصد ؟
 - ۵- آیا به آینده اش امیدوار است ؟
 - ۶- مادرش را دیده است ؟
- حالا از نگاه روان شناسی جواب مانتویسید و اگر اصل مطلب ما را نوشتید با عکس و مضمون تان یکجا چاپ میگردد .

حل کنندگان



امان الله عثمانی

حل کنندگان جدول عبارت اند از عزیز احمد عطایی اسدالله قیومی ، نگیالسر ، فضل احمد ، عزیز احمد و لی زاده محمد سلیم ، غلام ربانی ، محمد افضل ، میر آغا ، که تنها فوتوی امان الله عثمانی به چاپ رسید .

مربوط به کدام داستان است ؟

این عکس را که درین جا ملاحظه میکنید یکی از داستان های مشهور را تمثیل مینماید و حتی فلمی هم ازین داستان تهیه گردیده است اگر با این داستان و لسویننده آن آشنایی داشته باشید و یا قلمی که از روی همین داستان تهیه گردیده است برای ما اسم این داستان را بنویسید و ضمن آن یک قطعه فوتوی خویش را نیز برای ما ارسال دارید .



بلی طعمه‌ی افغانستان هر قدر بدندان غول استعمار نزدیکتر می شد شوق بلعیدن تمام و کمال آن نیز برایش ضروری تر مطرح می شد . چنانچه بعد از تطبیق موفقیت آمیز دومرحله‌ی اول سیاست نظامی و سیاسی انگلیس «لارده پالمستون» صدراعظم وقت انگلیس «لارده انگلیسی هند نوشت که: «وقت آن رسیده است تا جدا در افغانستان مداخله بعمل آید و از توسعه یافتن قلمرو ایران روبرو جانب هند جلوگیری شده و سدی در برابر روس کشیده شود» . (درینجا قابل تذکره بدانیم که بگویم استعمار تنها تا بدست آوردن منافع خود از دولت های ارتجاعی پشتیبانی می کند چنانچه در مرحله‌ی اول پلان استعماری خود در مورد افغانستان ، انگلیس هائیران را تقویه و تطمیع نمود ولی اینک دولت انگلیس حکم می کند که از پیشروی ایران جلوگیری شود) همچنان همین شخص (پالمستون) به پارلمان انگلیس خیرداد که: «حاصل عقیده قلبی من اینست که اگر ما از افغانستان دست بکشیم بزرگترین مصالح دولت انگلیس را برپا کرده ایم . و اگر افغانستان را بهر ملاحظه ای که باشد ترک نماییم منقبن باشیم که باز روزی فرا خواهد رسید که مجبور گردید با تلفات بسیار مالی

ولایات شرقی افغانستان اعلام کردند و از همین وقت به بعد استقلال سیاسی افغانستان معدوم شد و ولایات شرقی افغانستان تحت ضربات متوالی و بیرحمانه‌ی انگلیس واقع شده انگلیس های استعمارگر به این ها هم اکتفا نکرده و نقشه‌ی انهدام کامل افغانستان را بر سر می پرواریدند و می خواستند نام افغانستان را از روی نقشه‌ی دنیا محو سازند ؟!

لارده کران پروک وزیر خارجه‌ی وقت و امیر اطوری انگلیس تو سطر مکتوب ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۹ عنوانی لارده لیتن و ایسرای هند چنین نوشت :

«ازین بعد افغانستان نمی تواند بحیث یک کل موجودیت داشته باشد»

پس لیتن به اساس همین نظر ریاست رهبر ان امیر اطوری فیصله کرد که اشغال نظامی کابل دوام نماید . کنتل جان هم شمشیر تحت الحمایه‌ی قندهار را از طرف دولت انگلستان در سال ۱۸۸۰ درآمده می بکمر سردار شیر علی خان پسر سردار میر دل قند هاری بست و تبریک گفت . این سر دار دست نشاندگی در وقت جلوس خود به ولی نعمت خود

گفته بود عجا ئل افغانستان را بحیث یک کل از روی انلس جهان زد دود . لارده لیتن گفت:

اشغال افغانستان از طرف قوای انگلستان تا آنوقت دوام می کند تا افغانها به اطاعت از انگلیس ها عادت گیرند و از قدرت امیر اطوری بکلی مطلع شوند . اما آقای بیکنس فلدیک شخصیت دیگر دولت آنوقت انگلیس ازین سخاوت ؟! لیتن انتقاد کرد و گفت : اشغال نظامی افغانستان باید ابدی و جاودانی ؟! باشد تا دنیای عادت بگیرد که قدرت ما در افغانستان پایدار و جا و دانی است . دولت انگلیس در تمام این اعمال ظالمانه و خالصانه‌ی خود در برابر افغانستان تحت بیرق «مقابله باخطر روس» قرار می گرفت تا دنیا و مخصوصا مردم انگلستان را اغفال نمایند . درحالیکه دولت روس تا جایکه در آسیا رسیده بود توقف داشت و در صد عبور از دریای آمو نبود ، زیرا امیر-طوران روس مصروف فعالیت هادر ارو با و به مقابل دولت های آن قاره بودند

و جاعه‌ی افغانی بحالت قرون و سطر باقی می ماند . و چگونه یکدولت رهبری شده از طرف امپریالیزم ستمکار هر تجمع ، خلق افغانستان را به وسیله‌ی آتش و خون در زیر تسلط یک رژیم زندان و زنجیر ترور و وحشت ، مظلوم و فقیر و دل شکنه می سازد . تا بکلی احساس آزادی و سر فرازی و ترقی خواهی در ذهن خلق افغانستان ببرد ، و به اصلاح انگلیسی مردم به ذلت و پستی و اسارت عادی گردند . ولی تنها چیزی را که انگلیس نتوانسته بود بفهمد این بود که با فرض اگر این پروگرام انگلیسی تطبیق هم می شد؟! تنها برای رخنه در بین شهر های کشور ما و طبقات حاکمه‌ی ارتجاعی این کشور نیم قرن ضرورت بود در حالیکه خلق افغانستان که همه در دره‌ها و دشت ها و روستا ها سالم و دست نخورده می ماندند و در اولین فرصتی که می یافتند بمقابل تیرا و زگران شدید ترین عکس العمل نشان خوا هند داد زیرا سیر تاریخ و قانون تکامل جامعه از حرکت نمایی استند و نمی توان خلق را بصورت مجموعی منحرف نمود . البته این یک واقعیت تاریخی است که دولت امیر یالستی برینا نیایسا آن قدرت نظامی و سیاسی و عظمت که در شرق و غرب جهان داشت یعنی در هر پنج قاره‌ی جهان چار صد و پنجاه میلیون نفوس بشری را تحت سلطه‌ی خود داشت و از نظر فرهنگ و تمدن و تخنیک و اقتصاد وارد و در صیف اول دول بزرگ دنیا قرار داشت پس و قتیکه با افغانستان مقابل شد تا جایکه حرفها و دولت ها و طبقات حاکمه‌ی ارتجاعی افغانستان بودند . در تطبیق تمام پلانهای خود موفق و کامیاب بود .

ستراتژی سیاسی و نظامی انگلیس در افغانستان

پیوسته بگذشته

و جانی دو باره این کشور را اشغال نماییم» گورنر جنرال انگلیس در هند نیز گفت که : «ما باید بقدر توان کوشش کنیم و نگذاریم که در افغانستان قوت های خارجی نفوذ کنند امنیت مادر شرقی مستلزم آنست که در افغانستان دستگاهی ایجاد نماییم که مانع حمله‌ی خارجی باشد، و ما توان آنرا نداشته باشیم که با دشمنان کشور گیریم همرا هی کنند ما باید درین کشور یک سد دائمی بسازیم تا مانع حمله‌ی دشمنان شمالی و مغربی مسا باشد»

ازینرو انگلیس ها در سومین کسب سیاست نظامی و دیپلماتیک خود به اتفاق حکومت سکنهای پنجاب در زیر سر تقاب شاه شجاع فراری در سال ۱۸۴۱ باجهل و پنجبزار عسکر منظم و توپ خانه به افغانستان ناخند و نادانانه های جنوب هندوکش آمده ، گردن بند و سلی را بگسردن افغانستان گذاشتند . زیرا «سکرت کمیته» انگلیس در یادداشت ۲۵ جون ۱۸۳۶ خود به لارده آکلند گورنر جنرال هند انگلیس نوشته بود : «در افغانستان جهت مقابله با پیشرفت نفوذ روسیه بهر نوعی که می خواهید عمل کنید» و انگلیس ها در وقت بازگشت از افغانستان نیز ولایات هند و بلوچستان را از افغانستان جدا به حکومت انگلیس ملحق نمودند و به تعقیب آن خود را جانشین حکومت سکس در

(تعمیراتی امیر اطوری) گفت که: این شمشیر را در راه خدمت به بریتانیا کبیر از غلافی خوا هم کشید ، ولایت کابل نیز توسط گریفن به سردار ولی محمد خان پسر امیر دوست محمد بحیث یک حکومت تحت الحمایه‌ی انگلیس سپرد (خلق افغانستان این سردار را بنام ولی محمد لاتی یاد می کردند و کلمه‌ی «لارده» در بین عوام بحیث یک لقب تو همین آمیز استعمال می شد ولی در لسان خلق آنوقت افغانستان لارده‌ی رالانی می گفتند) در باب ولایت هرات آقای شامبریز از لندن در مکتوب اکتوبر ۱۸۷۹ به روالند تا مسن سفیر انگلیس در تهران نوشت که:

«هرات را به ایران بدید ؟! به این شرط که در موقع خطر ، انگلیس هرات را اشغال خواهد کرد ولی این بار نسبت دولت روس بود که نگذارد انگلیس بنام ایران در هرات نفوذ نماید لذا مذکور است انگلیس و ایران در مورد هرات بی نتیجه ماند .

یک لارده دیگر انگلیسی بنام تندردن در همین وقت پیشنهاد کرد که سرحدات ایران و افغانستان به نفع ایران تعیین شود به این ترتیب دولت انگلیس چنانکه

دولت روس خواب آفغانی بر استانبول و بالکان را می دید و کمترین و دورترین خطر برای هند و ستان از طرف دولت روس بود . در ایران هم سازش برای درانه روس و انگلیس عملی شده و بعد ها این کشور به مناطق نفوذ ایسن برادران تقسیم گردید . درحالیکه نادر گنده افغانستان زیر تا تبر دولت زاری روس بود و نه بعد ها صحنه‌ی فعالیت اتحاد جماهیر شوروی گردید . زیرا اتحاد شوروی خود برای دفاع از تیرا و زگر خود ها نی کشیدن حصار در دورا دور خود بود . که این کار با سیاست پیشروی و تعرضی هیچگونه ارتباطی نداشت .

معهدا دولت انگلیس برای سلب استقلال کنترل امور خارجی و داخلی ، تولید تفاه و خانه جنگی و جلوگیری از هرگونه تجدید و ترقی افغانستان ، دو باره در یک بوزه کرد و آرام نه نشست تا جنگهای اول و دوم افغانستان و انگلستان بعمل آمد و به اثر دسایس انگلیس با لخره دولت امانی هم معدوم شد .

بعد ازقا مور رژیم سقوی ، انگلیس با رضایت تمام منتظر بود که چگونه جنبش های جوان کشور ما مشه م شده

انگلیس توانست توسط شاه شجاع پادشاه ابدالی افغانستان معاهدات لا هور و قندهار را (۱۸۳۸-۱۸۳۹) بر افغانستان تحمیل و ولایات شرقی کشور را مجزا نماید پسند و هم چنان مطابق پلان و سلی قوای نظامی خود را در مملکت مسلط و اداری کشور را نظارت نماید . امیر دوست محمد خان نیز از مقابل قشون دشمن جنگنا کرد ، به بخارا فرار کرد و با زجنگنا کرد ، به انگلیس ها تسلیم شد با یکصد و پنجاه نفر خانوادگی خود بهند رفت و جیره خوار دشمن شد همچنان وی در دوره‌ی دوم سلطنت خود معاهده‌ی یشاور (۱۸۵۵) را با لارده کردن استقلال افغانستان قبول نمود و در هنگام انقلاب هند و ستان با وجود اصرار زیاد خلق افغانستان در صد تا مین ولایات از دست رفته‌ی شرقی افغانستان بسر نیامد . پسر این امیر ترسو یعنی امیر شیر علی خان نیز جنگنا کرده از مقابل دشمن فرار نمود و بغرض استمداد از یک دولت استعماری دیگر (دولت استعماری روسیه‌ی تزاری) بمزار شریف رفت و به گفته‌ی معروف از زیر باران بسر خاست و بزیر ناوه دان نشست .

دلفین یاد دوست...



حلقه را دوباره از آب آوردن برای دلفین کار ساده بیش نیست

امضا کردید. در این موافقت نامه ذکر شده بود که ناده سال صید دلفین ها منع می باشد اگر چه از مدت موافقت نامه مذکور سه سال اضافه تر گذشته

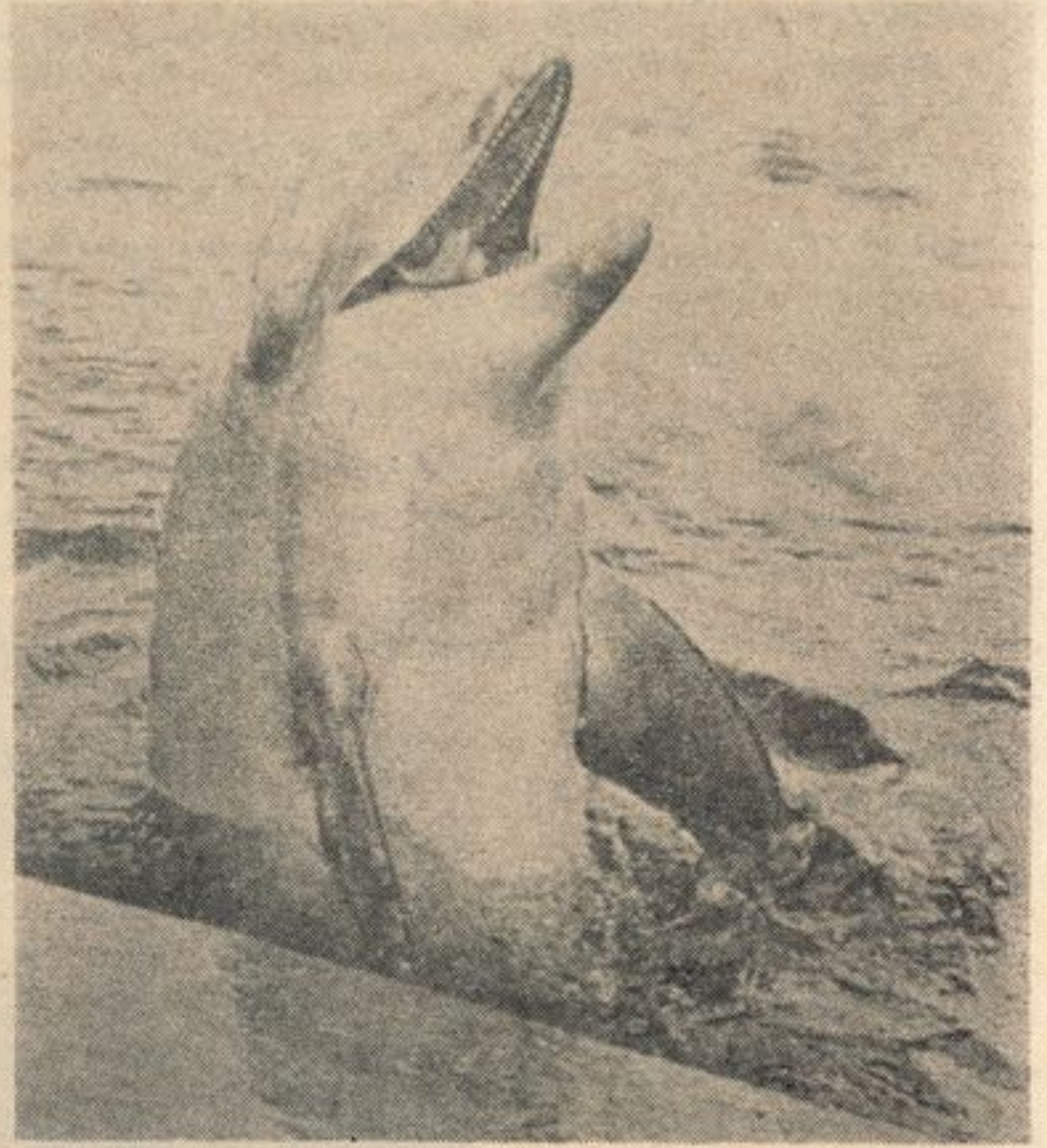
اما باز هم از صید دلفین ها در بحیره سیاه خود داری میشود.

در قسمت تحقیقات طبی معاینه خون جهاز تنفسی، گارد بو گرام و غیره تحقیقات بالای دلفین ها اجرا میگردد. تحقیقات

طبی قسمت عمده تحقیقات را بطور مکتمل تشکیل میدهد زیرا دلفین ها اغلبیاء از بکنه داد امرای منجمه امرای جلدی

بلند رفتن غلظت خون، تخریب دو ران خون در سر رنج میبرند. مسایل فوق الذکر نه تنها برای آن است که از دلفین

ها غرض نماند و تحقیقات لایزال تواری کار گرفته شود بلکه حفاظت آنها در بحر آزاد نیز از جمله پرابلم های مهم و حیاتی بشمار میرود.



از تبسم دلفین، دوستی اش با انسان هویدا است

یک گام...

چند روز بعد از امضای معاهده وزیر دفاع شوروی و روسیلوف اظهار داشت. «ایسن معاهده راه بخاطری امضا نمودیم که گفتگو های ما با انگلستان و فرانسه قطع گردید بلکه در نتیجه اعمال هیات های نمایندگی انگلستان و فرانسه صورت گرفت. اما شوروی به معاهده عدم تعرض اعتماد نداشت تنها سعی مینمود وقت را کمایی کند و خود را علیه تجاوز آماده نماید. ایوان مایسکی که خود در مذاکرات اشتراک داشت چنین مینویسد: «این یگانه راه مایود. ما از اثر سیاست بی بندوبار

چمبرلین و دلادیه به این جا کشانیده شدیم. آنها میخواهند شوروی در دام گیر آید اما خود آنها در حلقه گیر آمدند. درین اواخر در غرب اظهار میکنند که گویا جنگ از اثر معاهده عدم تعرض بین جرمنی و شوروی بوقوع پیوست. اما آنها حقایق را می پوشانند. تاجاییکه به اتحاد شوروی مربوط بود از هیچنوع تلاش دریغ نه ورزیده است. تاریخ نویسان همیشه سوال «چه میشد اگر» را طرح میکنند. به این ترتیب اگر دول فرانسه و انگلستان در مقابله پیشنهادات شوروی جواب مثبت میدادند ممکن بود اوضاع جهانی شکل دیگری را بخود میگرفت.

رنگ ها...

ضریب انکسار نور های رنگه مختلف در طیف بوجود می آیند. انسان با دیدن رنگ های مختلف عکس العمل های مختلف روانی نشان میدهند و این عکس العمل هادر مقابل رنگ در افراد مختلف، مختلف است. درین شیوه

درجات مختلفی برای حساسیت در مقابل رنگها وجود دارد و شناخت میزان حساسیت در مقابل هر رنگ کاری است ساده و امروز ضمن آزمایش های متعدد این شناخت به سهولت عملی میگردد.

از روی تمایل و یا نفرت با رنگی میزان این حساسیت با یک مقایسه ساده بروی یک طیف رنگه مقابل رنگ ها اندازه گیری میگردد باید گفت مساله هنوز در مراحل تحقیق و تجربه است و بزودی از (آزمایشگاه ها به صحنه عمل و شفاخانه ها پیاده خواهد شد.

رنگ بطور کلی تاثیرات متفاوتی بر اعصاب دارد درست مانند طب سوزنی. پس میتوان گفت که طب سوزنی در عین حال میتواند نوع پیشرفته از طب رنگی باشد. مثلا رنگ سوزن های که استعمال می شود اهمیت فراوانی برای مؤثریت آن دارد. در حقیقت امر این سوزن ها برای نقاط مختلف بدن با رنگ های مشخص هستند که این رنگ ها روی سیستم عصبی آن منطقه تاثیر مطلوبی دارد. رنگهای گرم که از رنگ سرخ شروع شده و به سبز متوسط می انجامد عدم تعادل های را که در کمبود دیشنسی ناشی می شوند تعادل می کند. در حالیکه رنگ های سرد که از سبز متوسط شروع و به رنگ بنفش ختم میشود عدم تعادل های را که از «زیادی» ناشی می شود از بین می برد.

بطور عمومی برای معالجه بیماری های کاربرد رنگ به اساس دو طریقته زیر صورت میگردد:

- ۱- با رنگ های توری که در آن نور از فیلتر های مختلف می گذرد و بروی بیمار می افتد.
- ۲- استفاده از مجموع هفت رنگ شناخته شده.

اساس معالجه این شاخه طب به معالجه انسان نه مبارزه با امراض استواری دارد.

کدام رنگ برای کدام بیماری؟

- ۱- با گذاشتن دستیند های سبز تیز بروی مخ دست میتوان تب را کاهش داد.
- ۲- رنگ آبی ضد آسما (نفس تنگی) است بکشید در تزیین منزل (برده ها، عویل، باملحفه ها، رخت خواب، بستر خواب) ازین رنگ استفاده کنید.
- ۳- اسپال شدید را میتوان به کمک دستیند های مخصوص به رنگ زرد نیز در بیمار تخفیف داد.
- ۴- ریزش موی را میتوان با رنگ سبز پسته بی مهار کرد. اگر پارچه بالش بستر خواب تازرا به این رنگ انتخاب کنید، معجزه آزا خواهید دید که چه سان ریزش مویتان رفع خواهد شد.
- ۵- «انسومینا» بی خوابی بالاخص کودکان را میتوان با استفاده از رنگ زرد زعفرانی معالجه کرد.

- ۶- رنگ سبز مایل به زنگاری به بیماران زخم معده اثر شفا بخشی دارد.
- ۷- بیماری های ناحیه یی عصبی را با جا سازی رنگ آبی بروی آن محل میتوان آرامش بخشید.

اگر تا این جا با ما هستید و باخوش بینی زیاد به آینده این شیوه درمانی فکر میکنید، امیدواریم چند توصیه زیر را مرعسی بدارید:

۱- لباس های زیر نباید به رنگ سیاه انتخاب شود زیرا این رنگ بخاطر شعاع تشعشع ناخوبی بالای بدن ندارد.

۲- رنگ سفید و رومیزی به رنگ سبز پسته بی انتخاب شود زیرا ایسن رنگ اشتها بر انگیز است و این رنگ غدوات معده را به فعالیت و میدارد.

۳- رومیزی سرخ و فسولادی بازایل نمودن اشتها از برخوردی جلو گیری میکند زیرا در انسان احساس سیری ایجاد میکند.

۴- رومیزی با رنگ بنفش حتی خاصیت غدرا تغییر میدهد از انتخاب ایسن رنگ برای سفید کناره بجویید.

شناخت رنگها و تاثیراتش ما را روزی بجایی خواهد رساند که به کمک آنها خواهیم توانست بیماری های مسری را ریشه کن کنیم و به کمک تحقیقات علمی روزی فرا خواهد رسید که روش استفاده درست رنگ ها را بیاموزیم به امید رسیدن آرزوی: «پایان»

امواج نیرومند

راه سوبه جهانی به نفع صلح، تر قس سوسیالیزم تغییر داد. انقلاب نور که در قلب آسیا برای اولین بار مشعل فروزان آزادی و رهایی از اسارت استعمار و امپریالیزم راه رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بلند نمود برای کسلیه خلق تحت ستم حس اعتماد و ایمان به پیروزی راه ارمغان آورد چنانچه خلقهای چلی به انقلاب نور در آنسوی گیتی افتخار و مباهات نمودند و انهدام دیکتاتوری آبرو باخته بنوچت را نابود شونده اعلام نمودند.

همچنان پیروزی انقلاب خلقی در گرینادا و پیروزی انقلاب لیکاراگوا و آزادی بعضی از جزایر حوزه کارابین مژده ای دیگری میباشد برای خلقهای امریکای لاتین تا صغوف نیرومند خود را بر ضد دیکتاتوری ها و ارتجاع بین المللی هرچه بیشتر فشرده نمایند. بدون تردید می توان گفت که کله کشور های امریکای لاتین علی الرغم اینکه تحت نفوذ ارتجاع و امپریالیزم قرار گرفته است دیرو بازود بر ضد استعمارگران و مرتجعین پیروز خواهد شد و گلیم کهنه و فرسوده تسلط امپریالستی ازین گوشه جهان نیز چیده خواهد شد، زیرا حکم تاریخ پیروزی خلق و نابودی دشمنان خلق، ارتجاع و امپریالیزم می باشد.

دياڪ الو تڪه

په بهر ني فضاڪي



دياڪ الو تڪي نن په نري كى زيات شهرت لري، دياڪ نوم دالكساندر ناكسو - لوف له نوم څخه اخيستل شوي چي ددي الوتكي مخرج دي . اوس دده نوم په ٽول نري كى زيات شهرت لري . كله چسي يا كولووف په (۱۹۲۰) كال كى دخيل لمري الوتكي طرح رامنځ ته او هغه ئي جوړه كړه نو زيات شهرت ئي وگاټه . په دى الوتكه كى خون شوروي بيلوت داو پدى الوتسي نري وال ريكارډ ټينگ كړ . الكساندر يا كولووف په مسكو كى ديوه مشهور انجنير په كورنى كى سترگي دسا نيس او تخنيك نري ته ولسرولى . هغه په وډڪنوب كى د مخرج غنيو زيات آثار او كتابو ته ولوستل او وروسته له خو مودى هغه دسركي ايلو - شمسره اشنا شو . سرگي ايلو شن هسم په يو بزگري كورنى كى زيږيدلى و چسي وروسته دالوتكو لوى مخرج شو اودياكولووف لوف په ژوندانه كى ئي ستر رول ولو بساوه په هغو كلو نو كى سرگي ايلو شن دالكساندر ياكو لوف استعداد او ذڪاوت ته متوجه شو او هغه ته به ئي لال درس او تعليم ورکاوه چي الوتكي څنگه جوړيږي؟ الكساندر ياكو لوف په ۱۹۳۱ كال كى د فلوت فضائي اكاډمي پاى ته ورسو له او په دى وخت كى هغه خو ټوله سپكي او سپو رټي الوتكي اختراع كړي وي . دهغو امكانا تو بسه استفاده چي په هغوكلونو كى دالكساندر يا كولووف لپاره برابره شوي وو بڅپله د الوتكو د جوړولو او طرحي دفتر ئي رهبري كاوه او له نورو موادو او تكناليزي څخه ئي كار اخيستنه تر خو دالوتكو جنڪرالسي لارپو ځي . كله چي په ۱۹۳۹ كال كى له هيناري فاسينا نو سره دجنگ خطر زيات شو الكساندر ياكو لوف دوه مورتوره لرونكي بمب غورځوونكي الوتكه جوړه كړه . ددى الوتكي جنكووا ئي په يوه ساعت كى (۵۶۰) كيلو متره وپه داسي حال كى چي دهغه وخت ديوى مجبزي بنگاري الوتكي سرعت او

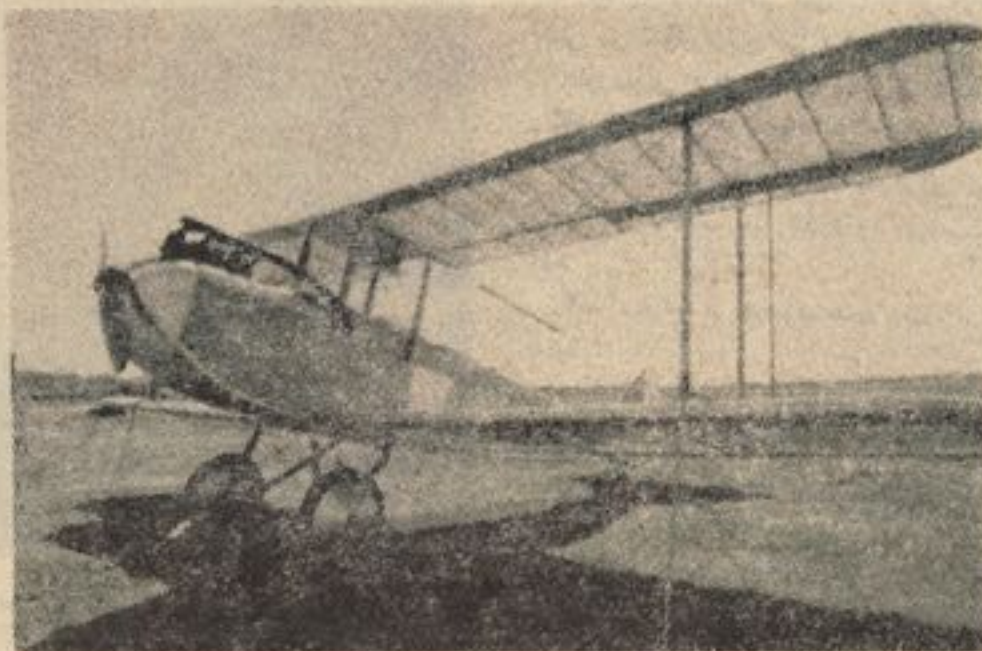
جنكوواى په يوه ساعت كى له (۴۶۰) كيلو مترو څخه زيات نه و كله چي ۱۹۳۹-۱۹۴۵ كسلونو په اورشو كسى المار فائينستن شوروي اتحاد برصديه جگړه كى ونوشوروي الوتكو خپل عالي كقيت له خانه ونيو ده چي دلته ياكو لوف هم خپل رول ولوباوه . په هغه وخت كى ياك - ۳ ټوله الوتكو (دالكساندر ياكو لوف په وياڼ) خپل عالي مانو رونه ونيول او اجرائي كړل . كله چي دفرا نسوي بيلوټانو څخه چي دشوروي اتحاد په څلوره كى د فاسينا نو پر ضد جنگيدل بوخته و شوه چي كوم ټول الوتكي انځناوي

ونځر اوه ، له هغى ټلي څخه ياك - ۲۵ ټو له الوتكي كولاى شول چي خوگړي په فضاڪي پاتى شي . ددى الوتكي حسا سو اوقسوي دستگاؤ دا امكان برابروه چي تر خو الوتكه په هر ټول جري حا لاتواو هوا كى تا كل شوي هدف كشف كړي .

الكساندر ياكو لوف دهليكو پټر ونسو مخرج هم دى په ۱۹۵۳ كال كى دهغه ياك - ۴۲ ټوله هليكوپټر د نري د مشهور و هليكو پټرونو په ټوله او قطار كى ځاى درلود دهغه دوه مو نوره لرونكي هليكو پټر كولاى شول چي د شپږ اشنا ربه پنځه ټنو يو وزن د (۲۰۰۰) مترو په لسروالى فضا ته پورته كړي . په ۱۹۶۷ كال كى مسكو په هوايي ډگر كى دالكساندر ياكو لوف الوتكه دندداري او از مائيت ډگر ته را ووتنه چي په اماني سره جگيد لاي او كيناستلاى شواى .

دالكساندر ياكو لوف نوي الوتكي نن په نري كى زيات شهرت لري، دى الوتكو يو خليا دهغه او دهغه دطرحي اوجو پو لوددفتر استعداد مذكاوت اولياقت په ډاگه كړي .

مگر الكساندر ياكو لوف خپل سپور نري الوتكي ته هير وي، ديمثال په توگه دهغه دسپو رټي الوتكو له ټلي څخه يوه هم ياك - ۱۸ ټوله سپورټي الوتكه ده چي له هغه



دياكو لوف داستعداد ليرى نمبره .

څخه دشوروي اتحاد سپورت مينځ ته مسا بقو سم استفادى كړي او هندا ټول له هغو څخه دالو تنى ديا دو لو په غرض هم گټه اخيستل كيري . پوري سا گارين ددى الوتكي په هكله داسي ويلي دي : «دا الوتكه ډيره ښه تعليمي الوتكه ده اوپه ډيره ساده توگه رهبري كيري ، پونځ دهغه ډيره خوبه ټوله .» دالكساندر ياكو لوف ورو ستي الوتكه

هغوى بيله څنډ څخه ويل چي ياك - ۲ ټوله الوتكي . كله چي جگړه پاى ته ورسيد له نوډرا لسوي بيلو ټان دپخوا ئي معوس اداتو په اساس دياك په الوتكو كى چسي دشو روي اتحاد له خوا ورته اهدا شوي وي خپل هيوادته ستا نه شول . كله چي جگړه پاى ته ورسيدله نو دالكساندر ياكو لوف د طرحي دفتر ونوو او سر رسج - لسرو الوتكو طرحي او جوړولو ته لاس

ياك - ۵۰ ټوله الوتكه ده چي د ۱۹۷۷ كال په نري والو مسا بقو كى ئي دراويوسه اتفاق دتري ډيره عالي سپورټي الوتكه وگنل شوه .

دزياتو هيوادونو دالو تكو دجوړولو لسو انجنيرانو او متخصصينو دا تكي په څوڅخه تكرر كړيدى چي ديا كولووف الوتكي په عصرى تخنيكي وسيلو سره مجهز او سمبال دى ، دالكساندر ياكو لوف له الوتكو څخه يوه هم ياك - ۴۰ ټوله الوتكه ده چي دتري په ټولو و جو كى ئي خلك پيژني . په ۱۹۷۶ كال كى الكساندر ياكو لوف خپل د ژوند او پان وپه (۷۰) كالبه دمسافرو - ټو تكي ياك - ۴۲ ټوله الوتكي په طرح او جوړولو سره ونا نځله ، دياك - ۴۲ ټوله الوتكه د (۱۲۰) تنو مسافرو لپاره ځاى لري او دتري مو نورو نو لرو تكي د ۵۰ دا الوتكه دا لوتس په وخت كى په سلو كى پنځه ويشت دسون مواد نظر پخوا ته لسر مصر قوي او دا پرو فلوت هوا ئي سركت ته خدمت كوي . په اوسني وخت كى

زيار ايستل كيري تر خو دالو تكو نري لري ځه كم او هوا خرابه نه كړي . ياك - ۴۲ ټوله الوتكه له بين المللي مقر راتو سره سمون لري . دا الوتكه دوه كسه عمده كاركوونكو لري چي يوني فو مانډان اولي ئي بيلسوت دى، ځكه چي ددى الوتكي زيات تر برخس اتوعاليزه شوي دي . كله چي له الكساندر ياكو لوف څخه يو پښتنه وشوه چي دانسان كوم كر كټر خو ښوي اوله هغه سره مينه لري ؟ نو هغه وويل . (دسپلن) .

په رښتيا هم دهغه د طرحي او جوړولو په ځانگړي دفتر كى هيڅ وزگار شيسان نه ليدل كيري او تل دفعا لاته كار فضا حكه فرماوي . دهغه دطرحي او جوړولو په دفتر كى دهغه دفتر اودكاوت دطرحه شورو او جوړ شورو الوتكو مو ډلونه شته په زړه پوري ټكي دادى چي د هغه دطرحي به دفتر كى دسگر ټو دايرو داچولو لپاره هيڅ شى نشته يعنى په دفتر كى ئي سگرت

دنى كورنلي كيري كسى چي طرح كوي (الكساندر ياكو لوف) اودهغه نور همكاران او مرستيا لان سگرت نه ځكوي . نژدې پنځه پنځو س (۵۵) كاله كيري چي دالوتكو په طرحه او جوړولو كى كار كوي . همكسه ده په راتلو تكي وخت كى دالوتكو نور هم ډير ښه ډولونه دهغه پواسطه طرحه او جوړ شوي .

فرصت‌های تازه تعلیمی

را در ساحه کاروتولید بیاموزند. کذا در کتاب تجدید تربیه داخل خدمت در مراکز آموزشی موجود است.

مقامات دولتی می‌کوشند تا از هر حیث امکانات یک انتخاب آزاد شغل و انکتشافی شخصیت هر فرد صرف نظر از ملیت، نژاد، جنس، مذهب اجتماعی و غیره تأمین گردد.

عده بی از ایران و دختران نظر به علاقه تحصیلات کوتاه مدت را برمی‌گزینند و برخی دیگر تحصیلات دراز مدت را انتخاب میکنند.

کسانیکه مایلند تا بیست انجمن، داکتر و یا معلم کار کنند لازم است تا برای متخصص شدن در رشته مربوط دوره ثانوی را درین بلوغ تکمیل کنند. باید یادآور شد که متأسفانه اطلاعاتی نیز موجود است که بنا بر نواقصی از قبیل ضعف باصره سامعه و غیره نمیتوانند طور عادی و منظم تحصیلات شان را مثل دیگران پیش ببرند که البته برای آن‌ها وزارت تعلیم و تربیه اتحاد شوروی تسهیلاتی فراهم ساخته است. ادارات مشخص که کار مکاتب عمومی و کودکان عمارا تنظیم می‌نمایند طوری عملی از اطفال نیز مراقبت بعمل می‌آورند.

اطفال مصاب نواقص جسمی که قادر بر رفتن در مکاتب عمومی نباشند در مراکز تعلیمی اختصاصی که مدت تعلیم در آنجا طولانی تر است شامل میگردند و پروگرام‌های خاصی تعلیمی را پیش میبرند. بطور مثال در مسکو یک مکتب لیلیه برای اطفال معلوم وجود است که در آنجا شاگردان دو سال بیشتر نسبت به مکاتب عمومی درس میخوانند درین مکتب اطفال شش روز هفته درسی خوانده و در روز تعطیل هفته آنها را والدین شان به خانه می‌برند.

درین مکتب لباس و غذا طور رایگان از طرف دولت با اطفال تهیه می‌شود. نیز هر شاگرد باسیت‌های تلویزیونی مجهز است که شاگرد را قادر می‌سازد تا معلم را بخوبی ببیند و تکلیف‌ها را بشنود و درین هنگام تدریس مشخصات صحیح هر شاگرد را مدنظر بگیرند.

درین مکتب شاگردان عین دانشی را فرا می‌گیرند که متعلمین در مکاتب عمومی می‌آموزند.

اتحاد شوروی در صدد مطالعه مجسرد پروگرام‌های تعلیمی بوده و می‌کوشد تا چیزهای را از پروگرام حذف کند که نزد آنها ارزش درجه دوم دارد. درین پروگرام حایق تقدیم به بهترین موضوع حیاتی و مینودهای درسی شده است.

جهان در خشان برای اطفال:

در قبال پروگرام‌های همه جانبه که برای تربیه و رشد سالم اطفال در اتحاد شوروی وضع شده، اطفال به ابتدای مرفه و شگوفان شان مطمئن اند.

در اتحاد شوروی که (۳۶) میلیون نفوس دارد روزانه (۱۳) هزار طفل چشم بدنی می‌کشاید. مراقبت از اطفال و مادران ما نند سایر کمک‌های طبی در بین کشور مجاری است. اطفال نوزاد معمولاً توسط داکتر در ماههای اول طور منظم در خانه و بعداً در بولی کلینیک‌ها معاینه می‌شوند. هر زن کارگر شماره ۳۳



یکی از اطفال بانشاط اتحاد شوروی

تصامیم کنفرانس اخیر جهانی راجع با اطفال:

در کنفرانس بین المللی که اخیراً در مورد اطفال در مسکو دایر شد بر مسائل مختلف مربوط با اطفال و نیازمندی‌های آنها در عصر کنونی بحث و مذاکره صورت گرفت. درین کنفرانس که در آن نمایندگان کشورهای مختلف جهان اشتراک کردند اختلافات سیاسی دور گذاشته شده و شرکت کنندگان کنفرانس بر مصونیت و نجات اطفال از مصایب و آلام تأکید کردند.

درین کنفرانس که به مناسبت تجلیل از سال بین المللی طفل دایر شد طرق مختلف نیل یک آینده سعود تر در قبال شعاع (آینده) مصوون و آرام برای همه اطفال مورد بحث قرار گرفت و در مورد این نسل انرژی و پر تحرک که مردان و زنان آینده جامعه است تصامیم لازم اتخاذ گردید.

سال بین المللی طفل در اتحاد شوروی با تأسیس کودکانستان‌ها و شیرخوارگاه‌های بیشتر نمایان شد برای اطفال تنوع فستوال‌های آثار نقاشی اطفال و ایجاد تسهیلات مزید به آنها همراه بوده است.

در اتحاد شوروی در ۵۶ زبان کتب برای اطفال چاپ می‌شود و بیش از ۲۹ نشریه و چهار مجله مخصوص اطفال با تیراژ‌های چهار میلیون نسخه به چاپ می‌رسد. طبق احصایه مالی منتشره یک ششم تمام کتب که در اتحاد شوروی چاپ می‌شود راجع به اطفال است و این کشور از بانیان تیار برای اطفال میباشد.

در اتحاد شوروی (۱۳) تیار هنری و یک تیار موسیقی برای اطفال وجود دارد و این نمایشات ارزان بوده و یک شاگرد میتواند در هفته چند بار به تیار برود.

در ایجاد تسهیلات برای تربیه اطفال و انکتشاف قابلیت آن‌ها موسسات مختلف دولتی سهم می‌گیرند بطور مثال اتحادیه کارگران اتحاد شوروی سالانه قریب یک هزار میلیون روبل را بر فعالیت‌های ورزشی و کلتوری برای اطفال به مصرف می‌رساند.

باید گفت که همه این تسهیلات موافق با اعلامیه حقوق طفل که بیست سال قبل از طرف ملل متحد تصویب شد صورت گرفت و اتحاد شوروی به تربیه سالم جسمی و ذهنی اطفال و جوانان آن کشور و نقش آن‌ها در جامعه سوسیالیستی ارزش زیادی قایل است.

گودا گرد...

بقیه صفحه ۱۹

تمام روزی تابانه سعی می‌کردم مطالب «مفید» را در مغز سبک و سنگین نمایم تا در صحبت بعدی منطبق بلان شده داشته باشم. شام وقتیکه باز هر دو می‌مانست می‌زنستم دوست «گرد» بنده از گرمگی شکایت سر داد وقتی که او اولین بنجه اش را به گوشت بریان شده فرو برد من فکر کردم که وقت «منطق پراکنی» است لذا بادی به گلو انداختم گفتم:

«بیا فرمی فامی که خوردن گوشت بریان، به همان مدتی که هضم می‌شود فرست

به اندازه همان مسدود، عمارده کوتاه می‌کنه؟

وی با سرعت گوشت بریان را عقب زد و در حالیکه گیلای شیر را سر می‌کشید گفت:

«تصادفا هر گیلای شیرگا و چنان بران هرکوب اس که می‌توان آنرا خطرناک تر از یک گیلای آب جوش داده دانست.»

من از سنگینی به جایم خنک شدم دوست «گرد» شروع به مالیدن مسکه و غسل بر تونه نانی کرد.

خواستم انتقام بگیرم.

«بیا در جان می‌فامی که ممکن همی عمل از یک زنبور الفلیج به دست آمده باشد.»

این یار نوبت او بود که فرار کنه به دنبالش دویدم.

«چه می‌کنی از خوردن نان زیاد به جای ای که قدم بزنی به یستر خومی روی؟» سعی کردم او را بیشتر برسانم.

«بیا در جان می‌فامی که قلب حیواناتی که در طویله نسکه داری می‌شوند نصف قلب پرندگان، آهو و اسب‌های مسابقه بی‌که ده هوای آزاد زندگی کرده و فعال اند می‌باشند.» سعی کرد از بالای میزها بگریزد.

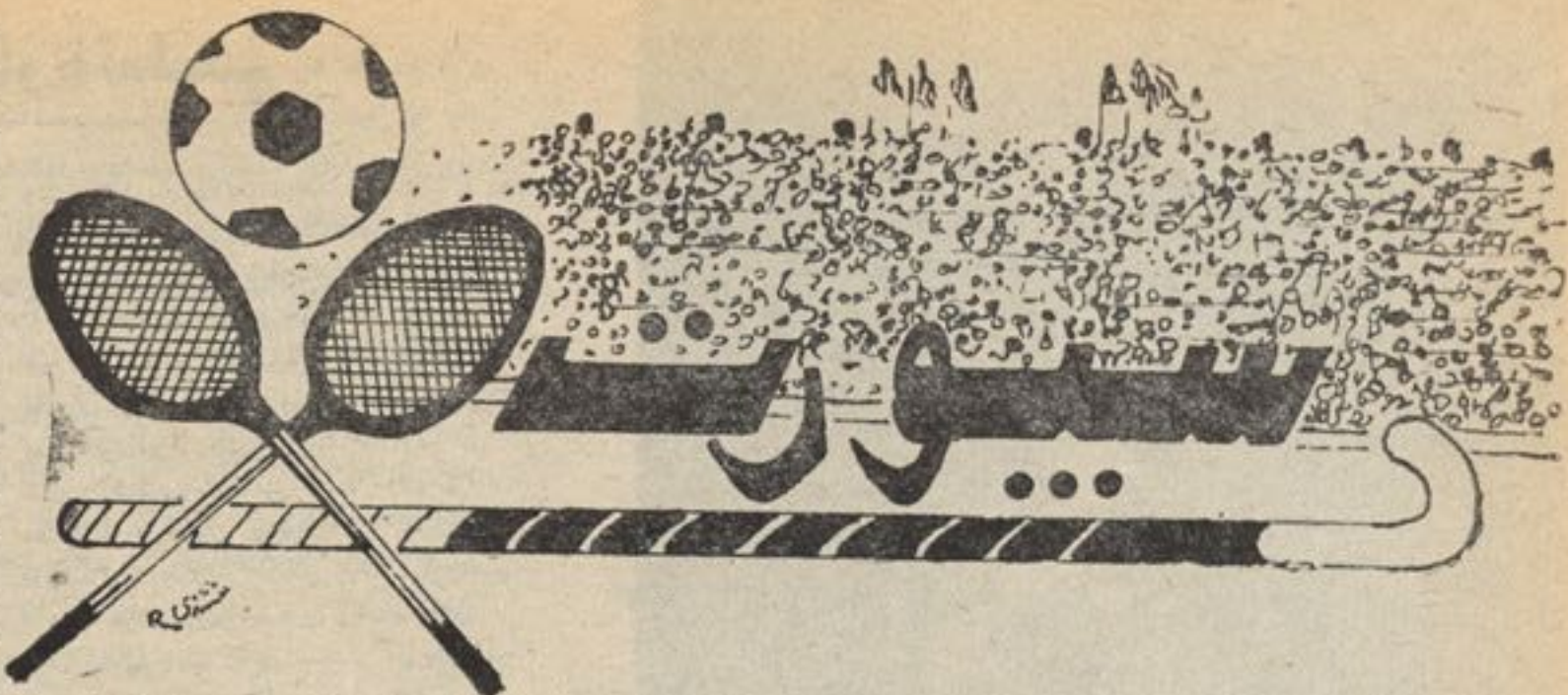
«به باور دارم که تو نمی‌فامی که از هر صد آدم عادی فقط هشتاد و شش، نای آن دیوانه اند و همین دیوانگان اند که زندگی ۹۹.۲۴ دیگر را برهم می‌زنند.»

او دیگر هرگز به پشت میزم نپیدانند.

آب بازی این کشور به حساب میاید که در هر هفته لافل در حدود ۱۲۰ نفر مرد و زن و جوانان در مسابقات آب بازی استراک میورزند .

دریای دانیوب دریای خیلی کلان بوده و وسعت خوبی برای آب بازی داشته و در طول فصول مختلف حتی در زمستان های سرد نیز امکان آب بازی تاحدی موجود است روی این ملحوظ است که تعداد زیاد سیاح از کشورهای مختلف جهان درین کشور مسافرت نموده و چند روز را جهت تفریح و خوشگذرانی درین کشور زیبای اروپایی سپری می نمایند .

هم چنان مسابقه باسکل دوانی نیز یکی از مهمترین و دلچسپترین مسابقه است که تعداد زیاد جوانان به سنین مختلف درین مسابقات



بزرگترین مسابقات موتور سائیکل سواری جهانی



مسابقات بزرگ موتور سائیکل سواری که در شهر ساموکوف در ۶۰ کیلومتری سبرسو فیه بوفوع بیوست یکی از جالب ترین مسابقات جهانی تلقی گردیده است . مسابقه خصوصا در لحظه که باران هم بهسکت می بارید صورت گرفت اما شاملین مسابقه نه تنها با چنین مشکل در وحله اول روبرو گردیده بودند بلکه چنین وضعی را کماشکاهی نیز دیده بودند . در روند اول مسابقه ۳۱ نفر قهرمان استراک

ورزید که از آن جمله بانزده نفر آن توانستند تا آخر مسابقه مقاومت نمایند در روز آخر مسابقه تعداد زیاد از شاملین مسابقه بدون اینکه مسابقه را به پایان برسانند از استراک دراهر پیشبردان صرف نظر کردند .

مسابقه خیلی ها دلچسب و قابل دید بوده کسی که توانست مسابقه را به پایان رساند جینادی موبیسفاز اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود وی از ابتدا تا انتهای مسابقه به موفقیت چشمگیری نایل گردید .

وان دل هووان تبعه کشور بلغاریا درین

مسابقات باسکل دوانی در بلغاریا باکسیپوت کاملا عادی و روزمره شمرده میشود

سگفتی انگیز شرکت می نمایند .

یکی از بزرگترین مسابقه باسکل دوانی که بنام بیستمین مسابقه جهانی ملقب گردیده در شهر بلغاریا در سندیوی واسیل لی و سیکلی صورت گرفت .

در طول سه روز ۷۴ باسکل سوار از یازده کشور مختلف درین بازی مشهور استراک ورزیده بودند . درین مسابقه جهانی باسکل سوار جکوسلواکیایی جایز مقام اول گردید . تعداد زیاد جوانان از سنین خردی دربارک ها و جاهای بخصوص تعین باسکل سواری



صحنه ای از مسابقه موتور سائیکل سواری در شهر سامو کوف بلغاریا

جهانی را مشاهده خواهند نمود .
 اولمپیک سال ۱۹۸۰ بیست جشنواره
 بزرگ هنر و کارهای خلاق مردمی بوده که
 یک بار دیگر نقش ورزش را به سوی جهانی
 وانمود می سازد و همچنان این عمل در تحکیم
 مناسبات دوستانه بین خلفیا و کشور های
 مختلف جهان نقش مهمی را ایفا خواهد نمود.
 اینکه همه ورزشکاران جهان تحت یک
 لوای متحد ورزشی گرد هم جمع میشوند این
 حقیقت را وانمود می سازد که خلقهای جهان
 آرزو دارند تا در فضای محبت، صمیمیت و
 برادری همزیستی نموده و روحیه همکاری
 درین مسابقات بزرگ اولمپیک جهانی که
 مقابل را هر چه بیشتر وسعت و غنا می بخشند.
 در ین مسابقات بزرگ المپیک جهانی
 انواع مختلف ورزش از قبیل وزنه برداری،
 فوتبال، والیبال، جودو، و ازیولو، کشتی گیری
 هاکی، باسکتبال، آب بازی و انواع مختلف
 ورزش های دیگر نیز صورت خواهد
 گرفت .



فوتبال بازی مشهور است که در بلغاریا مردم زیاد به دیدن آن علاقمند هستند



آمادگی برای المپیک ۱۹۸۰ مسکو

نموده و خواهان اشتراك نمودن در مسابقات
 بعدی می باشند .
 بوری بوری نوف که یکی از عمده ترین
 ورزشیده ترین اشتراك کننده مسابقه بود
 مسابقه بايسکل دوانی که در بلغاریا دایر
 در ختم مسابقه چنین گفت :
 کردید یکی از عمده ترین خصوصیات این
 مسابقه بايسکل دوانی که در بلغاریا دایر
 کردید یکی از عمده ترین خصوصیات این
 مسابقه به سویه جهانی این بود که فرصت
 کافی را برای تعداد زیاد جوانان کشور های
 مختلف خود مساعد نمود تا با هم از نزدیک
 تبادل افکار نموده با خصوصیات روانی -
 فرهنگی و کلتوری کشور های مختلف شان
 معرفت و شناخت حاصل نمایند که این دیدوباز
 دیدها در حقیقت امر در جهت تحکیم مناسبات
 بین کشور های و تقاضای متقابل می انجامد .
 موصوف علاوه نمود اگر چنین مسابقات
 بیشتر دایر گردد زمینه دید و باز دید جوانان
 بیشتر فراهم گردد به یقین میتوان گفت که
 نظرات قادرست و بر دانست های نافع که از
 خلای مطبوعات مفر ضایعه بعضی منابع بدست
 میاید نیز تکمیل و تصحیح گردیده راه را برای
 تقاضای صلح و همزیستی کشور ها و
 ملل جهان هر چه وسیعتر می گستراند .

مترجم حفیظ الله عمادی

نقش المپیک سال ۱۹۸۰ در تحکیم مناسبات دوستانه خلق جهان

در مسابقات اولمپیک سال ۱۹۸۰ که در
 شهر ماسکو بر گزار میگردد در حدود
 سه هزار نفر ورزشکار و صد نفر نماینده از
 کشور های مختلف شرکت خواهند جست .
 درین مسابقات بیست و یک نوع مختلف ورزش
 در شهر های مسکو، لنینگراد، کیف وینسک
 دایر میگردد .
 در جریان این مسابقات کنفرانس های
 نیز برگزار خواهد شد که در آن سه هزار
 ورزشکار از نقاط مختلف جهان و در حدود
 ۷۴۰۰ نفر نمایندگان وسایل مطبوعاتی نیز
 اشتراك خواهند نمود .
 صد ها هزار نفر سیاح داخلی و خارجی
 درین مسابقات بزرگ المپیک جهانی که سه
 در مسکو دایر میگردد حضور بهم میرسانند
 و گفته میشود که در حدود اضافه از ۳۰۰۰۰۰
 تماشاگر از این مسابقه دیدن خواهد نمود و در
 حدود دو بلینون تماشا کننده دیگر از طریق
 امواج تلویزیونی این منظره عظیم ورزش



دانش روزانه
بامکاتبه نایب
شعر، داستان و مطالب و مطالب
و خواندن بی نسیب

(یوسف مهرزم)

وطن ته ولی مور وایی؟

که خوراک دی که پوښاک
یاژوندون لرو خپلواک
که موکور دی یا کپړ دی
که مو مرگ دی که مو ژوند

که مومور ده او که پلار
قربانی ته دی تیار
که موور وردی که مو خور
زموږ ټولو افتخار

که مو توره او غیسرت دی
یامو لوړ شانته همت دی
که مو ننک که مو میرا نه
که مو قدر او عزت دی

که تاریخ که مو قصی دی
که خوږی شان ترانی دی
ستر ویاړونه او یادونه
که پیاوړو افسانسی دی

که مو غرونه او دری دی
پکی هر رنگ خزانی دی
دایه کار که کار خانی دی
که دمینی پیمانسی دی

سره یاقوت دی که لعلونه
دسرو زرو معد نونه
در نو او بورو دو نه
دخوږو میوو با غونه

په وطن کی دی ، و وطن کی
په وطن کی دی ، و وطن کی

په وطن کی دی ، و وطن کی
په وطن کی دی ، و وطن کی

په وطن کی دی ، و وطن کی
په وطن کی دی ، و وطن کی

په وطن کی دی ، و وطن کی
په وطن کی دی ، و وطن کی

په وطن کی دی ، و وطن کی
په وطن کی دی ، و وطن کی

په وطن کی دی ، و وطن کی
په وطن کی دی ، و وطن کی

که ښادی که مو اختر دی
یامو یو پر بل نظر دی
یاخو هریو بختور دی
چی دټو لوگه سنکر دی

په وطن کی دی ، و وطن کی
په وطن کی دی ، و وطن کی

ترجمه : ۱

سخنان چند راجع به موهای بدن

در يك شبانه روزيه اندازه يك سوم علسی متر می باشد .
ولی در بعضی اشخاص این نمو سریع می باشد . تقریباً نود فیصد موهای ناحیه سر در بین انسان ها بطور اوسط نمو می کند و تنها ده فیصد آن به اساس عوامل گوناگون ضایع و تلف می گردد . وقتی موها ضایع و یا تلف می شوند بجای آنها موهای دیگر می رویند گویا جای برای موهای نو خالی می کنند .
ریختن روزانه پنجاه الی صد موی سر عادی پنداشته میشود . عوامل مختلف پروسه های داخلی و خارجی می تواند دوره های رشد موی را تغییر بدهد . بطور مثال اغلباً دیده شده است که بعد از بیماری های مداوم ، تب شدید ، جراحی و خورگیزی ها موها بمقدار زیادی ریخته اند . همچنان تقلیل ناگهانی وزن بدن نیز باعث ریزش های شدید موی می شود که روزانه بیش از هشتصد موی از ناحیه سر می ریزند ولی بارها دیده شده که بعد از چند ماه محدود موها دوباره قوت گرفته و شروع به نمو و رشد می کند خوردن بعضی از ادویه ها نیز موجب ریختن موها را فراهم می نماید .
در حقیقت با بروز چنین حوادث موهای کهنه عوض می شود . ولی میزان موهای نو از موهای کهنه تدریجاً کم می شود و اگر چنین حوادث ادامه پیدا کند موها نیز به همان تناسب متاثر خواهد شد و بعد از چندی امکان دارد حالتی بمیان آید که موها بکلی تلف شود .

بیاز موی (ساختمان بیولوژیکی ایکه از آن موهای رویند) تقریباً در نزدیکی های پوست بدن موقعیت دارد که برای پیدایش و رشد موی جزء لازمی و حتمی پنداشته میشود بطور مثال اگر حجره بیاز مو تخریب گردد و یا بکلی از بین برود در آن قسمت هیچگاه موی نو نخواهد رویند ولی اگر موها در اثر بعضی بیماری ها و یا عوامل دیگر از بین برود و یا قطع گردد ولی حجرات بیاز مو تخریب نشود موهای نودران حصه بدن خواهد رویند .
تعداد بیاز موی در سراسر بدن يك انسان بالغ به پنج ملیون می رسد . که ازین جمله صد هزار آن در تحت پوست سر موقعیت دارند . تعداد حجرات بیاز مو با بلند رفتن عمر آهسته آهسته و تدریجی کاهش می پذیرد . روئیدن موی بشکلی صورت می گیرد که در قسمت حجرات بیاز موی حجرات پروئینی مرده متراکم می گردد و به مانند ناخنها به صورت تدریجی به طول خود می افزاید .
در بدن انسان ها روئیدن موی به دوره های معینی صورت میگیرد و در قسمت های مختلف بدن این دوره ها تنوع می نماید بطور مثال در ناحیه سر ، موها بطور مداوم برای سه الی پنج سال بدون وقفه هابی رویند . بعداً برای مدتی روئیدن موها متوقف می گردد . در این هنگام موها برای سه الی چهار ماه شروع به ریختن می نماید و بعد از این دوره کوتاه موها دوباره به روئیدن خود آغاز می نماید .
در ابرو ها موی برای ده هفته متواتر می رویند و بعد از توقف کوتاهی قسماً می ریزد و باز دو باره به روئیدن آغاز می کند نموی موی

و بدینتر تیب برای عده تشوشات روحی و یا ناخوشی های جندی را بیار آورد . در ناحیه سرموها عموما غلومی باشد و در قسمت های دیگر بدن موها بشکل پراکنده می رویند . تعداد موها با بلند رفتن سن کم می شود . که این قاعده عموما در بین مردان صلیق می کند . ولی زنها نیز به این عارضه دچار شده می توانند ولی عموما پانزده یا بیست سال دیر تر این عارضه در بین زنان نسبت بردان بهمان می آید .

اطباء جلدی و دانشمندان این رشته نظر میدهند که ریزش موی و همچنان ضعیف شدن و باریک شدن آنرا هورمونی بنام «اندروجن» تعیین می نماید . محققین آلمان غربی در صدد دریافت راهی اند تا بتوانند روزی این عارضه را که تقریبا بسیاری اشخاص از آن رنج می برند درمان کنند . آنها تاکنون بیگانه راه معالجه را با ماده کیمیایی به نام «دینی تروکلوزونین» دریافته اند . همچنان به اساس عقیده داکتر هوارد میبک متخصص مشهور امراض جلدی و هنتون کالیفرنایی ایالت سان فرانسسکو ایالات متحده امریکا امراض جلدی مزمن نیز در سرعت عمل ریزش موی موثر واقع می گردد . و این امراض جلدی در بعضی موارد معالجه هاو عمل ریزش را متاثر می نماید . همچنین دکتوران جلدی بدین عقیده اند که ماده کیمیایی «دینی تروکلوزونین» ماده موثریک نوع عارضه تلف شدن موی که به شکل دایروی در ناحیه بالای سر موها تلف می گردند و این بیماری موها بنام «الوپیکیا آریا» یاد می گردد ، می باشد .

موهای بسیاری اشخاص بدین شکل از بین می رود . مراحل مقدماتی ریختن کامل موی در ناحیه سر انسانها قبلا تکمیل می گردد . که آهسته آهسته این مراحل بوخامت خود می افزاید و در نتیجه انسان موهای سر خود را از دست می دهد . دانشمندان این رشته در مان قاطع این عارضه را تا بحال دریافت ننموده اند ولی در اثر تجربیاتی که تا بحال صورت گرفته بر سر زدن متواتر موی ، مساز و همچنان استفاده از ویتامین ها ، متراپها و غذای مقوی می تواند از ریختن موی تا اندازه ای بکاهد . همچنان طریقه دیگر معالجه این عارضه که درین روزها در بعضی از شهرهای بزرگ جهان رواج یافته است ، عبارت از انتقال حجرات بیازموی از نواحی دیگر بدن به نواحی مورد نظر سر توسط عمل مغلق جراحی میوند داده می شود . ولی موهایی که در ناحیه بیوند شده می روید خواص و مشخصات قبلی خود را حفظ می کند . موها باید دائما مرتب و پاک نگهداشته شود و شعاع آفتاب نیز در صفای و لطافت موی رول مهم دارد . نموی تند و افراطی و بیش از حد موها در فیزیولوژی انسان تأثیر منفی وارد می نماید .

خومره بنه ده چی

متاهل شوی یم

له کار خغه خلاص اود کور په لوروهی شوم ، پنجم منزل ته و ختم او دخپل اپارتمان دد روازی تر څنگه ودر ید م او ومی ویل چی خومره بنه ده چی سری بنخه ولری! دکور زنگت می په گونه کیکاره او له خا نه سره په چرت کی لاهم چی اوس به می بنخه راوخی ، دروازه به وازوی او له ماسره په روغ بر کوی ، کالی او لبا سونه به می تبد یلوی ، د غر می پووی په خورو او له پووی خغه په وروسته په کوچ کی استراحت کوم او بنخه به می راته ورځپانه لولی . له خانه سره مسکی شوم او بیا می زنگت ته فشار ورکړ مگر هیڅ خواب نه راته او نه دروازه خلاصید له . بیا می زنگت ته فشار ورکړ مگر هیڅ معلوم نه م . مسکی خندا کار پسې لاره ، پوله ورځ می کار کړی و خسته شوی و م نو مجبو ر شوم چی دروازه پخپله وازه کړم کلی می له حبیب خغه راوايسته او په ډیر زحمت سره می دروازه وازه کړه ، دامی هیره کړی وه چی دروازه څنگه خلاصیږی او بنخه کاله کیږی چی واده می هم کړی دی ایا رتمان ته نوزم مگر هیڅ کوم بنه یوی می پوزی ته نه راخی ، او ضاع می بنه تغین و موند . گروپ می روښانه کړوینم چی کوته خالی ده او هیڅو نشته ، خانم می هم نشته . هغه او دغه لوبی ته می نظر واچوه وینم چی یو پوټه خط لیکل شوی او هغه خوا لیری ایښو دل شوی دی په خط کی دا سی لیکل شوی (گرا نه) له نا پا کو بو ټالو سره دی کور کن و نه گرځی ، ددر وازی په څنگت کی وپه چوکی

ایښو ل شوی ده په هغی کښینه ، بو ټان دی له پښو و باسه او چیلکی په پښو کړه خپلکی د چو کی لاندی دی . ددی لپاره چی بو ټان له پښو وکاپی لیری د هغه بندونه سمست کړه ، لیری لنډ مزی کش کړه دبوټان بند ونه دی واز یږی ، بند ونه په خای پر یږده او پښو ته دی لږ حرکت ور کړه پښه دی په اسانی سره له پوټه را وژی او په همدی تو گه دوهم بوت دی هم وکاپه . گرا نه! له واده خغه دی پومی و عده کړی وه چی ټول کارونه به پخپله کو م مگر ددی و عدی په عوض به نن بېله ما خنی دغر می پووی خوری ، ما ټول شیان نا ته اما ده کړی دی ، خوراک ټول دا جا ق لپاره په اشپز خانه کی دی ستا کار دادی چی هغه به تو دوی ، سوپ او شور واپه هغه بشقا ب کی ده کو م چی ستا له خو لیر سره پوره ورته والی لری غوښه او کچالو په لوښی اوچای هم په چاینگه کی تیار دی . گرا نه! په قهر یږه ... پووی په اشپز - خانه کی وخوره ، اشپز خانه (پخلنځی) وپه کوټه ده چی دتشناب په څنگت کی موقعیت لری . ددی لپاره چی اشپز خانه ژوپید! کړی ددروازی له پاسه می لیکلی دی (پخلنځی) کله چی پخلنځی ته ننوتی مخ دی پنجری ته واپوه په ښی خواکی به یوه آلماری و وینی چی سپین لاستری او دا اجا ق دی دهغه له پاسه می په کاغذکی لیکلی دی (اجاق) ددی لپاره چی خواپه تا وده کړی ، گاز رو ښا نه کړه دا کار په لاندی ټول ترسره کړی . دلر میو هغه وپه قوتی چی له پاسه

بی عکسونه سریش شوی دی را وا خله ، دا قوتی داجاق له پاسه ایښو د ل شوی ده او دا قوتی داور د بلی یا قوتی گوگرد نومیږی هغه خلاصه کړه او گوگرد واخله . گوگرد لږ گو یوه وپه میله ده هغه دقوتی له هصا لعی سره په تماس کی کړه وروسته له دی چی رو ښا نه شوه داجاق لاستی پورته خوا ته را کا په او اجاق ته ئی لږدی کړه گاز روښا نه کیږی . گرا نه ډیره پاملرنه وکړه چی ځان ونه سوزوی . که چیر ، داجاق لږ ول اوروښا نو ل په خیر او عاقبت تیر شول نو کا سه او چاینگه په همدی تو گه داجاق له پاسه کښیږه ده . ساعت ته دی گوره وروسته له پنځو دقیقو چی داجاق لاستی بلی خواته را کا په ، گاز ټول کیږی ، هغه میز چی د اجاق تر څنگه دی له پاسه ئی بشقا بو نه ایښو د ل شوی دی که چیری دابشقا بونه دی هم مات کړل داحتیاط لپاره می یو بل بشقاب هم له میز نه لیری ایښی دی هغه واخله او که دادی هم مات کړنو څلور نور بشقا بونه می هم احتیاطی ایښی دی یوئ را واخله او سو پ بکښی واچوه کله چی جای له چاینگی خغه پیالی ته اچوی نو احتیاط وکړه چی سر بو ښی ئی په بیا له کی ونه لو ټیری سره له دی چی هغه می په تار ټرلی دی مگر بیا هم په لاس ئی ټینگ ونیسه . د پووی د خو ټلونه وروسته له پخلنځی خغه ووزه اواماته په کوټه کی انتظارو با سه . زه د آرا ښگاه په خونه کی د مجاور بلاک په لیری پورکی یم او غوا ږم چی د جشن پور څو کی بنه او ښا ښته معلومه شم تر څو دپخوا په شان ما خو ښه کړی . گرا نه! هغه کښه او پرما قهر مه کوه ښکل او مچو کو م دی .

ما خو خله خط ولوست ، پخلنځی می و موند ، پووی می وخو ږه ، خولی می په سر کړه او د آرایښگاه په لټونی پس ووتم خپله ماند ینه می پیدا کړه له لاسو نو می ونیوله کورته راغلم او مستقیما می پخلنځی ته ننه ایسته او وروته ومی ویل : خومره بنه ده چی متاهل شوی یم .

سری ناری

هره خوا سری ناری دی شور ما شور او هلبلی دی کار گران سره یو شوی دلته چغی دخپلواکی دی انقلاب دلته راغلی کارگران ټول پا خیدلی ار تجاع دلته مختور شو اشرافیت کامه نسکور شو کار گری نظام را غلی دخلک هیلې پوره کینی هره شاوخواچی گو ری خلقی سور بیرغ ډیږی یونس - همرمزم

امشب

از عشق تو یار دیوانه ترم امشب
خنجر ز نگاه ناز آمد بد لبم یاالله
دیدم تگه مستی از خویش بحدالله
انجام نمی بینم افسانه عشقت را
از خویش نمیدانم «عیار» لبك دانم
مخمور نگاه او چون باد طرب دارم
دیدم به گهی مستی از مستی چشم او
دیوانه شدم دیشب دیوانه ترم امشب
(عیار)

از سنگتفتی

های ریگی

ترجمه غیبور

دورنمای استفاده از انرژی شمسی

از عجایب مارهای بحری

دانشمندان و متخصصین انرژی در جهان میگویند که دیگر منابع انرژی نفت و ذغال سنگ يك موضوع کلاسیک و کهن بوده باید انسان قادر صدد کشف و ایجاد منابع دیگر انرژی باشد که بشریت از آن بتواند بدون تکلیف استفاده عظیمی را بعمل آورد.

دانشمندان در مورد این که منابع انرژی موجود نفت و ذغال چه مدت ادامه خواهد یافت و ناچه مدتی مشکلات جهان بشری رافع خواهد نمود عده بی عقیده دارند که ممکن است دوسده سال دیگر نفت و مواد ذغالی بتوانند مشکل جامعه بشری را مرفوع سازند و بعد از آن دیگر نمیتوان استفاده مزید از آنها صورت گیرد.

یونسکو (ملل متحد) تنظیم گردیده بود در کشور بلغاریا برگزار شد که درین کنفرانس دانشمندان از کشورهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی سهم داشتند.

به اساس هدایت کشور های عضو و با در نظر داشت لواحق ایمان کومیکان بر کسز تجویز تحقیقاتی استفاده از انرژی شمسی در کنار ساحل بحیره سیاه افتتاح خواهد شد. معلومات مقدماتی در مورد نشان داده که استفاده علمی و عملی از انرژی شمسی در طول دهه های بعدی کاملاً به يك حقیقت عینی و غیر قابل انکار مبدل خواهد شد.

تبدیل و تغییر فوتو الکتریک اشعه آفتاب را به برق تبدیل نموده و ماده سلیکون بحيث تعامل کننده درین تغییر و تبدیل مورد استفاده قرار می گیرد.

متخصصین به این نظر اند که چگونه بتوانند بصورت اقتصادی از منابع موجوده انرژی استفاده نموده و هم زمینه استفاده و بهره برداری از منابع انرژی شمسی را بسازند جامعه بشری امکان پذیر سازند تلاش هایی درین مورد در جهان پیشرفته به شدت جریان دارد.

پیش بینی منابع موجود انرژی نفت و ذغال در کشور بلغاریا آنگاه اهمیت بخصوصی نداشته، گرچه بلغاریا کشوری است که آنقدر مواد معدنی ذغال و نفت نداشته و سالانه در حدود هفتاد فیصد مواد خام انرژی مورد ضرورت را از کشورهای خارج توريد مینماید همچنان سالانه در حدود چارمیلیون کیلو وات برق مورد ضرورت کشور و در حدود سیویک بیلیون کیلووات انرژی را از خارج کشور توريد می نماید.

اما کشور بلغاریا نسبت داشتن روز های آفتابی یکی از غنی ترین کشورهای جهان است زیرا کشور مذکور در اصطلاح عام در کمریند مناطق آفتابی قرار دارد که در آن در حدود دوهزارالی دوهزار و پنجاه ساعت در سال اشعه آفتاب وجود دارد و گفته میشود که در سال های ۱۹۸۰ منابع انرژی که در جهان مورد استفاده قرار گیرد ده هزار مرتبه از مصرف کنونی زیاد خواهد بود که این رقم در آخر قرن حاضر دو هزار مرتبه ازدیاد را نشان میدهد.

روی این لحاظ کشور بلغاریا در یک تعداد زیاد پروژه های استفاده از انرژی شمسی در کشورهای مختلف جهان سهم گرفته و در به ثمر رسانیدن این پروژه های بزرگ تلاش های قابل ملاحظه را انجام میدهد.

روی این لحاظ دومین کنفرانس بزرگ استفاده از انرژی شمسی که از طرف اداره

استفاده مستقیم از انرژی شمسی بواسطه ذخیره کننده میتواند مقدار زیاد آب را در طول فصول مختلف گرم نگهدارد که در مرحله بعدی انرژی ذخیره شده در روز های ابرآلود مورد استفاده قرار می گیرد.

مشکلی که دانشمندان به آن مواجه میگردند این است که يك وات انرژی برقی در حدود سه صد دالر مصرف کار داشته روی این مشکل است که متخصصین کشور بلغاریا با دانشمندان دیگر کشور ها بصورت مشترک روی این پروژه کار نموده تا بتوان مصارف هنگفتی را تا حدود زیادی تخفیف و کاهش بخشند. دانشمندان در قسمت انکشاف ماده بی بنام کت میوم سلفیت که میتواند مصرف انرژی را تخفیف بخشد کار می نمایند.

سیستم ذخیره حرارت در کشور بلغاریا بصورت متفرق و پراکنده بوده و در حدود نصف منابع انرژی کشور را سالانه می بلعد بنابراین تلاش هایی صورت می گیرد تا استفاده از انرژی شمسی را به پیمانهای زیادی تعمیم بخشند.

دانشمندان و متخصصین لابراتوار ناپولوس اعلام کرده اند که در پلان های ذخیره نمودن انرژی به موفقیت هایی رسیده اند و آنها معتقدند که آب و هوا منابع حرارتی شمرده شده که میتوانند انرژی را تا حدودی ذخیره و قابل استفاده گردانند.

دانشمندان لابراتوار نیونی میگویند که استفاده از انرژی شمسی که در اوایل بهار به پیمانهای زیادی وجود دارد که در تهیه هایدروجن از اشعه فوتولیز مورد ضرورت کمک قابل ملاحظه می نماید که این طریق و میتوان بحيث طرق کمکی تدخیر و استفاده از انرژی شمسی مورد استفاده قرار گیرد.

ساحلی آبهای فلپاین از مراکز عمده و بزرگ ماران بحری بشمار میرود. به عقیده دانشمندان اتحاد شوروی سوسیالیستی یکی از عوامل ظهور رسیدن مار های نوع (راریت) در سواحل شرق آن کشور همانا گرم شدن آبهای ساحلی این منطقه بوده است. برای آنکه عده گشیری از مردم شوروی و جهانگردان از مارهای نوع «راریت» دیدن کرده بتوانند مار بحری مذکور در موزیم حیوانات و خزندگان به نمایش گذاشته شده است. باید گفت که اتحاد شوروی یگانه کشور است که در آن انواع واقعا مار های آبی و بحری بدست آمده است.

مارگیران سواحل شرقی دور اتحاد شوروی سوسیالیستی اخیراً به گرفتن يك نوع مار بحری دست یافته اند که یکصد و دو سانتی متر طول و پنج سانتی متر ضخامت داشته و بنام «راریت» مسمی گردیده است.

پس از آنکه مار مذکور از لحاظ جنسیت فیزیکی مورد ارزیابی دانشمندان قرار گرفت این موضوع بکلی واضح و روشن گردید که مار مذکور از نوع ماران جوان تر بوده است زیرا تاحال مارانی هم بدست آمده که بعضاً طول بدن آنها از دو متر نیز تجاوز مینماید. طوری که در تازه ترین راپورت دانشمندان تذکار رفته سواحل اوقیانوس اطلس و همچنان حصص



راریت مار بحری ای که یکصد و دو سانتی متر طول و پنج سانتی متر ضخامت دارد.

رنگ جهان

چه چیزهایی را میتوان از ابحار بدست آورد



در ایالات متحده امریکا روی این لحاظ هفده کمپنی بزرگ برای دریافت و بدست آوردن بیشتر این مواد تشکیل گردیده مجموعاً مبلغ صد میلیون دالر را جهت حفاریات اعماق ابحار تخصیص میدهند .

روی اهمیت مواد بخصوص که از عمق ابحار بدست میاید این امر منتج به وجود آسمن قوانین بین المللی ابحار گردیده تا هر يك از کشور ها در ساحه بخصوص خودشان از این مواد استفاده نمایند .

دانشمندان مربوط عقیده دارند که هایدروجن که در آب وجود دارد می شود آنرا از آکسیجن جدا نموده و ذخیره بزرگ انرژی را بوجود آورد و تلاش های درمورد تحقق بخشیدن این مسئله جریان دارد و کوشش بعمل میاید تا از انرژی شمسی نیز در مورد استفاده صورت گرفته بتواند که این امر مستلزم ۳۰۰ کیلو وات انرژی بود و گفته میشود که آفتاب میتواند کمک قابل ملاحظه در مورد نموده بتواند .

یکی از موثر ترین طریقه که میتوان چنین امر را ممکن ساخت همان طریقه تحفظ انرژی حرارتی آبی است .

یکی دیگر از دانشمندان عقیده دارد که از ابحار میتوان ۶۰ میلیون تن مواد غذایی برای ساکنین روی جهان بدست آورد . عمده یسی معتقدند که از آب روی خشکه هائیز میتوانست مواد قابل ملاحظه خوراکی را تهیه نمایند چنانچه جانوان یکی از محققان رشته زراعت آبی

بدون تردید و از یک نقطه نظر علمی گفته میشود که ابحار یکی از عمده ترین منابع مواد استهلاکی جهان امروزی شمرده شده و دانشمندان عقیده دارند که برای مدت شصت قرن بعدی در جهان مقدار کافی مس و هم چنان مقدار کافی نکل برای مدت ۱۵۰۰۰ سال وجود خواهد داشت .

یکی از عمده ترین منابع مواد خام تحت ابحار در بحیره سرخ بوده و گفته میشود که ارزش مجموع و دیده مذکور بالغ بر ۲۳۰۰ میلیون دالر تخمین گردیده که ایسمن منبع دارای مواد طلا، جست، مس، منگنیز و آهن می باشد که در بعضی نقاط منرال های مذکور ۹۰ متر ضخامت داشته و ابحار سناسان معتقدند که به صورت بسیار ساده میتوان این مواد را به روی سطح زمین هم نمود تا به آسانی از آن استفاده شده بتواند برآمدگی های در زیر سطح ابحار در سال ۱۸۷۳ کشف گردید که این اکتشافات مدت یک قرن در ساحه علوم نقش مهم ایفا نمود اما در دهه های آخر اکتشافات چنین برآمدگی ها روز افزون گشته و چنین معلوم میشود که این برآمدگی همه آنها فلز بوده باشند که از آن در حدود ۴۰ نوع مواد قیمت بها بدست آمده است که از آن جمله میتوان فلزات گران بهای چون منگنیز، نکل، کوبالت و مس را میتوان نام برد .

از نتایج تحقیقاتیکه بعمل آمده گفته میشود که این برآمدگی هادر قسمت های بحیره سبز مشیگان نیز وجود دارد و به صورت تخمین گفته میشود که در حدود یک اعشاریه پنج میلیون تن این مواد در قسمت های اوقیانوس اطلس نیز به پیمانه زیاد وجود دارد .

مقدار و اندازه این مواد که به تن ها وجود دارد روز بروز به پیمانه آن افزوده میشود تا هر يك از این برآمدگی به تدریج وسعت یافتند گفته میشود که بالاخره به ۱۶ تن در سال افزایش می یابد و این که چگونه این برآمدگی ها به تدریج رشد و نمو میکند نظریات دقیق در مورد وجود ندارد

تحقیقات درمورد بدست آوردن مواد ارزشمند از اعماق ابحار در جهان به سرعت جریان دارد



تحقیقات درمورد بدست آوردن مواد ارزشمند از اعماق ابحار در جهان به سرعت جریان دارد

یکی از دستگاه های تحقیقاتی در عمق ابحار دیده می شود که مواد بدست آورده شده را در همانجا معاینه می نمایند

عقیده دارد که از هر متر مربع آب های روی زمین که در خشکه وجود دارد ۶ کیلو گرام خرچنگ بدست میاید وی عقیده دارد که ۲۲۵۰ کیلو گرام آلی ۳۳۷۵ کیلو گرام خرچنگ در هر يك هکتار آب روی زمین سالانه میتواند تولید گردد .

دانشمندان عقیده دارند که اگر ابحار را فقط بحث محلی تصور نمود که در آنجا کثافات را بیندازیم و تا آن را ذخیره گاه تولیدات ضایعه رادیو اکتیف بدانیم و درین جهت کار کنیم فقط و فقط یکی از عمده ترین منابع مواد غذایی جهان بشری را از دست خواهیم داد .

نیروی برق از کجا می آید؟

بازدن دکمه سویچ برق خانه ما روشن میشود غذای ما را میزند به رادیو و تلویزیون و صد ها وسیله دیگر نیرو میدهد . برای ما مشکل است که روزی را بدون نیروی مؤثر برق به شب برسانیم با اینحال مانند بسیاری وسایل ضروری زندگی برق را يك چیزی عادی و بی اهمیت تلقی میکنیم بپیشیم برق چیست و از کجا می آید . اگر اطلاع زیادی در این باره ندارید بدانید که بسیاری کسان نیز مانند شما هستند يك بررسی جدید توسط دستگاه الکتریکی نشان داده است که از هر سه نفر حتی يك نفر نمیداند که یکی از سوخت های اساسی مولد برق چیست، کمتر از يك نفر در هر پنج نفر نمیدانند که رابطه میان نیروی هستوی و تولید برق وجود دارد . نکته مهم این است که برقی که ما از آن

بقیه در صفحه ۵۳



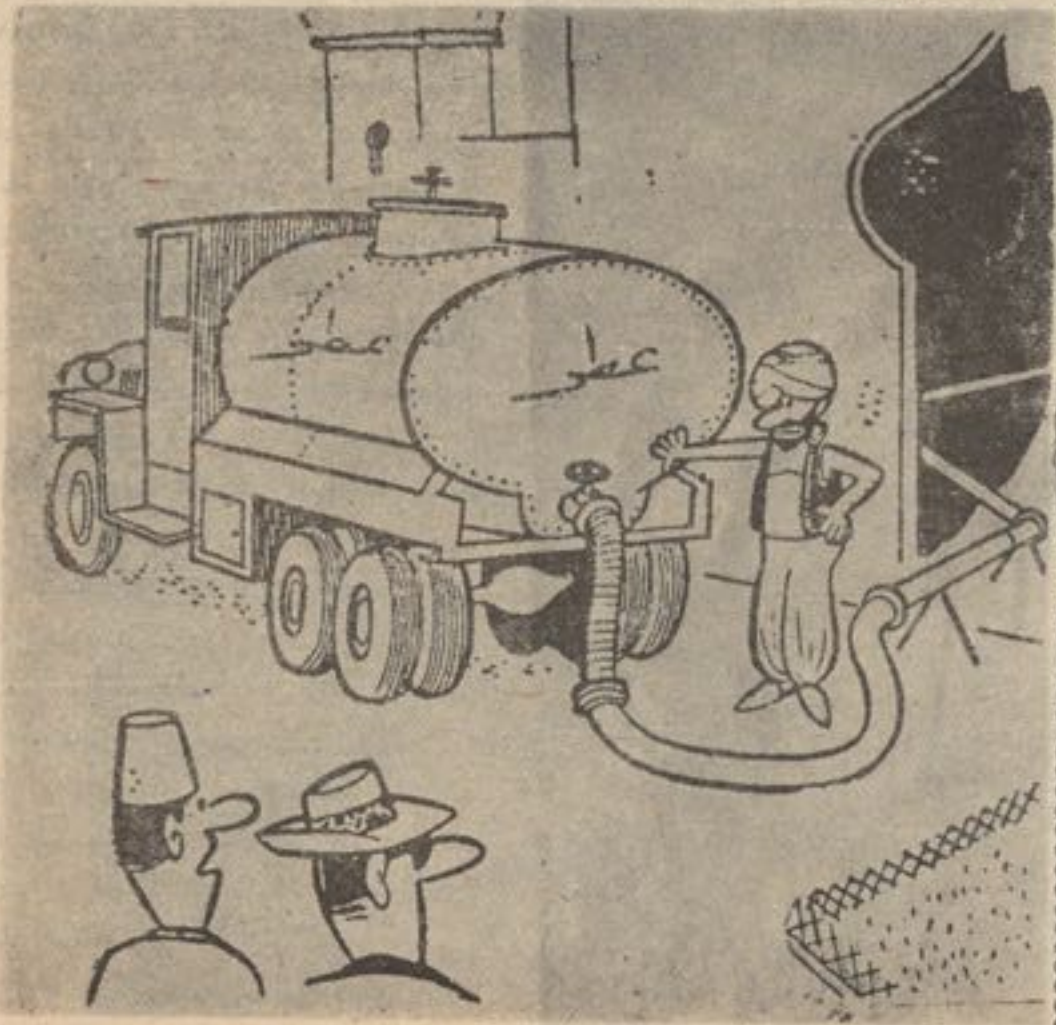
واینک آخرین خواهش شوهر شما را عملی می‌کنم!

افسوس بامورد!

دومرد فقیر در گوشه نشسته و با هم صحبت می‌کردند ... یکی از آنها گفت :
اگر پدرم زنده می بود ... حالا وضع و روزگار من بهتر از این بود .
- چرا ... مگر بدت نروتمند بود ؟
- نه ... او بجای من گدایی میکرد ...!

وعدۀ ملاقات

يك پسر جوان توسط يك دوست خود بايك دختری كه او را نمی شناخت و وعدۀ ملاقات گذاشت . او در ملاقات ماه تقریباً دو ساعت انتظار کشید . بالاخره يك دختر از دور پیدا شد . او سوال کرد :
- شما لوتیز هستید ؟
- شما روبرت هستید ؟ جوان گفت : بلی .
دخترك جوابداد : - من لوتیز نیستم .

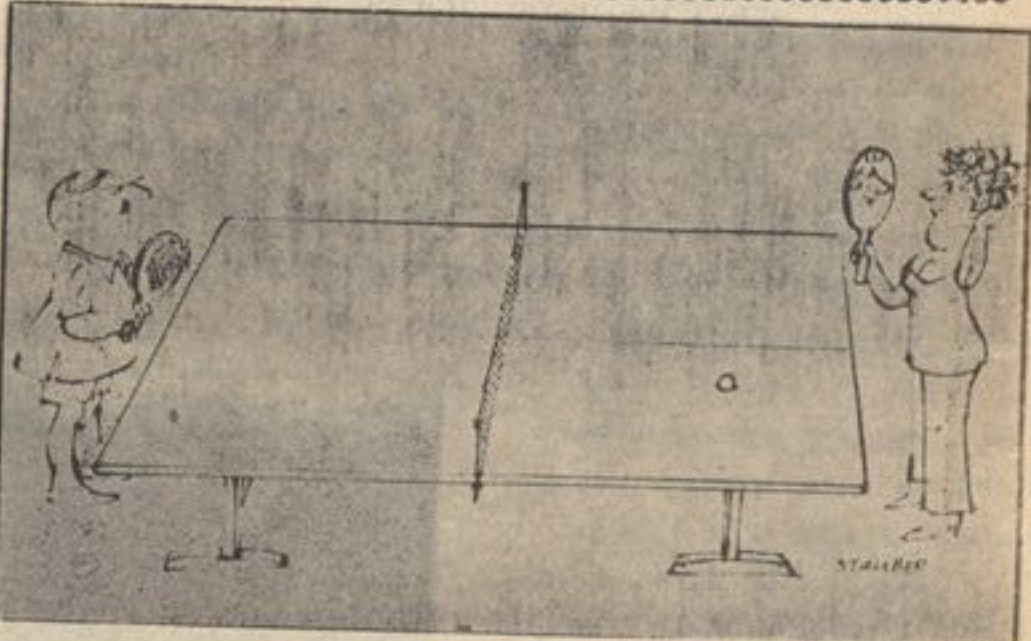


بدون شرح



شاگرد لایق

دخترلا شش ساله از مكتب بغضانه آمد و بای صبری راجع به رفیق جدید خود به مادرش گفت :
- نمیدانی او چقدر بچه لایق است . او تمام مضامین را كه در صنف اول درس داده می‌شود ، می‌داند .
مادرش گفت :
- از كجا این همه را می‌فهمی ؟
- برای اینکه در سال گذشته نیز در همین صنف بود .



خودپسند زنها در هنگام بیبگ بانگ

جواب دندان شکن

يك كمیدین معروف در يك نمایش ، بك زن پر حرف را كه در قمار اول نشسته و همیشه اعتراض می‌کرد ، به این صورت به سكوت وادار ساخت .
- این اعتراضات را در سال ۱۹۷۰ نیز بمن گردید . من هیچوقت يك لباس را كه يك مرتبه دیدم ، دیگر فراموش نمیکنم .

مرض یاد فراموشی

زن همسایه ما كه يك زن پیراست می‌خواست نسبت یاد فراموشی خود نزد يك داکتر برود . من به او داکتر لایقی را كه سراغ داشتم معرفی کردم . هنگامیکه بعد از ظهر او را دو باره دیدم ، نسخه ای را كه داکتر به او داده بود برایم داد .
من يك نگاه کوتاه به نسخه الذاخیم و خواندم : « يك کتابچه یادداشت . »



۵۰۰۰ سال کهنه بود ؟ اینك دیگر موقع خواندم : « يك کتابچه یادداشت . »
آن بود كه باید بشکنند .
صفحه ۵۰



برادر دیگر جیب، جیب به طرف من نگاه
تکن بگیر این کیلاس شربت را بخور.

همدردی بازن همسایه!

زن- عزیزم ... این يك بوتل سوای تقویت
موی سر است .
شوهر- متشکرم عزیزم .
زن تشکر لازم ندارد ... این ... دوا
راه زن همسایه پهلوی خانه ما بده ... چون
درین تازگی هاموهایش بسیار می ریزد زیرا
چند روز پیش موی های آنرا از سر چپرکت
خود پیدا کردم .

چندسال داری؟

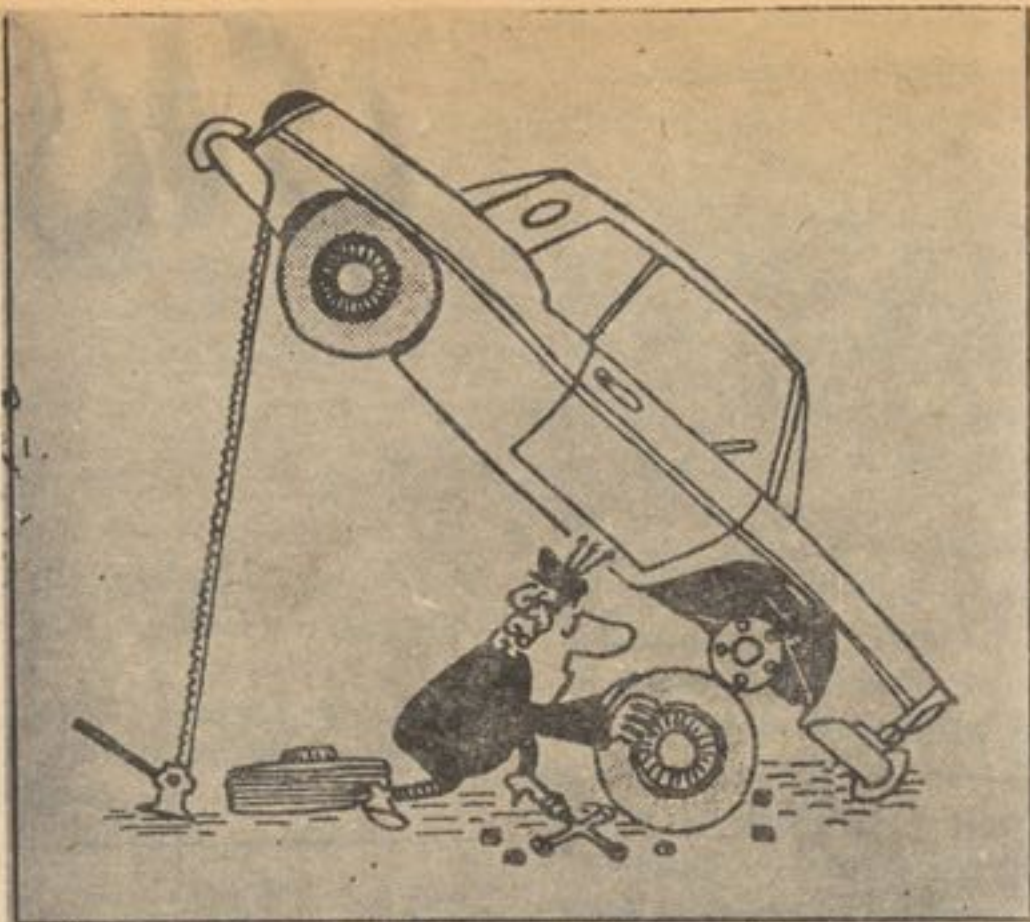
نسخی از بسری پرسید:
بچه چند سال داری ؟
بچه - نمیدانم ... چون مادرم وقتی مرا
بدنیا آورد می سال داشت ... در حالیکه
حالا ادعا میکند بیست و پنج ساله است !...

سالگرد

از اینکه يك روز سالگرد را فراموش
نکرده بودم خیلی خرسند بوده و هنگامی که
به خانه آمدم به زخم گفتم :
- این سالگرد را بنویس بریک می گویم،
امروز پوره يك سال است که مادر این خانه
زندانگی می کنیم .

زنم گفت:
- غلط ... فردا يك سال میشود که ما به
این خانه آمده ایم .
من گفتم :

- تو از کجا اینقدر دقیق می فهمی؟
او با اطمینان خاص جواب داد :
- من خوب بخاطر دارم که ما يك روز بعد
از روز عروسی خود به این خانه آمدیم .
اکنون می توانید فکر کنید که چقدر
خجالت کشیدم .



بلون شرح

عقلی که باز گشت

مردی وقتی صبح وارد اداره خود شد ...
تلفون را برداشت و به اداره پلیس زنگ
دایل کرده گفت :
- معلوم میخوام ... ختم امر امیشتناسید ...
من همان کسی هستم که دو روز قبل خدمتان
آمده و برای پیدا کردن زنم از شما کمک
خواستم .
صدایی از آنطرف جواب داد :
پلی ... دوست ... خوب حالا چه فرمایشی
دارید ؟
- هیچ ... میخوام از شما خواهش کنم
که دیگر دنبال او نگردید .
- چرا ... مگر خانمتان برگشته است .
- نخیر ... او برگشته ... ولی عقل من
برگشته است !..



دوست عزیز : حالا موقع شوخی نیست که خودت را به این شکل درآورده بی .

ساعتهم همراهم نیست

در ضیافتی که (فرانک سیناترا)
در هالیوود ترتیب داده بود «لانائزر» یکی
از دوستانش گرم صحبت بودند ...
نا گهان «لانائزر» مردی را بدوشش
نشان داد و گفت:
- نگاه کن ... من آن مرد را که در آن
گوشه نشسته بسیار دوست دارم .
دوستش تگاهی بطرف مرد انداخت و بعد
گفت :
- خوب ... مدت زیادی است که با او علاقه
پیدا کرده ای؟
- نمیدانم ... چون ساعت همراهم نیست !..



عزیزم از بس که ترا دوست دارم میخوام
مانند ماهی که آنرا دولین می خورد ترا من
شم بخورم .



داکتر: مدتی است چشماتم جایی رانمی بیند!

هغوی پی ژوندی دی

« ژان لافایت »

نیر پسی

دروازی نه بېر موږه ريوه نه يو نېکر يوکميس او يوه جوړه دلرگيو نه جوړ شوي چېلکي را کوي . ددی فرصت نشته چې سړی دخپلو پښو په اندازو چيلکي واغوندي، هماغه ليرني تالار ته بيرته راغلي يو. دغه تالار هم مينخل شوی دی . يواځي په يوه څنډه کې يې تش بکسونه دکانسروتنش قوطني کاغذونه او شکيدلي عکسونه کوټي شوي دي .

زما د مور عکس هم پدغه منځ کې ترسترگو کيږي . په منډه سره دزینونو پورته کيږي اود هغو ملگرو له ډلې سره چې زمونږ نه مخکې دي يوځای کيږي . دباندې بازار اوري ريدو او ناښونه مويو دبل سره خوري . ددی لپاره چې لږڅه ناوډه سو يو دبل پرته راويږودکي دروږو په څيرووهو شارلو هم راځي . يولگول شوي سگرت هم په خوله کې لري اوڅوډاني سگرت هم دملگرو ترمنځ وپشي دغه سگرتونه يې له يوه پخواني بندې څخه اخستې دي خپلو اوږو ته پکښان ورکوي او په غرور سره وايي: «هه، هه، موږ جدې خلک يواو ورو ورو دويو شرايطو سره ځانونه برابروو». خبره يې لاجلاسه شوي نه وه چې يوه درنده څپيره يې پرمخ - او يوه لگنه يې په نس ور حواله کيږي، دغه سړی دبلوک مشر دی چې پدې توگه ځان معرفي کوي او په لوږغوي يې: «دشې له خوا په اردوگاه کې دستگرو څکول منع دي . پخپله دی هغه سيگارچې زمونږ د بکسونو څخه يې په زور اخيستي په خوله کې لري».

دغه دبلوک مشر دخپلې وينا دتائيد لپاره وايي: «پس له دی به ستاسو ټول کارونه به ما پوري اړه لري».

دزینو څخه ښکته کيږي او اټکلاني ساعت وروسته بيرته راځي . ساړه زمونږ په هډوکو کې نفوذ کړی زمونږ ټول غړي ريدوي .

- ناش بلوک الماني کلمې يعنی «دبلوک خواته» .

زما په نظر بلوک دغه دلرگيو نه جوړ شوي يوه ودانې ده چې دواټ په دواړوخواؤ کې جوړې شوي دي . زمونږ ديوټونو څخه چې بند او ټپي نلري داسفالت شوي سړک پرمخ جگ غږ پورته کيږي . له بده مرغه يو منځ په بوت کې زما پښه وهې خو اوس ددی وخت دی چې دهغه له شرحڅخه ځان خلاص کړم.

زمونږ لارښوونکي په گواښ سره وايي:

- اين، زوه، تروه، وپه ر. (الماني کلمې يعنی يو، توه، دري، څلور) دبلوک مشر هم دلته دی او دروازی سره ولاړدی . هغه کسان چې وړاندې دی خپل پوټونه باسي او په لاس کې يې نيسي اوننوځي، نوي بیره نه کوي

له همدې کبله هغه سړی چې دروازی سره ولاړدی او متروکه په لاس کې لري له ټول قوت او زور سره هغه کسان چې بيرته پاتې کيږي، وهي. زما په څنگ کې يو سپين - ږيري سړی چې ډير زهير شوی دی خپل لاسونه ددندر په توگه پوټه کوي. هغه څوک چې دلته د مبارزې څخه لاس اخلي بد مرغه دی . دغه زوږ سړی به تر ټولو په منځ کې مړ شي».

قبوه هماغسې به ولاړه څکوي بايد په يوه منظمه ډله کې سره را ټول شو. هغه توه کسه (شتو بديه نست) دليکو دمنځ نه تير يږي سړی، دسطنرچو دمسر و په څيرځای په ځای کوي دلته وونو ځاوندان منځ کې او داوږ ټوونو ځاوندان وروسته ا زه دليک په منځني ځای کې يم منځ کې مړ شي اټکل کړی و چې تر ټولو نه ښه ځای منځني ځای دی زما څخه څلور صف منځ کې دپټې لورې غوږونه ښکاري چې د هغه دڅر پل شوي سر په دواړو خواو کې دمعمول څخه غږ ښکاري . بايد ددی څخه خپل ايضاح او استقامت سم کړم. شلېب (الماني کلمه يعنی چپ)

پرمخ مې له مې څپيره لگيږي ، ماد پسي لاس استقامت ته توجه نه وه کړی (سريبر) له يو محکم گذار سره زه دغه کار ته متوجه کړم. د پسي څپيرې زغمل خو دومره گران کار ندی خو ما هيڅکله ددغه کار سپکاوی په آما نه توگه ندی زغملی . دغه څپيره دومره درنده هم نه وه ښا يې چې دغه سړی دو مړه بد سړی نه وي کله چې (سريبر) موږ څو ځله شميری دبلوک مشر را رسيدی او يو ځل بيا زمونږ نظم او ترتيب معاینه کوي ددی لپاره چې د څپينو کسانو څپيسې لږ دننه لاړی شي خو سوسگان پسر هغوی حوا له کيږي . اوس ټول شيان دمعا پښې لپاره چمتو دي . د لري لکه دزنگ غږ راځي .

دروغه (الماني کلمه يعنی چپ) .

دا حضا را تو په وخت کې غږ يې دل منع دی ، د احضاراتو په وخت کې د حيايه څخه خو خيدل منع دی ، بايد انتظار وايستل شي . زه له دغه انتظار له دغه سکون سره چې دالماني دسپلين جزء دی اموڅه شوی يم مونږ پخوا په جيل کې

څلور ساته همداسې دريدلو . اوس يواځي نيم ساعت تير شوی . ددی لپاره چې وخت تير شي هغه شعر چې د (فرن) په جيل څا نه کې مې ويلي و را يا نوم . خپلو اکي ، اي خپلو اکي، څو مړه ښکلي ښکاري ...

سانتو تک (الماني کلمه يعنی دفت) ما تو لکي پسي يو په بل و هي اوتيار - سي کيږي . يو ځوان اسباس چې دشلو کلو څخه کم عمر لري او پدا سي حال کې چې يو سگرت يې په خوله کې دی راځي

يو پرا نيسي دفتر په لاس کې لري (سريبر) څولنی به لاس کې نيسي او وړاندې ځي، او داس - اس شاته چې په يې اعنایي سره د دفترته څيردي روانيږي . هيڅوک کم ندی . کله چې پلټنه پسي پای ته رسيدی يو څه به دفتر کې ليکي او په پسر پراعتنایي سره هغه نوي پښل چې (سريبر) ورکړی و پر مخکه اچوي اوزموږ دليک په وړاندې دريدی .

- فرا نموزن (الماني کلمه يعنی فرانسوي) (سريبر) خواب ور کوي . يا وول .

اوس د هغه سپين ږيري سړی تر مخې دريدلی دی چې يرون شپه يې ورته جيزا ورکړی و . دسپين ږيري سړی سترگې دواړو اوږو پوري له زوره پرېښي .

کاسه يې اخلي او د غولې ډير ليري څپي ته ئې گو زاروي او سپين ږيري باندې د هغه در اوږ لو امر کوي . سپين ږيري په منډه هغه پيدا کوي او بيرته يې را وړي . توه ځلی دري ځلی ..

لس ځلی دغه صحنه تکرار يږي ترڅو چې سپين ږيري بيخي ستوما نه کيږي او دسا ايستلو څخه لو يږي . با لآخره اس - اس د هغه کاسه پورته کوي او پسه ډير زور سره مريږي و هي . يو ټيت څکرو ي غوږ نه راځي سپين ږيري پر مخکه لويږي په تلدي کې يې يو غټ تپه ښکاري . دبلوک مشر اود هغه نور غړي ددی لپاره چې ښه غوږه مایي و کړي د هغه پدغه کار باندې ځان ندی او اس اس يې له دی چې د غي غوږه مایي ته اعتنا وکړي له مونږ څخه ليري کيږي . مونږ دهغه دتشکيلي غږ چې د (سپين اس) د مسا پر ځای (سندره پکي وايي او رو .

دا حضا ر حالت پر مونږ باندې خلاصه شويده خو پر نو رو با ندی لادوا پلري بايد ددو هم زنگ داور يد لو څخه وروسته

نيم ساعت نور انتظار ويا سوډ احضا را تو به اوږ توکي هيڅوک نشي کولای چې دخپل ځای څخه پکښان وځوري په آخر کې د آرام سي حالت غوره کوي . کله چې دبلوک مشر لاړ مونږ و غو پښل د کوټي پر منځ يو څو شيبه کښينو خو يوه عجبېه پښه را منځ ته کيږي . په هغه کوټه کې چې مونږ ټول پکښي ځلا ستلي وو، هيڅ ځای نه و .

سلما ئې مو ډنه لاړ پښو و نه کوي . بايد هماغه د ځلا ستلو پخوا ئې لاری جاری غوره کړ و يواځي در پځو نه تو بير لري پدی معنی چې لمړی سړی پداسي شکل کښيني چې شائې دد يوا ل خوا ته وي او خپلې پښې يود بل څخه ليري ونيسي - توه هم سړی دهغه د پښې په منځ کې کښيني او په همدې شکل تر آخره پوري اوږدنه تومره دير ش کسه کولسي شي چې په يوه لس متر بزه سا حه کې ځای په ځای شي . او کله چې ټول افراد پدغه توگه کښينا ستل لادکري لپاس يې پر څسه تش يا ته کيږي . دانو (چشم پښندی) او د هغو جا دو گرانو په يادا چو چې ځانونه يې په يوه صندوق کې ځا يو ل .

زه له دی آزمایښت سره دجادوگرانو دجادو -

گر و يو څخه نه حيرا نيم . هغو ما ټو گا نو ته ور ته يو چې يسه يوه بيړی کې سره پياوړي وهی اودموآزلسي دسا تلولپاره هر سړی مجبور دی چې خپل لاسونه دمخکښي سړی په خپته با نسي ټينگ ونيسي .

طبعاً فرا نسو بان په دوو صفو نو کسي ځای په ځای شوي دي او بيا درو سانو پو لنډ يانو يو گو سلاويا نو وار رارسيدی يو د بله سره غږ يږي .

زما د پسي لاس خوا ملگري ماته دخپل نيول کيدلو کيسه کوي . دی دشراپويسو سو دا گر دی چې دهغه دکور له زير ځای څخه دوسلو دساتلو او زير مه کسو سو دپاره گټه اخستل کيده . اوس هيڅ ويره نلري اوخپل ماجرا په پدگاهه وايي :

- آلمان لپان په ناځايي توگه زما دکور زير ځانو ته ننوتل ، ساعت دسهار څلور بجې وي زه له خپلې ښځې سره وينده وم مجبور شوم چې په ډيره بيره کالسي واغوستم او د هغو سره لاږم پسي له دی چې د خپلې لور د مجو لو اجازه چې په بله کوټه کې وينده وه را کسړي . پست - فطرتان ! وروسته بيا دتحقيق په اوږدو کې دهغو ي سره يو ځای بيرته کو رته راغلم په همدغه وخت کې وسلې او نور شيان ددوی لاس ته ولويد لي . دهغو دوو لولپاره توه ځلی را غلل اولاپل .

(سريبر) حيرانتيا سره وايي :

مونږ هماغه وخت په پوي تپانچي پسي مړخپلو .

(سريبر) دنورو سره غږ يږي ، هغه داسي سړی دی چې هر چير ته يوه احسا ساتي خبره ياده شي ډير ژر پکي گپون کوي او بيا ژر نورو خواته متوجه کيږي . دی بولنده و نه او پښه اندام لري له همدې کبله (پتي لوتي) ته ورته دی له دی تو بير سره چې عقل او قوت يې دهغه څخه ډير دی .

(سرپرست) اصولاً دسر بازی لپاره زیندول شوی دی. هغه د فرانسې په پوځ کس دغلیم سره چنگیدلی دی. دیو ماشین-کن سره یې دیو المانی لښکر په وړاندې عقا و مت کړیدی ترڅو چې ملگری یې په خوندي توگه وتښتی. په هماغه ورځ چې آلمانیاو د پارس وایس وایسونه مردار کړل دی دیو سر باز په توگه په پارس کې پاتې شو. او اوس دلته هم د یو سر باز په څیر ژوند کوی. او ټول کسان د هغه د طاقت او قوت څخه حیران دی.

هغه خپلو خبرو ته ادامه ورکوی: هڅو کړي. په لمړي یې او کي مو پدېر یوه لپاره یوه تپانچه درلوده او دغه تپانچه هم ډیره زړه او پخوا یې وه چې د ۱۹۱۴ کال په جگړو کې یې خپله ازموینه سرته رسولی وه، زموږ یو ملگری په همدغې تپانچې باندې هغه ملگری خوندي ساتلی و چې د آلمانیا نو د وسلو او مهماتو یو گډام یې چاوداوه دغه ملگری د شپې له خوا دغه تپانچه یو بل ملگری ته ورکول چې هغه پاکه او غوړه کړی او بیایې ماته ورکوي ځکه چې ما هم یو ښه ښکار موندلی و. یو آلمانی جنرال هره ورځ سهار وختی په آس باندې سپور اود (پسو-لوی) په څنگله کې کمر خپه ماته دستور را کړ شوی و چې ددغه جنرال کار یو

طرفه کړم او ما داسې تصمیم ونیو چې په څانگه کې توگه دغه کار سرته ورسوم ځکه چې دا کار ډیر ارزښتناک و دغه جنرال (فن اشنو لپنا گل) نومیده. وسله مې په جیب کې کینوده او د شپې له خوا په یوه کنده کې پستې شوم، دواړو په څلور مترې کې. دا ډیر ښه ځای و. په آسانی سره مې کولی شو چې خپل لښکر له پښو نه و غورځوم. خو با پدې وویل شې چې ددغه ماموریت نه اته ورځې مخکې ما د (شاوی) په جگړه کې پرکتس کړی و داسې پتیل شوی و چې د لښکر-کو لو نه وروسته ډیر ژر و تښت او د څنگله څخه ځان وپاسم اود څنگله په بله ختبه کې یو بایسکل راته منتظر او ما کولی شو ای چې د (پوټی) له لارې نه په آسانی سره و تښت.

د شپې د لسو بجو په شا و خوا کسې پاکلی ځای کې پت او منتظر پاتې شوم. له بله مرنه په یو لسو بجو یا ران به اوریدو پیل وکړ، سهار دوخته باران و دودید. ځان سره مې ویل کا شکی هغه را شې. پوره او ه بجې وی چې را پیدا شو یو سا تونکی یې هم درلود چې له هغه نه لس متره لیرې ور پس روان و. یو هیږی، پدا مې وختو. نوکې دسپری حال څرنگه وی؟ فکر کوم چې زه لږ لږ زیدم. د خپل با زانی کو توره دختو په منځ کې ناست وم. جنرال ماته نږدی شو قلم یې واوه، وخت یې ویا هدا اوس با هیڅکله. ما نه کاږم، خو تپانچه پزله کوی یا ماشه کاږم او یا

د زنه کسوی او د نښت خپل کار کړی و. په ناچارې سره دیو پا رن سړی په توگه بیر ته ستون شوم. دوه ساعته وروسته (ایوون) راغی او تپانچه یې زما څخه واخیستله چې بل چا نه ئې ور کړی.

خو موږه وروسته مو د همدغې تپانچې سره د (کلنټ) نو مې چا سو س جرې وایستلی. پدا مې شرا بطو کې کا رکول کومه آسا نه خبره نه وه له لیکه مرغه په ورستیو وختو کې مو له المانیانو څخه و سلی لاس ته راوړلی او کار موسم شو. زه هم دتپانچې په فکر کې شوم. زه یو هیدم چې د ځان (زیتون) کار یې هم دتپانچې سره سم کړی و. هغو کسانو چې ددغه کار دسره رسولو ماموریتې درلوده اوس په همدغه جیل خانه کې زما سره یو ځای دی.

یوه تپانچه دفرانسوی سرتیرودوسلې په هکله سړی کولی شې چې په ډیره آسانی سره یو رو مان و لیکي. د مثال په توگه دا مې کسان به ډیر لږ وی چې ونه یو هیږی هغه سړی چې آلمانی سرتیرې په ۱۹۱۱ کال دا گت په ۲۳ کس د یوې گمر مې وسیلې سره وژلی لښکر نومیده. او هغه وسله چې دغه هغې څخه کار اخیستی و د هغه کشتابو وه، کوم چې داورلټان دروازی ته نږدی وژل شوی و.

(سرپرست) خپلو خبرو ته ادامه ورکوی. په هر حال، که موږ یوا ځر یو څومېله لاسی ما شین گڼو نه درلودای کوم کارنه و چې سر ته مو نه رسول.

ښه ده اوس ته ووايه هغه و سلی چې ستا له کور څخه لاس ته را غلی څه شیان و؟ سیمیک ماشین گن اونور. سوگوری! څو مرنه به وی؟ دوه ټنه.

سیمون هم په پوښتنو پیل کوی: دغه و سلی او مهمات له کوم ځای څخه را تللی چې موږ هیڅکله د هغه مخ هم ونه لید؟ فکر کوم چې دا انگلستان څخه... مارک خو یې انگلیسی و.

دغو کسانو حق درلود چې پوښتنه وکړي: ولې هغو کسانو ته چې په همدغو ورځو کې د ځان نه تیرو دغه وسلې نه ورکول کیدی؟ هغوی ته گورم. دوی واقعا دغلیم سره چنگیدلی دی. ددوی یو تن د (پرو) په نامه لاتر اومه یو ری پخپل مړ وند کې یوه گولو لری. او هغه بل یې چې د او سترې دوی کولو بودوه ویشته کلن کارگردی څلور څخه پې شوی دی.

دغه کار مو مرنه اهمیت درلود چې د (دور مآخت) رادیو مگان دلیری ځل لپاره دسر تیرو شو را تکار یو په هکله وڅېړیدل دپا ریس په هغو ځایونو کې چې آلمانیا او سیدل اکثرا لاسی بو نه ډیر جاودیدل دغلیم پر یو څې منصبدارانو او سا نو نکو باندې تل پر غل کیری. په رڼا ورځ کې دغلیم په پوځي ډلو باندې پر غلو لسه سر ته رسیدی یوه شپه د (سینما ریکس) دوتلو دروازی ته نږدی دماشین گڼو دپو زوله کبله اویا که آلمانیا ن وژل کیری. څو ورځې وروسته هماغه یو یم چا و دل کیری او هغه آلمانیا ن چې د سینما څخه وځي ټوټې کوی دغه ټول عملیات د (والی) نومی دسر تیرو دپلی د فعا لیتو. نویوه پر څه ده چې دیو بریالیتوب یو. سلو پنځو سم کالیزه یې چې په همدغه نامه یادیده، جشن نیولی و.

(دغه جشن په ورځ المانیان چې دکو- نیست دگوند دپا نیی اودکورنی جگړو د

بقیه صفحه ۴۹

نیروی برق از کجا...

بهره مند می‌شویم خودبخود از زمین یا هوا جریان نمی‌یابد. بلکه باید در کارخانه های تولید گردد که برای بکار افتادن این کارخانه ها باید انواع دیگری از انرژی مصرف شود. برق وقتی بوجود می‌آید که اجزای کوچک آن که الکترون نامیده می‌شود به حرکت درآیند.

یک نمونه از این امر در طبیعت شوک یا تکان جزئی است که بعضی اوقات هنگام دست زدن به دستگیر (زمانیکه رطوبت هوا کم باشد) احساس می‌کنیم این تکان برقی در نتیجه مسائلی است با فرش بوجود آمده و الکترونها را که موقع دست زدن به دستگیر رها شده، بحرکت درمی‌آورد برقی که مصرف می‌کنیم با چرخش یک مغنیت در داخل سیمهای مار- و جریان برق را تولید میکند.

مسلمان انرژی برای گرداندن توربینها لازم است. این انرژی می‌تواند از منابع مختلفی سرچشمه بگیرد در کارخانه های هیدرو- الکتریک نیروی آبی که فرومیریزد توربین را مانند یک چرخ آبی و البته مقیاس خیلی وسیعتر و پیچیده تر می‌چرخاند. و سایر کارخانه های مواد سوخت مانند ذغال سنگ و گاز نفت برای حرارت دیگهای بخار که توربینها را به چرخش درمی‌آوردند بکار می‌روند. در کارخانه های اتمی حرارت لازم برای تولید بخار با شکستن اتم های سوخت هستوی ویک راکتور ایجاد میشود. در انواع کوچکتر یا غیر متداول دستگاه های مولد برای تولید برق، از سوزاندن زباله، بخار زیر زمینی، نیروی خورشید و قدرت جزر و مد دریا استفاده می‌کنند.

استفاده از قدرت ریزش آبشار در کارخانه های برق آبی یکی از موثرترین راه های

پراخید لو څخه په وحشت لو یدلی و د پا ریس او سید و نکې یې مجبور کړل چې دخپلو کورنو لو څخه ونه و ځي (سرپرست) په همدغه ډله کې وپسه حقیقت کې دی د پلی د نظامی عملیاتو واقعی رئیس وڅو یو ځان او څو ډارن کسان د (والی) دپلی دټولو غړو دښمنی کیدلو سبب شول نږدی څلو پښت کهه ونیول. دغو کسانو ددوری میا شته په اورد شو کې بر سیره پر مادی ضایعاتو دری سوه دری څلو پښت کهه المانیان یې وژلی و. (دغه رقم دهغو گنتا یو افغانو دا عترافو نو څخه لاس ته راغلی چې په نو موږی تحقیقا تو کې یې پر څه درلود.)

(سرپرست) دتحقیق په وخت کې ښه مقاومت وکړ. له همدې امله ټول هغه کسان چې ورسره یو ځای چنگیدلی و اوس هم دی دخپل رئیس په توگه پیژنی. (تورینا)

تولید برق است اما متأسفانه بعضی اوقات سدهای در آبشار و بند ها رخ میدهد که این امر امید به توسعه تولید برق آبی را در آینده محدود میسازد. سوختهای فوسیلی (ذغال سنگ، نفت و گاز طبیعی) به عنوان وسیله اساسی برای تولید برق بشمار میرود. ذغال سنگ که قبلا سوخت کثیفی به شمار میرود اما امروز چون قیمت نفت و گاز طبیعی بلند گردیده و در بسیاری از معالک ذخایر نفت و گاز طبیعی روبه کاهش اند اهمیتی زیسادی کمب نموده است.

اکنون نیروی هستوی از تمام منابع اساسی انرژی برای تولید برق بیشتر مورد بحث است. از سال ۱۹۵۰ تاکنون بشر از تولید برق از اورانیوم بهره مند شده و در حال حاضر در همان کارخانه های برق آتوم مشغول کار می باشند.

در آینده نزدیک ممکن است نیروی برق بوسیله بطریهای آفتابی تامین شود. این بطریهای نغددسی شکل که از سیلیکان ساخته شده اند نیروی برق را به آسانی تامین میکند و برای این کار به چیزی جز نور آفتاب احتیاج ندارد بطریهای آفتابی هر چند که هنوز دوره طفولیت خود را طی میکند به احتمال زیاد مشکل بحران انرژی را تا حدی حل خواهند کرد. کارکنان این رشته امیدوارند که میتوانند از طریق لوجه های آفتابی که برپا منازل نصب خواهند شد تا اواسط ۱۹۸۰ در تامین نیروی برق ارزاقیمت موفق گردند.

واژه‌های سیاسی، اجتماعی

و اقتصادی

قوانین اقتصادی :

مناسبات تولیدی چگونه بر قرار می شود، آیا هر انسان مؤلفی بیمل خود با سایر انسانها قرار و مدار می گذارد آیا فتودال (صاحب زمین) بایک يك از دهقانان و یا هر يك طبق شرایط بخصوص و جداگانه کنار می آید که آنها زمین لورا بکارند، آیا میان هر کارگر و سرمایداری مناسبات بخصوصی و جداگانه ای برقرار است که آنرا بر سر آن باهم توافق کرده اند؟

پاسخ همه پرسشهای بالا منفی است. مناسبات تولیدی با ساختار اقتصادی جامعه امری است عینی و خارج از اراده ای انسانها که طبق قوانین دیالکتیکی و مستقل ازخواست این وان تکامل میابد مناسبات تولیدی قرار و مدار این فرد با آن فرد نیست، اگر نه به تعداد افراد متفاوت می شود. مناسبات تولیدی متناسب با سطح نیرو های مؤلفه وجود می آید. قالب و شکل عمل کرد این نیرو هاست که بصورت نظام معین و مشخص مثلا بصورت نظام بردگی، نظام فتودالی، نظام سرمایه داری، نظام سوسیالیستی در جامعه حاکم می شود. این اندیشه ی بنیادی و سازنده ای اولین آموزگار زحمت کشان جهان که انسان هاقیل ازینکه بیاندیشند و بکار هنری پردازند ابتدا باید بخورند و بنوشند... الزاما در قالب و نظام معینی که همانا مناسبات تولیدی حاکم است قرار می گیرند. مناسباتی که خارج از اراده ای آنها وجود دارد و خارج از خواست آنها، موافق قوانین ویژه ی خویش تکامل میابد.

اولین رهبر کارگران جهان مجموعه ی تئوری اجتماعی، اقتصادی خود را روی همین واقعیت که دایمانه موفق به کشف آن شده است، بنامی کند وی دو میابد که انسانی از مادر زاده می شود، بدون آنکه خود بخواد و دخالتی در آن داشته باشد در جامعه ی معینی وارد می شود که این جامعه در سطح معینی از تکامل نیرو های مؤلفه قرار داشته و در آن مناسبات تولیدی معینی برقرار است.

نوزاد الزاما در درون این مناسبات قرار می گیرد و از زمانیکه بکار تولیدی پردازد، مجبور است این مناسبات را بپذیرد و در درون آن تولید و مصرفی کند. کسیکه در جامعه ی فتودالی زاده شده خواه نا خواه با مناسبات تولیدی فتودالی سروکار دارد و کسیکه در جامعه ی سرمایه داری زاده شده با مناسبات سرمایه داری. این امر که ساختار اقتصادی جامعه فتودالی باشد یا سرمایداری تابع تمایل اشخاص نیست، بلکه سر انجام تابعی است از سطح تکامل نیرو های مؤلفه ی مادی که جامعه ی مفروض در اختیار دارد.

روشن است که جامعه ی بشری نسبی است بسیار بفرنج، در هر جامعه ای علاوه بر مناسبات تولیدی انواع مناسبات دیگر فرهنگی حقوقی، مذهبی، سازمان دولتی و انواع تسهات های دیگر اجتماعی، سیاسی موجود است

مرحله و هر یک از تکامل جامعه ی بشری بررسی شود. درست همین جانب بررسی است که موضوع علم اقتصادی سیاسی را تشکیل میدهد.

از آنجا که جامعه ی بشری تاکنون از پنج پله یا مرحله ای تکاملی گذشته می گذرد اقتصاد سیاسی نیز در خطوط اساسی خویش به پنج بخش تقسیم می شود. ولی مناسبات تولیدی و قوانین اقتصادی از زمان پیدایش و تکامل سرمایه داری است که بسیار بفرنج شده است و درین زمان است که اقتصاد سیاسی بعنوان يك علم مستقل پدید آمده و تکامل یافته است. اقتصاد سیاسی امروزی در درجه ی اول عبارتست از اقتصاد سیاسی سرمایه داری و اقتصاد سیاسی سوسیالیستی. طوریکه در مباحث قبلی شرح کسردیم مناسبات تولیدی را نباید به معنی محدود کلمه گرفت و باید توجه داشت که مبادله و توزیع نیز جزء مکمل تولید است. و بنابر این باید گفت:

(اقتصاد سیاسی علمی است که مناسبات اقتصادی را که در روند تولید، توزیع، مبادله ی خواسته های مادی در مراحل گوناگون تکامل جامعه ی بشری میان انسان ها برقرار میشود و همچنین قوانین اقتصادی تکامل این مناسبات را بررسی می کند.)

تقسیم بندی جامعه به پنج مرحله ی یاد شده، تقسیم بندی بسیار کلی است. در کشور های گوناگون و در میان اقوام گوناگون مراحل تکامل عینا در بستر واحدی سیر نکرده و در هر جا و در هر دورانی ویژگیهای داشته و دارد. برخی از اقوام از پنج مرحله ی یاد شده نگزشته اند و هم اکنون جلو چشم ما اقوام معینی از مرحله ی فتودالی و گاه از مراحل مابقی فتودالی، راه به سوسیالیزم می گشایند، بدون اینکه الزاما مرحله ی سرمایه داری را طی کنند. در اغلب کشور های آسیایی مراحل تکامل برده داری و فتودالی شبیه جوامع اروپایی نبوده و خصوصیات داشته است که اولین رهبر پرولتاریای جهان آنرا شیوه ی تولید آسیایی نامیده و هنوز تحقیقات علمی بیشتری لازم است تا همه ی جواب آن روشن گردد.

رشد مناسبات سرمایداری و سوسیالیستی نیز در هر کشور و در دورانی ویژگیهای سیاسی بوجود می آورد که با کشور دیگر و دوران دیگر متفاوت است. بر علاوه تعیین ساختار اقتصادی جوامع بشری خالص و بطور قطع مرز بندی شده نیست وجه بسا در کنار مناسبات اصلی تولیدی که مشخصه ی مرحله ی معینی است بقایای فراوانی از انواع مناسبات پیشین و بانظرسه های ساختار آینده طبقانی و مراحل گذار وجود دارد.

لذا ساختار اقتصادی جوامع بشری بهراتب بفرنجتر از آنست که بتوان در یک تقسیم بندی کلی به پنج مرحله خلاصه کرد. ازینجاست که فریدریش هرزیم نزدیک اولین رهبر پرولتاریای جهان ضمن تعریف اقتصاد سیاسی یادآوری و تاکید می کند که اقتصاد سیاسی نمی تواند

برای همه کشور ها و همه دوران ها هما نند باند. به گفته ی او اقتصاد سیاسی: «علم شرایط و اشکالی است که در هر جامعه ی مفروض تولید و مبادله در درون آن انجام می گیرد و محصول بدست آمده در درون آن توزیع میشود» وی اضافه می کند: «اقتصاد سیاسی نمی تواند برای همه کشور ها و همه دوران های تاریخی همانند باشد»

(از اثر مشهور انستی دور یشنگ) و هر کشور در هر مرحله ی تکاملی و هر دو ران اقتصاد سیاسی ویژه ی خود را دارد.

شاید بعضی کسان ازین گفتار به این نتیجه برسند که اصولا اقتصاد سیاسی برای دوره ی معینی از تکامل، مثلا: اقتصاد سیاسی سرمایه داری و اقتصاد سیاسی سوسیالیستی کاربشی باشد. ولی در واقعیت امر چنین نیست. کشف و درک قوانین عام تکامل اقتصادی جامعه در هر مرحله ی آن بما امکان میدهد که استخوان بندی و جوب بست اساس این مرحله ی تکاملی را بشناسیم تا سپس آنرا بهر جامعه ی مشخص و مفروض انطباق دهیم. رهبر پرولتاریای جهان در موقوع نگارش «کاپیتال» ساختار اقتصادی سرمایه داری

را در نمونه ی انگلستان بررسی میکند. او در عین حالیکه برین نمونه تکیه دارد، با قدرت تجرید، شاخ و برگ آنرا کنار می زند تا به ماهیت قوانین تکامل اقتصادی سرمایه داری قوانینی که جنبه ی عام دارد و ویژه ی این یا آن کشور نیست دست یابد. و درین کنار بزرگ به اوج دانش اقتصادی سیاسی و نه فقط این دانش) دست میابد. پس از او، زمانیکه سرمایه داری به دوران نوین و به عالی ترین و آخرین مرحله ی تکاملی خود پیش، مرحله ی انحصاری گام می نهد، رهبر انقلاب کبیر اکتوبر کار اولین رهبر زحمتکش جهان را دنبال می کند تا اقتصاد سیاسی امپریالیزم مرحله ی انحصار سرمایه داری را بنیان نهیوان قوانینی را کشف کند که جنبه ی عام دارد و ویژه ی این یا آن کشور امپریالیستی نیست.

در موقوع تعیین موضوع علم اقتصاد سیاسی باید به این نکته توجه داشت که تولید خواسته های مادی دوجبه دارد، یکی مسایل فنی و تکنولوژیک و دیگری مسایل اقتصادی و اجتماعی عبارت دیگر تولید از دوجبه قابل بررسی است. یکی از نظر مناسبات میان انسان ها و طبیعت دیگری از نظر مناسبات میان انسان ها و انسان در روند تولید. وقتی می برسیم این بون چگونه تولید شده است؟ به این پرسش می توان جواب دوگانه داد. یکی پاسخ دانشمندان علوم طبیعی و مهندسیست و استاد کاران جرم سازی و کفایش درین باره که چه عملیات فزیک و کیمیاوی لازم است و ی پوست حیوانات انجام گیرد و این عملیات فنی چگونه سازمان داده شود تا کفایش مورد

نظر ساخته شده و حاضر برای پوشیدن باشد. و در دیگر پاسخ دانشمندان اجتماعی درین باره که چه مناسباتی میان شبانی که از گوسفندان و گاوان نگهداری می کرد با صاحب این حیوانات برقرار بوده، چه رابطه ای بین دباغ و شاگردش با صاحب کارخانه ی جرم سازی با کارگزارش و غیره و غیره وجود داشته است.

درهم آمیختن این دو جانب جداگانه ی تولید و حتی درهم آمیختن سازماندهی امور فنی کارخانه و کارگاه و امور حسابداری، بازاری و نظایر اینها با مناسبات تولیدی میان انسانها جایز نیست. علم اقتصاد سیاسی علمی است اجتماعی و مناسبات میان انسانها را بررسی میکند و نه مناسبات میان انسانها و طبیعت را که موضوع علوم و فنون گوناگون طبیعی و فنی است.

دانشمندان بورژوا این دو جانب را بهم نمی آمیزند. کلاسیک های اقتصاد سیاسی

بورژوازی نظیر آدام سمیت و داوید ریکاردو این کار را نداشتند می کردند. اما امروز آمیختن انواع مطالبی که ربطی به علم اقتصاد سیاسی ندارد با این علم، زاده فکر حساب شده ی دانشمندان نمایان بورژواست تا بدینوسیله مناسبات اجتماعی را برده پوسی کنند. اقتصاد دانان بورژوا در واقعیت امر به آن چیزی ایراد می گیرند که از دست آورد های مهم اقتصاد سیاسی رهبر پرولتاریا ی جهان است. اولین رهبر کارگران جهان و هم رزم نزدیک وی نخستین دانشمند اتی هستند که بوجود مناسبات تولیدی میان انسانها می بردند و توانستند جانب تکنولوژی تولید را از جانب اجتماعی آن اژه تمیز داده و جدا کنند. و بدین ترتیب موضوع علم اقتصاد سیاسی را دقیقاً مشخص و مسجل نمایند. رهبران انقلاب کبیر اکتوبر در همین باره است که می گوید:

«برخلاف آنچه اغلب گفته می شود موضوع علم اقتصاد سیاسی تولید ارزشهای ما دی نیست بلکه موضوع تکنولوژی است و مناسبات اجتماعی انسانها در امر تولید است.»
در جریان بحث از مسایل اقتصادی که بعداً بررسی مفصل از آن صورت خواهد گرفت، خوانندگان محترم خواهند دید که بر خلاف ادعای دانشمندان نمایان بورژوا، علم وابدیالوژی مترقی و انقلابی در زمینه ی اقتصادی واز جمله در زمینه ی پول، قیمت ها، تجارت و غیره بسیار چیز ها آورده و این علم مترقی است که ریشه های مهمی این مفاهیم و مقوله های اقتصاد بورژوازی را بطور علمی کشف کرده است. اما علم مترقی میان اقتصاد، به معنی فنی و حسابداری این کلمه با اقتصاد سیاسی به معنی علم بررسی مناسبات اجتماعی انسانها در روند تولید، امرز کاملاً مشخص کشیده است تا

بازی و سفسطه با مسایل نوع اول ما نح از کشف و درک مناسبات اجتماعی نشود و همین نکته است که مدافعین سرمایه داری را تکران می کند و اقتصاد سیاسی بورژوازی را بیش از پیش بسوی ابتدال و فرار از موضوع اصلی اقتصاد سیاسی می کشاند.
قبل از پیروزی انقلاب تور در ستاره های قلب ساخته شده ی که در کشور های امپریالیستی تدوین و تالیف می شد در پوهنتون های مانیز تدریس می گردید خصوصاً در ساحه ی علوم اجتماعی این کار بشدت روا دانسته می شد و در اغلب این درس نامه ها استتار بهره کشی و غیره توجیه می شد و از حقایق تلخ بشکل بسیار ماهرانه گریز بعمل می آمد ولی اینک با پیروزی انقلاب تور که مطابق قانون تکامل جامعه و به اراده ی خلق آزاده ی افغانستان به میان آمد در پهلوی سایر تحولات کیفیت درس نامه های مراکز علمی نیز بطرف واقعیت سیر کرده و قرار گرفته است.

نوشته محمد روحانی

احساس و درک

نقاش امروز

اینکه میگویند احساس و درک هنرمند با فرد عادی متفاوت است به این معنی که آن یکی باریک بین و متجسس است و آن دیگری زود گذرو بی تفاوت، آن یکی واقعیت را چنانکه هست می نمایاند و آن دیگری واقعیت را همانی شناسد. این گفته در هنر نقاشی هم بیشتر مورد قبول است.

نتایج مراحل هنر نقاشی نشان میدهد که هر قدر رنگها و خطها ساده تر و آسانتر باشد همانقدر تاثیر بیشتر و مثبت دارد. عین موضوع در شعرونشر هم صدق میکند چنانچه امروز (شعر نو) آسانتر و ساده تر از شعر کهن است و در اذهان خلشق تاثیر بسزایی دارد.

اینکه هنر مندی به یک سبک مخصوص نقاشی متمایل میشود و یا به آن علاقمند میگردد و سبک دیگری را نمی کند و در واقع تکامل هنر را نمی میکند و اینجاست که او یا احساس هنری ندارد و یا آنرا اصلاً درک و فهم نتوانسته است.

مثلاً هنر مندی که به سبک ریالیزم یا واقعیت گرایی نقاشی میکند برای وی خطهای درویم و به اصطلاح کش شده معنی ندارد، در حالیکه نقاشی هیچگاه داخل یک چوکات

مشخص نیست، به این معنی که هنر (بخصوص نقاشی) از ادوار گذشته تا حال به یک شکل نمانده و همیشه با ایجابات زمان از یک شکل مبهم و پیچیده به یک شکل آسان و ساده تبدیل شده است. بطور مثال، در دوره قبل از امپرسیونیستها در نقاشی ریزه کاری های فوق العاده پیچیده ای کار میشد، تا بالاخره که خود هنرمندان احساس خستگی و بیننده احساس یکنواختی کرد و هنرمندان کوشیدند که روشی را تخلیق کنند تا نقاشی را از شکل بفرنج و پیچیده آن به شکلی در آورند که هم هنر مند و هم بیننده از آن راضی باشد. بخاطر باز کردن همین گره سبک امپرسیونیزم به وجود آمد، بانهم با تغییر شرایط زندگی (از نظر اقتصادی و اجتماعی) سبک امپرسیونیزم همچنان فراموش شد و جای آنرا سبک جدید دیگری گرفت تا بالاخره بعد از مرور دوره های مختلف و برتر از یکدیگر سبک کوبیزم بوجود آمد و پابلو پیکاسو این سبک را به اوجش رساند درین سبک همان خطهای بروی هم افستاده و یاخط های منحنی معنی بسیار وسیعی دارد، مثلاً تابلوی (خواب) از سبک کوبیزم است که خطهای منحنی و تقسیمات رنگها با استادی کامل پابلو پیکاسو کار شده و مورد قبول هنردوستان و صاحبان احساس هنری واقع گردیده

است.
در کشور عزیز ما افغانستان هم اکنون مردم به نقاشی ایکه بلرزه کاری زیادکار شده باشد علاقه فراوان نشان میدهند، زیرا مردم ما از نظر اقتصادی عقب مانده نگه داشته شده بودند لذا شعور هنری نیز بحالت پایین باقی مانده بود و این هنرمند باریک بین و احساس

است که باید منتظر (چیر) دوران نباشد بلکه هنر (خصوصاً نقاشی) را از شکل ابتدایی و بفرنج آن بشکل پیشرفته در بیا ورد و تحت تاثیر سبک یاد گرفته اش نرود، تا باشد که هنر نقاشی بشکل ساده و پرمحتواتر از گذشته راهش را ادامه بدهد و در اذهان توده تاثیر بجا کند.



سی و چارمین سال پیروزی

وینتام قهرمان

امسال سی و چارمین سال پیروزی انقلاب است وینتام روز ملی جمهوری سوسیالیستی وینتام مصادف با دهمین سال یاد پیوند راه مردم بزرگ هو چی من بنیاد گذار حزب و دولت این کشور میباشد.

خلق وینتام با صداقت کامل عطا سبق آر ما نهای رهبر خویش جاده پیروزی را با گامهای مین و استوار می پیمایند کشور وینتام مجددا متحد گردیده و مطابق سیاست مطروحه چارمین کانگرس حزب کمونیست وینتام کار اعمار سو سیالیزم را بنیانها ده اند.

امسال خلق وینتام روز ملی خود را در فضا و انبو سفیر و وسیع با حرارت کامل جشن می گیرند.

در بهار این سال بود که خلق این کشور پیروزی های شایانی را در سرحدات جنوب غربی و شمال کشور خود کسب کردند. و در جنگ تجاوزکارانه که از جانب بهران ارتجاعی کشور متحدین چپ نمای امپریالیزم ورژیم دست نشاندۀ بولپوت یتنگ ساری به آنها تحمیل گردیده بود خنثی کردند. چنانچه آنها از استقلال ملی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی خود با جسارت کامل دفاع کردند با برادران خلق کمپو چیاد و قیام مسلحانه شان برای سرنگونی رژیم فاشیستی بولپوت یتنگ ساری مساعدت انترناسیونالیستی نمودند.

خلق وینتام در اعمار سو سیالیزم پیروز شدند و به پیش می نازند.

بخش بیشتر کار برای بلند بردن محصولات زراعتی تخصصی داده شده است و زراعت به یک بخش مهم اقتصادی تبدیل گردیده است. در حدود یک میلیون هکتار زمین بایر در سه سال اول پلان پنجم (۱۹۷۶-۱۹۸۰) برای زراعت آماده گردید. در حدود یک میلیون و سه صد هزار نفر در مساحات جدید اقتصادی بکارگماشته شدند سرعت افزایش صنایع سالها به بطور متوسط برابر افزایش یافته است. هم چنان در مساحت کلتور، تعلیم و وقایع صحت پیروز یبسیار چشمگیری بدست آمده است.

یسوادی در کشور محو گردیده است و (۲۲۶۰۰۰) معلم در مکاتب مشغول آموزش هستند. دولت روز بروز از حمایت بیشتر کارگران برخوردار می گردد. چنانچه این امر از تصویب مسوده قانون اساسی (اولین قانون اساسی کشور وینتام متحد سوسیالیستی) بخوبی نمایان گردید.

دست آورد های حاصله زمانی موثرتر جلوه می نماید که آن مشکلاتی را که خلق این کشور تا هنوز به آن مواجه هستند از میان برداشته شود. وینتام کشور است که در آن سطح تولیدات به پیروزی های کوچک منحصر

بوده تا بیخ چار جنگ ملی سو سیو چا رسد (جنگ ضد استعمارگران فرانسه، امپریالیست های ایالات متحده امریکا، رژیم غارتگریول پوت و کشور توسعه طلب متحدین چپ نمایی امپریالیزم خانمانسوز و و خیم بود. پرستیژ و اعتبار خلق وینتام در عرصه بین المللی روز افزون است زیرا خلق این کشور ثابت قدم در راه استقلال ملی، صلح و سو سیالیزم به پیش می روند.

اکنون جمهوری سو سیالستی وینتام با بیش از صد کشور روابط دیپلماتیک برقرار نموده است و فعا لانه با سازمانهای مهم بین المللی مثلش و رای تعاون اقتصادی، ملل متحد و جنبش عدم السلاک همکاری می نماید.

استحکام بیشتر همبستگی روابط دوستانه و رفیقا نه با همسایه گان نبالوس کمپو چیاد و اتحاد شوروی و کشورهای دیگر جامعه سوسیالیستی قابل اهمیت است. وینتام سو سیالستی تلاش های مذبوحانه امپریالیست ها و متحدین چپ نمایی امپریالیزم را که بغرض تضعیف اتوریته بین المللی و روابط دوستانه و رفیقا نه وینتام با لاس کمپو چیاد، اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سو سیالستی صورت می گیرد خنثی نموده است امپریالیست ها و متحدین چپ نمایی امپریالیزم را خنثی نموده و تلاش بیخروج می دهند تا تخم نزاع و تقابل را بین

وینتام و کشورهای جنوب شرق آسیا و کشورهای غیر منسلک پیا شدند. یکسی از نمونه های عینی این فعالیت های گین تو زانه به پیش کشیدن مساله نام نهاد (برابری پناهندگان) به شمار میرود کشور متحدین چپ نمایی امپریالیزم در مذاکرات خود با هیات نمایندگی وینتام با پیشنهادات قانونی وینتام سر مخالفت می گیرند و مانع می گردند تا صلح استوار بیس سرحدات هر دو کشور برقرار گردد. خلق وینتام قویا معتقد هستند که آنها به درخواست های عادلانه خود پیروز میشوند زیرا از جانب حزب پرستوان کارگری رهبری می گردند و از حمایت اتحاد شوروی کشورهای دیگر جامعه سو سیالستی و تمام نیروهای مترقی جهان برخوردار می باشند.

در اثنای که آنها روز ملی خود را جشن می گیرند این موضوع را نیز به صراحت ابراز می دارند که طی تاریخ مبارزات انقلابی خلق وینتام اتحاد شوروی همیشه رفیق و فادار آن در مجادله بوده است و از مساعدت ها و حمایت موثر اتحاد شوروی در جنگ های آزادی بخش و اعمار سو سیالیزم برخوردار بوده اند. با وجود تمام مشکلات در وینتام بسیاری از شوروی ها پهلوی به پهلوی خلق وینتام به کار پرداختند، اتحاد شوروی در اعمار و پرورش، فارم های دولتی و پروژه های کلتوری در وینتام مساعدت های تخیلی را فراهم نموده است.

هزاران تن از جوانان (مردان و زنان) در اتحاد شوروی تحصیل نموده و مسمی نمایند و از دستاوردهای علمی و تخیلی

اتحاد شوروی مستفید می گردند. جای مسرت است که مناسبات حزب کمونیست وینتام و حزب کمونیست اتحاد شوروی محسوب می گردند به اساسی تیوری علمی وانترناسیونالیزم پروتری بنا یافته و روز به روز گسترش می یابد.

امضای قرار داد دوستی و همکاری در نوامبر گذشته بین وینتام و شوروی آغاز یک مرحله جدید به شمار میرود و در استحکام همبستگی بیکار انقلابی و دوستی شکستناپذیر بین اتحاد شوروی و جمهوری سو سیالستی وینتام نقش بسزائی دارد. بر مبنای این قرار داد اتحاد شوروی حمایت بر توان و مساعدت های بی دریغ خود را در مبارزه علیه متحدین چپ نمایی امپریالیزم و اعمار سو سیالیزم و دفاع از سرزمین های ایالتی وینتام جاری خواهد داشت.

تمام خلق وینتام عمیقا به حزب دولت و خلق اتحاد شوروی احترام می گذارند و از تمام امکانات دست داشته خود برای کارهای پیشرفت و انکشاف روابط دوستی و همکاری بین خلقهای دو کشور استفاده بعمل می آورند.

اکنون که خلق وینتام پیروزی خود را جشن می گیرند از سهمگیری خلق شوروی در تمام بخشهای مساختمان سو سیالیزم در وینتام رضایت کامل داشته و مبارزه آنها را برای صلح و دوستی بین ملتها می ستایند و پیروزی بزرگ خلق شوروی را در امضای قرار داد مسالستی خود که از سیاست عادلانه خارجی دولت شوروی ناشی گردیده است تبریک می گویند.

بقیه صفحه ۱۹

انتون چخوف...

مؤلفه: غلامحسین دمکندی نویسنده و مترجم: یوی ملحنی به باره کی یسو داستا و لیکم.

هفته داروین ستا ینته کوی. هفته عقیده لری چی د خلکو د تعصبات او، هوموم پرستی سره با ید مبارزه و شوی، مگر به خپله دیوه سیری د توجه د جلبو لو او به هفته کی د مینی د پیدا کولو به خاطر نیمه شبه حمام ته خمی ترخو چی هفته توره پیشو چی هلو کی بی تلا کوی دی به تودو اوگرمو اوپو و سوخوی.

هفته خپلی پرانی د (سرگرم کورو نکو به نام بللی، او حقیقتا، ریشیا هم بی له ریا خخته معتقد شوی چی (سرگرم کورونکی پرانی لیکمی). شک نشته چی ساو امور وزوف هم عین د چخوف کلمات تکرار وی. کله چی به سر سختی سره وایی چی:

(دچخوفی پرانی باید د تغزلی کمپو پوه شکل د صحنی به مخ وینو دل شی). مگر چخوف ادبیا تو ته به ډیره زیرکی سره توجه کوله، خصوصاً د نو و او تازه لیکوالانو دکار به باره کی ویل به بی: (مؤلفه لازیا تو لیکو نکو ته ضرورت لرو، تر او سه زمونزه به ورختی ژوند کی ادبیات

یونو ظهوره شیدی. حتی دیشرفته اووتلی طبعی له پاره هم. به نا روی کی دهره (۱۲۶) کسو له پاره یو لیکو لکی و جود لری او دلته دیوه ملیون کسو لسه پاره یوازی یو لیکو لکی و جود لری.

کله تا رو غی دهغه خخته یو ما لیکولیا جوړوی او یا داچی له بشر خخته د بیزارۍ حالت به ده کی پیدا کوی. به داسی حالت کی به ډیر سخت انتقادی شوه. او سوری به سختی سره کولی شول چی دهغه سره جوړه و کوی او قانع شی.

یو خلی چی د کور کی به منع کی نامت و او به لیری خای کی بی یو سیند ته خیر خیرکتل، ناخپه یی وویل:

(مؤلفه عادت پیدا کوی دی چی د بیسی هوا، شبه خرمن، دیوی بیکلی عشقی ماجرا به امید ژوند و کورو. دینا یوتوب امید، یاد پولیسو دریا ست مقام لاس نه راولول، خو ما هیخکله داسی خوک پیدانه کی چی دیو هسی او دا تا بی به آرزو ژوند و کوی

خپل خانو توتو وایم چی د نوی تزار به حکومت سره او ضاغ شبه گیری. او دوه سوه کاله چی نور هم لیری شو نو شبه به شی. خو هیخوک دا دهغه نه کوی چی دهغه شبه روزگار دسیا به و جود کی تجلی و کوی. به عمومی صورت سره ژوند سره

و رخی لاسو و هم بیچلی کسری او په خپله خوږه اوده مخ په وړاندی خی. او د خلکو حالت او وضع لخوا بیړی او لاریات له ژوندانه خخته لیری کیری.

دخندا په وخت کی د چخوف مترگی ډیری بیکلی کیدی. یوه بنځینه نرمش په هغه کی دخندا په وخت کی لیدل کیده. یو ډیر ظریف او لطیف شی او دغه تقریبا بی غیره خندا به خپل لجان کی، مخصوصا یو جذاب شی فر لود، د سوری به نظر کی داسی راتله چی حقیقتا خندا خخه خندا خلی زه هیخ وخت له چاسره به یم مخا مخ شوی چی وکرای شی له (روح سره) دو مریو خاندی. که چیری دغه تعبیر مجاز وی.

دچخوف په باره کی سوری کولی شی چی ډیر خولیکمی. مگر دغه کار دقیقسی شرحی ته ضرورت لری، او په دی کار کی زه وارد نه یم. دده په باره کی داستا دداستان په ټول چی به خپله بی لیکلی دی په خلاصه هواکی، به زیر کانه، تفکر انگیز او کاملا روسی ټول با ید و لیکل شی.

شبه دی چی سوری دده غونډی د یوه انسان یا فو نه و کوی. دده یا فو نه په حقیقت کی یوی ناخپی بنیادی ته رسیدلی او ددوباره ژوندانه، درنا معنی وربخښی.

متن بیانیه رئیس شورای انقلابی...

ملی و بین المللی جمهوری دموکراتیک افغانستان نقش موثر داشته باشند و خود را همچون شما در برابر خلق زحمتکش خود مسوول احساس کنند و معتقد باشند ملی که شما همیشه در برابر خلق حساب میدید و با افتخار خود را مورد باز پرس خلق قرار میدید هر فردی از کارکنان جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز مورد باز پرس خلق واقع میباید و در برابر خلق مسوولیت دارد خلق همیشه از فرد فرد دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با تمام قدرت و توانایی که دارد حساب گرفته میتواند.

تاریخ را خلق میسازد

قدرت نیرومند خلق است . کشور محبوب ما کشور مشترک و پر افتخار خلق زحمتکش پشتون ، بلوچ هزاره ، ترکمن ، ازبک نورستانی و اقوام دیگر یکه در افغانستان زندگی میکنند میباید .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در خدمت خلق زحمتکش و ملیتپای پر افتخار افغانستان و اقوامی که در کشور محبوب ما زندگی میکنند میباید شد و مسوول رهبری امور اجتماعی و اقتصادی کشور خود میباشند که در این خدمت

گذاری و در این رهبری نزد خلق خود احساس مسوولیت میکنند و احساس حساب دمی میداشته باشند .

خلق عا لیترین قدرت کشور محبوب ما افغانستان عزیز است .

بزرگترین افتخار ما در این است که خلق زحمتکش ما از حزب دموکراتیک خلق افغانستان واز دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با احساس گرم وطن پرستانه حمایت میکنند و در هر امری که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر دفاع از وطن دفاع از انقلاب و اعمار افغانستان عزیز در پیش میگیرند نه تنها حمایت میکنند بلکه بازو به بازو دست بدست در آن

سهم میگیرند .

ازین جاست که با افتخار همه ما و شما میگوئیم که زنده باد خلق زحمتکش افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پیروز باد جمهوری دموکراتیک افغانستان

پیروز باد صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی در سراسر جهان .

امید وارم که احترامات و سلامهای گرم صمیمانه و برا درانه مرا شما رفقای دلیر و قهرمان بتمام کارکنان صادق و وطنپرست جمهوری دموکراتیک افغانستان و خلق زحمتکش پر افتخار ما برسانید . با احترام

غذا و ارتباط آن...

اعتقاد دارند که نباید کمتر از هزار و هشتصد کالوری باشد . با این حال صرف نظر از شرایط زندگی که قسمت اعظم مردم جهان را برای يك عمر کمبود غذایی محکوم میکند، عده دیگری هم خواه بعقل دشواری های اقتصادی و خواه به میل واراده خود از اندازه لازم کمتر غذا می خورند .

بیم از سؤاضمه و بخصوص بیم از چاقی سبب میشود که عده زیادی از جوانان خود را به کمبود غذایی محکوم کنند و این امر برای سلامت آنها عواقب خطرناکی بار می آورد . گاه بظاهر این تغذیه های نارسا برای مدت محدودی هیچگونه ناراحتی تولید نمیکند، اما بتدریج آثار ناراحتی، خستگی، حساسیت های پوست ، کمخونی، کسرکلسیم، روما تیزم و غیره ... نمودار میشود، و کمبود غذایی مخصوص برای کودکان و نوجوانان و برای همه کسانی که فعالیت زیاد دارند خطرناک میباشد . گذشته از این ها کسر غذا بدن را آماده برای بیماری های مانند سل میسازد . ناچوری های دیگر مانند نارسایی غده مغز، لاغرگی و یا برعکس چاقی بیش از حد از عواقب این کمبود میباشد .

پر خوری تکثیر است .

در حالیکه اکثریت مردم به ناچار کمتر از اندازه لازم خوراک می خورند عده ای هم در

خوردن غذا افراط میکنند این پر خوری و غذای اضافی در کشور های متمدن یکسوع بلا وقت شمرده میشود .

چه بسا مردمی که از تغذیه روزانه خود سه تا چهار هزار و گاه تا پنج هزار کالوری میگیرند ، و اگر احتیاج طبیعی برخی از بدن هایا روش زندگی و یا شدت فعالیت های های بدنی برخی از افراد را در نظر بگیریم، باز هم این ارقام از اندازه های عادی فوق العاده بالاتر میباشند .

طبعی است که عده ای از این گروه برای مدت محدودی با این پر خوری ادامه میدهند بدون اینکه احساس ناراحتی کنند . اما معمولاً این تغذیه افراطی و بخصوص زیاده روی در مصرف گوشت و چربی امری زیان آور است و يك سلسله ناراحتی ها از قبیل سؤاضمه احتیاج بخواب بعد از غذا، تری معده، سردی و خستگی ناراحتی های فکری به همراه می آورد .

و بگذریم از این که بقول هوکتوران در اکثریت قریب به اتفاق موارد پر خور ها و دچار چاقی می شوند و بعلاوه از فعالیت و نشاط به اندازه قابل توجهی کاسته میشود و بدنبال این چاقی ، پیری زودرس فرا میرسد، قبول دارید که همه چاقها من تر از سن واقعی شان به نظر میرسند ؟

و بالاخره نتیجه پر خوری مریضی های

مانند، مریضی قلب، و بخصوص فشار خون و بیماری شریان ها که انواع مختلف آن بیماری اختصاصی برخ وور هاست (مخصوصاً کسانی که گوشت و چربی زیادی خو رند) همچنین روماتیسم، تفرس، ورم گرده ها، مرض شکر و بعضی بیماری های جلدی نیز ناشی از پر خوری هستند .

میگویند که در بعضی موارد بیماری سرطان از سبب پر خوری زیاد پیدا میشود .

به موجب ار قای که بدست آمده بیشتر

سوم عقرب...

برداغ های سابقه ای جبین از تجاع افزوده یکی از این واقعات که توسط متحدین چپ نمای امریالیزم به تحریک و تشبیه ای دولت ارتجاعی ظاهر شاهی بود .

است شهادت یکتر زنده مبارز و نوجوان خلق عبدالقادر قهرمان می باشد که در روز روشن و در ملای عام هدف ضربات و حسیا نه ای دشمنان خلق در طی تظاهرات بنام است بزرگداشت روز سوم عقرب در سال ۱۳۵۱ در هرات برگزار شده بود، واقع شدو با این عمل دد منشا نه و غیر انسانی خود ماهیت

کسانی که چاق بوده اند به مرض سرطان گرفتار شده اند .

يك موضوع را نیز بیاد داشته باشید که بکودکان زیاد غذا ندهید . بسیاری از پدر و مادر ها بزور با فشار به کودک غذا می خوراندند که این امر آهسته آهسته وضع صحتی و مزاجی کودک را متاثر ساخته باعث بعضی مریضی ها مانند جگر، گرده، معده و غیره میگردد .

و حسیا نه و ضد خلقی خود را هر چه بیشتر نمایان ساختند .

ولسی همه ای این اعمال به رشد نهفتو مبرزات طبقاتی و مست شدن بنیان ارتجاع و فئودالیزم در کشور منتج گردید .

آری مبرزات پیگیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان نتیجه ای بس گرا نیا و بزرگی بخلق ار مغان آورد که نه تنها خلق را از همه آلام و آفات نجات داد بلکه روح شهیدای قهرمان سوم عقرب را نیز کاملاً آرام ساخت آری انقلاب نور در کشور به پا ی بردی خلق افغانستان پیروز گردید .

زنده یاد مبارزه ای پیگیر خلق افغانستان شاد باش ارواح شهیدای سوم عقرب .

جواب نامه های ششم

سلام خوانندگان عزیز !

اینبار ، صفحه جواب به نامه هارابه بوته نقد وانتقاد می اندازیم . صفحه یی که خوانندگان آنرا بشمامیسازید . همینشما ییکه فعلا مجله را به دست درید وبه جواب نامه ها ، پاسخ نامه ارسالی خویش را می جوید وبی صبرانه انتظار می برید که جواب نویسنده نامه های دوستان چه حرف وسختی با من در میان دزد و چاپ مضمون من راه به کدام شماره وعده میدهد ... از اینگونه بسیار . تا حال به چند شیوه وروش گونه گون به پاسخ نامه های علاقمندان و همکاران مجله ژوندون پرداختیم که در فرصت مناسب آن ، گفتگوی نیز براه انداختیم وعلاقمندان را به صفوف منتزع ازهم ، نیز نشاندیم .. واز همینگونه دستهای اندکخرده گرفتند واعترض نمودند که به جواب نامه های دوستان ازروش واصول «تلگرافی» نباید کار گرفت . اگر به محدودیت مکانی سردچارید ، لافله به محدودیت کلامی رغبت نشان ندهید ونامه یی که شرح وتفصیل بیشتر میخواهد قطعاً جواب تمام معنی ومکفی ارایه ننماید .

ما ، نظرو عقیده خوانندگان خویش را کرامی میداریم وهمچو روش رانیز ، دنبال منماینم اما فعلا دنباله صحبت رامی گذاریم به بعد ، وعلی الرغم فکر ونظر یکعده که خارج از دنباله صحبت مانیمست ، میپردازیم به نشر نامه یی عبدالرحیم ، که لطف نموده اند ، ازراه دوربه ما چیزی ارسال داشته اند :

بعداز دعای سلامتی به حق ما ، دوست عزیز ما چنین می نکارد : «... چند اقتصاد و پیشنهادی دارم در اطراف مجله ژوندون ، امید که باپیشانی باز قبول گردد :

۱- چرا در شماره های مجله ژوندون ، آدرس مجله را چاپ نمیکنید ... تا هموطنان ما که نومیخواهند با مجله ژوندون همکاری کنند ، از آن استفاده نمایند . پس خواهشمندم که در شماره های که بعد از این به چاپ میرسد ... آدرس مکمل مجله را نیز ذکر کنید .

۲- جواب به نامه های همکاران مجله باید کوتاه ومختصر باشد واز پرگویی پرهیز شود مثال خوب آنرا در شماره ۲۲ بالای داستان ضیا مهاجر میتوان دید که اگر به عوض این همه پرگویی هابه نامه های دیگران جواب بدهید ، ازاین چه بهتر .

۳- در صفحه جوانان ، بیشتر با جوانان مامصاحبه کنید وزیادتر عکسهای از آنان به چاپ بسپارید .

۴- چون انیس يك روزنامه است و صرف وظیفه دارد که اخبار روز ، اوضاع جهان و رویداد ها را گزارش بدهد باید از گزارشات فلمی واختراعات واكتشافات صرف نظر نماید وبهتر است این مطالب را مجله ژوندون و

آواز که هم از لحاظ قیمت وزحمت گران است ، انجام دهد ... امضا .

دوست گرامی سیدرحیم یا بگویی عبدالرحیم !

مطلع جواب نامه شمارابه این مناسبت به شوخی گرفتیم که به پشت پاکت نوشته اید : «ازطرف عبدالرحیم ... ولایت کندز» مگر در پای انتقادات وپیشنهادات تان امضا گذاشته اید «سیدرحیم «رحین» مگر شما ییک انسان دو بعدی اید؟ یا گاهی خودرا سیدرحیم مینامید وزمانی عبدالرحیم ... بهر صورت از شوخی میگذریم وبه انتقاد و پیشنهاد شما پاسخ ارایه میداریم :

۱- نخست از همه سلام ما را نیز بپذیرید . راست میگوید رفیق ، از این بعد ، آدرس مجله را می نویسیم ودوستان را نوکار مجله راه ، سردرگم نمی گذاریم ، مطمئن باشید ... انتقاد شما بجاست واملاعت واجرایش نیز بجای ... ولی این گفته نیز بجاست رانرا بهضم انتقاد تان بپذیرید ، که ، درخواستید به مجله ژوندون چیزی بفرستید ، فقط کافی است که به پشت پاکت بنویسید : «به مجله ژوندون » وانوقت به پست بیاندازید . وچندی بعد نامه شما بدست ماست .

دوست عزیز! گاهی بعضی جاها از بسکه معروف اند خود آدرس اند وبه توضیحات بیشتر نیازی ندارند ، از همین جمله اند : وزارت اطلاعات وکلنور ورادیو افغانستان ... که هرگاه نامه یی به وزارت اطلاعات وکلنور روانه دارید ... لازم نیست که بگویید به وزارت اطلاعات وکلنور ... مقابل فلان تعمیر ویانزدیک فلان شی دیگر . همین به س که به پشت پاکت بنویسید به وزارت اطلاعات و کلنور .. اما در نظر داشته باشید که نامه راه به پست بیاندازید ...

۲- با پیشنهاد دومی تان سر موافقت نداریم وبهشهادت نامه های ارسالی خوانندگان ایشان نیز سر مخالفت دارند ومارا از مختصر گویی منع می کنند ودلیل ودلائل می آورند ومیگویند : «که اگر مضمونی را قابل چاپ نمیدانید وعرض میدارید که قابل چاپ نیست این بسنده نیست وطرف را جواب درخور نیست» وبقول معروف استناد میکنند ، سخن جوجفتی ، دلش بیار ... باید دلیل مبنی برعدم چاپ مضمونش ارایه شود تا قناعت همکار عزیز ما فراهم گردد وبه کاستی هاو ضعف های نوشته اش روشنی افکند . شود . تا او را بکار آید ودر نوشته های دیگر ، آن نکته هارا آویزه گوش خود بگیرد واستفاده برد ، چه اگر تنها ، مابه (بلی) و (نی) اکتفا ورزیم وخوبی ها وبدی های يك نوشته را ارزیابی نکنیم ، کار مثبت وعقل پسندی انجام نداده ایم وصفحه یی جواب نامه حاجز کمک

بیشتر با قلمزنان تازه کار وجز نشان دادن افق ها وحلول ها به همکاران مجله و جز دلگرم ساختن تازه کاران به مسایل ادبی ، کار دیگری ندارد اگر فقط به «نی» قابل چاپ نیست» چشم داشته باشیم که کار سهل و آسانی نیز است ، ما از تعهد ورسا لئمندی گریخته ایم ، که شرمناک است چنین گریختن ... وچه بهتر است که این تعهد و التزام را ، در سطح گسترده اش خود زیر نظر گیرید

۳- در قسمت پیشنهاد شماره سوم شما باید بگویم که ، صفحه جوانان مجله ، اکثر همینگونه بوده است وپای هم ، بار دگر نظر شما را به تصدی صفحه جوانان در میان میگذاریم تا چه پسند آید ...

۴- میگویند اوضاع جهان رویداد ها را گزارش بدهید ... مگر اختراعات واكتشافات جز رویداد های زمانه واوضاع جهان نمیشود؟ و فقط روز نامه وظیفه دارد که اخبار روز را بخش کند ودیگر ازهرچه که خبر روز نیست بگذرد وهر روز بگوید که وضع جوی چطور است ؟ باران میبارد ؟ هوا ابر آلود است و کی کجارتق وجه آورد ؟ اگر حرفهای شوخی آمیزش را جدا کنیم وبگذریم میرسیم به اینکه مجله ژوندون باآنکه به قول شما «به تناسب روزنامه قیمت است وکارش بر زحمت» آنچه را در این سطور ذکر کرده اید ، درخود دارد یعنی که هم مطالب از دنیای اختراعات واكتشافات دارد وهم ترجمه ازفلم های سراسر جهان سینما ... در حاشیه این پاسخهای دو ستانه به عرض تان بر سانیم که آیا جواب این پیشنهادات شما با کلمه «آری» و «نی» میشد پاسخ گفت ؟ و آیا میشد ضیا مهاجر را بایک «نی» که تازه به نوشتن داستان پرداخته است ، قبول داد ؟ و آیا يك «نی» گفتن بدون اقامه دلیل پذیرنده ، در همین زمینه ، نوعی استعداد کمی ادبی نیست ؟ و آیا يك «نی» گفتن با شرح جامع الاطراف ، خود تشویقی ودعوتی به بهتر نوشتن نیست ؟ این چند جمله که گفتیم فقط و فقط رفع مسوولیت وجدانی نموده ایم والاجیز زیادی می نماید وبقول شما پرگویی که وقت عزیز تانرا به هدر داده ایم !!

دوست ارجمند محمد صابر ثبات معلم لسه حبیبه !

علیک میگویم وسلام میفرستیم . خوب است که دانسته اید ، در قضاوت ما غرض و مرضی در کار نیست وانچه گفته ایم شرط بلاغ بوده است وبس ، که خواه شما پند می گیرید وخواه ملال ... اما خوشوقتیم که (غبار یاس وکدورت ، دربین ما ، نار عنکبوت وارنه تنیده است وهرچه گفتیم به دوست گفتیم که هرچه «اگر در هر چه آن شک می کنید ، چیز دیگری بجایش بگذارید» از دوست میرسد نیکوست . هدف ما به يك ... شما بوده است ، اینهم قسمتی از تراوشات ذهن مبارک شما که میخوانید :

پاییز بیامد در جای بهاران پاییز چه زیباست که بیامد برک زرد درختان بمن گفتند پاییز بیامد ، پاییز بیامد چغ چغ پرندگان خوش خوان شوریده و نالیده در باغ

گفتند که پاییز بیامد در گلستان برگان درختان فر و ریختند با شورافغان ، ناله کشیدند وگفتند عمری که داریم حاصلی ندارد واخرش چنین سر فصلی دارد کیهان به زیبایی شبهای بهاری گوید که پاییز بیامد پاییز بیامد ... انتظار مطالب خوبتر وبهتر تانرا می کشیم ، خدامدکار تان .

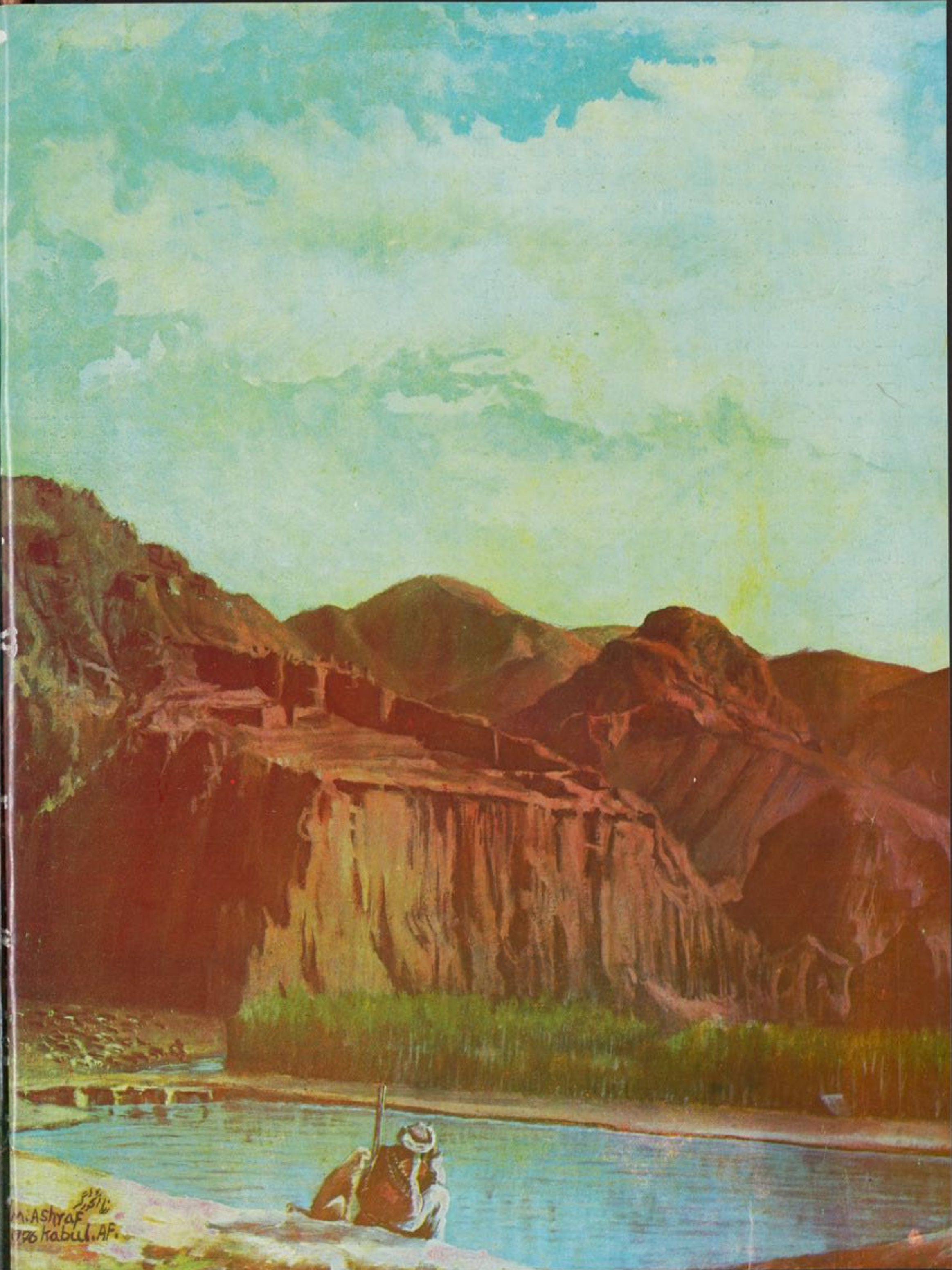
دوست مهربان عبدالقدیر بران معلم لسه رحمن بابا !

مضمونی بنام «نیروی خلقها شکست ناپذیر است» به اداره رسید وتوصیه یی که داریم اینست که در نوشتن هر مطلب ، کمی توجه بخرج دهید وانچه را می نویسیم ، یکباردیگر مرور کنید ودقیقانه ارزیابی کنید . آنچه سهوا ازفلم مانده است مجددا آنرا تمام نمائید وبه ما بفرستید . این مضمون شما را به تصدی صفحه جوانان ویا دوستان می سپاریم که در قسمت نشرش تصمیم بگیرند ... دوست گرامی شکر به معلم لسه زرغونه! از لطف ومهربانی که به حق قلمزن این ستون روا داشته اید ، متقابلا سلامتی وموفقیت تانرا آرزومندیم وبه کوشش می نمایم همینگونه که می پذیرید ودوستانرا خوش می آید ، جواب بنویسیم وانهم پاسخهای بقول شما هم خوب وقابل قبول وهم خواندنی وطنز گونه ... دوست عزیز ، آن اندازه که هم به تعریف قلمزن این صفحه قلم فرساییده اید سزاوار نیست وبه این همه تعریف نمی آزد ... اما به جواب این خواست تان که فوتوی از جواب نویسنده ها را با شرح اسم و تحصیلتش وآیا خارج رفته است یاخیر؟ به چاپ بسپاریم ، مقدور نیست و فقط به پاسخ تان میگویم که خارج نرفته است وطنز و شوخی آن اینکه تنها کور خانه نشین یغداد یی خبر است ... واز دیگر حرفها میگذریم ومیگویم ، خدا حافظ خوانندگان والسلام



مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
 معاون : محمد زمان نیکرای
 امرا چاپ : علی محمد عثمان زاده
 تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۱۹

مطبعه دولتی



م. اشرف
M. ASHYAF
1996 Kabul, AF.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**